

# هیأت

سال دهم شماره ۱۰۲ شوال و ذی القعدة ۱۴۳۵  
مرداد و شهریور ۱۳۹۳  
قیمت: ۳۰۰۰ تومان



- امروز مسأله اهل بیت و دلدادگی اهل بیت حرف اول را در دنیا می‌زند
- انتظارات امام صادق علیه السلام از شیعه
- خدا ما را انتخاب کرده است
- علل تجاوز عراق و شروع جنگ تحمیلی
- سیره زندگی شهدا بهترین سوژه شعر است
- آسیب‌های تک فرزندی





سگ هاری و گرگ درنده‌ای به انسانهای مظلوم حمله کرده است؛ چه کسی مظلوم‌تر از کودکان معصومی که در این حملات جان خود را مظلومانه از دست دادند؟ چه کسی مظلوم‌تر از مادرانی که فرزندان خودشان را در آغوش خودشان گرفتند و به چشم خود مرگ و پرپر زدن آنها را مشاهده کردند؟ رژیم غاصب صهیونیست کافر، دست به چنین جنایاتی زده است امروز در مقابل چشم بشریت و انسانیت؛ بشریت باید عکس‌العمل نشان بدهد.

مقام معظم رهبری





نسخه آندرویدی ماهنامه هیأت (قابل استفاده روی  
گوشی تلفن همراه و تبلت) را می توانید از سایت هیأت  
رزمندگان اسلام دریافت و نصب نمایید



هیأت

e HEYAT  
COM

- آخرین اخبار هیئات مذهبی بر روی سایت هیأت
- آخرین مناوحی ها و مولودی خوانی های مناخان برجسته کشوری
- ویژه نامه های مناسبتی
- کلیپ های متنوع با موضوعات مذهبی
- گزارش برگزاری دعای ندبه و مراسم هیئات رزمندگان اسلام سراسر کشور
- اعلام مراسم هیئات مذهبی و فراخوان ها



دفتر مرکزی سایت هیأت: ۰۲۱-۸۸۹۶۰۳۸۷  
سایت هیأت: [www.eHEYAT.com](http://www.eHEYAT.com)

اندیشه

## اوج زیارت امام رضا(علیه السلام)



۲۸

اندیشه



۸۶

آسیب های تک فرزندی

۸

منبر

امروز مسأله اهل بیت و دلدادگی اهل بیت  
 حرف اول را در دنیا می زند





حجت الاسلام مصطفی کفیلی  
حجت الاسلام علی مهدیان  
حجت الاسلام سید جواد حسینی  
حجت الاسلام حسنتی  
دکتر عباس حاجی نجاری  
دکتر داوری

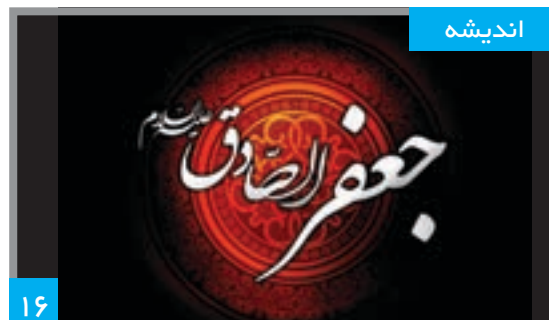
دکتر عبدالله گنجی  
عبداله امامی  
عباس دلجو  
احسان اکبری  
جمشید قنبرپور  
پویا قاسمی

**نشانی:** تهران، میدان فاطمی، نبش خیابان فلسطین و زرتشت، جنب بانک صادرات، پلاک ۵۵۴، واحد ۵  
**تلفن:** ۰۲۱-۸۸۹۶۰۴۳۰  
**نمبر:** ۰۲۱-۸۹۷۸۰۳۱۳  
**سامانه پیام کوتاه:** ۲۰۰۰۹۵۱۶  
**صندوق پستی:** ۱۵۷۱۵-۱۱۱

heyat@e-heyat.com  
www.eheyat.com

- ۵ چالشهای پیش روی نظام واقدامات راهبردی دشمنان
- ۸ امروز مسأله اهل بیت و دلدادگی اهل بیت حرف اول را در دنیا می‌زند
- ۱۴ پاسخ حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای درباره برهنه شدن هنگام عزاداری
- ۱۶ تاملی پیرامون آخرین سفارش امام صادق (علیه السلام)
- ۲۰ انتظارات امام صادق (ع) از شیعیان
- ۲۶ عقلانیت توحیدی؛ شیوه علمی امام رضا(علیه السلام)
- ۲۸ اوج زیارت امام رضا(علیه السلام)
- ۳۲ شاخصه های سیاست علوی و اموی
- ۳۸ تاریخ تحلیلی صدر اسلام؛ جنگ خیبر
- ۴۲ خدا ما را انتخاب کرده است
- ۴۸ آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟
- ۵۶ دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر از منظر رهبر انقلاب
- ۵۸ کاوه پرواز کرد...
- ۶۲ شاید در مرگمان فرجی باشد...
- ۶۷ چرایی دگردیسی یاران انقلاب اسلامی
- ۷۲ داعش در یک نگاه
- ۷۸ مهدی نور قربانی: سیره زندگی شهدا بهترین سوزه شعر است
- ۸۱ احکام وقف در فتاوی آیت الله العظمی امام خامنه‌ای مدظله العالی
- ۸۲ «مدینه شهر پیغمبر...» نقطه عطف کار مداحی من بود
- ۸۶ آسیب های تک فرزندی
- ۸۹ فعالیت های ستاد مرکزی هیأت رزمندگان در ماه مبارک رمضان
- ۹۰ مدح و مدیحه
- ۹۳ روزشمارتاریخ و دفاع مقدس
- ۹۸ از محراب تا معراج
- ۱۰۰ کتابنامه
- ۱۰۴ اخبار شهرستان‌ها
- ۱۱۰ شعر

اندیشه



۱۶

تاملی پیرامون آخرین سفارش امام صادق (ع)

دفاع مقدس



۴۲

خدا ما را انتخاب کرده است

تحلیل رویداد



۷۲

داعش در یک نگاه

انا لله و انا اليه راجعون

مطلع شدیم ام الشهید، مادر گرامی مداح و ذاکر اهل بیت (ع) **حاج داود شفیعی** دعوت حق را لبیک گفته و در جوار فرزند شهیدش آرام گرفته است.

با عرض تسلیت به این ذاکر و خادم حسینی، از خداوند متعال علو درجات را برای آن مرحومه مسئلت داریم.

هیأت رزمندگان اسلام



### ▲ اشاره

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی در مراسم بزرگداشت سالگرد ارتحال بنیانگذار نظام اسلامی در چهاردهم خرداد ماه سال جاری با ریشه‌یابی و تبیین علت اشتیاق و کنجکاوی روزافزون ملت‌ها به شناخت پدیده پر قدرت و رو به پیشرفت جمهوری اسلامی، «شریعت اسلامی» و «مردم سالاری» برخاسته از این شریعت را دو پایه اصلی مکتب حضرت امام خمینی خواندند و با تأکید بر وفاداری ملت و مسئولان به این نسخه «سیاسی مدنی» نوین افزودند: مزاحمت و سنگ اندازی‌های آمریکا و کم رنگ شدن روحیه و جهت گیری نهضت امام بزرگوار، دو چالش اساسی است که ملت ایران با شناخت و غلبه بر آنها، راه پر افتخار و سعادت بخش

امام راحل عظیم الشان را ادامه خواهد داد. معظم له بر این نکته اساسی تأکید نمودند که پیمودن راه امام خمینی (ره) و تحقق اهداف آن بزرگوار، مثل هر هدف مهم دیگر با موانع و چالش‌هایی روبروست که اگر آنها را نشناسیم و بر طرف نکنیم، ادامه راه، دشوار یا غیر ممکن خواهد بود. ایشان در ادامه فرمایشاتشان نمونه‌هایی از چالش‌های پیش روی نظام در حوزه‌های درونی و بیرونی را برمی‌شمارند.

### ▲ ریشه‌های چالش آفرینی بیگانگان

انقلاب اسلامی ایران یکی از رویدادهای مهم تاریخ معاصر است که هم‌روند ساخت و هم ساختار قدرت در جهان را متحول کرد و سبب شد الگوی تقابل سنتی

قدرت‌های جهان که پس از جنگ جهانی دوم و دوران جنگ سرد در قالب رقابت دو قدرت غرب و شرق نهادینه شده بود، تغییر یابد و حتی در بسیاری از عرصه‌ها نظیر دوران هشت ساله جنگ عراق علیه ایران در مقابله با انقلاب اسلامی متحد و همراستا شود.

ریشه این تحول نیز به ماهیت انقلاب اسلامی بازمی‌گردد، چرا که انقلاب اسلامی، پدیده تمدنی جدیدی بود که از یک نظام اعتقادی، فلسفی و فطری برخوردار بود که با یک رهبری الهی تکمیل می‌شد و به همین دلیل بود که زایش و رویش آن تنها به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نشد و در هر جایی که نشانی از اسلامیت و انسانیت بود، بستری برای تبلور و رشد و نمو خود



# چالش‌های پیش روی نظام واقدامات راهبردی دشمنان



دکتر عباس حاجی نجاری

یافت. این شاخصه‌های حرکت انقلاب اسلامی تمامی تلاش‌های گذشته شرق و غرب برای به محاق بردن اسلام سیاسی و حتی خارج کردن دین از زندگی اجتماعی انسان را خنثی کرد و نشان داد که دین اسلام با گذشت زمان و توسعه مدرنیسم نه تنها به پایان راه نرسیده، بلکه به عنوان مهم‌ترین راه نجات بشر از ظلم و بیدادگری و فروپاشی اخلاقی دنیای مادیرا و معنویت‌گریز غرب و شرق، می‌تواند راهگشای بشریت امروز برای عبور از بحران‌های ناشی از مدرنیسم و سلطه ناشی از آن باشد.

انقلاب اسلامی با متحول ساختن نظریه‌های سنتی انقلاب‌های معاصر، با اهتمام به استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بیداری جهان اسلام بنای

خود را بر ساختن دنیایی امن، توأم با صفا و صمیمیت برای انسان‌ها قرار داد و زمینه‌ای را فراهم کرد که انسان‌ها بتوانند با بهره‌مندی از معنویت، استقلال و آزادی براساس تعالیم الهی که مبتنی بر فطرت پاک بشریت است، دنیایی از صلح و عدالت و معنویت را رقم زنند. این ویژگی‌ها و بسیاری دیگر از شاخصه‌هایی که مجال پرداخت آن در این مختصر نیست، زمینه‌ای را ایجاد کرد که نظام سلطه نه تنها به دلیل از دست دادن مهم‌ترین متحد منطقه‌ای خود، بلکه به دلیل نگرانی از از دست دادن دیگر سرپل‌های منطقه‌ای و حتی فروپاشی درونی، مبارزه با انقلاب اسلامی را محور اصلی راهبردهای خود قرار دهد و ایران اسلامی در هیچ مرحله‌ای از تاریخ پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی در

۵۳ سال گذشته، فارغ از توطئه‌های متنوع و براندازانه دشمنان نباشد که توطئه‌های امنیتی و تروریسم سال‌های اولیه انقلاب و هشت سال جنگ تحمیلی و جنگ نرم و تهاجم فرهنگی سال‌های میانی عمر انقلاب و جنگ اقتصادی کنونی مصادیق آن هستند.

## ▲ معنای چالش

«چالش» یکی از واژه‌هایی که به تازگی در ادبیات و مباحث اجتماعی جامعه ما کاربرد فراوانی پیدا کرده است، معنای اصطلاحی این واژه با معنی لغوی آن که در فرهنگ نامه‌ها آمده است، تفاوت زیادی دارد. در فرهنگ معین کلمه چالش به معنی «جنگ وجدال» و «یا تلاش» و «حمله و یورش» آمده است. اما با توجه به نوع کاربرد این واژه در ادبیات اجتماعی امروز، تعریف زیر را می‌توان برای چالش ارائه کرد: «شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ و تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد». خصوصیات چالش در این تعریف عبارتند از: ۱- عینی بودن ۲- جدید بودن وضعیت ۳- ناظر به آینده ۴- بیرونی بودن و غیر ارادی بودن آن ۵- اقتضای تلاشی سخت و تعیین‌کننده که ناشی از فراگیر بودن و به مبارزه طلبیدن کل جامعه است.

چالش در این معنی هم در حوزه‌های درونی و بیرونی و هم در عرصه‌های مختلف فرهنگی سیاسی و اقتصادی قابل طرح است و به عرصه خاصی محدود نمی‌شود

## ▲ اقدامات راهبردی دشمنان برای اثرگذاری چالشها

روند شتابناک رشد و گسترش انقلاب اسلامی و تأثیر آن به ویژه در جهان

اسلام قدرتهای استکباری را برای مهار آن به تکاپو واداشته که چالش آفرینی در کشورهای اسلامی وبه ویژه در نقطه کانونی آن یعنی ایران اسلامی به محور اصلی راهبردهای آنها تبدیل شده است. اما فارغ از اینکه چالشها معطوف به چه حوزه ویا عرصه ای باشد، تحقق آن مستلزم تغییر هویت فکری و فرهنگی مردم جامعه هدف است که در آن صورت هر کدام از آن چالشها می تواند به انحراف مسیر حرکت انقلاب اسلامی بیانجامد. همانگونه که در سالهای اخیر به دلیل ضعف درونی برخی کشورها و تغییر هویت آنها، حرکت بیداری اسلامی را در آن کشورها به انحراف کشانده است. جهان غرب و در رأس آن آمریکا به خوبی فهمیده اند که تنها راه برای حفظ برتری در جهان، برنامه ریزی در جهت اعمال تغییر هویت، استفاده از نفوذ فرهنگ مبتذل آمریکایی به منظور سست نمودن ارکان عقیدتی مردم و به ویژه جوانان است. نظام سلطه برای اجرای طرحهای خود از راهبردهای متعددی سود می جوید، که می توان به نمونه هایی از آنها اشاره کرد:

الف: الگوسازی از سبک زندگی غربی: نقش الگوها در جهت‌دهی به زندگی فرهنگی و اجتماعی جوانان و نوجوانان بر کسی پوشیده نیست. یکی از فتنه‌های غربیان برای تسخیر ذهن و جان جوانان، معرفی الگوهای متناسب با فرهنگ غرب است. ودر آن صورت مخاطب در این جامعه هدف تلاش می کند به جای تاسی به الگوهای اسلامی خود را به الگوهای غربی نزدیک کند.

ب: تغییر در سبک زندگی: غربی‌ها برای تغییر باورها و ارزش‌های جامعه هدف، سعی می‌کنند از راه دگرگون کردن شیوه زندگی افراد وارد شوند. تغییر در نوع پوشش، آرایش، (گرایش عجیب به

آرایش‌های آشکار از سوی زنان در ایران نشان از تغییر در سبک زندگی است؛ طرز خوراک و نوع معماری و مدها و مدل‌های مختلف، زمینه تغییر در باورها و ارزش‌های افراد را هم فراهم می‌کنند. هر چند پذیرش این نوع تغییرات خود به یک معنی معلول تغییر در باورها و ارزش‌ها و ذهنیت‌ها هم هست. به تعبیر دقیق‌تر رابطه تأثیر متقابل دارند. ابزارهای رسانه‌ای و اطلاع‌رسانی و تبلیغی و ابزارهای مکتوب و تصویری همگی برای تغییر در سبک زندگی در خدمت گرفته می‌شوند. و به صورت آرام و غیر مستقیم اهداف پشت پرده را عملیاتی می‌کنند.

ج: تردیدافکنی و جایگزینی منابع: شاید اولین کاری که در تغییر هویت و ایجاد فتنه انجام می‌شود این است که شخص را نسبت به دیدگاه‌های خود دچار شک و تردید کنند. به ویژه تشکیک در کارآمدی و نتیجه‌بخشی یک رفتار و یا نظام سیاسی د: فریب و دست‌کاری در منطق مخاطب: یکی از روش‌های فتنه در نظر غرب، گونه‌ای فریب است؛ یعنی مخاطب باید به این نتیجه برسد که باید این کار را انجام دهد و راهی جز این ندارد. گاهی فرد فریب می‌خورد اما می‌داند که فریب خورده و چاره‌ای ندارد. گاهی نیز فرد فریب می‌خورد اما هرچه تلاش می‌کند او را از دایره و تور فریب بیرون بیاورند، امکان‌پذیر نیست؛ چراکه نمی‌خواهد باور کند که فریب خورده است.

ه: ترویج قومیت‌گرایی: تخریب وحدت ملی و از بین بردن و یا تضعیف همبستگی اجتماعی از فتنه‌های غرب علیه مردم ایران وهویتشان است. و متأسفانه استعمارگران در دوران گذشته زمینه‌ها و اسباب لازم برای اختلاف افکنی میان کشورهای اسلامی را فراهم کرده است.

استعمارگران از قبل کوشیدند تا جغرافیای سیاسی کشورهای خاورمیانه و اسلامی را به گونه‌ای تقسیم کنند که زمینه‌های بالقوه ناآرامی و ناامنی به ویژه ناآرامی‌های قومی و نژادی و مذهبی را فراهم کنند. به عنوان مثال، کردها را بین کشورهای

### اولین کاری که در تغییر هویت و ایجاد فتنه انجام می‌شود این است که شخص را نسبت به دیدگاه‌های خود دچار شک و تردید کنند. به ویژه تشکیک در کارآمدی و نتیجه‌بخشی یک رفتار و یا نظام سیاسی

سوریه، ترکیه، عراق و ایران تقسیم کردند. و یا در لبنان قدرت سیاسی را به صورتی ناهمگون میان اقوام و مذاهب مختلف تقسیم کردند که همواره زمینه تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف را داشته باشند. یکی از مسؤولین امنیتی آمریکا (مایکل لدین) تأکید می‌کند که مهم‌ترین محور و مورد مصرف بودجه در تغییر هویت باید کمک به گسترش فدرالیسم قومی در منطقه باشد

و: بهره برداری از آسیب‌های اجتماعی: یکی از مهم‌ترین زمینه‌های دیگر فتنه غرب علیه مردم ایران، برجسته کردن آسیب‌ها و نقاط آسیب‌خیز جامعه است. وجود مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی همگی بیشترین کمک را به آنها می‌کند. حتی سوء استفاده یک مقام مسوول از مقام خود و برخورد نامناسب یک کارمند جزء با ارباب رجوع می‌تواند به سهم و اندازه خود در خدمت اهداف غرب تلقی شوند. فسادهای اداری و مشکلات شهری و ترافیکی و تأخیر در خدمت‌رسانی به مردم و رشوه گرفتن یک مأمور دولتی همگی زمینه‌های روحی



و روانی برای فعالیت‌های نرم دشمنان علیه کشور را فراهم می‌کند

ز:تخریب هدفمند فرهنگ و هویت اسلامی: استعمارگران از ابتدای مواجهه‌شان با عالم اسلام متوجه شدند تا زمانی که قرآن و معارف قرآنی بر قلب‌های مسلمانان حکومت کند، جایی

**یکی از مهم‌ترین زمینه‌های دیگر فتنه غرب علیه مردم ایران، برجسته کردن آسیب‌ها و نقاط آسیب‌خیز جامعه است. وجود مشکلات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی همگی بیشترین کمک را به آنها می‌کند. حتی سوء استفاده یک مقام مسوول از مقام خود و برخورد نامناسب یک کارمند جزء با ارباب رجوع می‌توانند به سهم و اندازه خود در خدمت اهداف غرب تلقی شوند**

برای غرب و فرهنگ غرب در عالم اسلام نیست. گروهی از کشیش‌های مذهبی آمریکا که در سال ۱۸۳۵ میلادی (۱۲۱۴ش) به رهبری شخصی به نام «جان کینز» به کشورهای خاورمیانه آمدند در جمله پایانی گزارش مکتوبی که به عنوان حاصل مطالعات خود در این منطقه برای غرب فرستادند نوشتند: «باید اسلام و محمدگرایی در کشورهای اسلامی، با درخشش فزاینده فرهنگ و تمدن غرب، به آرامی و بدون خطر، کم‌رنگ و بی‌فروغ گردد»

یکی از فتنه‌های غرب این است که هویت اسلامی و فرهنگ اسلامی را به صورتی هنرمندانه و در بسیاری موارد نامحسوس، از میان بردارند. یا خرد و ناچیز و یا سیاه جلوه دهند. آن را عامل عقب ماندگی و ایزوله شدن معرفی کنند. مترقی‌ترین تعالیم را به عنوان تعالیمی ضد بشریت معرفی کنند. که ومصداق بارز آن در شرایط کنونی معرفی عملکرد گروه‌های افراطی در منطقه خاورمیانه، عراق و سوریه به عنوان نماد اسلام است

اگر جهان‌بینی و نظام ارزشی یک جامعه دستخوش تحول و دگرگونی شود، در آن صورت آداب و رسوم و اخلاقیات و شیوه زندگی آنها نیز دگرگون خواهد شد. خیلی روشن است که با یک جهان‌بینی اومانستی و لیبرالیستی و سکولاریستی نمی‌توان آداب و رسوم و شیوه زندگی اسلامی را حفظ کرد. اثر پذیری از این راهبردها، زمینه تغییر در جامعه را فراهم می‌کند ■

## درس همیشه‌ی بشریت

ایمان مخلصانه، جهاد فداکارانه، ذوب شدن در امر و نهی الهی، اطاعت و عبودیت مطلق در مقابل خداوند، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی و جهات مادی، رحم و انصاف و عدالت نسبت



به عموم مردم، نگاه عطوفت‌آمیز به مظلومان، به ضعیفان، به مستضعفان، ایستادگی و قاطعیت در مقابل دشمنان دین، رفتن به دنبال وظیفه در همه‌ی شرائط و با هرگونه سختی و دشواری؛ اینها کلمات حکمت‌آمیزی است که بشر دیروز و امروز و فردا به این کلمات نیازمند است. نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) درس همیشه‌ی بشریت است. این شخصیت ظاهری امیرالمؤمنین (علیه‌الصلاة والسلام) است که چشم کوتاه‌بین ما می‌تواند آن را ببیند و حس کند و زیبایی‌های آن را ادراک کند. ابعاد معنوی و قدسی و ملکوتی، مخصوص قدیسی و مخصوص صدیقین است، که آنها می‌بینند؛ و چشم‌های ما توانایی ندارد که مانند اولیاءالله و بندگان مقرب الهی آنها را درک کنند. ■

## امروز مسأله اهل بیت و دلدادگی اهل بیت حرف اول را در دنیا می زند

بسم الله الرحمن الرحيم



فقد قال الله تبارك و تعالی فی محکم کتابه : انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا بأموالهم و انفسهم اولئک هم الصادقون . خدمت شما همه بزرگواران و عزیزان

تشرفتان را به عتبه مقدسه امام هشتم علیه السلام خیر مقدم عرض می کنم امیدوارم این هم اندیشی ارزشمند شما دلدادگان ولایت و اهل البیت علیهم السلام از برکات و عنایات خاصه رأفت امام رضا علیه السلام در این ایام پر فضیلت ماه رجب و زیارت رجبیه برخوردار باشد . در ماه رجب زیارت امام هشتم علیه السلام عمدتا در دهه اول ماه رجب یک موضوعیت و

خصوصیتی دارد به خاطر این دعای هر روزه ماه رجب که عرضه می داریم اللهم انی اسألك بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی و ابنه علی بن محمد المنتجب دهه اول ماه رجب متعلق به امام رضاست چون بر حسب بعضی از روایات دوم ماه رجب ولادت امام

هادی است و سوم ماه رجب شهادت امام هادی علیه السلام است و دهم ماه رجب هم ولادت با سعادت حضرت جواد الائمه میوه دل امام هشتم علیه السلام . پس این ماه رجب دهه اولش را متعلق به امام رضا می دانند خیلی از اهل حال مقید بودند زیارت رجبیه حرم مطهر امام هشتم را در دهه اول ماه رجب انجام دهند که خوشبختانه این موفقیت نصیب شما عزیزان شد .

در این دعای ماه رجب و در این زیارت رجبیه که برای حضرت رضا و هر معصومی ما قرائت می کنیم جمله ای در آن هست که عرضه می داریم انا سائلکم و آملکم فیما الیکم التفویض و علیکم التعویض من به گذاری در خانه شما آدمم با آرزویی آدمم . هم گدا هستم و هم آرزومند نسبت به چیزهایی که خدا در دست شما گذاشته و ثروتی که خدا به شما داده . این نکته که در این زیارت رجبیه وجود دارد که ما در این جمله خدمت امام معصوم علیه السلام عرض می کنیم محور همه وابستگی ها و دلدادگی های شما عزیزان هیبتی به اهل بیت پیغمبر است چرا در این خانه آمدید و با اینها چکار دارید؟ آن چیزی که شما و ما را در این خانه آورده و کاری که ما با ایشان داریم در فیما الیکم التفویض است ثروتی که خدا به ایشان داده. آدم محتاج و نادار وقتی به یک دارای با سخاوت می رسد جور دیگر به او نگاه می کند اصلا در نگاهش همه





چیز را می گوید چون محتاج است او هم داراست ضمناً می داند دارای بخیل نیست دارای سخاوتمند است فقط با نگاهش همه چیز را می گوید لازم نیست حرف بزند . وقتی حرم مطهر امام هشتم علیه السلام شرف یاب می شویم به ضریح که نگاه می کنیم جوری نگاه می کنیم که نگاهمان به امام رضا همه چیز را می گوید.

همان نگاه محور تمام وابستگی های ما در زندگی مان هست که شما عزیزان را هیئتی کرده و در پای علم نگه داشته است. عزیزان در تمام ارادتمندان اهل البیت علیهم السلام و در بین تمام علاقه مندان وجود اقدس سید الشهداء علیه السلام در هزار تا در صد هزار تا در یک میلیون نفر شما را انتخاب کرده اند که شما پرچم دار باشید. همین که در بین تمام دوستان شما را انتخاب کرده اند این دلالت می کند بر اینکه دلدادگی و دلبستگی شما را قبول کرده اند و همین که خود امام حسین پذیرفته که شما عاشقش هستید و اگر نپذیرفته بود پرچمش را به دست شما نمی داد. همین که پذیرفته شما عاشق هستید خودش هفتاد درصد هشتاد درصد راه را رفته اید بیست درصد مانده است به همت شما فعالیت شما برنامه شما و جدیتی که نشان می دهید ۸۰ درصد را رفتید که شما را پذیرفتند .

بنده در محضر شما عزیزان نمی خواهم استدلال علمی یا طرح یک بحث فکری بکنم بنده می خواهم فقط با زبان عشق اهل بیت با شما حرف بزنم و عرایضم را عرض کنم . منتها این ۲۰ درصد باقی مانده یک سنگلاخ هایی دارد که ممکن است خدای ناکرده باعث شود آن ۸۰ درصد ما را برگردانند . آن سنگلاخ این است که ما در این ۲۰ درصد باقی مانده قدمی برداریم که آنها نمی خواهند

. هم خلاف نظرشان است هم خلاف مصلحتشان است . این باعث می شود که ما ۸۰ درصدی را که قبلاً آمدیم آن را هم ما را برگردانند. یعنی اصلش ساقط می شود . در این سنگلاخی که ما در مسیر کارمان دست به کارهایی بزنییم که آنها نمی خواهند یا نمی پسندند یا به مصلحتشان نیست این باعث می شود همه زحمات ما هدر رود . ما که دشمن نیستیم ارادت داریم وابسته شان هستیم دل داده شان هستیم حاضر نیستیم به ضررشان اقدام کنیم ، اما آن که باعث می شود ما چنین حرکتی انجام دهیم و این سنگلاخ را در آن ۲۰ درصد جلوی پای

**محور همه وابستگی ها و دلدادگی های شما عزیزان هیئتی به اهل بیت پیغمبر است چرا در این خانه آمدید و با اینها چکار دارید؟ آن چیزی که شما و ما را در این خانه آورده و کاری که ما با ایشان داریم در فیما الیکم التفویض است ثروتی که خدا به ایشان داده.**

ما انداخته است آن مسأله احساسات مهیار نشده است یا عواطف و احساسات تعدیل نشده با عقل و فکر . ائمه علیهم السلام در صحابه خود اصحاب زیاد و گوناگونی داشته اند اما آن که رویش حساب می کردند افرادی بودند که دوسرمایه داشته باشند سرمایه اول اخلاص که غیر از اینها هیچکس را نخواهند و غیر از رضایت اینها هیچ چیز را نخواهند و دومی عقل اینها دارای فکری عقلانیتی باشند که نوکری شان را در خانه اهل بیت با عقلانیت اجرا بکنند در طول تاریخ هم ما دیدیم افرادی که احساسات خوش داشتند که با عقل تعدیل نمی شده به عنوان یک عنصر ضد ولایت آخرش در آمدند. اول احساسات قوی بوده منتها این احساسات

تعدیل نشده افتاده اند آن طرف .

امروز مسأله اهل بیت و دلدادگی اهل بیت حرف اول را در دنیا می زند در زمینه سازی فرج و ظهور امام زمان علیه السلام. این اولویت یک. موسی بن جعفر علیه السلام در حدیثی فرمودند جروا الینا کل موده هرچه دوستی و محبت هست به طرف ما بکشانید عشق ها را به طرف ما متوجه کنید به خاطر اینکه اگر این گرایش ها آمد طرف اهل بیت زمینه یک حاکمیت جهانی ولایی در دنیا آماده می شود . ما وظیفه داریم آدم ها را عاشق اهل بیت کنیم نه دشمن اهل بیت . برخورد های احساسی نسنجیده که بخواهد به قیمت دشمنی آدم ها با اهل بیت تمام شود ، این همان سنگلاخی است که ۸۰ درصد ما را برمی گرداند به عقب .

جنابان عالی اکثراً در یک تشکیلات نظامی تشکیلات منسجم بودید و می دانید عزیزان علی ای حال یک نیروی کارآمد فوق العاده قوی و نیرومند در یک تشکیلات اگر به جایی رسید که وجودش ضرر داشت با همه کارآمدی با همه سابقه با همه خصوصیتی که دارد بیرونش می کنند برش می دارند نمی گذارند ادامه کار دهد وقتی ضرر دارد برای تشکیلات . ما اگر بنا شد در خط احساسات جوری قدم برداشتیم که ضرر داشتیم برایشان . چون موسی بن جعفر استراتژی را تعیین کردند راهبرد را تعیین کردند فرمودند جروا الینا کل موده هرچه محبت هست به طرف ما بکشید رسالت اصلی ما و راهبرد قطعی ما در این پرچمداری امام حسین جذب همه محبت هاست . نفرمود از چی از کی فرمود جروا الینا کل موده . امام زمان که بخواهند تشریف بیاورند برای یک تعداد شیعه که نمی آیند برای اصلاح جهان می آیند برای تشکیل حکومت

جهانی می آیند پس باید یک آمادگی و گرایش در کل جهان باشد نه در یک عده آدم که می گویند اشهد ان علیا ولی الله فقط . برای اینکه ما این آمادگی را ایجاد کنیم باید مردم دنیا را با هر بینشی با هراندیشه ای با هر فکری با هر عقیده ای دشمن اهل بیت کنیم و اینها را وادار کنیم در خط دفاع بیابند سنگر تدافعی درست کنند در مقابل اهل بیت و شیعیان اهل بیت یا نه اینها را بایستی عاشق کنیم که تا آماده شوند. شیعه که آماده است. این راهبردی که موسی بن جعفر برای ما درست کردند جروا ... بی توجهی و احساسی برخورد کردن همان سنگلاخی است که در این ۲۰ درصد باقیمانده زیر پای ما می آید و ما را در آن ۸۰ درصد برمی گرداند به عقب. امروز در دنیا در شرایطی هستیم که همه دنیا بر سر ما ریخته اند. دنیای الحاد و استکبار به این جمع بندی رسیده است که بر روی کره زمین در درجه اول اسمی به نام علی و زهرا نباید باشد و در درجه دوم اسمی به نام پیغمبر و اسلام نباید باشد. به این جمع بندی رسیدند. به براندازی و کمتر از براندازی هم راضی نمی شوند اینها، اینها باید اصل را براندازی کنند.

اینها به این جمع بندی رسیدند حالا ما بیاییم کاری کنیم که ابزار درست کنیم برای اجرای منویات شوم شیطان آنها به اسم امام حسین به اسم ارادت به اهل بیت به اسم احساسات نسبت به اهل بیت علیهم السلام مشکلی که ما امروز داریم این است که برای قیچی کردن ما دو لبه مقرض استکبار جهانی درست کرده یک لبه مقرض وهابیت است یک لبه

مقرض تحجر است با لبه مقرض تحجر می آید به اسم شیعه گری به اسم ولایتی به اسم وابستگی به اهل بیت فعالیت راه می اندازد بر علیه سنی ها و سنی ستیزی درست می کند. یعنی آماده می کند وقتی بنا شد سنی ستیزی راه افتاد جریان اهل سنت در صدد دفاع برمی آیند . جناب عالی با خود بچه جان و جگرتان اگر از سر ستیز دربیابید از خودش دفاع می کند دقتی بنا شد در شیعه سنی ستیزی راه افتاد او در صدد دفاع از خود بر می آید. برای دفاع متشکل می شود وهابی می

**رهبر شیعیان نیجر نقل می کرد  
قبل از پیروزی انقلاب دو قبیله  
بودند در صحرا معروف بود که  
شیعه اند اما شیعه نبودند محب  
اهل بیت بودند تمام عباداتشان  
نماز شان بر طبق فتاوی عامه و  
اهل سنت انجام می دادند. الان  
در نیجر که یک کشور کمونیستی  
است و هیچ تبلیغاتی هم اجازه  
نمی دهند حدود ۵ میلیون شیعه  
داریم.**

آید از این بستر استفاده می کند. می گوید اینها را اگر نکشی تو را می کشند. این زمینه می شود برای اینکه وهابی شیعه کشی راه بیاندارد . این دقیقا دو لبه تیغ است. امروز در حدود ۲۰ پایگاه ماهواره ای و جریان نرم افزاری به اسم ولایت به اسم شیعه به اسم اهل بیت در دنیا وجود دارد که اکثر اینها پایگاه اطلاع رسانی شان در لندن است . و اینها فقط و فقط در مقام تحریک شیعه هستند بر علیه سنی که سنی ستیزی راه بیندازند و با این کار بستر کار برای وهابی فراهم شود . این بیاید سنی را متشکل کند. این کار وهابیت را بیاورد در میدان. چون

امروز دشمن با دو مشکل روبرو است یک مشکل جریان اثرگذاری انقلاب ما در جوامع اسلامی که بیداری اسلامی را به وجود آورده مشکل دوم گرایش مردم دنیا به اسلام است . این می خواهد هر دو مشکل را حل کند .

برای حل این دو مشکل طرحی دارد که با این طرح بیاید یک خون ریزی و یک کشتار داخلی در خود ما راه بیندازد به وسیله مسلمان مسلمان را بکشد و در این حین این گرایش اسلامی را در دنیا از بین ببرد لذا به وسیله مسلمان مسلمان را بکشد و این مسلمان قاتل قلب مسلمان را به دندان می گیرد با نشان دادن به مردم دنیا می گوید اسلام همچنین دینی است دین آدم خوری است بین چطور دارد قلب خودش را می خورد و به این وسیله گرایش اسلامی را از بین ببرد و این با دو لبه مقرض دارد این کار را می کند یک لبه تحجر شیعه است و یک لبه وهابیت سنی و این دو تا را با هم همکار کرده تمام اینها که دارند به عنوان دفاع از اهل بیت و دفاع از شیعه سنی ستیزی راه می اندازند در این سایت ها در این پایگاه های اطلاع رسانی و متأسفانه آمدند در عرصه های اجتماعی کشور ما هیئتی ها را دارند راه می اندازند دنبال این کار و از احساسات هیئت ها استفاده می کنند چون می دانند وهابیت در شیعه که نفوذ نمی کند وهابی نمی تواند بیاید در حرم امام رضا(ع) به شیعه بگوید تو به امام رضا(ع) سلام نده . بستر تبلیغات و فعالیت و پرورش وهابیت که ابزار صد در صد کشنده و براندازنده اسلام است جامعه اهل سنت است . چطور این جامعه اهل سنت را بستر کند برای وهابیت. در جامعه اهل سنت سنگری درست می کند در مقابل سنی ستیزی که این مجبور باشد دفاع کند متشکل شود این بستر می شود



برای وهابیت از این بستر به عنوان یک ابزار برای شیعه کشی استفاده می کند.

الآن مشکلی که ما در مشهد داریم البته در همه جا هست که این به خاطر این است که مشهد کانون تجمع شیعه در دنیاست، این مشهد در یک نقشه نعل اسبی در محاصره منطقه سرجام است منطقه سرجام یک منطقه ای است به فاصله تقریباً ۱۰۰ یا ۹۰ کیلومتری مشهد که مثل نعل اسب مشهد را محاصره کرده پشت این منطقه هم به افغانستان وصل است و طالبان. خوب سنی ستیزی اگر در مشهد راه افتاد این منطقه نعل اسبی را متشکل می کند وارد سنگر دفاعی می کند در همین نزدیکی مشهد بعضی از روستاهایی که تلفیقی است سنی نشین و شیعه نشین سه روز پیش آمدند اینها آمده بودند پیش بنده گفته بودند که الان در این روستا یک عده از سنی ها آمده اند از بیرون که شناسنامه ندارند معلوم نیست از کجا آمده اند. بیش از یک میلیون ما در مشهد سنی افغانی داریم اینها را فرستاده اند برای همین کار این سنی ستیزی را راه می اندازند در مشهد در هیئت های مشهدی. ما با زحمت توانستیم اینها را تعدیل کنیم. پارسال ماه رمضان اینها می خواستند بریزند نماز اهل سنت را بهم بریزند تا به اینجا پیش رفت قضیه، سنی ستیزی که در مشهد راه بیفتد سرجام مشکل می شود می شود جبهه دفاعی در مقابل سنی ستیزی. این بستر می شود برای وهابیت می آیند شیعه کشی را در مهمترین نقطه تجمع شیعه در دنیا راه می اندازند. این نقشه است. متأسفانه این جریان

در قم در اصفهان در مشهد راه افتاده اند عزیزان ما اگر این نظامان سرکار بود اصلاً این نظام شیعه ساز است این نظام محب اهل بیت درست می کند. دوسال پیش رهبر شیعیان نیجر آمده بود مشهد. نیجر یک کشوری است در شمال افریقا کشور کوچک کمونیستی، با من ملاقات داشت از او پرسیدم در نیجر شما چقدر شیعه دارید گفت قبل از پیروزی انقلاب دو قبیله بودند در صحرا معروف بود که شیعه اند اما شیعه نبودند محب اهل بیت بودند تمام عباداتشان نماز شان بر طبق فتاوی عامه و اهل سنت انجام می دادند. الان در نیجر که یک کشور کمونیستی است و هیچ تبلیغاتی هم اجازه نمی دهند حدود ۵ میلیون شیعه داریم و تعدادی طلبه داریم که در قم در جامعه المصطفی درس می خوانند و همه اینها مقلیدن مراجع مقلد مقام معظم رهبری اند، گفت در همین روز عاشورای سال قبل یک هیئت سینه زنی که ما نهار دادیم (۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را نهار دادیم، در کشور کمونیستی بعد از پیروزی انقلاب شده این، انقلاب دارد شیعه را توسعه می دهد نظام دارد شیعه را توسعه می دهد. اگر واقعا مساله حس محبت به اهل بیت است که انقلاب و نظام دارد این را توسعه می دهد. ببینید عزیزان دشمن آمده دقیقاً بر نقطه حساسی دست گذاشته. آمده مساله سنی ستیزی را به عنوان یک لبه قیچی درست کرده وهابیت هم آن طرف. این آقای یاسر الحیب آقای سید مجتبی شیرازی دستگاهی که متأسفانه در قم راه افتاده به اسم مرجعیت تقلبی دروغین اینها ابزار انگلیس اند جاسوس امریکا هستند. من وظیفه ندارم حرف بزنم. دستگاه های امنیتی حتما دارند کار خودشان را می کنند.

اینها جاسوسی رسمی اند، پایگاه اطلاع

## شما هیئت رزمندگانید شما باید بیاید در عرصه فعالیت هیئتی و دلدادگی به اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) ریشه این توطئه را براندازی کنید

رسانی اینها در لندن است سایت اینها در لندن است دفترشان در لندن است، این آقای که در قم ادعای مرجعیت می کند دفترش در لندن است از این واضح تر چیست؟

به اسم ولایت اهل بیت به اسم طرفداری اهل بیت تحریک کنند هیئتی ها را علیه سنی و بعد سنی ستیزی راه بیندازند بازار و بستر درست کنند برای وهابیت بیاید شیعه کشی دایر کند. این هایی که به اسم اهل بیت و حضرت زهرا و امیرالمومنین، شده اند ابزار دشمن برای خود حضرت زهرا چه جوابی دارند که باعث کشته شدن شیعیان شده اند، اینها اصلاً به حضرت زهرا(س) معتقد نیستند دکان دارند از آن طرف به آنها پول می دهند. یک عده آدم ساده لوح هم قبول می کنند. شما هیئت رزمندگانید شما باید بیاید در عرصه فعالیت هیئتی و دلدادگی به اهل بیت(ع) و امام حسین(ع) ریشه این توطئه را براندازی کنید. این باید به دست شما ریشه کن شود. بنده به بعضی از دوستانم عرض کرده ام که شما بیاید هیئت درست کنید مقابل این هیئت ها و دقیقاً اینها را کاملاً در همه برنامه هاشان عقیم کنید. برخوردهای امنیتی انتظامی و نظامی شاید خیلی جواب هم ندهد جز اینکه اینها را شخصیت بدهد بزرگشان کند حالت مظلومیت پیدا کنند همه هم بروند دنبالشان. ما باید بیایم با یک سلسله برنامه های اصیل و سازنده اینها را از میدان در کنیم اصلاً این سوژه را براندازی کنیم. آن که فکر می کنم

## به دروغ خدمت بعضی از آقایان مراجع گفتند امسال در مشهد بچه های کلاس اول ابتدایی ۶۰ درصد سنی بوده اند.

شود. از اول انقلاب ۷ درصد بوده الان هم ۷ درصد است. درصد اهل سنت در ایران بیشتر نشده منتهتا یک عده افغانی پاکستانی را فرستاد اند اینجا. در این شهر ما بیش از یک میلیون سنی افغانی داریم. دستگاه های امنیتی ما باید بیایند وسط از آن طرف آمده اند شیعه های افغانی هرچه هست می فرستند بیرون، در کویت وهابی ها را از اردن از سوریه از جاهای دیگر به اینها جنسیه می دهند وارد می کنند در کویت برای اینکه عدد وهابی ها در کویت اضافه شود ما اینجا شیعه ها را بیرون می کنیم به سنی ها کار نداریم. یک میلیون سنی از بیرون آمده این را به حساب آمار عامه می گذارند بعد یک جریان سنی ستیزی راه می اندازند آن هم با اطلاعات دروغ با تبلیغات تحریک می کنند عواطف و احساسات را در مقابل هم جریان اهل سنت می آیند برای دفاع این بستر می شود برای وهابیت و این نقشه شوم دشمن اجرا می شود، ابزارش همین آقایانی است که ادعای ولایتمداری می کند ادعای عشق به اهل بیت می کند. بنده به یک آقای مداحی که دنباله روی همین ها بود طلبیدم ش یک جایی به خلفا اهانت کرده بود گفتم چرا اهانتن کردی گفت من مقلد مقام معظم رهبری نیستم. به جهنم که نیستی چرا اهانت کردی؟ گفت: من شیعه حضرت زهرایم، من دلسوخته حضرت زهرایم چرا اهانت نکنی؟ گفتم تو حضرت زهرا را بیشتر دوست داری یا امیرالمومنین؟

راهبرد حرکتی هیئتی شان این جریان ها را براندازی کنند نه اینکه فقط هیئتی را اداره کنند. اگر این جریان ها براندازی نشود در مهمترین نقطه تجمع شیعیان دنیا دشمن شیعه کشی راه می اندازند و کل جریان نظام و انقلاب را طومارش را بهم می پیچند تبلیغات سوء تبلیغات دروغ. اینها آمدند به دروغ خدمت بعضی از آقایان مراجع گفتند امسال در مشهد بچه های کلاس اول ابتدایی ۶۰ درصد سنی بوده اند. در مشهد؟ دروغ به این بزرگی یکی از آقایان مراجع هم پذیرفته بود نامه ای به مقام معظم رهبری نوشته بود که در مشهد چنین چیزی هست دستور بفرمایید بررسی کنند. این نامه رفته بود در سایت ها. یکی از بزرگان عامه و اهل سنت در سیستان و بلوچستان به این نامه استناد کرده بود گفته بود خود آقایان مراجع گفته اند که ۶۰ درصد مردم مشهد سنی هستند بنابراین عدد اهل سنت از ۲۰ درصد دارد تجاوز می کند اینها باید در دولت سهم داشته باشند. در حالی که آمار دقیق نشان می دهد اهل سنت در ایران ۷ درصد بیشتر نیستند. ۶۱ درصد ۴۱ درصد همه دروغ است. می گویند زاد و ولدشان چنین و چنان است. شیعیان آمده اند قانون تحدید خانواده را پیاده کرده اند. یکی از آقایان علما دیشب به من تلفن زده که یکی از مسئولین یکی از این شهرها به من گفته که یک مولوی آمده به من گفته که من به شما مژده دهم شصتمین فرزند من به دنیا آمد. پس اینها زاد و دلشان چنین و چنان است. آمار خلاف این را نشان می دهد مساله تحدید نسل در آنها هم اثر گذاشته باروری آنها از ۹ آمده به ۳. ما از ۶ به ۸/۱ رسیده ایم، اگر این روش ادامه پیدا کند باروری آنها با شیعه یکی می



به عنوان رسالت اصلی هیئت رزمندگان این است در عرصه هیئت مداری بیاید سوژه را براندازی کند. باید اقدام کرد. در هر شهرستانی در هر مرکز استانی این را به عنوان یک خطر قطعی ببینند و در

**مقام معظم رهبری در واقع حکم دادند بالاتر از فتوا فرمودند اهانت به مقدسات مسلمان ها حرام است جایز نیست. در حکم جنگ با اسلام است به ضرر دین است در واقع حکم است.**



## علی آن است که در نهج البلاغه است



یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین تقواست. ببینید؛ این‌ها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند؛ این معنی تقواست. یعنی کاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند؛ در دست زدن به آبروی انسان‌ها مراقبت کند؛ در گزینشها مراقبت کند؛ در طرد کردنها مراقبت کند؛ در حرف زدن مراقبت کند که برخلاف حق سخنی نگوید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج البلاغه را نگاه کنید، پر است از این مطالب. حالا متأسفانه در بین بعضی‌ها معمول شده که هر غلطی می‌خواهند بکنند، به اسم این که امیرالمؤمنین این‌گونه بود و امیرالمؤمنین این طوری عمل می‌کرد، انجام می‌دهند. به چه دلیل؟ از کجا؟ امیرالمؤمنین در نهج البلاغه است. امیرالمؤمنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرینش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می‌گویند علی این طور بود، علی آن طور بود؟! نخیر؛ علی آن است که در نهج البلاغه است. شما نهج البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید! سرتا پای نهج البلاغه تحریض بر تقواست؛ دعوت به تقوا و پرهیزکاری است. تا انسان پرهیزکار نباشد نمی‌تواند اقامه دین خدا کند. آلوده دامانی بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی‌گذارد انسان حقیقت را درک کند، چه برسد به این که دنبال حقیقت حرکت کند. ■

تو شنیدی در خانه حضرت زهرا را آتش زدند و لگد به پهلوی ... اینها را شنیدی امیرالمؤمنین اینها را به چشم خود دیده‌اند. امیرالمؤمنین بدن مجروح حضرت زهرا را دفن کردند بعد آمدند پشت سر همان کسی که تو فحش می‌دهی اقتدا کردند. تو فکر می‌کنی عشقت از امیرالمؤمنین (ع) به حضرت زهرا(س) بیشتر است. ما یک مقدار احساساتمان باید قابل کنترل باشد. مقام معظم رهبری در واقع حکم دادند بالاتر از فتوا فرمودند اهانت به مقدسات مسلمان‌ها حرام است جایز نیست. در حکم جنگ با اسلام است به ضرر دین است در واقع حکم است. تعبیر ایشان تعبیر جکمی است نه تعبیر فتوایی که بگویی من مقلد ایشان نیستم مقلد کسی دیگر هستیم.

آن که بنده فکر می‌کنم به عنوان یک رسالت اصلی موقعیت ما موقعیت حساسی است کوچکترین غفلت باعث می‌شود ما همه موقعیت‌ها را از دست بدهیم مقام معظم رهبری فرمودند ما بر سر پیچ تاریخی هستیم سر پیچ آدم می‌رسد پیچیدن کار سختی است هم کنترل خودرو سخت است هم ترمزگرفتنش ضرر دارد هم گاز دادنش ضرر دارد سر پیچ نه می‌شود گاز داد و نه می‌شود ترمز گرفت الان سر پیچ یک عده دارند گاز می‌دهند یک عده ترمز می‌گیرند؛ هر دو درست نیست. اگر از این پیچ رد شدیم کسی حریف ما نمی‌شود اما سر این پیچ باید حواسمان جمع باشد. نباید فضای جامعه را باز بگذاریم یک آدم عوضی بیایند برای دکان داری خود با امریکا بسازند و یک عده آدم نادان بشوند سوژه عملیاتی آنها. این را ما نباید بگذاریم باید با همه قدرت از امکانتان در مساله هیئت‌مداری استفاده کنیم. ان شالله خداوند متعال ما را شرمنده اربابمان نکند. این ۲۰ درصد هم ما را ول نکنند دست ما را بگیرند. ان شالله در زیر سایه لطف و رافتشان ما بتوانیم این مسیر را تا نقطه صددرصد دلدادگی پیغمبر و اهل بیت طی کنیم. ■

## پاسخ حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای درباره برهنه شدن هنگام عزاداری

**۲- خارج از حکم فقهی برهنه شدن توصیه حضرت تعالی برای عزاداران چیست؟ برهنه بشوند یا با پیراهن و زیر پوش سینه بزنند؟**

جواب: مناسب است با لباس عزاداری انجام بگیرد. بعد از انتشار این استفتاء در برخی هیات مذهبی، حاج مهدی سلحشور مداح اهل بیت، در این زمینه می گوید: نکته ای که الحمدلله موید این موضع گیری ما شد نکته ای بود که آقا میثم مطیعی همین فاطمیه از آقا پرسیدند و گفتن آقا ما شنیدیم که شما قلبا با برهنه شدن مخالفید درسته؟ آقا فرمودند نه تنها قلبا لسانا هم میگویم به دیگران هم بگویید.

متن کامل سخنان حاج مهدی سلحشور مداح اهل بیت، در هیات فاطمیون قم در ادامه می آید(بدون ویرایش):

نکته اول اینکه از ایشان - مقام معظم رهبری - استفتاء کردم و راهنمایی گرفتم؛ ایشان یادم دادند که چگونه بگویم که اگر کسی برهنه شد کار غیر شرعی انجام نداده است، از فردا هم خواهشا اگر دلتان برای محشر میسوزد خط کش بردارید بگویید هرکس این طرف باشد ضد ولایت فقیه است و هرکس آن طرف باشد با ولایت است. این بچه بازی ها رو درنیاورد به نفع هیچکس نیست. نکته دوم این پرسش که مربوط به هیئت ما میشود و به جای دیگری کاری نداریم و چون مشکل شرعی ندارد ما هم کاری نداریم. ما به هیئت خودمان کار داریم. نکته سوم خیلی از دوستانی که برهنه میشوند خیلی از بنده بهتر، ولایتی تر، ارزشی تر هستند. من خاک کف پای همه شان هستم. ادعایی هم نداریم. خدایی نکرده خدا نیارورد آن روزی را که خودمان عامل باشیم و بخواهیم این خط کشی ها را بکنیم. میخواهید باور کنید میخواهید باور نکنید. برای اینکه تو خوشت بیاید

جمع کرده و با زیر پوش سینه می زنند. منتها در خیلی از مجالس و حتی مجالسی که مداحان بیت رهبری آن را می چرخاند نه تنها از برهنه شدن جلوگیری نمی شود بلکه به الفاظ مختلف و حتی شدید عزاداران را ترغیب به برهنگی می کنند. احتراماً محبت فرمائید تکلیف را برای رهروان واقعی ولایت مشخص فرمائید. موفق و مؤید باشید.

امام خامنه ای در پاسخ استفتاء دبیر کانون رهپویان می فرمایند:

**۱- حکم فقهی حضرت تعالی درباره برهنه شدن در هنگام سینه زنی چیست؟**

جواب: در صورتی که نامحرم نباشد و مستلزم مفسده نباشد، برهنه شدن وسینه زدن جایز است.

در پی فراگیر شدن برخی اعمال منجمله برهنه شدن حین عزاداری در بعضی هیات ها، استفتایی از سوی حجت الاسلام سید محمد انجوی نژاد دبیر کانون رهپویان، خدمت مقام معظم رهبری ارسال گردید که متن این استفتاء در ادامه می آید. بعد از این استفتاء، حاج مهدی سلحشور - از مداحان صاحب نفس کشور در جمع اعضای هیات فاطمیون سخنانی ایراد کرد که قابل توجه است.

حجت الاسلام سید محمد انجوی نژاد در استفتاء خود از حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای می پرسد:

با سلام به محضر رهبر معظم انقلاب و ولی محترم فقیه شیعیان

احتراماً در جلسات عزاداری ما تا سال ۸۰ مستمعین با در آوردن پیراهن خود برهنه میشدند و بتوصیه علمای شهر این کار را

نمیگویم. به سیدالشهدا که سی ساله است دارم غلامیشان میکنم از همه تان پست تر و سیاه تر و بیچاره تر هستم چه برسد به غلامهای واقعی اش.

چیزی که ما به ذهنمان رسید این است که حضرت آقا ۳ بار صراحتاً؛ یکبار من خودم شخصا پرسیدم از ایشان فرمودند شرعاً ایرادی ندارد، عرض کردم آقا من برای خودم میخواهم برای شخص خودم. میخواهم بدانم ته دلتان چیست؟

میخواهم بدانم در دل آقا و ولی مان چه میگردد که آن را انجام دهیم. آقا فرمودند برهنه نشوید بهتر است؛ منتها چون آقا خصوصی به بنده گفته بودند و خصوصی سوال کرده بودم این اجازه را بخودم ندادم که بیرون بگویم. تا تقریباً دو سه ماه پیش که حضرت آقا منزل سه تا شهید بودند آنجا اتفاقاً آن جمع خصوصی هم نبود و اونطور که حاضرین میگفتند همه جمع خاله و عمه و دایی و پسر دایی شهید بودند و شهید هم از اردبیل بود. آنجا حضرت آقا از عزاداری اردبیلی ها تمجید کرده بودند و گفته بودند چه سبک خوبی داشتید که پشت پیراهن را سوراخ میکردید برای زنجیر زدن و یا جلو پیراهن را به یک سبکی باز میکردند برای سینه زدن؛ به همان مناسبت همانجا بدون یک ذره دخل و تصرف (بدلیل اینکه برای کلمه به کلمه آن دنیا باید جواب بدهم و پیاز داغش را زیاد نمیکنم) حضرت آقا فرمودند " من بشدت مخالفم با برهنه شدن."

ما میخواهیم در فاطمیون سعی کنیم که حب و بغض نسبت به کارها و سکنات و رفتارها دایر مدار حب و بغض ولی مان باشیم. ما میخواهیم آقامان آن چیزی را که دوست دارد ما هم دوست داشته باشیم و آن چیزی که بدش می آید را انجام ندهیم. خدا را شاهد میگیرم که بالای سرم حاضر و ناظر هست این چند هفته مانده بودم

چگونه مطرح کنم. داشتم مثل سیر و سرکه میجو شیدم که اگر من مردم و امام زمان گفت: چرا این کار را انجام میدادی که نائب من و رهبر تو گفت من راضی نیستم، چرا انجام دادی؟ من جوابی ندارم. گفتم خدایا مرگ من را به تاخیر بینداز تا من این حرف را بزنم، شاهد میگیرم که من شرایطش را نداشتم. دوستان میاندار هم شاهدند که ما چندین شب صحبت میکردیم راجع به این موضوع. برخی از دوستان میگویند شما آگاه راست میگویید چرا کف میزنید؟ آقا فرمودند ذکر صلوات بهتر است و من شخصا از آقا شنیدم بدون اینکه آقا قیدی قبل و بعدش بگن: آقا فرمودند این کف زندهایی که من توی جلسات میبینم هیچی ایرادی ندارد. دوتا تذکر راجع به سبکها داشتم که سبکها از این طرف و از آن طرف، غش نکند نه سبکهایی که خدایی نکرده غنا داشته باشه و مناسب مجلس لهو و لعب باشد نه از آن بر سبکهایی که حزن و غم داشته باشد. ایسون سریعاً فرمودند میبینم رادیو سبکهایی میگذارد من فکر میکنم عزاداری هست بعد میفهمم مولودی هست. خب این سبک چه تناسبی با مولودی دارد. کسی میخواهد خوشش بیاید کسی میخواهد بدش بیاید اگه فردا حضرت آقا فرمودند کف نزنید ما توی (هیات) فاطمیون کف نمیزنیم. خیالتان راحت، ما قرارمان این است که جلسه مان را طوری اداره کنیم که نائب امام زمان بپسندد به هر قیمتی که شده است چون به این باور رسیدیم که ایشان درکشان هزاران هزار برابر ماهاست؛ ما همه مان را جمع کنند انگشت کوچک آقا نمیشویم. ما به هیچکس کاری نداریم. ما میخواهیم تمرین کنیم که حب و بغضمان پیرو حب و بغض آقا باشد. هر چیزی که آقا دوست داشتند ما هم دوست داریم و هر چیزی که آقا بدشان آمد ما هم دوری میکنیم. ادعا نداریم و داریم تمرین میکنیم و شما نشان

بدهید که حال جلسه فرق کرده است.

یک نادانی گفته که بر کسی که برهنه شدن را منع میکند لعنت! خب شما بشمارید در دهه محرم که ۰۰۰۶ تا ۰۰۰۷ نفر دارند اینجا سینه میزنند؛ قطع به یقین کمتر از ۰۰۲ نفر برهنه هستند. خب ۵۹ درصد را تو داری لعنت میکنی؟! خدا هدایتت کند و عفو کند. نکته ای که الحمدلله موید این موضع گیری ما شد نکته ای بود که آقا میثم مطیعی همین فاطمیه از آقا پرسیدند و گفتن آقا ما شنیدیم که شما قلبا با برهنه شدن مخالفید درسته؟ آقا فرمودند نه تنها قلبا لسانا هم میگویم به دیگران هم بگویید. خدا مرگ بدهد به من و امثال من که انقدر بدبخت و بیچاره ایم و دور از ولایت هستیم که آقا به آقای مطیعی میگویند من به خیلی از آقایون گفتم ولی آقایون حرف من را گوش نمیکنند!!!!

من باید حب و بغض پیرو حب و بغض آقا باشد که از مستمع خود انتظار داشته باشم راه من را انجام بدهد. لذا با کمال ادب و مهربانی و خوشرویی اگر جلسات بعد و هفته های بعد دوستانتان برهنه شدند دستشان را ببوسید و بعد بگویید که قربونت برم نکن و راضی نیستم ذره ای بی ادبی کنید.

شما ببینید رهپویان وصال شیراز ۱۰۰۰۰ نفر دارند سینه میزنند ببینید شور و حالشان با شما فرقی میکند؟

شایان ذکر است میثم مطیعی در جریان مراسم عزاداری ایام فاطمیه در حسینیه امام خمینی (ره) از رهبر معظم انقلاب سوال می پرسد که نظر شما در مورد برهنه شدن عزاداران برای سینه زنی چیست؟ که ایشان نیز اعلام می دارند من به هیچ وجه موافق نیستم؛ نه تنها قلباً بلکه زبانا هم به برخی مداحان گفته ام که این کار را درست نمی دانم. ■



# تاملی پیرامون آخرین سفارش امام صادق (علیه السلام)



به قلم: حجت الاسلام مصطفی کفیلی

مبارک خود را گشود و فرمود: همهی خویشاوندان مرا نز من جمع کنید، بعد از آن که تمام آن‌ها نزد آن حضرت گرد آمدند به ایشان نگاهی کرد و فرمود: لا تنال شفاعتنا من استخف بالصوه ، شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام ، نمیرسد به کسی که نمازش را سبک بشمارد. (ثواب الاعمال ص ۸۲۲)

معمولاً انسان‌ها وقتی در آخرین لحظات عمر خود، سفارشی به دیگران می‌کنند در عالم واقع به مهم‌ترین امور از نظر خودشان توصیه می‌کنند چون وصیت‌ها چکیده و عصاره باورها و اعتقادات انسان هستند. سوال این است که برای شخصیت الهی و جامع‌العلمی مانند امام صادق (ع) که احاطه به تمام علوم و فرامین الهی دارند چرا در آخرین لحظه

عمر امام صادق (ع) و سرانجام به دستور آن ملعون، امام مسموم شده و به شهادت رسید. از نکته‌های قابل توجه در آخرین لحظه‌های حیات مقدسشان تاکید بر صلح و رحمت و نماز است، اظهار نظر ایشان راجع به نماز به این شرح است که در روایات ذکر گردیده است.

روایت کرده است شیخ صدوق در کتاب ثواب الاعمال از ابو بصیر، نقل کرده است که گفت: بعد از وفات امام صادق (ع) خدمت امّ حمیده (همسر گرامی ایشان) مشرف شدم تا او را تسلیت بگویم، پس از آن که مدتی گریه کرد و من به خاطر گریه او گریستم فرمود: ای ابو محمد اگر امام صادق (ع) را در هنگام وفات می‌دیدید امر عجیبی از آن حضرت مشاهده می‌کردی، او چشمان

در حافظه تاریخی شیعه روز ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هـ ق سالروز شهادت امام صادق (ع) ثبت شده است. امام عزیزی که پس از ۶۵ سال مهر پربرکت و تاثیرگذار به شهادت رسید و در جوار پدر بزرگوارش حضرت امام باقر (ع) در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. دوره امامت آن حضرت ۳۴ سال (۱۱۴-۱۴۸ هـ ق) طول کشید. آن حضرت از فرصت بین جنگ بنی‌امیه و بنی‌عباس کمال استفاده را نمود و با جهاد علمی همه جانبه حدود ۴۰۰۰ شاگرد تربیت نمود و اسلام راستین را از زیر پرده‌های حجاب حاکمان ظلم و جور آشکار ساخت. منصور دوانیقی دومین طاغوت عباسی ۲۴ سال حکومت کرد که ۱۲ سال آن مصادف بود با سال‌های آخر

# جعفر الصادق علیه السلام

• "فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ" پس وای بر نمازگزاران، همان کسانی که از نمازشان غافلند (و به فراموشی می سپارند) (مائون ۴ و ۵)

## ۱. دعای حضرت ابراهیم در حق ذریه اش

• "رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ" پروردگارا من برخی فرزندانم را در دره‌ای بی آب و علف در جدار خانه مکرم تو اسکان دادم، پروردگارا تا نماز برپا دارند. (ابراهیم ۳۷)

تفیع المومنین (ذاریات ۵۵) انشاءالله که برای خوانندگان عزیز سودمند باشد.

در آغاز یک مرور کلی به اهمیت نماز در قرآن کریم دارم. لفظ الصلاه به معنای نماز ۴۷ بار در ۲۶ سوره در ضمن ۴۴ آیه تکرار شده است که یا دستور صریح خداوند به اقامه نماز است یا در قالب دعای پیامبران به آن توجه شده است و یا از ویژگی‌های خاص بندگان خداوند، اقامه نماز بوده است به چند آیه قرآن در این مورد اشاره می‌کنم، عزیزان به متن آیات مراجعه فرمایند.

• "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ"، به راستی که مومنان رستگار شدند. آنان که در نمازشان خاشع‌اند (مومنون ۲ و ۱)

حیات به اقاله نماز توجه و توصیه می‌کنند. این مطلب نشان‌دهند نقش محوری و کلید و اهمیت فوق‌العاده نماز در بین دستورات الهی می‌باشد. بر شاگردان امام صادق (ع) و مبلغان دینی لازم است که به امر تبلیغ نماز توجه ویژه داشته باشند، کاری که در سیره علما و بزرگان شیعه به کرات دیده شده، نوشتن اسرار الصلوه‌ها، آداب الصلوه‌ها و توصیه‌های فراوان به امر نماز در قالب نامه‌ها و دستورالعمل‌های سلوکی، نشان‌دهنده این امر است، لذا بنده حقیر هم بنا دارم که با این فرصت و بضاعت علمی اندک به مسئله نماز و اهمیت آن در قرآن و سیره پیامبران بزرگان و اوصیای آن بزرگان بپردازم از جهت یادآوری که خداوند بزرگ فرمود و ذکر آن الذکری

• "رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ" پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار بده و فرزندان مرا نیز پروردگارا و دعای مرا بپذیر. (ابراهیم ۴۰)

• حضرت سکنی دادن همسر و فرزندش را در کنار خانه خدا که قابلیت زیست ندارد اقامه نماز ذکر می‌کند و در آیه بعد از خدای بزرگ برای خود و فرزندانش توفیق اقامه نماز را درخواست می‌کند که نشان دهنده عظمت نماز از نظر آن پیامبر بزرگ الهی می‌باشد

## ۲. خطاب خداوند به موسی (ع) به اقامه نماز

• "وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكَمَا بَمَضَرَ بَيْتًا وَ اجْعَلُوا بَيْتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ" و به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود در مصر خانه‌هایی ترتیب دهید و خانه‌های خویش را روبه‌روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید و مومنان را مژده بده (یونس ۸۷)

• "إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي" این منم خداوند که خدایی جز من نیست پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار (طه ۱۱۴)

## ۳. توصیه خداوند به حضرت عیسی برای نماز

• "وَ جَعَلْنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا" و هر جا که باشم مرا وجودی مبارک ساخته و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات سفارش کرده است. (مریم ۳۱)

## ۴. خطاب خداوند به پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) جهت اقامه نماز

• "وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ" و در دو طرف روز و اوایل شب نماز را برپا دار، که نیکی‌ها و بدی‌ها را از بین می‌برد، این تذکری است برای پند گیرندگان (هود ۱۱۴)

• "أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ" آن چه از کتاب به تو وحی شده بخوان و نماز برپا دار، که نماز (آدمی را) از زشتکاری و ناشایست بازمی‌دارد و قطعاً یاد خدا مهم‌تر است و خدا می‌داند که چه می‌کنید (عنکبوت ۴۵)

• خداوند بزرگ در آیات فوق برپا داشتن نماز را موجب ازبین بردن بدی‌ها و جلوگیری از فحشاء و زشتی ذکر می‌کند.

## نماز را به هنگامش برپای دار و به‌خاطر بیکاری آن را قبل انجام مده و به‌خاطر کار داشتن از زمانش به تاخیر مینداز و بدان که همه کارهای تو باید تابعی از نماز تو باشد

## ۵. اقامه نماز از ویژگی‌های مومنان جهادگر است.

• "الَّذِينَ إِذْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ" کسانی که چون در زمین به

آن‌ها توانایی دهیم نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و سرانجام همه کارها با خداست. (حج ۴۱)

## ۶. اهمیت نماز از نگاه پیامبر اسلام (ص)

• شفاعت من به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد. (میزان الحکمه ج ۵، ۱۱۷)

• امام صادق (ع) از رسول خدا نقل کرده که فرمود: از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد به‌خدا سوگند در حوض بر من وارد نمی‌شود. (سفینه البحار ماده الصلوه)

• رسول خدا خطاب به ابوذر: ای اباذر خدای تعالی نور چشم مرا در نماز قرار داد و نماز را محبوب من ساخته، همان‌گونه که غذا را برای گرسنه و آب را برای تشنه محبوب داشته و به‌راستی گرسنه غذا بخورد سیر شود و تشنه چون آب بنوشد سیراب گردد ولی من از نماز سیر نمی‌شوم. (کتاب وصایا الرسول و ائمه ص ۴۷ - رسولی محلاتی)

## ۷. نماز از نگاه امام علی (ع)

• نماز را به هنگامش برپای دار و به‌خاطر بیکاری آن را قبل انجام مده و به‌خاطر کار داشتن از زمانش به تاخیر مینداز و بدان که همه کارهای تو باید تابعی از نماز تو باشد (نامه ۲۷ نهج البلاغه خطاب به محمدبن ابی‌بکر)

• خدا را خدا را مراقب نماز باشید که ستون دین شماست (نامه ۴۷ نهج البلاغه خطاب به امام حسن و امام حسین)

## ۸. نماز از نگاه امام صادق (ع)

• محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند نماز



## داستان‌های کوتاه از امام صادق(ع)

عبدالله صالحی

### مرثیه‌خوانی در رثای امام حسین (ع)

یکی از اصحاب نزدیک امام جعفر صادق علیه‌السلام به نام زید شحام حکایت کند: روزی به همراه عده‌ای در محضر پربرکت آن حضرت بودیم، یکی از شعرا به نام جعفر بن عقیان وارد شد و حضرت او را نزد خود فراخواند و کنار خود نشانید و فرمود: ای جعفر! شنیده‌ام که درباره جدم، حسین علیه‌السلام شعر گفته‌ای؟ جعفر شاعر پاسخ داد: بلی، فدایت گردم.

حضرت فرمود: چند بیتی از آن اشعار را برایم بخوان. همین که جعفر مشغول خواندن اشعار در رثای امام حسین علیه‌السلام شد، امام صادق علیه‌السلام به قدری گریست که تمام محاسن شریفش خیس گردید؛ و تمام اهل منزل نیز گریه‌ای بسیار کردند. سپس حضرت فرمود: به خدا قسم، ملائکه مقرب الهی در این مجلس حضور دارند و همانند ما مرثیه جدم حسین علیه‌السلام را می‌شنوند؛ و بر مصیبت آن بزرگوار می‌گیرند. آنگاه خطاب به جعفر بن عقیان نمود و اظهار داشت: خداوند تو را به جهت آن که بر مصائب حسین سلام‌الله‌علیه، مرثیه‌سرائی می‌کنی اهل بهشت قرارداد و گناهان تو را نیز مورد مغفرت و آمرزش خود قرارداد. بعد از آن، امام علیه‌السلام فرمود: آیا مایل هستی بیش از این درباره فضیلت مرثیه‌خوانی و گریه برای جدم، حسین علیه‌السلام، برایم بگویم؟ جعفر بن عقیان شاعر گفت: بلی، ای سرورم. حضرت فرمود: هرکس درباره حسین علیه‌السلام شعری بگوید و بگرید و دیگران را نیز بگریاند، خداوند او را می‌آمرزد و اهل بهشت قرارش می‌دهد. ■

است و آن آخرین توصیه پیامبران است.  
(کافی ج ۳)

• برترین اعمال نزد خداوند در روز قیامت نماز است. (... الرسائل ج ۳ ص ۷)  
و سفارشی که حضرت به هنگام مرگ به خویشاوندان خود داشتند.

#### جمع‌بندی

همان‌طور که ملاحظه شد نماز:

- در راس دستورات خداوند متعال به پیامبران قرار گرفته است.
- وسیله رستگاری انسان‌های مومن است.
- موجب روشنی چشم و محبوب پیامبران و اولیاء خداوند است.
- شاخص و ترازوی برای سایر اعمال بندگان و ستون دین است.
- برترین و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند است.
- آخرین سفارش پیامبران الهی به امتشان است.
- پاک‌کننده بدی‌ها و باعث جلوگیری از فحشا و زشتی‌هاست.
- سبک شمردن آن موجب محروم شدن از نعمت شفاعت است.
- لذا اگر امام صادق (ع) در آخرین لحظه‌های حیات به اقامه نماز توصیه می‌فرماید اشاره به درجه بالای اهمیت اقامه نماز در جامعه و بین امت اسلامی دارد که باید مورد توجه مسئولین و مبلغان گرامی قرار دهد.
- خدای بزرگ همه ما را از برپادارندگان نماز قرار دهد. ■

# انتظارات امام صادق (ع) از شیعیان

حجت الاسلام سید جواد حسینی

## ▲ خدمت‌رسانی به مردم

خدمت‌رسانی و همیاری در بین پیروان اهل‌بیت باعث نزدیکی دل‌ها و تحکیم ارتباطات می‌شود، ائمه ما از جمله امام صادق (ع) نه‌تنها در گفتار، شیعیان را به همکاری و همیاری و خدمت‌رسانی دعوت می‌کردند بلکه با عمل نیز این مسئله را به اثبات رساندند. امام صادق (ع) در زمینه خدمت‌رسانی به مردم به شیعیان خود چنین سفارش فرمود: «یا بن جنذب الماشی فی حاحه اخیه کالساعی بین الصفا و المروه و قاضی حاجته کالمتشحط بدمه فی سبیل الله یوم بدر و احد و ما عذب الله امه الا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم (۱)؛ ای پسر جنذب! هر که در راستای برآوردن حاجت برادر (دینی) اش گام بردارد، چون کسی باشد که میان صفا و مروه (برای انجام حج) گام برداشته است؛ و برآورنده حاجت برادر (دینی) همچون کسی است که در جنگ بدر و احد (در صدر اسلام) در راه خدا، به خون خویش آغشته است (و به شهادت رسیده است) خدا هیچ امتی را دچار عذاب نساخته مگر هنگامی که به حق و حقوق برادران مستمندشان سستی (و بی‌اعتنایی) نموده‌اند». در ادامه می‌فرماید: ای پسر جنذب! به شیعیان ما برسان و به آن‌ها بگو: مبادا گروه‌ها (و طرز فکرهای منحرف) شما را اغفال کنند، به خدا سوگند! به ولایت ما (اهل‌بیت) نتوان دست یافت مگر با تقوا... و یاری کردن برادران دینی (با مال و جان) در راه خدا و هر کس بر مردم ستم نماید، شیعیان ما به شمار نیاید. (۲) راستی چرا این سفارش‌ها و انتظارات در جامعه تشیع کمرنگ شده است؟ با این‌که از علامت بارز شیعه همدردی و همیاری و خدمت‌رسانی بوده است چنان‌که آن حضرت می‌فرماید: «به‌راستی شیعیان ما



# عقرب بلاقتر علیه السلام

به چند ویژگی شناخته شوند: (از جمله) بذل و بخشش به برادران دینی.» (۳) انتظار فوق را تمام امامان معصوم (ع) از شیعیان خویش دارند، امام باقر (ع) پدر بزرگوار امام صادق (ع) نیز چنین انتظاری را از پیروان خود دارد. شخصی به امام باقر (ع) عرض کرد الحمدلله شیعیان شما خیلی زیاد هستند، امام نگاه پرمعنایی به او کرد و فرمود: این‌ها که می‌گویند شیعیان ما هستند، آیا این کارها را انجام می‌دهند؟ «آیا ثروتمندان این افراد به حال فقراء و مستمندان خود توجهی دارند و به آن‌ها رسیدگی می‌کنند؟ آیا بزرگان و نیکوکاران این افرادی که شما آن‌ها را شیعه می‌خوانید خطاها و اشتباهات خطاکاران را می‌بخشند و آن‌ها را مورد عفو و گذشت قرار می‌دهند (یا آن‌ها را چندین برابر مجازات می‌کنند و زجر می‌دهند؟) آیا این‌ها مواسات و همدردی دارند؟ خوشبختی‌های خویش را بین همدیگر تقسیم می‌کنند، (شادی‌هایشان را با هم قسمت می‌نمایند؟) آن مرد (وقتی این ویژگی‌ها را شنید شرمند شد) و گفت: نه (این صفات را دارا نیستند) حضرت فرمود: چنین افرادی شیعه ما نیستند، شیعه کسی است که آنچه را گفتم عمل کند.» (۴)

## ▲ ولایت‌مداری و ولایت‌پذیری

یکی دیگر از انتظارات امام صادق (ع) از شیعیان این است که نسبت به امامان خویش معرفت و شناخت داشته باشند و بعد از شناخت، بادل و جان، ولایت آن‌ها را بپذیرند و سراپا تسلیم فرامین آن بزرگواران باشند و آن‌چنان به ولایت اهل بیت دل بسته باشند که شادی و حزن خود را، خوشی و ناخوشی و تمام لذت‌ها و شداید زندگی را با ولایت و محبت ائمه اطهار (ع) پیوند زنند، محبت اهل بیت آن‌چنان در دل و جان‌شان رسوخ کرده که تمام گفتار و کردار و عکس‌العمل‌ها را با ولایت و محبت آن‌ها می‌سنجند، امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: «خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده‌اند و با آب ولایت ما عجین گشته‌اند، آنان به خاطر اندوه (و غصه‌های) ما غمناک می‌شوند و شاد می‌شوند به خاطر شادی ما.» (۵) البته همیشه این‌گونه بوده و هست که مدعیان ولایت‌مداری فراوانند ولی ولایت‌پذیران واقعی کم و اندک می‌باشند، امام صادق (ع) با تبیین علائم هر یک، صفوف ولایت‌مداران اصلی را از غیرش جدا فرموده است، آنجا که می‌فرماید: «شیعه



سه دسته‌اند، گروهی به وسیله ما زینت می‌یابند (و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می‌دهند) و گروهی به وسیله ما می‌خورند و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار داده از این طریق زندگی می‌کنند و گروهی از ما و به‌سوی ما هستند با امنیت ما آرامش می‌یابند و با ترس ما ترسانند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آن‌ها را نمی‌گیرد و اگر آشکار باشند به آن‌ها اعتنا نمی‌شود (یعنی شهرت گریز و بی‌نام و نشانند) آن‌ها (به حقیقت) چراغ‌های هدایت‌اند (و راهنمایان خلق)». امام صادق (ع) علاوه بر سفارش‌های مکرر بر ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری شیعیان خویش، در مکتب تربیتی خویش شیعیان ولایتی تربیت نموده و آنان را ولایت‌مدار بار می‌آورد، در این زمینه داستان عبدالله بن یعفور یکی از شیعیان با اخلاص و فداکار که در پذیرش ولایت ائمه اطهار (ع) اسوه‌ای کامل و نمونه‌ای بارز برای تمامی شیعیان می‌باشد، شنیدنی است. او با همه عظمت علمی و موقعیت اجتماعی در برابر فرمان امام خویش تسلیم محض بود. وی روزی در حضور پیشوای ششم نشسته بود و از وجود حضرتش بهره می‌برد، در این بین عبدالله ضمن سخنانی، کلامی را به امام (ع) اظهار نمود که مورد عنایت حضرت قرار گرفت، این سخن که از ژرفای جان او و عمق ایمان وی ریشه می‌گرفت، می‌تواند درسی فراموش‌نشدنی و الگویی مناسب برای تمام پیروان و دوستداران اهل‌بیت باشد. عبدالله به امام صادق (ع) عرض کرد: «سوگند به خدا! اگر اناری را از وسط دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهم داد که: آنچه را گفتی حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهم داد که آنچه را گفتی حلال، حلال

است و آن نصفی را که فرمودی حرام، حرام است (و هیچ‌گونه اعتراضی نخواهم کرد). پس آن حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند». (۶) آری شیعه واقعی سرا پا تسلیم فرمان امام خویش می‌باشد و هرگز اهل‌بیت را رها نخواهد کرد، چنان‌که آن حضرت در جای دیگر فرمود: «کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروه غیرنا (۷)؛ دروغ پنداشته آن‌کسی که خود را شیعه ما می‌داند ولی به ریسمان (سرپرستی و

### شیعه راستین امام صادق (ع) هیچ‌گاه نسبت به اهل و عیال خویش، تنگ‌نظر، سخت‌گیر و بدرفتار نیست. بلکه تلاش می‌کند به نحو شایسته‌ای با خانواده معاشرت نماید و در حد امکان و توان به امور معیشتی و رفاهی خانواده توسعه دهد

ولایت) غیر ما (اهل‌بیت) چنگ می‌زند» چرا که رستگاری و سعادت ابدی جز در سایه پذیرش امامت امامان معصوم (ع) میسر نیست. امام صادق (ع) فرمود: «به خدا قسم ما (همان) نعمتی هستیم که خداوند به بندگانش عنایت فرموده و به وسیله ما رستگار شود آن‌کسی که رستگار شده است (و به سعادت ابدی دست یافته است) و شیعه واقعی آن است که به دنبال امامان خویش باشند و پا جای پای آن‌ها گذارند.» (۸) به همین جهت امام صادق (ع) فرمود: «شیعه ما نیست کسی که به زبان بگوید شیعه هستم ولی در عمل با ما مخالفت کند و آثار ما را زیر پا گذارد، لکن شیعه کسی است که با زبان و دل با ما موافق باشد و آثار ما را پیروی کند و مانند ما رفتار نماید، چنین کسانی شیعه (واقعی) ما هستند.» (۹)

### انجام عمل شایسته و دارا بودن اوصاف بایسته

یکی دیگر از مهم‌ترین انتظارات امام صادق (ع) از شیعیانش این است که از نظر رفتاری به دنبال انجام کارهای نیک و شایسته باشند و از نظر اخلاقی برخوردار از اوصاف نیک و پسندیده و قرین به اخلاق زیبای اسلامی. حضرتش بر این انتظار سخت پای فشرد و با بیان‌های مختلفی آن را ابراز فرموده است، در یکجا می‌فرماید: «شیعتنا اهل‌الهدی و اهل‌التقی و اهل‌الخیر و اهل‌الایمان و اهل‌الفتح و الظفر؛ (۱۰) شیعیان ما اهل‌هدایت و تقوا، اهل‌خیر و نیکی و اهل‌ایمان و پیروزی و موفقیت می‌باشند». در جای دیگر فرمود: «به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که عفت شکم را داشته باشد (و از خوردن حرام دوری نماید) و برای خدا عمل کند و امید ثواب از او داشته باشد و (تنها) از عقاب او ترس داشته باشد» (۱۱) و گاه با بررسی بازتاب اعمال نیک شیعیان و اخلاق برجسته آن‌ها در جامعه، انتظار خویش را با تأکید بیشتری از پیروان خود اعلام می‌دارد، از جمله می‌فرماید: «به هر کس که پیرو ما است و به گفته‌های ما گوش فرا می‌دهد سلام مرا ابلاغ کن و (بگو) من همه شما (شیعیان) را به تقوا، پرهیزکاری در دین و تلاش و کوشش در راه خدا و راست‌گویی و امانت‌داری و سجد طولانی و نیکو همسایه‌داری...، سفارش می‌کنم، زیرا هرگاه کسی از شما به این سفارش‌ها من عمل کند مردم می‌گویند: این «جعفری‌مذهب» (شیعه) است؛ و من از این (اثر اجتماعی) و از اعمال شما شادمان می‌شوم و سایر مردم نیز می‌گویند: این است روش ادب و تربیت امام صادق (ع). ولی اگر برخلاف این (روش صادقانه و مورد انتظار) بودید، من از عملکرد شما غمگین و شرم‌منده

می‌گردم! و مردم نیز (با ناراحتی) خواهند گفت: این هم اثر تربیتی امام صادق (ع)! (و این هم شیعه امام صادق(ع))» (۱۲) بیاییم با رفتارمان امامان خویش را شرم‌دهنده و سرشکسته نسازیم و آبرو و عظمت آن‌ها را حفظ کنیم. امام صادق(ع) درخواست می‌کند که: «کونوا لنا زینا ولا تکنوا علینا شیئاً، قولوا للناس حسنا و احفظوا السننکم و کفوا عن الفضول و قبح القول (۱۳)؛ (شیعیان) زینت (آبرومندی) ما باشید نه باعث ملامت و سرزنش ما، با مردم نیکو سخن بگویید و زبانتان را حفظ کنید و از زیاده‌روی و زشت‌گویی بازدارید». یکی از شیعیان حضرت به نام «شقرانی» از تقسیم خلیفه وقت «منصور دوانیقی» محروم ماند، در کنار خانه خلیفه منتظر فرصت بود تا با شفاعت و وساطت کسی حق خود را بگیرد، حضرت صادق(ع) سهم او را گرفت و به وی داد آنگاه فرمود: «ای شقرانی اعمال نیک از همه نیکو است، ولی از تو نیکوتر است چون به ما نسبت داری (شیعه ما هستی) و کارهای زشت از همه زشت است ولی از تو زشت‌تر است (چون که به ما نسبت داری)». (۱۴) لازم به یادآوری است که شقرانی از خدمت‌گزاران پیامبر اکرم (ص) بود و عمر طولانی کرده بود و تا زمان امام صادق (ع) زنده بود، ولی گرفتار مشروب بود، لذا امام صادق (ع) به او تذکر داد که تو با دیگران تفاوت داری، تو به ما اهل‌بیت نسبت داری لذا احترام این مقام و موقعیت را حفظ کن، چرا که شیعه باید اهل عمل نیک، ورع و پرهیزکاری باشد، چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: «إحقق الناس بالورع آل محمد و شیعتهم، کی تقتدی الرعیه بهم (۱۵)؛ سزاوارترین مردم به تقوا و دوری از حرام، آل محمد (ص) و شیعیان آن‌ها هستند، تا سایر مردم نیز به آنان تأسی نمایند». در این زمینه امام صادق (ع) فرمود: «کونوا دعاه الناس بغیر

السننکم لیرو امنکم الورع و الاجتهاد و الصلاه و الخیر فان ذلک داعیه (۱۶) مردم را با غیر زبان خود به کارهای نیک دعوت کنید تا آنان از شما تقوی و ورع و تلاش و کوشش در نماز و کارهای خیر ببینند و این راه (عمل) جاذبه بیشتری دارد (و بهتر مردم را به سوی نیکی‌ها جذب می‌کند)».

### ▲ حسابرسی اعمال

انتظار دیگری که امام صادق(ع) از شیعیانش دارد، رسیدگی به اعمال و داشتن محاسبه در شبانه روز است، لازم است انسان در ابتدای هر روز نسبت به اعمال نیک و دوری از گناه خود «مشارطه» و قراردادی داشته باشد و در طول روز مواظبت و «مراقبه» داشته باشد و در پایان روز «محاسبه» و حسابرسی، در این زمینه امام صادق(ع) سخنان ارزشمندی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود، در ادامه حدیث تحف العقول می‌فرماید: «ای پسر جناب لازم است هر مسلمانی که ما را می‌شناسد (شیعه ما هستند) در هر شب و روز به ارزیابی اعمال خود بپردازد و محاسبه نفس نماید، اگر (بعد از محاسبه) در کارنامه خود کردار نیکی دید بر آن بیفزاید و اگر گناهی مشاهده کرد از آن آمرزش بخواهد تا روز قیامت رسوا نگردد. خوشا به حال بنده‌ای که بر خطاکارانی که از نعمت‌ها و خوشی‌های دنیا برخوردار شده‌اند غبطه نبرد. خوشا به حال بنده‌ای که دنبال آخرت باشد و برای به دست آوردن آن بکوشد». (۱۷) در جای دیگر فرمود: «بیدار باشید سپس محاسبه کنید نفستان را قبل از آنکه مورد محاسبه قرار گیرید. به‌راستی در قیامت پنجاه موقف (برای حسابرسی) وجود دارد که در هر موقفی هزار سال توقف لازم است. سپس آیه را تلاوت کرد که «در روزی که مقدار پنجاه‌هزار سال» (۱۸) حسابرسی

برای آن است که انسان گذشته را جبران و در مقابل عمر این سرمایه گران‌بها که از دست داده چیزی به دست آورده باشد، وای به حال آن کسی که سرمایه را از دست بدهد و سودی نبرد و بدا به حال آن کس که سرمایه را بدون هیچ نتیجه‌ای از دست بدهد». امام صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: «کسی که دو روزش مساوی باشد ضرر کرده (چرا که سرمایه را از دست داده و سودی نبرده) و کسی که آخرین روزش بدتر از روز قبل باشد، ملعون (و از رحمت خدا به دور) می‌باشد و کسی که (از نظر روحی و معنوی) فرونی در جان خود نمی‌یابد روبه کاستی است و هرکسی که رو به کاستی باشد مرگ برای او بهتر است (چرا که جلو ضرر و زیان بیشتر او گرفته می‌شود)». (۱۹)

### ▲ دوری از گناه و محرمات

از انتظارات مهم تمام امامان مخصوصاً امام صادق(ع) این است که شیعیان از گناه به شدت دوری نمایند و هرگز به بهانه شفاعت و محبت اهل‌بیت، دور گناه نروند، چرا که گناه راه رسیدن به محبت و ولایت اهل‌بیت را نیز سد می‌کند، متأسفانه امروزه در جامعه بر این باورند که می‌توانند هر گناهی انجام دهند و هر

### قرآن عهدنامه‌ای است بین خدا و خلقش، برای مسلمان‌شنایسته است که به عهدنامه خود بنگرد و در هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند

عمل زشتی را مرتکب شوند، آنگاه به گریه و عزاداری در محرم و صفر و اظهار محبت به اهل‌بیت(ع) همه را جبران کنند. از طریق ربا و کلاهبرداری پول درمی‌آورند ولی مقداری از آن را نذر امام حسین(ع)

می‌کنند به خیال اینکه حساب پاک شده است. خمس و زکات مال خود را نمی‌پردازند ولی به زیارت ثامن‌الحجج یا به عتبات عالیات (کربلا و نجف) مشرف می‌شوند، نماز نمی‌خوانند اما در شب عاشورا تا نصف شب سینه می‌زنند و... اینان بدانند که هرگز ائمه ما از آن‌ها راضی نمی‌شوند، مگر دست از گناه بردارند امام باقر(ع) در این باره می‌فرماید: «به خدا قسم کسی به خدا تقرب نمی‌یابد مگر به وسیله طاعت و بندگی، ما مدرکی برای دوری از آتش در دست نداریم و نه کسی به نفع خود از خدا حجتی گرفته است، (بنابراین) هر کس مطیع و فرمان‌بر خدا باشد او برای دوست و نزدیک است و هر کس خدا را معصیت کند دشمن ما شمرده می‌شود و (بدانید که) رسیدن به ولایت و دوستی ما جز از راه عمل و دوری از حرام میسر نیست». (۲۰) علی (ع) فرمود: «دوست و نزدیک پیامبر اسلام کسی است که خدا را فرمان برد، اگرچه خویشاوندی‌اش با آن حضرت دور باشد و دشمن رسول خدا (ص) کسی است که خدا را فرمان نبرد، هر چند از نزدیکان نسبی آن سرور باشد». (۲۱) آری در پیشگاه خداوند و معصومان سلمان فارسی مطیع خدا و بلال حبشی پیرو حق، از ابالهب که عموی پیامبر است ولی کافر به خداوند است و متمرّد نسبت به فرامین الهی، برتر و بالاتر است. امام صادق (ع) نه تنها انتظار دارد که شیعیان، گناه و معصیت نکنند بلکه از شرکت در مجالس گناه نیز خودداری کنند. چرا که یکی از عوامل تأثیرگذار بر روح آدمی محیط اطراف، از جمله محفل‌های آلوده است، لذا امام صادق (ع) مؤمنین را از شرکت در چنین محافلی نهی نموده است. آنجا که فرمود: «لا ینبغی للمؤمن انی یجلس مجلسا یعضی الله فیہ و لا یقدر علی تغییره (۲۲)؛ برای مؤمن شایسته نیست که در مجلسی بنشیند که در آن

معصیت خداوند انجام می‌شود و او توانایی تغییر آن را ندارد».

## ► رسیدگی به خانواده

انتظارات ائمه(ع) و امام صادق(ع) منحصر به معنویات و مسائل عبادی نیست، بلکه در مسائل خانوادگی و روزمره نیز امام صادق(ع) سفارش‌ها و انتظاراتی دارد، یکی از آن‌ها توسعه دادن به زندگی خانوادگی و خوش رفتاری و برخورد نیک با همسر و فرزندان است. شیعه راستین امام صادق (ع) هیچ‌گاه نسبت به اهل و عیال خویش، تنگ‌نظر، سخت‌گیر و بدرفتار نیست. بلکه تلاش می‌کند به نحو شایسته‌ای با خانواده معاشرت نماید و در حد امکان و توان به امور معیشتی و رفاهی خانواده توسعه دهد، حضرت صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «عیال یک مرد (زن و فرزند همانند) اسیر اویند، هرکسی که خداوند نعمتی به او عنایت کند پس باید به خانواده (زیردستان) خود گشایشی در زندگی ایجاد کند که اگر چنین نکند قریب است که این نعمت از دست او خارج می‌شود». (۲۳) در روایت دیگری آن حضرت پیروانش را به خوش‌اخلاقی و نیکی به خانواده سفارش نموده آن را موجب طولانی شدن عمر انسان می‌داند، آنجا که فرمود: «من حسن بره فی اهل بینه زید فی عمره؛ هر کس با خانواده خود نیکو رفتار نماید عمرش طولانی خواهد شد.»

## ► توجه به قرآن و تلاوت آن

قرآن به عنوان کتاب هدایت الهی برای انسان، همه ساحت‌های مادی و معنوی او را در برمی‌گیرد. تمام قلمروهای زندگی ظاهری و باطنی فردی و اجتماعی اخلاقی و حقوقی دنیایی و آخرتی و جز آن از آغاز آفرینش و مبدأ شناسی تا مسیر و برنامه زندگی و سرمنزل نهایی، همه مورد توجه

تشریح و تبیین الهی است بدین جهت یکی از انتظارات مهم امام صادق (ع) از شیعیان این است که به این کتاب الهی و گنجینه بی‌پایان معارف الهی و عهدنامه میان خدا و انسان بیشتر توجه کند، لذا فرمود: «قرآن عهدنامه‌ای است بین خدا و خلقتش، برای مسلمان شایسته است که به عهدنامه خود بنگرد و در هر روز پنجاه آیه از آن را تلاوت کند» (۲۴) قطعاً مراد خواندن تنها نیست، باید خواندن توأم با اندیشه و تفکر و عمل همراه باشد، چنان که امام قرآن ناطق حضرت صادق (ع) فرمود: «بر شما باد به (تلاوت و مراجعه) قرآن. پس هر آیه‌ای یافتید که کسانی قبل از شما (با عمل نمودن به آن) نجات یافته‌اند، شما نیز به آن عمل کنید (تا نجات یابید) و هر آیه‌ای را مشاهده کردید که بیانگر هلاکت پیشینیان است شما هم از آن پرهیز کنید». (۲۵) درباره آثار و برکات قرآن خواندن فرمودند: «خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت شود و یا خدای عزوجل شود برکنش فراوان و ملائکه در آن حضور می‌یابند و شیاطین از آن دور می‌شوند و برای اهل آسمان روشن دیده می‌شود چنان که کواکب برای زمینیان نورانی دیده می‌شود و خانه‌ای که در آن قرآن تلاوت نشود و خدای بزرگ یاد نشود برکنش کم و ملائکه از آن فاصله می‌گیرند و شیاطین در آن حضور می‌یابند.» آنچه گفته شد و ناگفته‌های زیاد، انتظاراتی است که امام صادق (ع) از شیعیان خویش دارند. باشد که چنین باشیم. ■

## ► پی‌نوشت‌ها

۱. تحف العقول، ص. ۵۴۰- بحار، ج ۷۱، ص. ۳۱۳
۲. تحف العقول، ص. ۵۴۰- بحار، ج ۷۱، ص. ۳۱۳
۳. تحف العقول، ص. ۵۴۰- بحار، ج ۷۱، ص. ۳۱۳



# داستان‌های کوتاه از امام صادق (علیه السلام)

## عبد خالص الهی

امام صادق (علیه السلام) همواره در پیشگاه خداوند و در نهایت تواضع به سر می‌برد. ارتباط و پیوند ایشان با خدا چنان بود که همواره سجده‌ای طولانی انجام می‌داد و به یاد خدا بود. ایشان مکرر با حالتی ملکوتی و چشمی پر از اشک می‌فرمود: «رب لا تکلنی الی نفسی طرفه عین ابداء؛ پروردگارا مرا به اندازه یک چشم بر هم زدن، به خویش وامگذار». (۱)

یکی از شاگردان حضرت می‌گوید: «آن حضرت را دیدم دست به سوی آسمان بلند کرده و این دعا را می‌خواند و اشک می‌ریزد، سپس رو به من نمود و فرمود: خداوند به اندازه کمتر از یک چشم بر هم زدن یونس پیامبر را به خویش واگذار کرد و آن گناه، (ترک اولی و دوری از قومش) را مرتکب شد. پرسیدم: آیا کارش به حد کافران رسید؟ فرمود: نه، ولی هر کس در چنین حالی [بی توبه]، بمیرد، هلاک شده است». (۲)

## درسی از بند کفش

امام صادق (علیه السلام) به همراه برخی یاران به راهی می‌رفت که در این راه بند کفش امام پاره شد. به طوری که کفش‌ها از پای حضرت در می‌آمد و راه رفتن را برای ایشان مشکل کرده بود. امام پس از مقداری که راه رفت، ایستاد و کفش‌ها را درآورده و به دست گرفت و پا برهنه به راه ادامه داد.

یکی از صحابه فوری بند کفش خود را باز کرد که به آن حضرت بدهد، ولی امام حاضر نشد بند کفش او را قبول کند. سپس [به عنوان درس] فرمودند: اگر مشکلی برای کسی پیش آمد، خود به تحمل آن از دیگران سزاوارتر است و معنا ندارد به خاطر به وجود آمدن حادثه‌ای برای یک نفر، دیگری به رنج و زحمت بیفتد. (۳)

## کاری برتر از طواف

«یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می‌گوید: همراه امام صادق (علیه السلام) مشغول طواف کعبه بود. گرما گرم طواف، یکی از شیعیان نزد من آمد و با اشاره از من خواست تا همراه او بروم، ولی من مایل به شکستن طواف و ترک امام نبودم تا آنکه بار دوم که آمد، امام صادق (علیه السلام) متوجه او شد. امام فرمود: آیا آن مرد تو را می‌خواند؟ عرض کردم: آری یکی از دوستان و شیعیان است. فرمود: همراه او برو. گفتم: آیا طوافم را بشکنم؟ فرمود: آری. گفتم: اگر چه طواف واجب باشد؟ باز فرمود: بشکن و برو. می‌گوید: من طواف خود را شکستم و تا نیاز او را برطرف نساختم، بازنگشتم». (۴)

## پی‌نوشت‌ها

۱. الصحیفه الصادقیه الجامعه، ص ۱۶.
۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.
۳. الکافی، ج ۶، ص ۴۶۴، به نقل از الخصائص الصادقیه، حامد خدوی اردستانی، ص ۸۵.
۴. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۱.

۴. تحف العقول، ص ۵۴۰-بحار، ج ۷۱، ص ۳۱۳.

۵. شیخ محمدمهدی حائری، شجره طوبی (نصف، مکتبه الحیدریه)، ج ۱، ص ۳.

۶. رجال کشی، ص ۲۴۹.

۷. ابی جعفر محمد بن بابویه الصدوق، فضائل الشیعه و صفات الشیعه، ص ۴۵.

۸. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۱.

۹. وسائل الشیعه ج ۱۱، ص ۱۹۶ و بحار الانوار ج ۶۸، ص ۱۶۴.

۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۳ و فیض کاشانی، المحججه البیضاء، ج ۴، ص ۳۵۳.

۱۱. صفات الشیعه، ص ۴۹.

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۸۹.

۱۳. ابوالفضل طبری، مشکوه الانوار، ص ۱۷۳.

۱۴. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۰۸ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۳۶.

۱۵. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.

۱۶. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸ و سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۴۳.

۱۷. تحف العقول، ص ۵۳۶.

۱۸. تفسیر نورالتقلین، ج ۵، ص ۴۱۳.

۱۹. شیخ صدوق، امالی، ص ۵۳۱.

۲۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۷۴ و تحف العقول، ص ۵۴۰.

۲۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۹۲، ص ۱۱۲۹.

۲۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۰۳.

۲۳. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲۴. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲۵. بحار ج ۹۲، ص ۹۴.

# عقلانیت توحیدی؛ شیوه علمی امام رضا (علیه السلام)

عبدالله امامی

همچون مسیحیت دچار انحراف گردد؛ اما به هر صورت، استقبال اهل بیت (ع) از مباحث آزاد میان ادیان و حضور آنان در این میدان، نشانگر آن است که آنان مبانی اعتقادی اسلام را، دارای پایه‌های برهانی و عقلانی قوی دانسته و اعتقاد داشتند که معارف دین با عقل و علم قابل دفاع بوده و هست.

امام رضا (ع) با اطمینان به حقانیت دین و واقع‌گرایی

روحیه کاوشگری در میان مسلمانان است.

از آنجا که مأمون دستور به ترجمه کتب فلسفی یونان داده بود، به جهت هدای جوایز به مترجمان، بسیاری از دانشمندان متوجه کتب فلسفه یونان شده و آن‌ها را به زبان عربی ترجمه نمودند. همین امر سبب شد فلسفه یونان که عمدتاً برگرفته از آراء و نظریات متوالی و افلاطون و ارسطو بود، وارد مباحثات آزاد میان ادیان و مذاهب گردد و محافل علمی اسلامی را دچار تحرک در مباحثات علمی نماید. هرچند برخی معتقدند که مأمون برای مقابله با افکار ائمه (ع) و هجمه قرار دادن مبانی اعتقادی مسلمانان، دست

به این کار زد تا سرنوشت اسلام

یکی از مهم‌ترین دلایل استمرار خط امامت، تحکیم پایه‌های معرفت دینی در میان امت اسلامی و تثبیت رهآوردهای پیامبر خاتم (ص) و تفسیر صحیح وحی به تناسب استعداد و نیاز و شرایط گوناگون جامعه اسلامی بوده است. تاریخ امامت نشان دهنده این واقعیت است که هر یک از امامان در زندگی سیاسی، اجتماعی و علمی خود شیوه خاصی را پیموده و این به خاطر شرایط متفاوت و نیازهای متنوع جامعه آنان بوده است. این در حالی است که اصول و اهداف و پیام اصلی آنان یکی بوده و کمترین تمایز و مغایرتی با یکدیگر نداشته است.

از ویژگی‌های عصر امام رضا (ع)، گسترش و رواج مباحثات میان ادیان و مذاهب است؛ زیرا در آن عصر گرایش جامعه اسلامی و محافل علمی دینی به بحث و گفت‌وگو، نشان دهنده راه‌یابی مباحث مختلف فلسفی و کلامی به حوزه محافل اسلامی و همچنین رشد



شریعت محمدی (ص)، ضمن استقبال از ژرفکاوای عقلی در مباحث دینی، همواره پرسش‌های دینی را ارج نهاده و پیروان خود را به تأمل و تدبر و مناظره و مباحثه علمی دعوت می‌نمایند. بر همین اساس، امام رضا (ع) با حرکت علمی همراه با عقلانیت و استفاده از فرصت‌ها در مباحث و دانش سرشار خویش و با احاطه علمی بر مبانی ادیان و مذاهب دیگر، تحول علمی عظیمی در تاریخ اسلام ایجاد نموده‌اند. امام رضا (ع) در مواجهه با تغییر ظاهری علمی در جوامع اسلامی که با ورود کتاب‌های ترجمه‌شده فلسفی یونان انجام پذیرفته بود، با نوسازی قالب‌ها و روش‌های مناظره و مباحثه، یک انقلاب علمی در عصر خویش ایجاد نمود. تلاش اندیشمندان هر جامعه علمی مبتنی بر اصول حاکم بر آن جامعه است و در واقع این اصول است که به دانشمند می‌گوید مسئله چیست و باید در قالب چه مفاهیم و اصطلاحاتی شکل بگیرد و با کدام اصول و نظریه‌ها سازگاری دارد، در چنین صورتی اگر اندیشمندان نتوانند فضای حاکم بر

جامعه را که بر اثر تحولات علمی و فرهنگی ایجاد شده است، مدیریت نمایند و به آن پاسخ دهند، به لحاظ فکری و اندیشه‌ای وضعیتی بحرانی در جامعه ایجاد و چه بسا آرا و نظریات متزلزل و منحرف برای عوام و خواص مسئله انگیز می‌شود.

در چنین مواقعی، باید یک تفکر برتر از دانشمندان (که در جامعه علمی واحدی به کار مشغول‌اند) موجود باشد تا ضمن ایجاد انقلاب علمی، به مدیریت افکار پردازد و امام رضا (ع)، چنین کاری انجام داده است. وقتی تحول فکری و فرهنگی در جامعه اسلامی عصر امام رضا (ع) ایجاد شد، مسائل نوینی جایگزین مسائل موجود گردید و معیارها، مبانی و روش‌ها نیز تغییر کرد. بر همین اساس، برخلاف برخی از رهبران ادیان و مذاهب که پرسش را زمینه گسترش شبهات و مقدمه شک و بی‌اعتقادی می‌دانستند و در مواجهه با آن دچار گسست فکری می‌شدند، حضرت رضا (ع) با اطمینان از مبانی دینی و بصیرت و آگاهی، به‌جای نقل حکایت، به درک و درایت و با استقبال از تضارب آراء، به مناظره و مباحثه و طرح مسائل نوین دین‌شناسی می‌پردازد. بزرگ‌ترین خدمت حضرت رضا (ع) به اسلام و مسلمانان این بود که ایشان با بینش دینی متکی بر قرآن و سنت، از منظر عقلانیت و خرد، معارف ناب الهی را به جامعه بخصوص اندیشمندان انتقال داده و تشنگی روحانی آنان را سیراب نمودند.

مهم‌ترین تلاش امام رضا (ع) ارائه تصویری روشن از معارف اسلامی و زدودن انحراف‌ها و افسانه‌ها از دین بود. در عصر امام رضا (ع) جامعه اسلامی به‌شدت از ایده‌های صحیح دینی و الگوهای ارزشی دور مانده بود که علت آن ورود و نفوذ افکار و اندیشه‌های متفاوت از ادیان و آیین‌ها و همچنین فلسفه یونان و هند به جامعه اسلامی بوده است. در چنین وضعیتی، حضرت رضا (ع) تنها از ملازمه عقلی استفاده نکرده، بلکه به فلسفه و حکمت بخشی از پدیده‌های هستی و باورهای دینی پرداخته‌اند. امام (ع) در مناظرات علمی خویش، تمام عناصر و پدیده‌های موجود در عالم را با مبانی توحیدی و معرفت دینی تحلیل و بررسی می‌کردند، لذا یکی از روش‌های امام در مناظرات و مباحثات، بهره‌گیری از آیات قرآن بود. ایشان با استدلال به قرآن، سخنان حق تعالی را سخن نهایی و تردیدناپذیر می‌دانستند، در مواردی هم افراد مناظره کننده از ادیان دیگر بودند، حضرت با نگاهی هستی‌شناسانه و با بهره‌گیری از ملازمات عقلی در مناسبات زندگی بشری و فلسفه هستی، فرد مورد نظر را به سوی توحید رهنمون می‌کردند.

خلاصه اینکه، امام رضا (ع)، با نگرش عقلانیت توحیدی و در جهت استمرار خط امامت، در عصری که اوج گسترش مباحثات کلامی و فلسفی بوده است، ضمن ایجاد دگرگونی در مبانی فلسفی و هستی‌شناسانه برخاسته از تفکر بشری، با الهام از قرآن و روایات اهل بیت (ع) به تبیین اصول و اعتقادات اسلامی و تحکیم پایه‌های معرفت دینی پرداخته‌اند. ■





# اوج زیارت امام رضا (علیه السلام)

حجت الاسلام علی مهدیان



مفهوم زیارت در آن نوعی قصد و توجه به یک نقطه و جدا شدن و بریدن از نقطه دیگری قرار دارد. زیارت مفهومی است که به قلب و عمق ظاهر ارتباط دارد. این واژه از ریشه «ز-و-ر» گرفته شده. کلام دروغ را «زور» میگویند. اگر چه حفظ ظاهر در آن رخ میدهد منتهی باطن لفظ که معنای آن است تغییر داده میشود. لذا در عرب به هر کذبی قول زور نمیگویند. در مفهوم «زیارت» اگر چه یک واقعه طبیعی و یک حرکت طبیعی رخ میدهد اما قلب از این وضعیت مادی جدا شده از غیر دل کننده و متوجه یک نقطه میشود. زیارت کندن قلب است از دیگران و از وضعیت طبیعی و قصد و توجه به یک نقطه اگر چه ظاهر طبیعی حفظ شود.





با این حساب قدم اول در زیارت عطف توجه از همه دلبستگی های دنیایی است و این یعنی پاک شدن.

آینه شو جمال پری طلعتان طلب

جاروب زن خانه را و سپس میهمان طلب

این است که در قدم اول غسل میکنیم و میخوانیم اللهم طهرنی و طهرلی قلبی ..... دعا روح رفتار را نشان میدهد. دعا توضیح میدهد در دل باید چه بگذرد.

حرکت به سمت امام حرکت به سمت خلیفه الله است. یعنی اگر قرار است حرکت به سمت خدا را روی زمین در قالب یک شکل و یک حرکت مادی ترسیم کنیم. صورتش میشود همین زیارت. این است که وقتی از خانه بیرون میایم میگوییم: اللهم الیک توجهت و الیک قصدت و ما عندک اردت. ما که به سوی امام معصوم میرویم ولی میگوییم خدایا قصد تو کرده ام. تو را طلب کرده ام.

این زیارت در واقع حرکت به سمت خود خدا است. این بروز و جلوه حرکت و هجرت به سمت خدا است. این هجرتی است که همه اش طاهر شدن و پاک شدن و دل کندن و عطف توجه است به یک نقطه به یک حقیقت. وقتی که بر در خانه خود میرسیم میگوییم اللهم الیک وجهت وجهی و علیک

خلفت اهلی و مالی یعنی همه روابط خود را میگذارم و به تو توجه میکنم. زیارت هیچ چیز را خراب نمیکند بلکه قبله قلب را تنظیم میکند. همه چیز همان گونه به صورت طبیعی هستند ولی دل به سوی دیگر است رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله را قرار است ترسیم کنیم.

بیهوده نبود که بزرگانی چون شهید اول میفرمودند روبروی حرم بایستید همین که اشک از چشمان جاری شد یعنی اذن دخول گرفته اید. اشک زمانی جاری میشود که دل به آن آستان متوجه شود. دل که متوجه شد میلرزد صاحب خانه به خانه آمده است دل جای کس دیگری نبود جای او بود.

اما از این جا به بعد باید او را بشناسی تا بتوانی ارتباطی بهتر با او برقرار کنی. زیاد پیش آمده که نسبت به یک نفر نوعی از ارتباط را داشته ایم فرض کنید کسی را که نمیشناخته ایم و با او همسفر بوده ایم با او نوعی رابطه داشته ایم بعد از مدتی متوجه میشویم که او مثلا دانشمند یا اهل علمی است اساسا نوع رابطه ما با او عوض میشده است. زیارت نامه ها به ما یادآوری میکند که با چه کسی مواجه شده ای. برخی امام را صرفا یک انسان با محبت و با کرم میبینند اینها میایند که بگیرند و بروند. برخی دیگر امام را صرفا یک موجود با قهر و غضب میدانند اینها اگر به زیارت بیایند

باز نا امید و نگرانند. خیلی ها تصویرشان از امام عصر این طور است اینها نمیتوانند به این راحتی رابطه خود را با او تنظیم کنند. اما واقعا امام همه این اوصاف را دارد اگر چه هنگام زیارت این اوصاف رحمانی او است که بیشتر بروز دارد شاید ذکر الله اکبر و لا اله الا الله برای این است که یاد آوریم خدا است که قدرت مطلق است اگر میگوییم سبحان الله برای اینکه او را به دیگران تشبیه نکنیم این ها برای این است که عبد او را که آینه او است نیز درست ببینیم با دیگران اشتباه نگیریم. اساسا این انسان هویتش نمایاندن حق است و باید او را با اوصاف الهی دید درست دیدن او وقتی حاصل میشود که او را آیه الهی ببینیم. این است که در زیارت امام هشتم میگوییم اللهم العن الذین بدلوا نعمتک و اتهموا نبیک و جحدوا بایاتک و سخروا بامامک ... امام آیه کبرای الهی است او را باید درست دید.

مشکل دیگری که وجود دارد این است که ما معمولا امام را کسی با اوصاف ویژه میدانیم که ایستاده تا ما مشکلات خود را با او حل و فصل کنیم. این تصویر هم غلط است. امام در حال انجام کاری است او مقاصدی را دنبال میکند مثل این که امام حسینی در میانه میدان جنگ باشد و ما دائم برویم گدایی کنیم و برگردیم. این تصویر چقدر خطا است. تصویر ما از امام هم این است.



امام مشغول است او در پی مقاصدی است او دارد کاری میکند و دنبال چیزی میگردد. در زیارت علی بن موسی الرضا است که اللهم صل علی بن موسی الرضا المرتضی عبدک و ولی دینک القائم بعدلک و الداعی الی سبیلک .

او اهدافی دارد کار دارد مشغول است به زیارت چنین کسی میرویم السلام علیک ایها الصدیق الشهید السلام علیک ایها الوسی البار التقی . اشهد انک قد اقمت الصلوه و آیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبتدت الله حتی اتاک الیقین

رابطه با چنین شخصیتی چیست ؟ قطعاً اگر میل دل به سوی او باشد گارد ما فقط گدایی یا لذت بردن نیست بلکه رابطه نصرت و یاری او خواهیم داشت .

اللهم انی اتقرب الیک بحبهم و بوالیتهم اتولی اخرهم بما تولیت اولهم و ابرء من کل ولیجه دونهم . .....

این چنین رابطه ای خواهیم داشت . رابطه ای که شهدا با این ذوات مقدسه میگرفتند که اول زیارت نامه آنها میخوانیم السلام علیکم یا انصار دین الله . و آخر زیارت آل یاسین میگوییم و نصرتی معده لکم . در زیارت حضرت سید الشهداء است که دست چپ را روی قبر می گذاری و با دست راست اشاره می کنی و می گویی: اَسْلَمُ عَلَیْکَ یا اِبْنَ رَسُولِ اللَّهِ اِنَّ لِمَ اَکُنْ اَدْرُکْتُ نُصْرَتَکَ بَیْدَیْ فِهَا اَنَاذَا وَاَقْدُ اِلَیْکَ بِنُصْرَتِیْ قَدْ اَجَابَکَ قَلْبِی وَسَمِعَی وَبَصَرَی وَبَدَنِی وَرَأَیَی وَهَوَاِی عَلَی التَّسْلِیْمِ لَکَ وَالْخَلْفَ الْبَاقِیَ مِنْ بَعْدَکَ الْاِدْلَاءِ عَلَی اللَّهِ مِنْ وِلْدَکَ، فَنُصْرَتِیْ لَکُمْ مَعْدَةٌ حَتَّى یَحْکَمَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَهُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِیْنَ» [۱]؛ درود بر تو ای فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. زمان شما را درک نکردم تا شما را با دستم نصرت کنم، اما اکنون با همه وجودم، قلبم، گوش و چشمم، بدن و رأیم و همه خواسته هایم تسلیم امر شمایم و در راه نصرت شما و جاننیشان شما، یعنی راهنمایان به سوی خدا از فرزندان شما هستم. اکنون

تمام نصرت و یاری من برای شما آماده است تا به هنگامی که خداوند اراده و حکم کند و او بهترین حاکم است.

پس زیارت تا این جا شد کندن از دنیا و دل را متوجه او کردن، طاهر شدن، مقصد را او قرار دادن و این یعنی مقصد را خداوند قرار دادن صورت ظاهری توجه به خدا رفتن به خانه خلیفه خدا و قصد او کردن است.

خلیفه ای که آینه خدا است ویژگیهای الهی دارد و البته نظامی از مقاصد دارد. زائر هم استغفار میکند هم گدایی میکند و هم بنای بر نصرت ولی الله را دارد .

و بر نصرت قواعدی حاکم است سنت اولش این است که ان تنصر الله ینصرکم و یثبت اقدامکم . اگر نصرت ولی خدا کنیم خدا هم ما را نصرت خواهد کرد و قاعده دوم این است که اگر نصرت خدا بیاید ادا جاء نصر الله و الفتح و رأیت الناس یدخلون فی دین الله افواجا آن وقت است که جریان حق گسترش میابد و این ها قواعد زمینه سازی ظهور حق است .

اما امروز چگونه میتوان ولی خدا را نصرت رساند . یادمان باشد نصرت امام رضا بواسطه نصرت امام حی و زنده است . بیهوده نیست که انتهای فقره ای از زیارت امام رضا وقتی به نام مهدی میرسیم که ولی قائم است میگوییم و تجعلننا معه فی الدنیا و الاخره .

همه اهل بیت در نهایت دست ما را در دست امام زمانمان میگذارند . و نصرت همه اهل بیت در نصرت او است . در همه زیارت نامه ها این پیوستگی تاریخی و بلکه پیوستگی در باطن اهل بیت به نمایش درآمده اینکه از اولین پیامبر که حضرت آدم است مورد توجه ما است و امام را وارث همه پیامبران و اولیا میدانیم این نشان میدهد که امروز همه نقشه در دست امام زمان است .

اما سوال این است که امروز نصرت امام عصر چگونه ممکن است. او غایب است، از کجا بفهمیم چگونه باید او را مدد رساند . برای

پاسخ به این پرسش باید بتوانیم خواسته های او را از پشت پرده غیبت به این طرف پرده غیبت بکشیم باید توجه کرد که فلسفه امامت رشد و تربیت موضوعی است به نام جبهه حق است . این موضوع جریان اجتماعی و تاریخی است جبهه است یعنی مقابل کفر میایستند . در حال رشد و توسعه و تکامل است . جبهه حق باید شکل بگیرد و هم تعالی کیفی پیدا کند و هم توسعه کمی پیدا کند تا فراگیر شود با این حساب هر امامی یک موضوع و یک هدف فعالیت دارد . این هدف ویژه امامان نیست بلکه فلسفه نبوت هم همین است. یک جریان فراگیر حق که به سمت حضرت حق در حرکت باشد . امامان برای شکل گیری چنین جریانی اساسا به دنیا آمدند و برای شکل گیری چنین جریانی جنگیدند و شهید شدند . اگر صرف رسیدن یک نفر به خدا کافی بود نیاز به این همه مجاهدت و تلاش نبود خود رسول الله به حضرت حق میرسید . مساله این است که حرکت رسول الله و حرکت اهل بیت به سمت حق جز از طریق این جریان کامل نمیشود .

با این حساب حتی غیبت هم فلسفه اش متناسب است با همین فلسفه امامت . غیبت در واقع یک رفتار فرمانده و مربی جریان حق است برای رشد جبهه حق . غیبت به معنای قهر و فرار و نبودن نیست . ماجرای غیبت مثل ماجرای پدری است که آن قدر پسر خود را رشد یافته میداند که اگر به او احم کند او به خود بیاید و عوض شود . این احم ریشه در تربیت دارد و ریشه در رشد یافتگی جبهه حق و اگر قرار باشد این احم به لبخند بدل شود باید این جبهه حق که از اول تاریخ همه انبیا و صلحا قصد رشد و توسعه اش را داشته اند بیشتر رشد کند .

حال با این حساب اگر امام عصر در آن طرف پرده غیبت هست ما بازای نصرت او در این طرف پرده غیبت نصرت جریانی است که جریان حق است . نصرت این جریان و مدد رساندن به رشد و توسعه و حرکت آن نصرت امام عصر (عج) است و این نصرت همه انبیا و



صلحا در طول تاریخ است. زیارت باید به این جا بینجامد.

سوال این است که این جبهه و جریان چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟ این جبهه اولاً باید قواعدش بر اساس قواعد اهل بیت و توحید سامان یافته باشد چرا که راهش بینهایت و به سمت توحید است. ثانیاً رهبر این جریان باید نسبت روشنی با امام عصر داشته باشد یعنی نسبت او با امام به صورت فنی از بیانات خود اهل بیت روشن شده باشد. ثالثاً نظام اهداف این جریان نیز باید همین زمینه سازی برای ظهور یا رشد و توسعه جبهه حق باشد و این را به روشنی بیان کرده باشد. دیگر این که این جریان طبعاً باید با جریان باطل تقابل آشکاری داشته باشد و اساسی ترین دشمن جبهه کفر به شمار آید. با این شاخصه ها باید گشت و در عالم چنین جریانی را پیدا کرد. قطعاً این همان جریان انقلاب اسلامی است. مدد رساندن به امام معصوم از طریقی به جز گرفتن گارد نصرت انقلاب اسلامی توهمی بیش نیست. زیارت امام رضا و بلکه زیارت همه ائمه باید به نصرت انقلاب اسلامی در عالم بینجامد و الا زیارت کامل نشده و ناقص رها شده است.

کسانی که زیارت میروند یا هنوز دل به دنیای خود داده اند و طاهر نشده اند. یا صرفاً برای گدایی آمده اند که پس امام را نشناخته اند و یا امام را می‌شناسند میدانند او همه هم و غمش مجاهدت برای اقامه نماز در عالم و کمک به محرومین بوده است همه هم و غم او توسعه و رشد جبهه حق و از بین بردن کفر و ظهور حق بوده است اگر این را میدانند قطعاً متوجه میشوند که نتیجه زیارت نصرت است. کافی است درک کنند نصرت همه اهل بیت در طول تاریخ به نصرت امام عصر عج است و نصرت امام عصر در نصرت جبهه حق است و جبهه حق فقط بر جریان انقلاب اسلامی صدق میکند. جریان انقلاب اسلامی جریانی است که از ایران شروع شد ولی جهانی است. محدود به ایران نیست. ساختار یافته او نظام مردمسالاری دینی است. قصد جنگ با طاغوت‌های عالم که در صدر آنها لجنه های صهیونیستی آمریکا هستند دارد.

دقت کنیم امام معصوم هدفش رشد یک جریان است نه این شخص و آن شخص لذا باید دنبال یک جریان بود. این جریان هم شاخصه های قطعی حق را دارد.

حالا معلوم میشود بیهوده نیست بسیاری از بزرگان و اولیا وقتی به زیارت امامان میرفته اند یکی از آداب زیارتی شان کمک به دیگر زائران بوده است. این ها خوب میفهمیند که نصرت زائران اوج زیارت است. ■

## داستانی کوتاه از امام رضا(ع)

عبدالله صالحی

### پاسخ به سؤال خوارج

مرحوم راوندی به نقل از محمد بن زید رزامی حکایت کند: روزی در خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بودم، که شخصی از گروه خوارج - که درون توبره و خورجین خود نوعی سلاح مسموم نهاده و مخفی کرده بود - وارد شد. آن شخص به دوستان خود گفته بود: او گمان کرده است، که چون فرزند رسول الله است، می‌تواند ولیعهدی طاغوت زمان را بپذیرد، می‌روم و از او سؤال می‌پرسم، چنانچه جواب صحیحی نداد، او را با این سلاح نابود می‌سازم. پس چون در محضر مبارک امام رضا علیه‌السلام نشست، سؤال خود را مطرح کرد.

حضرت فرمود: سؤالت را به یک شرط پاسخ می‌گویم؟ منافق گفت: به چه شرطی می‌خواهی جواب مرا بدهی؟ امام علیه‌السلام فرمود: چنانچه جواب صحیحی دریافت کردی و قانع و راضی شدی، آنچه در توبره خود پنهان کرده‌ای، درآوری و آن را بشکنی و دور بیندازی. آن شخص منافق با شنیدن چنین سخن و مشاهده چنین برخوردی متحیر شد و آنچه در توبره نهاده بود، بیرون آورد و شکست؛ و بعد از آن اظهار داشت: یا ابن رسول الله! با اینکه می‌دانی مأمون طاغی و ظالم است، چرا داخل در امور او شدی و ولایتعهدی او را پذیرفتی، باینکه آن‌ها کافر هستند؟! امام رضا علیه‌السلام فرمود: آیا کفر این‌ها بدتر است، یا کفر پادشاه مصر و درباریانش؟ آیا این‌ها به‌ظاهر مسلمان نیستند و معتقد به وحدانیت خدا نمی‌باشند؟ و سپس فرمود: حضرت یوسف علیه‌السلام باینکه پیغمبر و پسر پیغمبر و نوه پیغمبر بود، از پادشاه مصر تقاضا کرد تا وزیر دارائی و خزینه‌دار اموال و دیگر امور مملکت مصر گردد و حتی در جای فرعون می‌نشست، در حالی که می‌دانست او کافر محض می‌باشد. و من نیز یکی از فرزندان رسول الله صلی الله علیه و اله هستم و تقاضای دخالت در امور حکومت را نداشتم؛ بلکه آنان مرا بر چنین امری مجبور کردند و به ناچار و بدون رضایت قلبی در چنین موقعیتی قرار گرفتم. آن شخص جواب حضرت را پسندید و تشکر و قدردانی کرد؛ و از گمان باطل خود بازگشت. ■

# شاخصه های سیاست علوی و اموی

به کوشش؛ عبدالرضا حسناتی  
دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی  
جامعه‌المصطفی العالمیه

بخش دوم

## چکیده:

در این نوشتار پس از بیان معنای لغوی سیاست، شاخصه های سیاست علوی و اموی در محورهای؛

- مبنای طرفین در سیاست

- وظایف سائس از دید طرفین

- هدف و روش آنها در سیاست و حکومت

بیان می گردد. در رویکرد علوی مبنای سیاست الهی است در مقابل، امویان مبنای سیاست را وراثت معرفی می نمایند. همچنین، رویکرد علوی وظیفه سائس را صداقت، مدارا با مردم و احترام به آنها می داند، بر خلاف رویکرد اموی که با سرکوب کردن مردم، حکومت و حاکمیت را پیش می برد. نگاه علویان به حکومت ابزاری بوده و آن را برای خدمت به خلق و اجرای عدالت می پسندند ولی امویان نفس حکومت برای آنها موضوعیت داشته و خواهان آن هستند. نسبت به روش حکومت بیان این است که علویان حکومت را تحمیلی ندانسته و مردم با اختیار خود حاکم را می پسندند در حالی که دیدگاه اموی، به هر قیمتی و لو با خدعه و نیرنگ حکومت بر مردم را لازم می داند.



... در اینجا کافی بود علی علیه السلام به صورت صوری، شرط یاد شده را بپذیرد ولی سپس زیر پا نهد، همچنان که عثمان چنین کرد او هرگز به سیره شیخین رفتار ننمود و خویشاوندان خود را بر مسلمانان مسلط کرد.

چه بسا ممکن است سیاستمداری از طریق مکر و خدعه و فریب مردم، قلوب و دلها را متوجه خود و در نتیجه یک نوع آرامش نسبی بر کشور حکم فرما سازد، ولی امیرمؤمنان علیه السلام از سیاست های مزورانه سیاسیکاران، پیوسته نقد می کرد و در خطبه ای معروف به خطبه وسیله فرمود: هیهات! لولا التقی لکننت ادهی العرب<sup>۱</sup>

شارح غرر الحکم در تفسیر و تبیین این جمله چنین بیان می دارد:

دورست این، اگر نمی بود پرهیزگاری هر آینه می بودم من صاحب بدیهی ترین عرب «دهی» بسکون هاء و «دهاء بمد همزه زیرکی زیادبست که آدمی با آن بمکر و غدر و امثال آنها امور دنیوی را انتظام دهد و این می باید تتمه کلامی باشد که قبل از این نقل شده باشد از بعضی که می گفته اند که: آن حضرت وقوف در امور دنیا و نظم و نسق آنها ندارد، پس فرموده اند که: چنین پرهیزگاری نمی بود من صاحب دهی ترین عرب می بودم، نهایت تقوی و پرهیزگاری مانع است مرا از آن، زیرا که در آن حيله و مکر و غدر و امثال آنها باید که منافی تقوی و پرهیزگاریست پس گمان کرده اند که من آن زیرکی را ندارم.<sup>۲</sup>

در تعبیر ابن ابی الحدید و دیگر شروح نهج البلاغه آمده است که حضرت تعبیر فرموده اند: «لو لا الدین و التقی لکننت ادهی العرب» بعد شارح در توضیح می گوید: سایر خلفاء به مقتضای مصلحت

خود عمل می کردند خواه این مصلحت مطابق شرع باشد یا اینکه با شرع مخالفت داشته باشد.<sup>۳</sup>

در خطبه ۱۴ نهج البلاغه از برداشت نا درست مردم از سیاست می رنجد و می فرماید: «... و لقد اصبحنا فی زمان قد اتخذ اکثر اهله الغدر کیسا و نسبهم اهل الجهل فیه الی حسن الحیلة ما لهم قاتلهم الله همانا ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم، بی وفایی (خیانت، حيله گری) را زیرکی می دانند و نادانان آنها را اهل تدبیر می خوانند خداشان کیفر دهد، چرا چنین می پندارند؟»<sup>۴</sup>

در جای دیگر به کسانی که معاویه را سیاستمدارتر از علی علیه السلام می دانند چنین می فرماید:

و الله ما معاویة بادهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیة الغدر لکننت من ادهی الناس و لکن کل غدره فجرة و کل فجرة کفره و لکل غادر لواء یعرف به یوم القیامة.<sup>۵</sup>

به خدا سوگند معاویه زیرک تر از من نیست لکن شیوه ی او پیمان شکنی و تبهکاری است. اگر پیمان شکنی ناخوشایند نبود زیرک تر از من کس نبود. اما هر پیمان شکنی به گناه برانگیزاند و هرچه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند. روز رستاخیز پیمان شکن را درفشی است افروخته و او بدان شناخته می شود.

نه تنها حاکم فریب نمی دهد بلکه فریب هم نمی خورد:

«والله ما استغفل بالمکیدة ولا استغمر بالشدیدة به خدا مرا با فریب غافلگیر نتوانند کرد و با سخت گیری ناتوانم نتوانند شمرند». مفهوم این سخن آن است که سیاستمدار الهی فریب کار نیست، ولی فریب هم نمی خورد! سیاستمدار الهی

اهل مکر نیست، ولی مکر ناپذیر است. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می گوید: علی در جنگ کاری انجام نمی داد مگر آنچه موافق کتاب و سنت بود اما معاویه بر خلاف کتاب و سنت عمل می کرد و تمام حيله ها را بکار می برد؛ چه حلال و چه حرام. روشش در جنگ، روش پادشاه هند بود آنگاه که با کسرا مواجه شد. علی شروع به جنگ نمی کرد تا آنها آغاز می کردند. کسی که فرار می کرد تعقیب نمی کرد؛ به مجروح کاری نداشت؛ دربی اگر بسته بود، باز نمی کرد.<sup>۷</sup> علی علیه السلام حتی حاضر نیست برای رسیدن به اهداف مقدس از هر وسیله ای استفاده کند او در این باره می فرماید: کسی که با توسل به گناه پیروز شود، پیروز نیست و کسی که با ستم غلبه کند در واقع مغلوب است.<sup>۸</sup>

و آنگاه که به حضرت توصیه کردند که برخی از سران را همراه خود کند و از بیت المال به آنان بدهد تا آنان مردم را همراه امام کنند. فرمود: تأمرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن ولیت علیه! و الله لا اطور به ما سمر سمیر و ما امّ نجم فی السماء نجما<sup>۹</sup> آیا به من دستور می دهید برای پیروزی خود از جور و ستم بر آنان که حاکمشان هستیم، استفاده کنم؟ به خدا سوگند تا شب و روز برقرار است و ستارگان از پی هم طلوع می کنند، هرگز چنین کاری نخواهم کرد. انتقاد پذیری، پاسخگویی و سعه صدر:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آله الریاسة سعه الصدر<sup>۱۰</sup>؛ بزار مدیریت شرح صدر است. روزی حضرت

علی(ع) در میان عده ای از مردم مطلبی فرمود؛ یکی از خوارج گفت: خدا بکشد این مرد را چقدر فقه می داند. اطرافیان شمشیر کشیدند تا او را که به رهبری



و حاکم جامعه چنین توهینی کرده بود، بکشند. حضرت مانع شدند و فرمودند: آرام باشید. او دشنامی داده و پاسخش فقط یک دشنام است و البته بخشودن گناه او شایسته تر است و او را بخشید. ۱۱

حضرت از مردم می خواهد مانند حکومت های جباران به آنحضرت ننگرند و مطالب خود را در برابر حکومت او بیان کنند؛ و لاتکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل ۱۲؛ از گفتن حق یا نظر دادن در عدالت باز مایستید. و یا می فرماید: و لاتظنوا بی استتقالا فی حق قیل لی ۱۳ و گمان مبرید که شنیدن حق بر من سنگین و گران است.

امام علیه السلام به مالک می نویسد: «وان ظنت الرعیه بک حیفا فاصحر لهم بعذرک و اعدل ظنونهم باصحرارک»

؛ و اگر رعیت بر تو گمان ستم برد، عذر خود را آشکارا با آنان در میان گذار و با این

**همانا ما در روزگاری به سر می بریم که بیشتر مردم، بی وفایی (خیانت، حيله گری) را زیرکی می دانند و نادانان آنها را اهل تدبیر می خوانند خدایان کیفر دهد، چرا چنین می پندارند؟»**

کار از بدگمانی شان در آور ۱۴. حضرت با این بیان به او فهماندند که جواب سربالا ندهد و نگوید من منصوب امیرالمومنین هستم و نیازی به پاسخگویی به شما احساس نمی کنم و یا مخالفین و سؤال کنندگان را متهم به مخالفت با امیرالمومنین کند.

علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر فرمودند: و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم و اللطف بهم و لا

تکون علیهم سبعا ضاریا تغتتم اکلهم فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق ۱۵ و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان و دوستی ورزیدن با آنان را و مهربانی

**علی در جنگ کاری انجام نمی داد مگر آنچه موافق کتاب و سنت بود اما معاویه بر خلاف کتاب و سنت عمل می کرد و تمام حيله ها را بکار می برد؛ چه حلال و چه حرام. روشش در جنگ، روش پادشاه هند بود آنگاه که با کسرا مواجه شد. علی شروع به جنگ نمی کرد تا آنها آغاز می کردند. کسی که فرار می کرد تعقیب نمی کرد؛ به مجروح کاری نداشت؛ دربی اگر بسته بود، باز نمی کرد.**

کردن با همگان، و مباحش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری چه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند.

**▶ برخورد انسان دوستانه حتی با مخالفان:**

تندترین مخالفان در حکومت علی (ع) خوارج بودند. آنان گرچه با نادانی خود، حکمیت را به علی (ع) تحمیل کردند اما پس از این که متوجه شدند چه کلاهی سر آنها رفته است، به علی (ع) فشار می آوردند تا بر خلاف پیمانی که با معاویه بسته است وارد جنگ شود، امام علی (ع) حفظ پیمان را امری ضروری می دانستند، لذا وقتی نتوانستند این امر خلاف را بر آن حضرت تحمیل کنند شروع به فحاشی،

ناسزا گویی و نهایتاً کفر علی (ع) کردند لقد کفر و الله الرجل. و با قسم جلاله نسبت کفر به علی (ع) دادند. در نماز آن حضرت اخلال می کردند. افراد ساده را گول زده و سپاه بزرگی را راه انداختند و حضرت به آنان کاری نداشت. حتی وقتی که عده ای از یاران خواستند با برخی از خوارج برخورد کنند، فرمود: آنها سه حق بر گردن ما دارند: حق آنان از بیت المال باید پرداخته شود، درمسجد می توانند حضور به هم رسانند و اقامه نماز کنند و تا علیه ما شمشیر نکشیده اند کسی نباید متعرض آنان شود. ۱۶

علی (ع) در نامه به مالک اشتر وظیفه او را در برخورد با مردم (چه مسلمان و چه غیر آن) چنین بیان می کنند:

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان درنده

باشی که خوردن آنان را غنیمت شماری. زیرا آنان یا برادر دینی تو اند یا انسانی همانند تو. ۱۷

از حسن بن محبوب نیز روایت شده است که ابوصباح کنانی نزد امام صادق (ع) از شخصی نام برد که به امیرمؤمنان علی (ع) ناسزا می گفت و توهینها روا می داشت. پس، از حضرت اجازه خواست تا او را ترور کند. امام (ع) چنین اجازه ای نداد و مخالفت نمود و فرمود: قد نهی رسول الله عن الفتک، ان الاسلام قید الفتک.

بی گمان رسول خدا (ص) از فتک (ترور) نهی کرده است. زیرا اسلام از ترور جلوگیری کرده است. ۱۸

علی (ع) حتی به یاران خود اجازه دشنام به دشمنانش را نداد آنان که در مقابل او صف آرایی کرده و به جنگ او آمده بودند: **إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ، وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ**





کنند؛ «حق علی الامام آن یحکم بما انزل الله و ان یودی الامانة فاذا فعل ذلك فحق علی الناس ان یسمعوا له و ان یطیعوا و ان یجیبوا اذا دعا» ۲۵ واضح است که در این کلام حکومت امانتی دانسته شده است در دست حاکم و در صورتی مردم موظف به اطاعت فرامین و دستورات او هستند که او نیز به وظایف خود عمل کرده باشد.

و در نامه ۵ نهج البلاغه به اشعث بن قیس، که از کارگزاران حضرت است، می فرماید: بی گمان کاری که به تو

سپرده شده است نه لقمه ای چرب بلکه امانتی بر گردن توست. «وان عملک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک

امانه» ۲۶

امام «ع» به زیاد بن ابیه که بر حکومت بصره گماشته شده بود چنین می نویسد: من براستی بخدا قسم می خورم که اگر به من برسد که تو به بیت المال مسلمین، کم یا زیاد خیانت کرده‌ای چنان بر تو سخت خواهم گرفت که مال تو اندک و پشت تو سنگین و کار تو ناچیز گردد، و السلام. ۲۷

### ▲ روش حکومت: حکومت نباید تحمیلی باشد بلکه باید به مردم و آراء آنان احترام بگذارد:

پیامبر صلوات الله علیه با اینکه در روز غدیرخیم، علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین فرموده بود و بارها در مناسبت های مختلف به این امر گوشزد و تصریح نموده بود در عین حال به امیرمومنان چنین توصیه فرموده «یا ابن ابي طالب لك ولاء اُمّتی فان و لوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرّضا ۲۸ فقم بأمرهم، و ان اختلفوا علیک

فَدَعُهُمْ وَ مَا هُمْ فِيهِ فَاِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا».

«اگر مردم بدون در گیری ولایت را به تو دادند و به آن راضی شدند، حکومت را بپذیر و اگر اختلاف کردند،

آنان را رها ساز و به حال واگذار» ۲۹

آن حضرت در نامه یکم نهج البلاغه می فرماید: «مردم بدون اکراه و اجبار و از روی میل و اختیار با من بیعت کردند.» «بایعنی الناس غیر مستکرهین و لا مجبرین بل طائعين مخیرین» ۳۰

و همچنین در خطبه ۲۷۱ فرمود: «سوگند به جانم که اگر امامت منعقد نمی شود تا این که همه مردم حضور یابند به چنین کاری، راه عملی وجود ندارد» «و عمری لو کانت الامامة لاتنعد حتی یحضرها عامه الناس فما لی ذلک سیل» ۳۱

توجه کردن به رای و نظر مردم در نظر علی علیه السلام تا آنجا بود که وقتی که آنان تمایلی به جنگ نداشتند فرمود: «شما زنده ماندن را دوست دارید، و من نمی توانم شما را به راهی که دوست ندارید، مجبور کنم.» «قد احببتم البقاء و لیس لی ان احملکم علی ماتکرون» ۳۲

امیرالمومنین علیه السلام به مالک فرمود: باید بهترین کارها در نزد تو، آن باشد که در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین است که بی شک خشم همگانی، اثر رضایت خاصان را از بین می برد در حالی که خشم خواص با خشنودی همگان بخشوده می شود. «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی العامة فان سخط العامة یجحف برضی الخاصة و ان سخط الخاصة یغتفر مع رضی العامة» ۳۳

حضرت در مورد حق مردم و حاکم نسبت به یکدیگر می فرماید: «خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت

سرپرستی حکومت، حقی قرار داده و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است... و آنگاه که مردم

حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد. حق در آن جامعه عزت یابد و راههای دین پدیدار و

نشانه های عدالت برقرار...» ۳۴

و در جاهای دیگر بر این حق متقابل تاکید شده است: ای مردم به راستی که

### بر امام لازم است که در میان مردم آنچهان حکومت کند که خداوند دستور داده است و امانتی که خداوند به او سپرده است ادا کند و هرگاه چنین کند، بر مردم است که فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و دعوتش را اجابت کنند

برای من بر شما حقی است و برای

شما نیز بر من حق. «ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق» ۳۵

از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام سیاست صحیح و درست مایه ثبات جامعه است «حسن السياسة قوام الرعية» ۳۶ سیاست نیکو برپا دارنده رعیت است»

روزی علی علیه السلام از جایی به جایی سوار بر مرکب در حرکت بود. یکی از یاران در حالی که پیاده بود امام را همراهی می کرد. حضرت چون کسی را در رکاب خود دید فرمود: ارجع فان مشی مثلک مع مثلی فتنه للوالی و مذلت للمؤمن ۳۷؛ برگرد چرا که راه رفتن مثل تو با مثل من فتنه برای حاکم و ذلت برای مومن است. هنگامی که امام علی علیه السلام در راه صفین در شهر انبار براساس رسوم ایرانیان استقبال کردند حضرت ناراحت شد و فرمود: ماهذه





## باید خواند و فراگرفت

این نهج البلاغه را باید خواند و فراگرفت. در دوران اخیر، بسیاری از متفکران و اندیشمندان غیرمسلمان - نه فقط مسلمانها - با نهج البلاغه آشنا شدند؛ کلمات امیرالمؤمنین را خواندند و دیدند؛ حکمت‌های مجسم در این بیانات را شنیدند و فراگرفتند و از عظمت این کلام و صاحب کلام بهت‌زده شدند. ما به نهج البلاغه بیش از این بایستی توجه کنیم؛ بیش از این باید فرا بگیریم؛ بیش از این باید از دریای مواج حکمت امیرالمؤمنین بهره ببریم؛ همه‌ی ابعاد کار را روشن میکند، همه‌ی درس‌ها را به ما می‌دهد. علمای بزرگ اهل سنت درباره‌ی این کلمات تعبیراتی دارند که انسان شگفت‌زده می‌شود.

- ۱۴ - نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۱۵ - نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۱۶ - بحارالانوار ج ۳۳ ص ۴۰۷
- ۱۷ - و اشعر قلبك الرحمة للرحمة والمحبه لهم و اللطف بهم و لاتكونن عليهم سبعا ضاريا تغتمن اكلهم فَإِنَّهُمْ صَفَان: إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ، وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الخُلُقِ، (نهج البلاغه، نامه ۵۳)
- ۱۸ - کافی، ج ۷، ص ۳۷۵
- ۱۹ - نهج البلاغه خطبه ۲۰۶
- ۲۰ - وسائل الشیعه، ۱۵، ص ۶۶
- ۲۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ (صبحی صالح)
- ۲۲ - شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۸:
- ۲۳ - نهج البلاغه، خطبه ۴۱
- ۲۴ - غرر و درر با شرح مرحوم خوانساری، ج ۳، ص ۳۸۵
- ۲۵ - تفسیر المیزان ج ۴ ص ۲۸۵ چنین نقل می‌کند: فی الدر المنثور، عن سعید بن منصور و الفریابی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم عن علی بن ابی طالب (در جوامع روایی این حدیث را نیافتیم)
- ۲۶ - نهج البلاغه، نامه ۵
- ۲۷ - بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، ص ۱۹۵
- ۲۸ - آی الإمامة و الولاية ثابتان لك أجمعوا عليك بالرضا و طيب النفس أم لا، و أمّا القيام بأمر و إعفاء الإمامة فهو معلق على إجماعهم عليك و رضاهم بك، فإن أجمعوا و رضوا بك فقم بأمرهم، و إلا فدعهم.
- ۲۹ - كشف المحجبه ص ۲۴۸
- ۳۰ - نهج البلاغه نامه ۱
- ۳۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲
- ۳۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۸
- ۳۳ - نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۳۴ - «اما بعد فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقا بولاية امركم و لكم على من الحق مثل الذي لي عليكم... فاذا ادت الرعية الى الوالى حقه و ادى الوالى اليها حقه عز الحق بينهم.» نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴
- ۳۵ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴
- ۳۶ - غرر و درر با شرح مرحوم خوانساری، ج ۳، ص ۳۸۴
- ۳۷ - نهج البلاغه، حکمت ۳۳۲
- ۳۸ - نهج البلاغه، حکمت ۳۷

الذی صنعتموه. فقالوا: خلق منا تعظم به امره نا. فقال: والله ما ينتفع بهذا امراء کم ۳۸؛ این چه کاری است که می‌کنید به خداسوگند حاکمان شما از این گونه احترام گذاشتن‌ها سودی نبردند شما در دنیا خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت نیز دچار عذاب می‌شوید و چه سودمند است آسایشی که امان از جهنم در پی آن باشد. ■

## پی‌نوشت

- ۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۴ ص ۵۱ و ج ۴۷ ص ۸۸۲
- غرر الحکم و درر الکلم، ص ۷۳۷
- الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۸ ص ۴۲
- ۲ - شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۳۰۲
- شرح کافی نیز می‌گوید: الدهاء النکر و المکر و الخدعة و استعمال الرأى فى تحصیل المطالب الدنیویة و ان کان مخالفا للقوانین الشرعیة و کان هذا الکلام صدر منه «ع» کالجواب لما کان یسمعه من أقوال الجاهلین بحاله و نسبتهم له الى قلبه التذیر و سوء الرأى فى امور الدنیا و نسبة غیره الى جودة الرأى و حسن التذیر (شرح الکافی - الأصول و الروضة) للمولى صالح المازندرانی، ج ۱، ص ۹۳۲
- ۳ - و غیره من الخلفاء کان یعمل بمقتضى ما یستصلحه و یستوفقه سواء أ کان مطابقا للشرع أم لم یکن و لا ریب أن من یعمل بما یؤدى إليه اجتهاده و لا یقف مع ضوابط و قیود یمتنع لأجلها مما یرى الصلاح فیه تكون أحواله الدنیویة الى الانتظام أقرب و من کان بخلاف ذلك تكون أحواله الدنیویة إلى الانتشار أقرب (شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص: ۹۲)
- ۴ - نهج البلاغه خطبه ۱۴
- ۵ - نهج البلاغه خطبه ۰۰۲
- ۶ - نهج البلاغه، خطبه ۰۰۲
- ۷ - شرح ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۲۲۸
- ۸ - مازفر من ظفر الاثم به و الغالب بالشر مغلوب. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۷
- ۹ - نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶
- ۱۰ - نهج البلاغه، حکمت ۱۶۶
- ۱۱ - نهج البلاغه، حکمت ۴۱۰ (صبحی صالح)
- ۱۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ (صبحی صالح)
- ۱۳ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ (صبحی صالح)

قسمت دوازدهم

# تاریخ تحلیلی صدر اسلام جنگ خيبر



محمد قهرماتی



تعدادی از قبیله بنی نظیر به آنجا آمده بودند و در منطقه خیبر دژهای بسیار مستحکمی بوده است و قلاع هفت گانه خیبر مشهور بوده و برفراز کوه و در ارتفاعات هم قرار داشته و بر منطقه مشرف بوده است. برای افرادی که می خواستند از پایین به طرف خیبر بیایند نیز امکاناتی فراهم کرده بودند و این قلعه ها با کانال های زیر زمینی به هم وصل بوده اند، در آن ها مقداری آذوقه و مهمات انبار کرده بودند، به نحوی خود را آماده کرده بودند که بتوانند برای مدت طولانی بجنگند و مقاومت کنند.

خیبر هفت قلعه مشهور داشت، این هفت قلعه که اولی ناعم، دومی قموس، سومی کنیبه، چهارمی تناه، پنجمی شق، ششمی سلالیم و هفتمی وتیح نام داشت که تعداد مسلمانان که به خیبر می رفتند ۱۶۰۰ نفر بودند.

لشکر اسلام به قلاع هفت گانه خیبر رسید و در نزدیکی ناعم در نخلستانی اردو زدند که پرچمدار سپاه اسلام هم علی ابن ابیطالب (ع) بود. در جنگ خیبر شخصی به نام «حباب ابن مُنْظَر» پیش پیغمبر آمد، به ایشان مشورت می دهد و می گوید این که اینجا اردو زدیم نظر خودتان است یا اینکه حکم و یا دستور الهی است؟ پیامبر

**تعداد وفود در سال هفتم خیلی زیاد بوده است، سال هفتم سنه الاستقلال یعنی سال پیروزی، چیرگی و غلبه است و دو حادثه مهم در این سال رخ داده است، یکی فتح خیبر و دیگری عمره القضاء، مسائل جزئی زیادی هم داشته اما این دو مسئله بسیار مهم بوده اند.**

هم می گویند که نظر شخصی است، او می گوید که جای خوبی را انتخاب نکردید!

سال نهم را سنه الوفود - وفود به هیئت هایی می گفتند که می آمدند اظهار اسلام می کردند و یا می آمدند اظهار اطاعت می کردند و یا اظهار اسلام قوم و قبیله شان را می کردند نام گزاری می کردند.

تعداد وفود در سال هفتم خیلی زیاد بوده است، سال هفتم سنه الاستقلال یعنی سال پیروزی، چیرگی و غلبه است و دو حادثه مهم در این سال رخ داده است، یکی فتح خیبر و دیگری عمره القضاء، مسائل جزئی زیادی هم داشته اما این دو مسئله بسیار مهم بوده اند.

در سال هفتم هجرت، ماه محرم پیامبر اکرم (ص) عزم خود را برای رفتن به خیبر اعلام می کند، خیبر در ۱۸۰ کیلومتری (۳۲ فرسنگی) شمال مدینه قرار دارد که محل اسکان یهودیان بوده و این چهارمین درگیری مسلمانان با یهودیان بوده است.

در مدینه رسم بر این بود که هر سال به یک عنوان شهرت پیدا می کرد، بعنوان مثال سال سوم به خاطر وقوع جنگ احد را سنه التمیص - دلیل آن نیز در قرآن هم در آیتی که مربوط به این جنگ است گفته لِيُمَحِّصَ، یعنی خداوند به این وسیله خواست تمحیص ایجاد کند یعنی ناخالص ها را از خالص ها بشناسد و احد هم یک ویژگی مهمش همین تمحیص بود - و سال چهارم را سنه الترفیه سال ششم هجرت را سنه الاستیناس، سال پنجم هجرت را سنه الاحزاب - به خاطر وقوع جنگ احزاب در این سال - سال دوم را سنه الامر - شاید وجه تسمیه اش این بوده که یک سری از اوامر مثل وجوب روزه و یا تغییر قبله مربوط به این سال بوده ولی بیشتر به دلیل امر خداوند در خصوص جنگ بدر می دانند - سال هشتم را نیز سنه الفتح - چون فتح مکه در آن سال بوده - و

منطقه ای را برگزیده اید که در میان نخلستان است اولاً زمین هایش مرطوب و بیماری زا است و شاید ما بخواهیم مدت ها در اینجا بمانیم، در ثانی آن ها کاملاً بر ما مشرف هستند و تیراندازان بسیار ماهری هم دارند و از بالا به راحتی می توانند تیر به سمت ما پرتاب کنند، ضمن اینکه از شبیخون این ها هم بیم دارم چون این ها می توانند از نخلستان های اینجا به عنوان استتار استفاده کنند و ما هم نتوانیم به آن ها دسترسی داشته باشیم. پیامبر(ص) تصمیم می-گیرند که عقب تر بروند که زمینش سفت و هموار و پشت نخلستان ها بود و از آسیب دشمن در امان بودند که این اتفاق یکی از مشورت های مشهور پیامبر(ص) بود.

یهودیان قبل از جنگ با هم مشورت کردند و گفتند خیبریان تعدادشان خیلی زیاد بوده که در کتب تاریخی صحبت از ده هزار نفر نیز می باشد که خیلی از آن ها هم رزمی و اهل جنگ بودند، از این رو تصمیم گرفتند خارج از قلاع جمع شوند و تمرکز نیرو ایجاد کنند و بعد با مسلمانان بجنگند یا اینکه هر گروهی در یکی از این قلعه ها قرار بگیرند و از آنجا ضربه بزنند و بعد مجدداً در قلعه قرار بگیرند و بعد از این قلعه به قلعه دیگر بروند، عده ای از یهودیان نظرشان این است که بیرون قلعه قرار بگیریم و رو در رو مبارزه کنیم اما یک عده می گویند نه، آخرالامر تصمیم این می شود که هر گروهی در یک قلعه قرار بگیرند. درها را هم بسته اند و قلعه ها محکم هستند و موقعیت جنگی مناسبی هم دارند مسلمانان وقتی می رسند و اردو می زنند - البته می گویند به صورت استتاری آمده بودند و به نزدیک های خیبر رسیده اند- یهودیان صبحگاه وقتی برای زراعت و کشاورزی می آیند ناگهان می بینند مسلمانان در اطراف خیبر موضع

گرفته اند، از ترس فرار می کنند.

زمانی که مسلمانان اطراف خیبر موضع می گیرند چوپانی به نام "یسار حبشی" که چهره اش سیاه بود، گوسفندهای یهودیان را برای چراندن به بیرون از قلعه می برده متوجه می شود به دلیل حضور سپاه اسلام، یهودیان درب ورودی قلعه ها را بسته اند.

### **علت اصلی جنگ پیامبر با این ها هم این است که یهودیان خیبر محرک اصلی جنگ احزاب بودند و این ها همیشه هم مرکز خطر بودند چون هم ثروت داشتند و هم نیرو و پیامبر رفتند تا کانون خطر را برای همیشه از بین ببرند.**

نزد پیامبر(ص) می رود و با ایشان صحبت می کند و سخت جذب اسلام می شود، مسلمان می شود، سپس به ایشان می فرماید یهودیان گوسفندهای بسیاری را امانت داده اند، حال با این گوسفندها چه کنم؟ سپاه شما هم که نیازمند غذاست از این ها میل فرمایید! پیامبر(ص) می فرماید: در آیین ما خیانت در امانت یکی از بزرگترین جرم هاست و بر تو لازم است که همه گوسفندان را به در قلعه ببری و همه به طرف صاحبانشان بروند و بعد خودت برگرد. اگرچه در فشار هم بودند با فاصله ها و سختی های آن روزگار با وجود این ها باز هم پیامبر دستور می دهند که نباید خیانت در امانت بکند و گوسفندان را برگرداند. یسار حبشی هم جزء شهدای خیبر است.

علت اصلی جنگ پیامبر با این ها هم این است که یهودیان خیبر محرک اصلی جنگ احزاب بودند و این ها همیشه هم مرکز خطر بودند چون هم ثروت داشتند و هم نیرو و پیامبر رفتند تا کانون خطر را برای همیشه از بین ببرند.

دژهای خیبر یکی پس از دیگری فتح می شود، مسلمانان می جنگند، البته دژهایی که استحکامات و آذوقه و مردان جنگی بیشتری داشتند و کانال های ارتباطی داشتند گاهی تا ۲۰ روز هم در محاصره بودند و می جنگیدند ولی کاری پیش نمی رفت اما بعضی قلعه ها زودتر و راحت تر فتح شده و بعضی با تلفات بیشتر بوده، می گویند فتح یکی از قلعه ها فوق العاده سخت شده و فتحش میسر نبوده است- و در این که کدام بوده اختلاف نظر هست- همه مورخین گفته اند که پیغمبر بار اول ابوبکر را پرچم به دست با عده ای می فرستند که برود و بجنگد و قلعه را فتح کند، ۱۰ روز درگیری او با یهودیان کاری به جایی نمی برد و برمی گردد، برای بار دوم پیغمبر پرچم را به عمر می دهد تا برود و قلعه را فتح کند او نیز می رود و ناکام بر می گردد. سپس پیامبر(ص) می فرماید من فردا این پرچم را به مردی می خواهم بسپارم که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسولش هم او را دوست دارند و خداوند با دستان او این قلعه را می گشاید و او اهل عقب نشینی نیست. بعضی جاها کلمه کرار- به معنای بسیار حمله کن- هم ذکر شده که است، مسلمانان این سخن را شنیدند و با خودشان فکر می کنند که این فرد کیست؟

کمتر کسی به فکر بود که پیامبر پرچم را به علی(ع) بدهند، چون ایشان سخت بیمار بودند و چشمانشان شدیداً درد می کرد و در چادری بیمار افتاده بودند. همه علاقه داشتند این افتخار نصیب آن ها شود، آن شب سپری شد و فردا پیامبر(ص) وقتی صحابه همه جمع شدند فرمودند که علی(ع) کجاست او را بیاورید آن ها گفتند که بیمار است اما پیامبر(ص) گفتند ایشان را بیاورید، در بعضی روایت است که حضرت علی(ع) را روی شتر می آوردند



و ظاهراً بیماری ایشان شدید شده بود، وقتی مولا علی(ع) آمدند حضرت دستی به چشمان او کشیدند و او را دعا کردند. از امیرالمومنین(ع) نقل است که فرمودند من تا آخر عمر هیچگاه به چشم درد مبتلا نشدم. حضرت رسول(ص) پرچم را در اختیار ایشان قرار دادند و گفتند برو که خداوند با دستان توانای تو فتح این قلعه را حاصل می کند حضرت به در خیبر حمله کردند و درگیری فوق العاده شدیدی رخ داد که در اثر این درگیری شدید ضربه ای به حضرت زدند که سپر ایشان به زمین افتاد و بعد حضرت در یکی از این قلعه ها را از جا کند و به عنوان سپر تا آخر جنگ از آن استفاده کرد، این را ابن اسحاق اولین کسی که سیره نبوی را نوشته و او هم از ابو رافع که خودش در خیبر حضور داشته و شاهد واقعه بوده می گوید: که حضرت علی(ع) با همین در آن ها را زیر و رو کردند و تا آخر که جنگ تمام شد در را به زمین انداختند. ابورافع می گوید که وقتی در را به زمین انداختند من به اتفاق هفت نفر دیگر خواستیم این در را بلند کنیم اما نتوانستیم، از خود حضرت سؤال می کنند که یا علی این چه قدرتی بود؟ ایشان می فرمایند من درب قلعه را از جا به قوه بشری نكندم و این قوه یک قوه الهی بود و این عمل در اثر ایمان و اعتقاد راسخ به روز واپسین و لقاء پروردگار و اطمینان و اعتماد یقینی به آخرت بود.

در کتاب صحیح مسلم در جلد ۷ صفحه ۱۲۰ آمده است، که معاویه روزی به سعد ابی وقاص می گوید که تو چرا به علی(ع) دشنام نمی دهی؟ - معاویه سب و دشنام به حضرت را رایج کرده بود- سعد وقاص می گوید که من هر وقت یاد سه فضیلت از علی(ع) می افتم آرزو می کنم که کاش یکی از این سه فضیلت را من داشتم و هنگامی که یاد این فضائل می افتم جرأت

هتاک و سب او را پیدا نمی کنم. یکی از این سه فضیلت قضیه جنگ تبوک بود که (تنها جنگی که حضرت علی در آن حضور نداشت) پیامبر(ص) در این جنگ علی(ع) را به جای خویش در مدینه گذاشت عده ای به علی(ع) نیش زبان می زدند و حتی به خود پیامبر(ص) هم حرف هایی می زدند علی(ع) پیش پیامبر(ص) آمدند و گفتند چرا باید بمانم و چرا در جنگ نباشم؟ پیامبر(ص) به حضرت علی(ع) فرمودند که نسبت تو به من مانند هارون است به موسی، تنها تفاوت این است که بعد از من پیغمبری در کار نیست و سعد ابی وقاص می گوید که من این عبارت را در فضیلت علی(ع)، خودم شنیدم. دیگر اینکه همین قضیه خیبر است که وقتی پیامبر می خواست پرچم را بدهد همه آرزو داشتند که این پرچم به آن ها تعلق بگیرد، وقتی فردای آن روز حضرت علی(ع) را صدا زدند، پرچم را به دستش داد، او را دعا کرد، رفت و افتخار آمیز پیروز شد و

### بعضی معتقدند مرگ پیامبر(ص) مرگ عادی نبوده و شهادت بوده منتهی بعد از سه سال این زهر تأثیر گذاشته و تأثیرش دراز مدت بوده است

برگشت. قضیه سوم قضیه مباحله است که در این قضیه پیغمبر(ص) حسنین(ع) و حضرت زهرا(س) و حضرت علی(ع) را می آورد و می فرماید: خداوندا! اهل بیت من این ها هستند و با اهلهم آمدم برای مباحله، می گوید.

یکی از قضایای جنگ خیبر داستان صفیه است که او هم ام المومنین است و یکی از همسران پیامبر(ص)، صفیه دختر «حی» ابن اخطب» که رئیس یهودیان خیبر است و او در جنگ خیبر کشته می شود و شوهر

صفیه هم شخصی است به نام «کنانه ابن ربیع» که او هم گردنش زده می شود و بعد از فتح خیبر اسیر می شود، پیامبر(ص) بنا به مصالحی او را آزاد می کند و با او ازدواج می کند. هرگاه زنان پیامبر(ص) میانشان جدلی می شده به او طعنه می زدند که ای دختر یهودی تو حرف نزن! او ناراحت می شود، نزد پیامبر(ص) می رود و این موضوع را با ایشان در میان می گذارد، ایشان نیز فرمودند: هر وقت به تو این حرف را زدند بگو نیای من هارون و عموی اجدادم موسی(ع) است با من این گونه سخن نگویند - "وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ" (احزاب/۶) زنان پیامبر(ص) مادران اسلام هستند که بعضی این را فقط به عایشه نسبت داده اند که این اشتباه است و طبق نص قرآن همه زنان حضرت محمد(ص) ام المومنین هستند- بعد از جنگ خیبر یهودیان تقاضا می کنند که ما را از سرزمینمان بیرون نکنید، در ازای آن سالانه نصف محصول خود را به شما بدهیم و پیامبر(ص) نیز قبول کردند. منتهی یهودیان خیبر از آن دسته افراد لجوج و عنودی بودند که بعدها هم موجب آزار مسلمانان شدند تا آنکه در زمان عمر صبر مسلمانان تمام می شود و آن ها را اخراج می کنند، یهودیان خیبر جزء اخراج شدگان در دوران خلافت عمر هستند و خود پیغمبر(ص) تا زمانی بودند با آن ها مدارا کردند و اجازه دادند که آنجا باشند.

یک نکته قضیه «زینب بنت حارث» است. حارث یهودی است این شخص یک گوسفند را سر می برد و می پزد و از صحابه می پرسد که پیغمبر(ص) کجای گوسفند را بیشتر دوست دارند و بعضی نقل ها می گوید که گفته اند دست گوسفند را و بعضی نقل ها می گوید گفته اند پاچه، زینب دختر حارث یهودی همان قسمت را به زهر آغشته می کند. در کتب

تاریخی آورده اند که خود پیغمبر(ص) و «بشر ابن براء» می نشینند تا گوسفند را بخورند، بشر شروع می کند به خوردن و پیغمبر تا در دهانش می گذارد می فهمد که این مسموم است و به بشر می گوید که نخور، بشر ابن براء در اثر خوردن این گوشت یکسال بعد به حال بیماری می افتد و بعد هم در اثر همان بیماری از دنیا می رود اما پیغمبر(ص) چیزی را نمی بلعد ولی مقداری از آب آن که پایین می رود که در ایشان ایجاد ناراحتی و بیماری می کند. در تاریخ آمده است که وقتی پیامبر(ص) در دوران ارتحالش قرار می گیرند، خواهر بشر که نامش ام بشر است برای عیادت ایشان می آید می فرمایند: ای ام بشر از همان خوراکی که با برادرت در خیبر خورده ام اکنون رگ دلم قطع می شود، بعضی معتقدند مرگ پیامبر(ص) مرگ عادی نبوده و شهادت بوده منتهی بعد از سه سال این زهر تأثیر گذاشته و تأثیرش دراز مدت بوده است. این را تاریخ نقل می کند که بعد پیامبر(ص) زینب را صدا می کند که این چه کاری بود تو کردی؟ و او می گوید که تو شوهر، پدر، عمو و همکیشان من را کشته ای و من گفتم اگر پادشاه باشی با دادن زهر از دست خلاص می شویم و اگر فرستاده خدا باشی از طریق وحی مطلع می شوی و نمی خوری، در این جا دو نقل است؛ واقدی می گوید که پیغمبر(ص) دستور می دهند که او را بکشند و لاشه اش را به دار آویزان کنند، اما ابن هشام و ابن اسحاق می گویند که پیغمبر او را عفو می کنند.

هنگامی که جعفر ابن ابیطالب وارد مدینه شد و دریافت که پیغمبر در خیبر است بلافاصله خود را به ایشان رساند، ولی وقتی می رسد جنگ تمام شده. پیغمبر(ص) از دیدن جعفر بسیار اظهار خوشنودی و شادمانی می کنند است و می فرمایند

من نمی دانم الان به کدام یک از این دو پیشامد خوشنود باشم، فتح خیبر و یا آمدن تو. جعفر در سال نهم جزء شهدای موته است.

اتفاق دیگری که چند روز بعد از خیبر رخ داد قضیه فدک است که به فاصله کوتاهی از خیبر قرار دارد، در راه بازگشت پیغمبر(ص) شخصی را به فدک می فرستد و از ایشان می پرسد که شما چه تصمیمی

### فتوحاتی که از راه تسلیم به دست می آمدند و پرداخت غنیمت را نیز قبول می کنند را مفتوح بالصلح - سرزمینهایی که به موجب پیمان صلح، حکومت اسلام را بپذیرند - می نامند و فتوحاتی مانند خیبر را مفتوح الغنوه - سرزمینهایی که با قهر و غلبه فتح شوند - که این غنائم جزء غنائم مسلمین به حساب نمی آیند و مختص خود رسول اکرم(ص) هستند

دارید؟ سران فدک سر تسلیم فرود می آورند و اعلام می کنند که حاضر به جنگ نیستند، فتوحاتی که از راه تسلیم به دست می آمدند و پرداخت غنیمت را نیز قبول می کنند را مفتوح بالصلح - سرزمینهایی که به موجب پیمان صلح، حکومت اسلام را بپذیرند - می نامند و فتوحاتی مانند خیبر را مفتوح الغنوه - سرزمینهایی که با قهر و غلبه فتح شوند - که این غنائم جزء غنائم مسلمین به حساب نمی آیند و مختص خود رسول اکرم(ص) هستند، بر اساس همین عقود اسلامی، فدک تمام درآمدش اختصاص به خود پیامبر دارد و ایشان فدک را به حضرت فاطمه زهرا(س) بخشیدند.

در سال ششم مسلمانان خواستند برای

عمره به مکه بروند، تمام کسانی که در حدیبیه بودند به همراه افرادی دیگر حدود ۲۰۰۰ نفر ذکر کرده اند می روند برای عمره، عمره ای که سال پیش از آن منع شده بودند و این به عنوان قضای حج سال پیش بوده است. این قضیه را عمره القضا نامیدند. مسلمانان ۶۰ قربانی، مقداری سلاح جنگی مثل زره، نیزه، شمشیر، سپر و ۱۰۰ اسب با خود برده اند، نزدیک مکه که می رسند به دستور پیامبر(ص) سلاح های خود را می گذارند و عده ای از صحابه مأمور محافظت از این سلاح ها می کنند، این مسئله به قریشی ها اطلاع داده می شود و به پیغمبر(ص) می گویند قرار بود بدون سلاح بیایید و ایشان می فرمایند ما بدون سلاح به مکه وارد شده ایم ولی اگر قرار باشد تعرضی از جانب شما رخ دهد ما بلافاصله از سلاح هایمان استفاده می کنیم. قریشی ها طبق قرار مکه را سه روز خالی می کنند و در اختیار مسلمانان قرار می دهند و خودشان به کوه های اطراف مکه می روند که البته حرف ها و بحث هایی بینشان رد و بدل می شود، مثلا اکرمه می گوید خوب شد پدر من ابوجهل مُرد و این روز را ندید که مکه در اختیار مسلمانان باشد، پیامبر(ص) بر شترش سوار است و شخصی به نام «عبد الله ابن رواحه» که از قضا او هم جزء شهدای موته است افسار شتر را در دست دارد و این شعر را می خواند: راه را باز کنید ای کفار، خالی کنید راه را، همه خیرات بر رسول خداست، و من مومن هستم به گفته های او، و حق خدا را شناختم در تصدیق او و پس از سه روز از جانب قریش «سهیل ابن عمرو» می آید و می گوید قرار ما سه روز بوده باید مکه را ترک کنید و مسلمین نیز مکه را ترک می کنند. ■





مصاحبه اختصاصی نشریه هیأت  
 رزمندگان اسلام با همسر امیر  
 سرلشگر خلبان شهید حسین  
 لشگری:

# خدا ما را انتخاب کرده است

تقدیر حقیقی جهان در کف مردانی است که پروای نام ندارند. آنان از گمنامی خویش کهفی ساخته اند و در آن پناه گرفته اند. کهفی که آنان را از تطاول دهر مصون خواهد داشت، اصحاب کهف خود را از تعلقات رها کردند و این چنین، ننگ تعلقات نیز دامن آنان را رها کرده است.

”سید مرتضی آوینی“

به دنبال آن بودند تا راهی برای نفوذ به حسین لشگری بیاند و پس از ۶۴۱۰ روز هم نتوانستند!

امیری در اسارت: صدام و نزدیکانش هزاران بار در پی راهی برای نفوذ به حسین لشگری بودند، نخست از معاوضه جوانی اش با سالها اسارت سخن می راندند و بعد ها متوسل به حربه زنان

خدایا چه سخت و زیبا بود انتخابش! حسین لگشری به تمام زندان بانان جهان آموخت می توان در عین اسارت، آزاد بود! آزاد نه آزاده بود!

صدامیان این اواخر دیگر کاری به این نداشتند که آیا می شود از شهید لشگری به مثابه سندی زنده جهت بهره برداری سیاسی استفاده کنند یا نه بلکه بیشتر

ثبات قدم: از همان روز های نخست اسارت مشخص بود که برای تو برنامه ویژه ای دارند، بهای جنون صدام و حامیان تروریستش را باید کسی بپردازد، یا باید بدل به سند دروغین آغازگری جنگ می شدی یا باید صدای خرد شدن ذره ذره استخوانهایت را بشنوی! انتخاب با توست، زندان دنیا را سخت تر می خواهی یا آسان تر؟



شدند؛ بارها در پی وسوسه کردن حسین لشگری برای پذیرفتن یکی از زنان منافقین یا عراقی بودند، هر چه تلاش کردند به در بسته خوردند و فقط یک جواب شنیدند، من زن دارم، من خانواده دارم. بیهوده نگفته اند «گر بر نفس خود امیری مردی»!

آزادی: جز خدا هیچ کس راز استواری گام هایت بهنگام رد شدن از مرز عراق به ایران را نفهمید. کم نبوده اند گفت و شنود درباره آزادی ات، کم نبود مذاکره صدامیان با تو برای پناهندگی ات، اما تو چه کردی؟ تو به تمام بسته های پیشنهادی و واعظانش فهماندی کسی که از تعلقات دنیا گذشته آرداگیش مقدم است بر آزادی، هر آزادی آزاده نیست. سلام بر مردی که خود به تنهایی یک لشگر بود.

سلام بر مردی که در خوف بی امان بند اسارت رژیم بعث امیر بود.

سلام بر شانه های وسیع اش که تمام دوری ها، شکنجه ها و نامردی ها را به دوش می کشید و زمانی که او را برای اعطای نشان دلاوری و لیاقت فراخواندند، این نشان ها بودند که به شانه های او احتیاج داشتند، نه او به نشانه ها و درجه ها.

سلام بر حسین لشگری که به تنهایی بار استقلال ایران اسلامی را به دوش می کشید و اگر اسنادی که دال بر آغازگری جنگ توسط جمهوری اسلامی ایران، را امضا می کرد دیگر آن تکه کاغذ بدل به لوح محفوظی در دستان صدامیان بود تا هزاران جنایتش را اعم از بمباران شیمیایی و تجاوز نظامی و هزاران فاجعه دیگر را توجیه کنند.

سلام بر بانویی که در طول ۶۴۱۰ روز اسارت، علی رغم غم نبودت هر روز

حشش به تو و احتمال زندگی با تو تازه تر می شد. حتی یک روز به زندگی بدون تو نیادیشید و صبر، انتظار، فصل و فاصله را طوری بهم آمیخت که انگار در طول ۱۸ سال لحظه لحظه زندگی اش با حضور تو بوده است.

تحریریه هیأت گفتگویی با «حوّا لشگری» همسر این شهید والا مقام انجام داده که در ادامه به نظر شما می رسد.

### هیأت: در دورانی که از وضعیت شهید لشگری اطلاعی نداشتید اندکی بگویید؟

آن زمان که هواپیمای آقای لشگری سقوط کردند، چون اوایل جنگ بود و تعدادی از هواپیماهای دیگر هم سقوط کرده بودند خیلی بی خبر بودیم من فکر می کردم که ممکن هست ایشان زنده باشند یا نباشند، بنیاد شهید و نیروی هوایی بعد از ۴ سال ایشان را شهید اعلام کردند. مخصوصاً بنیاد ولی من قبول نمی کردم. اما سال ۶۹ که اسرا آمدن برای من روشن شد که ایشان زنده هستند و به دلایلی فعلاً در بند اسارتند. ولی این که خبر قطعی و رسمی

**از ایران ۵ خلبان مفقود داشتیم که همه با هم در زندان های عراق بودند. وقتی اسرا برگشتند یکی از آزادگان پیش من آمدند و گفتند که شهید لشگری زنده هستند تا خیال من راحت باشد. خوب از اون به بعد می دونستم که زنده هستند ولی ارتباطی با هم نداشتیم، بالاخره زندگی سخت و بلا تکلیفی داشتیم این انتظار هم برای من و برای ایشان بود**

از طرف دولت عراق و صلیب سرخ جهانی باشد نداشتیم.

از ایران ۵ خلبان مفقود داشتیم که همه با هم در زندان های عراق بودند. وقتی اسرا برگشتند یکی از آزادگان پیش من آمدند و گفتند که شهید لشگری زنده هستند تا خیال من راحت باشد. خوب از آن به بعد می دانستم که زنده هستند ولی ارتباطی با هم نداشتیم، بالاخره زندگی سخت و بلا تکلیفی داشتیم این انتظار هم برای من و برای ایشان بود، هیچ کس نمی دانست ایشان کجاست؟ لا اقل تا سال ۶۷ که ایران قطعنامه را قبول کند زنده بودن ایشان با ۴۵ نفر اسیر دیگر محرز نبود، حالا تا زمان قبول قطعنامه چون ایشان از بقیه جدا بودند، خوب آدم به این فکر می کرد کجا هستند و به چه صورت از ایشان نگهداری می شود؟

### هیأت: پس از آزادی اسرای ایرانی، علت آزاد نشدن و سخت گیری نیروهای بعث نسبت به ایشان چه بود؟

اگر به تاریخ جنگ رجوع کنیم متوجه خواهیم شد که علت نگه داشتن ایشان و هجده سال اسارت که ۱۰ سال آن هم به صورت انفرادی بود - از سال ۷۶ تا زمان آزادیشان سال ۷۷ در زندان انفرادی بودند- به خاطر تاریخ روزی بود که جنگنده ایشان در کشور عراق مورد هدف واقع شد.

### هیأت: یعنی به خاطر این که پیش از حمله سراسری نظامی عراق علیه ایران اسیر شده بودند؟

حسین لشگری در سیزدهمین ماموریت جنگی اش اسیر شد. چون عراق



تحركات مرزی و دست اندازی داشت، در واقع حملات عراق علیه ایران قبل از شهریور سال ۵۹ شروع شده بود، ولی مردم ما اطلاعی نداشتند، البته حمله سراسری آنها همان ۳۱ شهریور بود که علی شد. اگر کتاب ۶۴۱۰ شهید لشگری مطالعه بفرمایید می بینید که خودشان نوشتند در سیزدهمین عملیاتی که با موفقیت انجام دادند، موقع بازگشت جنگنده شان را با موشک میزنند و باعث سقوط و دستگیری ایشان می شود.

### هیأت: ۱۸ سال اسارت همسران را چگونه توانستید تحمل کنید؟

ما مسلمان هستیم و انتخاب شده درگاه الهی بودیم که به ما این همه صبر داد. خودم وقتی زندگی ام را مرور می کنم، اصلاً باورم نمی شود که چطور این همه سختی ها، زجرها، تنهایی ها و بی خبری ها را تاب آوردم، خدا این توفیق را نصیبمان کرد تا ۱۰ سال کنارشان زندگی کنم.

می دانید وقتی اسرا باز می گردند، کاملاً بهم ریخته و فروپاشیده اند، چه از نظر روحی چه جسمی! وقتی کسی با ۹۰ درصد جانبازی برگردد! زندگی برایش خیلی سخت است، وقتی اسرا برگشتند و در چه شرایط سختی نگهداری می شدند، تحقیر می شدند، کتک می خوردند و مخصوصاً ایشان که ۱۰ سال

**ما مسلمان هستیم و انتخاب شده درگاه الهی بودیم که به ما این همه صبر داد. خودم وقتی زندگی ام را مرور می کنم، اصلاً باورم نمی شود که چطور این همه سختی ها، زجرها، تنهایی ها و بی خبری ها را تاب آوردم، خدا این توفیق را نصیبمان کرد**

انفرادی، یعنی ۱۰ سال تنهای تنها را پشت سر گذاشته بودند.

وضعیت نگهداری و بهداشتی زمان اسارت وحشتناک است، در زمستان آب گرم می خواستند ولی با آب سرد دوش می گرفتند. یعنی فقط خدا می دونه چه سختی هایی رو تحمل کرده اند، البته من فکر می کنم اینها همه لطف خداوند بوده، سختی بوده ولی پایان هر سختی راحتی هم هست.

خود آقای لشگری همیشه می گفتند ما با خدا معامله کردیم، این دنیا محل گذر است، الان هم من به این نتیجه رسیدم که ما انتخاب شده بودیم و از همه مهم تر شوهر من یک نظامی بود، وظیفه داشت و قسم خورده بود که از این خاک دفاع کند و باید این کار و می کرد، برای چنین روزی تربیت شده بود.

با توجه به مریضی های که الان دارم و سختی هایی که آن موقع کشیدم، حتماً

**بینید وقتی ۵۴ نفر را تو یه دخمه نگه دارند و همه امور روزانه شون را با یک سطل آب انجام بدهند، چه می شود؟ گفتنش راحت و ولی اگر در شرایطش باشیم می بینیم که چه زجر و سختی هایی را تحمل کرده اند..**

خواست خدا بوده و هست. یکی طوری زندگی می کنیم که آب از آب تکون نمی خورد.

من همیشه به ایشان می گفتم که ما پیش خانواده هایمان بودیم حسرت به آب گرم یا سرد و نداشتیم، اما تو چی؟ تصور کنید ۴۵ نفر را در یک دخمه نگه دارند که همه امور روزانه شان را با یک سطل





آب انجام بدهند، چه می شود؟ گفتنش راحت است ولی اگر در شرایطش باشیم می بینیم که چه زجر و سختی هایی را تحمل کرده اند...

## هیأت: اولین باری که زمزمه های آزاد شدن شهید لشکری را شنیدید چه زمانی بود؟

از سال ۷۶ زمزمه اش بود، بعد از این که کشور عراق برای اجلاس به تهران آمدند، مرتب با کمیته اسرا و مفقودین در ارتباط بودم. خوشبختانه صلیب سرخ آقای لشکری را از خرداد ۷۴ در عراق دیده بودند، که آنجا برای من یک نامه دو خطی داده بودند، از ۷۴ تا ۷۷ دیگه از ایشان خبر داشتم البته در حد احوال پرسى، چون نامه ها مرتب کنترل می شد ولی از سال ۷۶ که اون جلسات در ایران انجام شد زمزمه آزادی ایشان مطرح بود، ولی احتمالش کم بود چون ممکن بود دوباره عراقی ها سر میز مذاکره نیایند و به هر علتی جلسه را برهم بزنند. عراقی ها نمی گفتند که ما همچین نفراتی در عراق اسیر کردیم، حتی در جلسات هم راجع به ایشان صحبتی نمی شد با این که به من خیلی می گفتند ما اسم ایشان را حتما مطرح خواهیم کرد ولی فقط حرف بود و از آن می گذشتند، خوب دولت ما هم می خواست این دسته از اسرا رو پس بگیره ولی طرف عراقی کارشکنی می کرد.

از اسفند ۷۶ گفتند قرار است یه سری از اسرا رو پس بگیریم و به احتمال قریب به یقین آقای لشکری رو هم به ما می دهند، ولی یک درصد ممکن است فقط در مورد ایشان با ما راه نیایند. هفدهم فروردین ۷۷ تعداد زیادی اسیر ایرانی آزاد شدند و آخرین نفری که از مرز عبور دادند آقای لشکری بودند.

من می دانستم ولی با دلهره، یعنی آن روزهای آخر لحظه لحظه برای من زجر بود. حتی اخبار مرتب می گفت اسرای ما را بصورت گروهی آزاد می کنند ولی نسبت به وضعیت آزادی ایشان به گونه دیگری رفتار می شد، نه صحبت می کردند، نه اعلام می کردند، من فقط با مسئولینی که در جریان بودند ارتباط داشتم، روزی که جلسه آخر بود به من گفتند ما داریم می رویم ببینیم می توانیم آقای لشکری رو تحویل بگیریم یا نه؟

رفتند و ساعت ۱۱/۵ صبح به من زنگ زدند و گفتند الان ایشان را تحویل گرفتیم، من آنقدر خوشحال بودم که فقط پرسیدم از مرز ایران گذشته اید؟ گفتند بله خیالتان راحت باشد و خوشبختانه بعد از ۱۸ سال اسارت، به ایران برگشتند.

خدا رحمتشان کند آقای نظران، آقای شاه حسینی که در کمیته مفقودین بودند آن زمان پیگیر امور مربوط به آزادی ایشان بودند

## هیأت: شهید لشکری بعد از آزادی شرایط جدید را چگونه می دیدند و با این امر به چه نحو کنار آمدند؟ چون قطعاً بعد از ۱۸ سال اسارت شرایط تغییر زیادی کرده بود.

روزهای اول بهت زده بودند، وقتی برای اولین بار ایشان را در فرودگاه دیدم احساس کردم فقط جسم ایشان این جاست و روحشان پریشان و گرفتار در جمعیت بود. خوب همه عوض شدند، جوانان پیر شدند، بچه ها بزرگ شده بودند، حتی خود من تغییر کرده بودم، پسری که وقت رفتن ۴ ماهش بود حالا سال دوم دندان پزشکی بود.

خیلی سخت بود تا خودشان را با شرایط تطبیق بدهند، ایشان حتی پول ها رو نمی شناختند، بالاخص خیابان هایی را که عوض شده بود.

فکر می کنم یکی از چیزهایی که نقش اصلی بود در این مسئله خود من بودم. تصور بفرمایید درست مثل یک بچه که می خواهید بزرگش کنید، این را بگو، این را نگو، به این دست نزن، این کارو نکن، این مامانته این خالته ... من تا دو سال واقعاً سختی کشیدم تا این بنده خدا راه بیافتند. اما خدا را شکر هیچ چیزی در روحیه ایشان تاثیر نکرده بود، ولی ظاهراً خیلی شکسته شده بودند ولی روحشان صیقل خورده و خالص شده بود.

این مهم بود با این که همسر من وقت برگشتن این همه تغییر کرده بودند، خود من مانده بودم که چقدر افتاده حال بودند، حرف زدندشان؛ هر چی که شما فکر کنید مثل یک چیزی که صیقل داده شده باشد آماده شده باشه، خیلی براشان سخت بود ولی به مرور عادت کردند.

## روزهای اول بهت زده بودند، وقتی برای اولین بار ایشان را در فرودگاه دیدم احساس کردم فقط جسم ایشان این جاست و روحشان پریشان و گرفتار در جمعیت بود. خوب همه عوض شدند، جوانان پیر شدند، بچه ها بزرگ شده بودند، حتی خود من تغییر کرده بودم، پسری که وقت رفتن ۴ ماهش بود حالا سال دوم دندان پزشکی بود. خیلی سخت بود تا خودشان را با شرایط تطبیق بدهند





## هیأت: همسران از روزهای اسارت خاطراتی را برای شما بازگو می کردند؟

برای من زیاد صحبت نمی کردند چون من خیلی بهم می ریختم، با توجه به ذهنیتی هم ۸ سال پیش از ایشان شنیده بودم، جسته و گریخته چیزهایی تعریف می کردند. اولاً شهید لشگری اصلاً خواب نداشتند و خواب مفیدشان در شبانه روز دو سه ساعت بود؛ شبها دیر وقت می خوابیدن اکثر شب ها، برای نماز بیدار می شدند، دعا می خواندند، نماز می خواندند و در فکر فرو می رفتند، اما چیزی که خیلی ایشان را عذاب می داد در تمام طول این ده سال نیمه شب از خواب می پریدند؛ مثل اینکه مسئله ای خیلی اذیتشان می کرد من هم ناراحت می شدم این بود که یک دفعه با حالت رعب و وحشت از خواب می پریدند و از سر پا تا نوک پا خیس عرق بودند.

شبهای اول من می ترسیدم و فکر می کردم نوعی حمله عصبی است بعداً فهمیدم که ایشان کابوس می بینند که پس از آزادی و بازگشتن به ایران، بعضی ها آمدن دوباره ایشان را ببرند انفرادی، برای شکنجه، ایشان به بعضی ها می گفتند، بابا من آزاد شدم من پیش خانواده ام هستم؛ من را دوباره به اسارتگاه نبرید و بعضی ها می گفتند نه تو دوباره باید برگردی! یعنی تا زمانی که زنده بودند این کابوس با ایشان بود و این برای من کافی بود که بفهمم ایشان در چه عذاب و رنجی بوده، حتی الان که برگشتند!

## هیأت: از ایشان وصیتی یا نامه ای به جا مانده؟

نامه رسمی که برای من یا پسرشان بنویسند نداریم؛ ولی در عراق که بودند چهارده صفحه ای برای پسر من نوشته بودند، نامه ها هم چون کوچک بود،

چند خطی برای فرستنده و یه چند خطی برای گیرنده؛ نوشته بودند مثلاً این طور باش... چون اصلاً معلوم نیست من برگردم، درست است که ما با هم ارتباط داریم ولی آمدن من با خداست، در نامه هایش همیشه برای من می نوشت که الان خدا را شکر با هم از این طریق ارتباط داریم ولی مسئله من فرق می کند، آمدن من اگر روزی بشود، جز معجزه خدا چیز دیگه ای نمی تواند باشد.

همیشه خدا اول و آخر صحبت هایش بود که ایشان به من و پسر من می گفتند، حتی به اطرافیان هم می گفتند در همه حال بدانید که خداوند ناظر بر اعمال شماست و شما وقتی بدانید همیشه خداوند ناظر شماست هیچ خلاقی نمی کنید، هیچ منکری از شما سر نمی زند چون می دانید کسی بالا سر شماست، همیشه به من می گفتند خدا را در نظر داشته باش



الان هم من حضور ایشان را در زندگی ام، در مشکلاتم، در همه جا می بینم؛ یک زمانی می گفتیم رفتند؛ بر می گردند و با هم زندگی می کنیم ولی الان دیگه هیچ آمدنی در کار نیست و هیچ وقت همدیگر را در این دنیا نخواهیم دید، تا زمان قیامت که دوباره به هم برسیم.

البته یکی دو بار ایشان را در خواب دیدم و به ایشان گفتم من دلم تنگ شده، گفتند من هم دلم تنگ شده است؛ شماها من را نمی بینید ولی من همیشه کنار شما هستم.

خوب آدم از نظر روحی آرام می شود ولی این که حضورش در خانه باشد، چراغ خونه باشد، برای بچه ها پدر باشد و تکیه گاهی در خانه باشد خوب است، اما الان که نیست دوباره بار این مسئولیت روی دوش من است؛ خوب بچه ها تا کم سن و سال هستند یک جور مشکل دارند، وقتی هم که بزرگ می شوند جور دیگر؛ این وظیفه برای من الان سنگین تر جلوه می کند؛ آن زمان جوان بودم ولی الان با این همه مشکلات جامعه و سختی ها، همه این موارد را بچه ها با یک چشم نگاه می کنند، همه را از مادر می خواهند چون پدری نیست...

مادری که توان گذشته را ندارد، می خواهی جواب گو باشی و همه چیز را به نحو احسن انجام دهی ولی می بینی نمی توانی، اینجاست که جای خالی آقای لشگری را به خوبی احساس می کنی و رنج می کنی؛ این وظیفی است که الان هم روی دوش تمام همسران شهدا سنگینی می کند و بماند که کم لطفی هم زیاد می شود. ■

**ایشان کابوس می بینند که پس از آزادی و بازگشتن به ایران، بعضی ها آمدن دوباره ایشان را ببرند انفرادی، برای شکنجه، ایشان به بعضی ها می گفتند، بابا من آزاد شدم من پیش خانواده مم؛ منو دیگه نبرید. بعد بعضی ها می گفتند نه تو دوباره باید برگردی!!!**

و آن طوری که او می خواهد زندگی کن. در نامه ای که به پسر من نوشته بودند که گاهی می نشینم و می خوانم مثل ائمه صحبت کردند؛ این جوری باشید، حق مردم؛ نماز اول وقت دوری از گناه و .... مثل یک عالم در تمام نامه هایش این موارد را به ما می گفتند.

**هیأت: خواسته و نیازی که ایشان بر زبان می آورند چه بود؟**

ایشان به هیچ چیز نیاز نداشتند و یقیناً خداوند خواسته بود که ایشان ده سالی بین مردم زندگی کنند، ولی آن ده سال هم که ایشان اینجا بودن اینقدر بی ادعا و بی نظر بودند؛ هیچ چیزی به نظرشون نمی آمد شاید خیلی زیاد دلشون می شکست که چرا این جوری شد؛ چرا این کار ها شده است؟ ولی با این حال می گفتند؛ خدا هست و من با او کار دارم و با هیچ کسی کار ندارم.

این شهدای ما برکاتی بودند که خدا در بین مردم ما قرار داد، حالا هر کسی توانست فیضی ببرد؛ برد و هر کسی هم که نتوانست از دستش رفت، شوهر من هم همین بود یه چند صباحی خدا اجازه داد، چون من که قابل نیستم شاید به خاطر دل من و بچه ام بود؛ که طعم خانواده و پدر و ... بچشند.

## سر به سر عراقی ها

هوس کردم با بی سیم عراقی ها را اذیت کنم. گوشی بی سیم را گرفتم، روی فرکانس یک عراقی که از قبل به دست آورده بودم، چند بار صدا زدم: « صفر من واحد. اسمعونی اجب» بعد از چند بار تکرار صدایی جواب داد: «الموت لصدام»

تعجب کردم و خنده بچه ها بالا رفت. از رو نرفتم و گفتم: « بچه ها، انگار این ها از یگان های خودمان هستند، بگذارید سر به سرشان بگذاریم.» به همین خاطر در گوشی بی سیم گفتم: «انت جیش الخیمینی»

طرف مقابل که فقط الموت بلد بود گفت: «الموت بر تو و همه اقوامت» همین که دیدم هوا پس است، عقب نشینی کرده، گفتم: «بابا ما ایرانی هستیم و شما را سر کار گذاشته بودیم.» ولی او عکس العمل جدی نشان داد و اینبار گفت: «مرگ بر منافق! بالاخره شما را هم نابود می کنیم. نوکران صدام، خود فروخته ها...» دیدم اوضاع قمر در عقرب شد، بی سیم را خاموش کرده و دیگر هوس سر به سر گذاشتن عراقی ها نکردیم.





پاسخ به پرسش‌های اساسی جنگ تحمیلی در گفت‌وگو با محمد درودیان

## آیا وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر بود؟

▲ اشاره:

از تلاشگران ثابت قدم در این عرصه است. محمد درودیان در سال ۱۳۳۸ در تهران به دنیا آمد و دوران ابتدایی را در مدرسهٔ مزینی گذراند، اما به دلیل وضعیت نامناسب مالی مجبور به کار و کسب درآمد شد و به همین دلیل مقطع

یکی از ابتکارات منحصر به فرد این جنگ هشت ساله، نوع وقایع نگاری آن است که با تلاش گروهی از جوانان این مرز و بوم گنجینه‌های گرانبهائی از تاریخ ر برای کشورمان به ارمغان گذاشت. سردار محمد درودیان یکی

جنگ هشت سالهٔ ما دفاعی است مقدس از آرمانی باشکوه در قرن حاضر که مؤلفه‌های بسیاری آن را از سایر جنگ‌ها متمایز می‌کند.



راهنمایی را تا سال دوم در مدارس شبانه خواند. در سالهای ۵۸-۵۷ که مصادف با پیروزی انقلاب بود و نیز در دوران دفاع مقدس تحصیلات خود را در فاصله بین رفت و آمدهای به جبهه به طور متفرقه ادامه داد.

وی، علاوه بر نوشتن مقالات و گزارشهای متعدد از سلسله عملیات نظامی، کتابهای «خرمشهر در جنگ طولانی» و «خرمشهر تا فاو» را به رشته تحریر درآورد. با وجود قبولی در دانشگاه شهید بهشتی در سال ۶۶ به دلیل حضور در جبهه ها در سال ۱۳۶۸ وارد دانشگاه شد و این دوره را با وقفه سه ترمی در سال ۱۳۷۱ به اتمام رساند و مدرک کارشناسی خود را در رشته تاریخ اخذ کرد. در این فاصله کتاب «از خونین شهر تا خرمشهر» را نوشت.

مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشته و دارد که بعضی از این مسئولیتها عبارتند از: - تأسیس تاریخ نگاری جنگ در سپاه - طراحی و ساماندهی پروژه تدوین روزنامه جنگ ایران و عراق - رئیس دفتر مطالعات و تحقیقات جنگ در ستاد کل نیروهای مسلح - دبیر گروه تهدیدات و رو شهای مقابله در مرکز تحقیقات راهبردی ستاد کل نیروهای مسلح - مشاور وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح - دبیر معاونت دفاعی دبیرخانه شورای عالی امنیت - سردبیر فصلنامه تخصصی جنگ ایران و عراق (نگین ایران) محمد درودیان که از طرف دفتر سیاسی سپاه جهت ثبت، ضبط و گردآوری اسناد تاریخی وارد عرصه دفاع مقدس شد، پس از جنگ با استناد به اسناد جمع آوری شده و پژوهشهای

خود می‌رود تا به افق نظریه پردازی در جنگ ایران و عراق نزدیک شود. وی با دو مجموعه کتاب، شناخته و مشهور شد. نخستین مجموعه سیری در وقایع سیاسی، تاریخی و نظامی جنگ عراق با ایران بود که در شش جلد تدوین گردید و دومین مجموعه به نقد و بررسی شرایط مختلف جنگ از نظر سیاسی، تاریخی و نظامی پرداخت. در پرونده نویسندگی محمد درودیان، آثار زیر ثبت شده است: الف: مجموعه پنج جلدی سیری در جنگ

۱- خونی شهر تا خرمشهر ۲- خرمشهر تا فاو ۳- فاو تا شلمچه ۴- شلمچه تا حلبچه ۵- پایان جنگ ب: مجموعه پنج جلدی نقد و بررسی جنگ

۱- پرسشهای اساسی جنگ ۲- اجتنابناپذیری جنگ ۳- علل تداوم جنگ ۴- روند پایان جنگ ۵- گزینه‌های راهبردی در جنگ

**جناب آقای درودیان، همان‌گونه که استحضار دارید، تاکنون تحلیل‌های درباره‌ی علت وقوع جنگ ایران و عراق مطرح شده و مسئله‌ی اجتنابناپذیری یا اجتنابناپذیری جنگ ایران و عراق مورد بررسی قرار گرفته است. از یک‌سو، طرفداران اجتنابناپذیری جنگ به امکان پیشگیری از وقوع جنگ میان ۲ طرف اشاره می‌کنند. از سوی دیگر، طرفداران اجتنابناپذیری جنگ، وقوع درگیری میان طرفین را طبیعی و گریزناپذیر ارزیابی می‌کنند.**

## با این توضیح، به نظر شما، زمینه‌های پیدایش پرسش از اجتنابناپذیری جنگ به چه زمانی بازمی‌گردد؟

به موضوع خوبی اشاره کردید، واقعیت این است که همواره تحلیل و نظریه‌پردازی درباره‌ی ریشه‌ها و علل آغاز جنگ، مورد اهتمام بوده و خواهد بود. گسترش دامنه‌ی این بحث به طرح نظریه‌ی اجتنابناپذیری جنگ و طرح این پرسش منجر شده که آیا وقوع جنگ میان ۲ کشور ایران و عراق اجتنابناپذیر بوده است؟ و به عبارت دیگر آیا جلوگیری از وقوع جنگ ممکن بوده است؟

آنچه روشن است جنگ همچون واقعیتی انکارناپذیر به وقوع پیوسته است. بر پایه‌ی این توضیح، اگر جنگ اجتنابپذیر بود، هرگز واقع نمی‌شد. در عین حال، تحقق آن بدان معنا نیست که کلیه‌ی تلاش‌های لازم برای جلوگیری از وقوع جنگ صورت گرفته، از تمام ابزارهای سیاسی-نظامی به نحو مناسبی استفاده شده یا اینکه اقدامات و اعلام مواضع ایران در تسریع روند وقوع جنگ بی‌تأثیر بوده است.

با این توضیح، اجمالاً می‌توان گفت منطق وقوع جنگ از ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های آشکار و پنهان بسیاری برخوردار است. چنین نظریه‌پردازی‌هایی درباره‌ی وقوع جنگ تا اندازه‌ای پیش‌بینی و جلوگیری از آن را دشوار ساخته است. مطرح کردن این پرسش و تبدیل شدن آن به یکی از پرسش‌های اساسی جنگ تا اندازه‌ای طبیعی است، زیرا وقوع جنگ یکی از رخداد‌های بزرگ در تاریخ معاصر ایران و منطقه است، ولی اگر این سؤال به

معنای ابهام در ماهیت تجاوز عراق و متجاوز بودن ارتش این کشور باشد، بسیار تعجب‌آمیز است.

دفاع ملی و همه‌جانبه‌ی مردمی در برابر تجاوز عراق هرگونه ابهام و تردید در ماهیت تجاوز عراق را برطرف و متقابلاً ارزش و اهمیت تاریخی دفاع مردم ایران را روشن می‌سازد. در واقع اگر درباره‌ی ماهیت تجاوز عراق ابهامی وجود داشت، در عمل مقاومتی نمی‌شد و در نتیجه، عراق با پیروزی بر ایران سرنوشت کشور و ملت ایران را تغییر می‌داد.

این پرسش برای نخستین بار پس از اشغال خاک ایران و ناکامی در

آزادسازی این مناطق در دوره‌ی ریاست جمهوری بنی‌صدر مطرح شد و «علت وقوع جنگ» مورد توجه قرار گرفت و در بسیاری از مواضع و تحلیل‌ها، سیاست‌های تسامح‌آمیز دولت موقت و بعدها سیاست‌های بنی‌صدر قبل از شروع جنگ منشأ وقوع جنگ قلمداد می‌شد. متقابلاً نهضت آزادی برای رفع اتهام از دولت موقت، بر ضرورت جلوگیری از جنگ با ابزار دیپلماتیک تأکید و موضوع اجتناب‌ناپذیری جنگ را مطرح کرد. در واقع، پیدایش این پرسش متأثر از استقرار عراق در مناطق اشغالی و از سرگیری مناقشات سیاسی در کشور بود؛ البته بعدها تداوم جنگ و طولانی شدن آن در تعمیق این پرسش و گسترش آن تأثیر بسزایی

داشت.

### به‌طور کلی و فارغ از مسئله‌ی اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری جنگ، درباره علل آغاز جنگ ایران و عراق چه تحلیل‌هایی از سوی اندیشمندان این حوزه ارائه شده است؟

تاکنون، محققان، تحلیلگران و کارشناسان مباحث نسبتاً گسترده‌ای را درباره‌ی علت وقوع جنگ ایران و عراق ارائه کرده‌اند که بخشی از مباحث مربوط به اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری جنگ در این بحث‌ها گنجانده شده است.

واقعیات و فرضیات موردنظر در تجزیه و تحلیل علل و زمینه‌های وقوع جنگ، به شرح زیر هستند:





۱. اختلافات تاریخی و رقابت منطقه‌ای کشور ایران و عراق.
۲. معضلات ژئوپلیتیکی عراق که تاکنون منشأ آغاز ۲ جنگ شده است.
۳. ماهیت رژیم عراق و تضاد آن با ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران.
۴. وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر مناسبات منطقه‌ای با نگرانی از صدور انقلاب.
۵. تغییر توازن قوا و پیدایش خلأ قدرت در منطقه.
۶. تنش در مناسبات ایران و آمریکا بر اثر سیاست‌های مداخله‌جویانه‌ی آمریکا در ایران و واکنش ایران در تصرف سفارت آمریکا.
۷. فروپاشی قدرت سیاسی-نظامی و اقتصادی گذشته در ایران و عدم انسجام درونی برای تصمیم‌گیری و

مقابله با بحران‌ها و تهدیدات خارجی. ...

### با توجه به آنچه مطرح شد، پیرامون مسئله‌ی اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق چه رویکردهایی وجود دارد؟

در تبیین تجاوز عراق به ایران و پاسخ به اجتناب‌ناپذیری جنگ ۲ رویکرد کلی وجود دارد: در رویکرد اول، تجاوز عراق به ایران بر پایه‌ی توضیح ماهیت انقلاب اسلامی و تهدید منافع قدرت‌های بزرگ و تغییر موازنه‌ی قدرت در منطقه و پیدایش خلأ قدرت تحلیل و تبیین می‌شود. در نتیجه، عراق برای جبران ناکامی‌های پیشین و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و پر کردن خلأ قدرت در منطقه تصمیم به جنگ گرفت و با تحلیلی که از وضعیت داخلی ایران و اوضاع منطقه

و شرایط بین‌المللی داشت، دستیابی به پیروزی با جنگ برق‌آسا را سهل و آسان می‌پنداشت. در این تجاوز، عراق به نمایندگی از منافع غرب و ارتجاع منطقه علیه انقلاب اسلامی عمل کرد.

در رویکرد دوم، ضمن اینکه ماهیت رژیم بعثی و شخصیت صدام و بهانه‌جویی عراق برای تجاوز به ایران پذیرفته می‌شود، این نظر مطرح است که ایران به دلیل وضعیت نامساعد داخلی باید با تکیه بر اهرم دیپلماسی و ایجاد اختلاف میان عراق و کشورهای منطقه از وقوع جنگ جلوگیری می‌کرد و زمان وقوع آن را به تأخیر می‌انداخت. رویکرد دوم بیشتر درونی و بر ساختارها و نحوه‌ی تصمیم‌گیری و رفتارهای ایران در برابر عراق متمرکز است؛ حال آنکه رویکرد اول بیرونی و بر پایه‌ی ماهیت انقلاب اسلامی و پیامدهای آن





در سطح منطقه بنا شده است.

چنان‌که روشن است، پاسخ به مسئله‌ی اجتناب‌ناپذیری جنگ تا اندازه‌ای دشوار و پیچیده است، ضمن اینکه این بررسی به معنای پیش‌بینی و آینده‌نگری نیست، بلکه نوعی ارزیابی و قضاوت در برابر واقعه‌ای است که رخ داده است؛ بنابراین باید مواضع، تصمیمات و رفتارهای ایران و عراق را کالبدشکافی کرد و به حوادث و وقوع رخدادهای مؤثر توجه و میزان امکان وقوع جنگ را بررسی کرد.

همچنین باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که عراق چه اهداف و مطالباتی داشت و بر اساس چه تحلیلی از وضعیت ایران و منطقه و بر پایه‌ی چه ملاحظاتی به ایران حمله کرد؟ آیا امکان مذاکره درباره‌ی خواسته‌های عراق از جمله تجدیدنظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر وجود داشت؟ تأمین نظریات عراق آیا می‌توانست از اعمال فشار سیاسی-نظامی و حمله‌ی عراق به ایران جلوگیری کند؟ ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه می‌توانست این نظام و ارزش‌های حاکم بر آن و تمامیت ارضی و استقلال کشور را حفظ نماید؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند موضوع اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری وقوع جنگ را مشخص کند.

**بر اساس ۲ رویکرد فوق، چه موضوعات و محورهایی در پرسش از اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؟**

طرح مسئله‌ی اجتناب‌ناپذیری جنگ بیشتر معطوف به نظریه‌ای انتقادی است و کمتر به روند تصمیم‌گیری‌های

مسئولان وقت کشور می‌پردازد. در این مسئله کانون توجهات بیشتر بر «نحوه‌ی وقوع جنگ» متمرکز است تا «علت یا علل وقوع جنگ». برای بررسی نظریه‌ی اجتناب‌پذیری جنگ می‌توان فرضیات یا عناصر اصلی نهفته در آن را بررسی کرد. در این نظریه بر چند موضوع تأکید می‌شود:

موضوع نخست سر دادن شعارهای انقلابی در ایران است و چنین استدلال می‌شود که این شعارها کشورهای هم‌جوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آن‌ها ایجاد شد که با پیشروی انقلاب اسلامی فردا نوبت آن‌هاست.

مسئله‌ی بعدی تصرف سفارت آمریکا در آبان ۱۳۵۸ می‌باشد. این موضوع چون اوضاع بین‌المللی را به زیان ایران تغییر داد و مناسبات ایران و آمریکا را تیره کرد، عاملی مؤثر در تسهیل آغاز جنگ ارزیابی می‌شود. علاوه بر این، بی‌تجربگی کادر سیاسی کشور و بی‌توجهی ایران به تحرک دیپلماتیک و مذاکره با عراق نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد.

چنان‌که روشن است، در این نظریه چنین فرض شده است که موارد فوق از سوی ایران، سبب تهاجم عراق شده است. سپس این نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد که اگر اقدامات زیر انجام می‌شد، وقوع جنگ اجتناب‌پذیر بود:

ایران از بیان شعار و تحریکات مبنی بر صدور انقلاب خودداری می‌کرد.

ایران با عراق مذاکره می‌کرد و این کشور را متقاعد می‌ساخت که از اقدام به جنگ خودداری کند.

ایران به منظور جلب حمایت آمریکا برای مهار عراق، با آمریکا ارتباط برقرار می‌کرد.

برای ارزیابی صحت نظریه‌ی اجتناب‌پذیری و کاستی‌ها و تناقضات آن، باید این موارد را به تفکیک بررسی کرد.

**با این توضیح، آیا مسئله‌ی شعارهای انقلاب اسلامی ایران می‌تواند دلیلی برای اثبات اجتناب‌ناپذیری جنگ و تجاوز عراق به ایران در نظر گرفته شود؟ آیا می‌توان ایده‌ی صدور انقلاب اسلامی از سوی ایران را توجیه مناسبی برای تجاوز عراق برشمرد؟**

اولاً آیا طرح شعار به‌تنهایی می‌تواند منجر به تغییر وضعیت در یک کشور و بهره‌برداری کشور دیگر و در نتیجه، عامل تحریک‌کننده برای آغاز جنگ باشد؟ به نظر می‌رسد موضوع سر دادن شعارهای انقلابی که آن را عاملی در تحریک عراق برای حمله به ایران می‌دانند، حداقل با تجاوز عراق به کویت نشان داد که قضاوت و تحلیلی ساده‌لوحانه است.

اساساً در مباحث روابط بین‌الملل، نظریه‌ی عمومی واحدی درباره‌ی منازعه و جنگ وجود ندارد. به همین دلیل می‌گویند برای جنگ نمی‌توان علت واحدی مشخص کرد. این علل نه تنها متعدّدند که در طول تاریخ نیز بر شمار آن‌ها افزوده شده است. جنگ‌ها اساساً حوادثی نیستند که در یک لحظه به وجود آیند، بلکه در یک دوره‌ی زمانی و گاهی در طول سال‌های متمادی زمینه‌های آن‌ها فراهم می‌شود و هنوز علتی برای جنگ مشخص نشده است.

علاوه بر این توضیح مفهومی، در فاصله‌ی ۱۲ سال پس از برقراری

آتش‌بس میان ایران و عراق، مواضع و اقداماتی که ۲ کشور در همین مدت علیه یکدیگر اتخاذ کرده‌اند و انجام داده‌اند به لحاظ حجم، نوع و زمان، در مقایسه با گذشته بیشتر است، ولی چرا مجدداً جنگ میان ۲ کشور آغاز نشده است؟

این وضعیت نشان می‌دهد عوامل مؤثر در آغاز جنگ بسیار پیچیده است و هرگز شعار نمی‌تواند منشأ وقوع جنگ باشد، ضمن اینکه نگرانی عراق از انقلاب اسلامی ایران زمانی آغاز شد که در درون خانه‌ها و کوچه‌های شهرهای مختلف ایران اسلامی نهضتی ضداستبدادی و ضداستعماری به وجود آمد و ایده‌ی حکومت اسلامی در میان شعارهای مردم گسترش یافت؛ بنابراین، درعین حال که نگرانی از انقلاب اسلامی یک واقعیت است، بدان معنا نیست که با سر دادن شعار بر وحشت عراق و همسایگان دیگر افزوده و باعث جنگ شده باشد.

ثانیاً، با توجه به اینکه ایران پس از انقلاب در وضعیت نابسامانی قرار داشت و همین ارزیابی‌ها در تصمیم‌گیری عراق برای حمله به ایران مؤثر بود، پس چگونه ایران قادر به صدور انقلاب و بهره‌برداری از شعارها بود؟

**تصرف سفارت آمریکا و پیامدهای آن می‌تواند در اثبات اجتناب‌ناپذیری جنگ مورد استناد قرار گیرد؟ اگر ایران سفارت آمریکا را تصرف نمی‌کرد، آیا آمریکا می‌توانست انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد؟ آیا برقراری مناسبات پیشین با آمریکا جهت مهار عراق می‌توانست موردپذیرش**

## فضای انقلابی جامعه باشد؟

اساساً کسانی که این تحلیل را مطرح می‌کنند بر این باورند که اگر ایران پس از پیروزی انقلاب مناسبات خود را در چارچوب وضعیت جدید با آمریکا تنظیم می‌کرد، حتی اگر عراق اراده‌ی جنگ داشت، نمی‌توانست به ایران تجاوز کند. این تحلیل بیشتر بر اساس تعیین جایگاه ایران در استراتژی منطقه‌ای آمریکا و روابط ایران و آمریکا در دوران رژیم شاه است، حال آنکه با سقوط شاه استراتژی منطقه‌ای آمریکا فروریخت و آمریکا با حضور در منطقه و تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و صف‌بندی جدید علیه انقلاب اسلامی ایران، به دنبال تأمین منافع منطقه‌ای خود بود.

به عبارت دیگر، مناسبات پیشین ایران و آمریکا در چارچوب رفتار ایران به‌عنوان متحد استراتژیک آمریکا به وجود آمده بود و این مناسبات با انقلاب در هم ریخت و احیاشدنی نبود. البته نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که عراق از این حادثه به دلیل تأثیر منفی آن بر چهره‌ی بین‌المللی ایران بهره‌برداری کرد، اما ملاحظات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که باید به آن توجه شود.

با توجه به ماهیت رژیم بعثی و تمایلات توسعه‌طلبانه‌ی این رژیم، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر ایران سفارت آمریکا را تصرف نمی‌کرد، آیا رفتار عراق علیه ایران تغییر می‌کرد؟ پاسخ مثبت به این پرسش نیاز به چارچوب جدید نظری و تحلیلی دارد که تاکنون ارائه نشده است؛ بنابراین تصرف سفارت آمریکا اگرچه موجب بهره‌برداری عراق شد، تصور اینکه این اقدام نقش تعیین‌کننده‌ای در آغاز

جنگ داشت معقول نیست.

درعین حال، تصرف سفارت آمریکا پیامدهای دیگری داشت که نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت: نخست آنکه تثبیت نظام جمهوری اسلامی و خروج از ساختار سیاسی دوگانه را تسهیل کرد و بسیاری از گروه‌هایی که در اسناد سفارت آمریکا میان‌رو شناخته می‌شدند و آمریکا به دنبال تثبیت این گروه‌ها در داخل ایران بود از صحنه‌ی سیاسی کشور موقتاً حذف شدند.

علاوه بر این، فضای تهدیدآمیز جدید بر اثر اقدامات آمریکا علیه ایران منجر به ایجاد آمادگی ذهنی و عملی برای مقابله با مداخله‌ی نظامی آمریکا و تفسیر اقدامات تحریک‌آمیز عراق در چارچوب سیاست‌های خصومت‌آمیز آمریکا علیه ایران شد. بسیج مستضعفان در ۵ آذر ۱۳۵۸ تنها بر اساس نگرانی از مداخله‌ی نظامی آمریکا و با هدف بازدارندگی تشکیل شد. این آمادگی ذهنی و عملی توان دفاعی کشور را افزایش داد که بخشی از آن در ظهور قدرت دفاعی ایران در برابر تجاوز عراق و در نتیجه‌ی شکست عراق آشکار شد.

**چرا جمهوری اسلامی ایران نتوانست از ظرفیت سیاست خارجی خود برای بهبود روابط ۲ کشور و تأخیر در حمله‌ی عراق به ایران استفاده نماید؟ آیا این بی‌توجهی به دیپلماسی می‌تواند در اثبات اجتناب‌ناپذیری جنگ مورد استناد قرار گیرد؟**

این موضوع را که آیا امکان جلوگیری از وقوع جنگ با تکیه بر اهرم دیپلماسی وجود داشت یا نه را می‌توان با استفاده از نظریه‌های موجود بررسی کرد. در کتاب‌های روابط بین‌الملل، از توان



نظامی به‌عنوان پشتوانه‌ی دیپلماسی یاد شده است. حال نظر به اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی فاقد مؤلفه‌های قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی بود، چگونه می‌توانست از اهرم دیپلماسی استفاده نماید؟

به عبارت دیگر، آیا ایران بدون پشتوانه‌ی نظامی می‌توانست با عراق مذاکره کند؟ چه تضمینی وجود داشت که این مذاکرات به نتیجه برسد؟ وقتی عراق از وضعیت ایران مطلع بود و همین وضعیت را امتیاز و فرصتی برای خود ارزیابی می‌کرد، پس به چه دلیلی حاضر بود با ایران مذاکره کند؟ آیا مذاکره در این وضعیت به این معنا نبود که عراق امیدوار بود آنچه را در میدان جنگ جست‌وجو می‌کرد در پشت میز مذاکره و بدون پرداخت هیچ‌گونه هزینه‌ای تأمین نماید؟

بر اساس این ملاحظات و با توجه به درخواست‌های عراق که شامل «لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر»، «باز پس دادن جزایر سه‌گانه‌ی تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی» به اعراب و «تجزیه‌ی خوزستان» بود و مقامات رسمی عراق آشکارا و حتی در مذاکرات این مسائل را بیان می‌کردند، ایران در برابر عراق چه راه‌حلی داشت؟ روشن است منظور از راه‌حل اقدامی است که مانع وقوع جنگ شود، زیرا وقتی بر مفهوم اجتناب‌ناپذیری جنگ تأکید می‌شود، درواقع به این موضوع توجه می‌شود که ایران می‌توانست و بایست از وقوع جنگ جلوگیری می‌کرد.

**در بازهی زمانی پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ، سیاست**

## خارجی جمهوری اسلامی ایران چه راه‌هایی را برای رفع اجتناب‌ناپذیری جنگ میان ۲ کشور پیش رو داشت؟

به‌طورکلی، می‌توان گزینه‌های پیش روی تصمیم‌گیران سیاست خارجی جمهوری اسلامی را در ۳ مورد خلاصه کرد:

### ۱. مذاکره و امتیاز به عراق؛

با توجه به خواسته‌های عراق و موقعیت برتر عراق و متقابلاً وضعیت نامساعد ایران، این پرسش مطرح می‌شود که چنانچه ایران وارد مذاکرات می‌شد و به نتیجه‌ای نمی‌رسید، چه پیامدی داشت؟ آیا ایران برای پشتیبانی از مذاکرات، قدرت نظامی داشت؟ در غیر این صورت، آیا ورود به مذاکرات و به نتیجه نرسیدن آن به معنای به رسمیت شناختن خواسته‌های عراق و ضعف ایران در مذاکره ارزیابی نمی‌شد؟

به نظر می‌رسد امتیاز دادن به عراق نه تنها از وقوع جنگ جلوگیری نمی‌کرد، بلکه عراق را برای تشدید فشار به ایران و گرفتن امتیازات بیشتر ترغیب می‌نمود. ضمن اینکه تأمین خواسته‌های عراق با اهداف ملی و انقلابی ایران در تضاد بود و به واگرایی در داخل کشور منجر می‌شد، نظام انقلابی و نوپای جمهوری اسلامی مشروعیت خود را از دست می‌داد و پیامدهای این تصمیمات در مجموع به سود عراق تمام می‌شد و امروز به‌جای پرسش از اجتناب‌ناپذیری جنگ، این موضوع مطرح می‌شد که چرا به عراق امتیاز داده شد و به چه دلیلی در برابر خواسته‌های توسعه‌طلبانه‌ی حکومت عراق مقاومت نشد؟

## ۲. همپایگی قدرت نظامی با عراق و دستیابی به بازدارندگی؛

بنا بر شواهد و قراین موجود، حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق با افزایش توان نظامی خود، نسبت به ایران برتری داشت، لکن تداوم وضعیت حاکم بر مناسبات ۲ کشور، در ادامه‌ی امضای معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و مناسبات استراتژیک ایران با آمریکا، سبب شد عراق همچنان از ایران تمکین نماید، ولی این کشور مترصد فرصتی بود که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه برایش حاصل شد.

در حالی که عراق در زمینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بر ایران برتری داشت، ایران در برخی زمینه‌ها تضعیف شده بود و از نظر سیاسی در مرحله‌ی استقرار نظام جدید و درگیر مناقشات جناحی بود، از نظر اقتصادی رکود و توقف تولیدات که قبل از انقلاب آغاز شده بود، همچنان ادامه داشت و از نظر نظامی نیز تحول در ارتش از طاغوتی به انقلابی آغاز شده بود. تغییر در مناسبات ایران و آمریکا به خروج بخشی از مستشاران آمریکایی از ایران منجر شد و ارسال تجهیزات نظامی به ایران متوقف شد. بدیهی است که در چنین وضعیتی ایران با عراق هم‌پایه نبود و عراق با اطلاع از همین وضعیت، از موضع قدرت در برابر ایران سخن می‌گفت.

امام خمینی (رحمت‌الله علیه) با درکی که از روند تهدیدات نظامی و به‌ویژه مداخله‌ی نظامی آمریکا علیه ایران داشتند، فرمان تشکیل بسیج را در آذر ۱۳۵۸ صادر کردند، اما نیروهای شبه‌نظامی در آن وضعیت به‌تنهایی قادر به ایجاد موازنه‌ی نظامی در برابر عراق نبودند.

### ۳. ورود به ترتیبات جدید و یارگیری استراتژیک.

ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استراتژی منطقه‌ای آمریکا عمل می‌کرد و در نتیجه، موقعیت و قدرت نظامی ایران و حتی برتری این کشور بر عراق حاصل این هم‌پیمانی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و تحقق شعار استقلال، این معادلات بر هم ریخت و مناسبات ایران و آمریکا خصومت‌آمیز شد. در چنین وضعیتی، شوروی به افغانستان تجاوز و این کشور را اشغال کرد و همین امر به تیرگی روابط ایران و شوروی منجر شد.

بنابراین، در موقعیت جدید، ایران به دلیل اهداف آرمان‌های انقلابی و سر دادن شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» قادر به یارگیری استراتژیک نبود. حال آنکه عراق عملاً همسو با منافع آمریکا و کشورهای منطقه علیه انقلاب اسلامی ایران صف‌آرایی کرد و امتیاز حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای را داشت.

### پس شما اساساً معتقدید که اصل وقوع جنگ میان ۲ کشور صحیح و تجاوز عراق به ایران اجتناب‌ناپذیر بوده است؟

جمهوری اسلامی ایران، در چنین وضعیتی که کشوری مستقل با نظام جدید و متکی بر پایگاه مردمی بود، به‌تنهایی در برابر فشار و تهدیدات آمریکا و عراق قرار گرفت و در این مرحله «جنگ» به‌عنوان ابزار اصلی حل‌وفصل عدم تعادل از سوی عراق به کار گرفته شد تا نتیجه‌ی آن یعنی توزیع مجدد قدرت میان پیروزمندان و مغلوبان را به دست آورد.

روشن است که تأکید بر «اجتناب‌پذیری» یا «اجتناب‌ناپذیری جنگ» در واقع نوعی قضاوت و ارزیابی درباره‌ی وقوع جنگ و زمینه‌ها و علل آن است؛ بنابراین به عبارتی، موضوع اصلی همان ریشه‌ها و علل آغاز جنگ است؛ بنابراین با تأکید بر تعهد به حقایق تاریخی و احترام به افکار و پرسش‌های مردم، به‌ویژه نسل جوان، به نظر می‌رسد باید با بازبینی موضوع از زاویه‌ی پاسخ به امکان‌پذیری ممانعت از وقوع جنگ، مجدداً شرایط زمینه‌ساز جنگ را بررسی کرد. در این بازبینی، بررسی علل وقوع جنگ و سپس نتیجه‌گیری برای اجتناب‌پذیری یا اجتناب‌ناپذیری آن مورد توجه نیست؛ بلکه نحوه‌ی وقوع جنگ، به‌صورت تدوین حوادث و روندها در یک بررسی تاریخی، مدنظر است. ■

## آقای زورو (zorro) !!

جته ریزی داشت و مثل همه بسیجی‌ها خوش سیما بود و خوش مَسْرَب. فقط یک کمی بیشتر از بقیه شوخی می‌کرد. نه اینکه مایه تمسخر دیگران شود، که اصلاً این حرف‌ها توی جبهه معنا نداشت. سعی می‌کرد دل مؤمنان خدا را شاد کند.

از روزی که آمد، اتفاقات عجیبی در اردوگاه تخریب افتاد. لباس‌های نیروها که خاکی بود و در کنار ساک‌های شان افتاده بود، شبانه شسته می‌شد و صبح روی طناب وسط اردوگاه خشک شده بود. ظرف غذای بچه‌ها هر دو، سه تا دسته، نیمه‌های شب خود به خود شسته می‌شد. هر پوتینی که شب‌بیرون از چادر می‌ماند، صبح واکس خورده و براق جلوی چادر قرار داشت...

او که از همه کوچکتر و شوختر بود، وقتی این اتفاقات جالب را می‌دید، می‌خندید و می‌گفت: "بابا این کیه که شب‌ها زورو بازی در می‌آره و لباس بچه‌ها و ظرف غذا را می‌شوره؟"

و گاهی هم می‌گفت: "آقای زورو، لطف کنه و امشب لباس‌های منم بشوره و پوتین هام رو هم واکس بزنه."

بعد از عملیات، وقتی "علی قزلباش" شهید شد، یکی از بچه‌ها با گریه گفت: "بچه‌ها یادتونه چقدر قزلباش زوروی گردان رو مسخره می‌کرد؟ زورو خودش بود و به من قسم داده بود که به کسی نگم."



# دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر از منظر رهبر انقلاب

است که هنگامی که می‌تواند و احساس قدرت می‌کند، وارد مرزهای ما بشود تا هر وقتی که می‌تواند در آنجا بماند، ویرانگری بکند، تخریب بکند، افراد نظامی و غیرنظامی را به قتل برساند، زندگی را ناامن بکند، هر وقت هم که تاب نیاورد و نتوانست بماند، برگردد و داخل مرزهای خودش بشود و ما هم با فداکاری و با توانائی مردم، وقتی که توانستیم او را از مرزها بیرون برانیم، لب مرز بایستیم که مبادا وارد خاک دشمن بشویم و به حریم دشمن مبادا که قدم بگذاریم، این میل دشمن است.

اما عقل و منطق انسانی، همچنین احکام اسلامی به ما اجازه‌ی این را نمی‌دهند. ما دشمن را باید ببینیم که چگونه دشمنی است. یک وقت دشمنی است که آمده برای گرفتن یک تپه، تصرف یک رودخانه، یک موزیگری مرزی،

**آقای خامنه‌ای سؤالی که می‌شود مطرح کرد مسئله‌ی دفاعی بودن جنگ است. ما از ابتدای جنگ و شروع تجاوز عراق اعلام کردیم که در حال دفاع هستیم و بعد از این که وارد خاک عراق هم شدیم این مسئله را عنوان می‌کنیم که باز جنگ ما یک جنگ دفاعی است. شما این مسئله را چگونه تعبیر می‌کنید؟**

جنگ ما از آغاز به صورت دفاع شروع شد و تا این ساعت هم ما در حال دفاع هستیم. علت هم این است که حتی ورود ما به خاک عراق، در ادامه‌ی دفاع مقدس ماست. البته دشمن طبعاً مایل

متن پرسش و پاسخ آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (به‌عنوان رئیس جمهوری و رئیس شورای عالی دفاع در آن زمان) که دلایل ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را مطرح می‌کنند، در گفتگو با خبرنگار صداوسیما و در تاریخ ۶۵/۶/۲۹ به شرح زیر است:



بعد هم سرکوب می‌شود برمی‌گردد سرچایش و قضیه تمام می‌شود. اینجا البته بعد از آنی که دشمن را ما راندیم مسئله تمام شده است. لکن یک وقت دشمن بنای بر قلدری و زورگوئی دارد. مسئله‌ی او با بیرون رفتن از مرزها، آن‌هم با قدرت‌نمایی نیروهای اسلامی و فداکاری‌های فراوان حل شده و تمام شده نیست. دشمن خیلی این را مغتنم می‌شمارد که وقتی قصد تجاوز دارد و وارد خاک می‌شود تا جایی که می‌تواند بماند، بعد هم که رفت بیرون، ما لب مرزها بایستیم او تجدید قوای خودش بکند و هنگامی که باز لازم دانست و مصلحت دانست برگردد، تجاوز خودش را آغاز کند.

«ما هنوز مناطقی را داریم که از جمله نفت‌شهر و بخشی از مراکز دیگر مرزی ما که هنوز در اختیار دشمن هست و ما ادامه‌ی جنگمان ولو برای پس گرفتن این‌ها هم که باشد، یک عمل دفاعی است.»

من یک وقتی یک مثالی زدم، گفتم که دزدی، متجاوزی، وارد خانه‌ی شما می‌شود، وارد مزرعه‌ی شما می‌شود و ویران می‌کند، نابود می‌کند، می‌دزدد، می‌کشد. اگر تحمل کردید که می‌ماند، اگر تحمل نکردید و با فشار و زور و قدرت‌نمایی او را بیرون کردید، هیچ‌کس به شما نمی‌گوید که شما از خانه‌ات دیگر پا بیرون نگذار، پا توی مزرعه‌ی او یا خانه‌ی او نگذار که این تجاوز به حریم اوست. نه عقل به شما حکم می‌کند که بروید گریبان این دشمن را بگیرید، گلولی او را بفشارید و اولاً: از او بپرسید چرا این کار را کرده و مجازاتش کنید به این کار و ثانیاً: حقتان را بگیرید، آنچه تضییع شده از او باز پس بگیرید. این یک حکم عقلی است. این چیزی

نیست که این را ما ابداع کرده باشیم. همه‌ی انسان‌ها و همه‌ی فطرت‌های سالم همین جور فکر می‌کنند.

اصولاً وارد شدن به حریم خاک دیگران دو نوع است: یک نوع این است که از روی تجاوز، به قصد تصرف و برای زورگوئی است؛ این تهاجم است، این تجاوز است. همان‌طور که عراق وارد خاک ما شد. دلیلی برای این کار نداشت. یک بهانه‌هایی همان اول ذکر کردند، اما حتی خودشان هم کاملاً واقف بودند و می‌دانستند که این‌ها بهانه است. دنیا هم این را فهمید. لذا بود که همه‌ی کسانی که توی مسئله جنگ وارد شدند تا امروز هم بما می‌گویند، از اوایل هم به ما گفتند که ما می‌دانیم متجاوز کی است، این تجاوز است. یک جور وارد شدن به خاک دشمن هست که برای استنقاذ حق است، برای گوشمال دادن به متجاوز است، برای حفظ امنیت است. برای تأمین مرزها از حوادث مشابه بعدی از سوی همین دشمن هست، این را نمی‌شود گفت تجاوز.

### ما تا وقتی که در پشت مرزهای خودمان می‌جنگیدیم که روشن بود داشتیم دفاع می‌کردیم از خاک خودمان. آن وقتی هم که وارد خاک عراق شدیم، باز به دنبال همین مسئله است. ما مجازات متجاوز و گوشمال دادن به متجاوز را یکی از هدف‌های ادامه‌ی جنگ ذکر کردیم و همین هم هست

«دشمن خیلی این را مغتنم می‌شمارد که وقتی قصد تجاوز دارد و وارد خاک می‌شود تا جایی که می‌تواند بماند، بعد هم که رفت بیرون، ما لب مرزها بایستیم

او تجدید قوای خودش بکند و هنگامی که باز لازم دانست و مصلحت دانست برگردد، تجاوز خودش را آغاز کند.»

بنابراین ما تا وقتی که در پشت مرزهای خودمان می‌جنگیدیم که روشن بود داشتیم دفاع می‌کردیم از خاک خودمان. آن وقتی هم که وارد خاک عراق شدیم، باز به دنباله‌ی همین مسئله است. ما مجازات متجاوز و گوشمال دادن به متجاوز را یکی از هدف‌های ادامه‌ی جنگ ذکر کردیم و همین هم هست. البته این را هم باید بگوییم که هنوز در مرزهای ما، همه‌ی مناطق از دشمن پاک‌سازی نشده است. ما هنوز مناطقی را داریم که از جمله نفت‌شهر و بخشی از مراکز دیگر مرزی ما که هنوز در اختیار دشمن هست و ما ادامه‌ی جنگمان ولو برای پس گرفتن این‌ها هم که باشد، یک عمل دفاعی است؛ اما وقتی این‌ها را هم پس بگیریم، ما دنبال کردن دشمن و رفتن داخل اعماق خاک او برای گوشمال دادن او، این را همه، دفاع از خود و مجازات متجاوز می‌شناسند؛ بنابراین دفاعی بودن این جنگ یک چیز واضحی است.

البته ما این را گفتیم بارها و همه هم این را قبول کردند از ما که ما قصد ماندن در این مناطق تصرف شده‌ی از عراق را نداریم. نه فاو، نه جزیره و نه هیچ نقطه‌ی دیگر، نقاطی نیست که ما این‌ها را برای خودمان و جزء خاک خودمان دانسته باشیم. نه این‌ها مال عراق است، مال مردم عراق است، مال هر رژیم صالحی است که بعدها بر سر کار بیاید در عراق. فعلاً حرکت ما، حرکتی است که در دفاع از امنیت ما و در دفاع از آرامش و صلحی است که برای زندگی دو همسایه که ما و عراق باشیم، ضروری و لازم است. ■



# کاوه پرواز کرد...

## ▲ کاوه در کردستان

با وجود این که برای آموزش نیروها اهمیت زیادی قایل بود و مسؤول مستقیم او، تمایل نداشت وی را، که از مریدان دلسوز و قوی محسوب می‌شد، به جبهه اعزام نماید، اما روح پرتلاطم محمود به دنبال فرصتی بود تا رودرروی دشمن قرار گیرد و در صحنه‌های کارزار، از انقلاب و ارزشهای آن به صورت عملی دفاع نماید. بنابراین در اولین فرصت رضایت فرمانده پادگان را جلب نمود و با شور و شوقی وافر، به دیار کردستان که در آن زمان، با توطئه گروهکها و عناصر ضد انقلاب، دستخوش درگیری و آشوب شده بود عزیزت کرد.

محمود که به همراه تعدادی از برادران پاسدار جهت آزادسازی شهر بوکان وارد

**در عین ناباوری همگان،  
همراه تعداد کمی نیرو و با  
شهامتی وصف‌ناپذیر، عملیات  
آزادسازی منطقه مرزی بسطام  
را طرح‌ریزی و ۴۵ کیلومتر جاده  
مرزی را طی یک مرحله و در  
عرض بیست و چهار ساعت آن  
هم در قلب منطقه تحت نفوذ ضد  
انقلاب، آزاد نمود**

کردستان شده بود، به دلیل لیاقتها و مهارتهایی که داشت، در همان ابتدا به عنوان فرمانده گروهی دوازده نفره انتخاب شد.

درس مساجد جوادالائمه و امام حسن مجتبی (علیهماالسلام) که در آن زمان از مراکز تجمع نیروهای مبارز مشهد بود از هدایتها و تعالیم حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بهره‌های فراوانی برد. وی ره توشه‌های همین تعالیم را با خود به محیط دبیرستان و میان دانش‌آموزان منتقل می‌نمود، تا آنجا که در دبیرستان، به عنوان محور مبارزه شناخته گردید. محمود با علاقه وافر، به پخش اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (قدس سره) همت گماشت و فعالانه در راه‌پیمایی‌ها و درگیریهای زمان انقلاب، شرکت می‌نمود.

## ▲ فعالیت‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی، کاوه جزو اولین عناصر مؤمن و متعهدی بود که به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در شهر مقدس مشهد پیوست. پس از گذراندن یک دوره آموزش شش ماهه چریکی، به آموزش نظامی برادران سپاه و بسیج پرداخت. پس از آن، به منظور حفاظت از بیت شریف حضرت امام خمینی، طی مأموریتی شش ماهه به تهران عزیزت

به سال ۱۳۴۰ هـ. ش در مشهد در خانواده‌ای مذهبی و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) متولد شد. پدرش که از کسبه متعهد به شمار می‌رفت، در دوران ستمشاهی و اختناق، با علما و روحانیون مبارز، از جمله حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و شهیدان هاشمی‌نژاد و کامیاب ارتباط داشت؛ وی که برای تربیت فرزندش اهمیت زیادی قایل بود، محمود را همراه خود به مجالس و محافل مذهبی و نماز جماعت می‌برد و از این راه، او را با مکتب اهل بیت و تعالیم انسان‌ساز اسلام آشنا کرد.

محمود کاوه، دوران تحصیلات ابتدایی خود را در چنین شرایطی سپری کرد. از آنجا که آرزوی قلبی پدرش به هنگام تولد محمود این بود که وی را در سلک صالحان و پیروان واقعی مکتب اسلام قرار دهد، محمود با علاقه قلبی و تشویق پدر، وارد حوزه علمیه شد و همزمان، تحصیلات دوران راهنمایی و دبیرستان را نیز ادامه داد.

با اوج‌گیری انقلاب، او که جوانی با نشاط، فعال و مذهبی بود، با شرکت در محافل

کاوه در منطقه کردستان برای مبارزه با ضد انقلاب که از حمایت‌های خارجی برخوردار بود و با انجام جنایاتی هولناک، توطئه شوم جدایی این منطقه از میهن اسلامی را در ذهن می‌پروراند، شب و روز نداشت و به دلیل تلاش بسیار زیاد، جدیت و پشتکار، شجاعت و همچنین روحیه شجاعت‌طلبی‌یی که داشت، پس از مدت کوتاهی، به سمت فرماندهی عملیات سپاه سقز منصوب شد. در این زمان در عین ناباوری همگان، همراه تعداد کمی نیرو و با شهامتی وصف‌ناپذیر، عملیات آزادسازی منطقه مرزی بسطام را طرح‌ریزی و ۵۴ کیلومتر جاده مرزی را طی یک مرحله و در عرض بیست و چهار ساعت آن هم در قلب منطقه تحت نفوذ ضد انقلاب، آزاد نمود.

ضد انقلاب که با برخورداری از سلاح، امکانات و نیروهای رزمی فراوان، عرصه را بر نیروهای نظامی و انتظامی تنگ کرده بود و جنایات فجیعی را در کردستان مرتکب می‌شد، با ورود جوانان دلیر و متعهدی چون محمود کاوه به صحنه نبرد، به این نتیجه رسید که ماندن در کردستان و مقاومت، برایش سنگین تمام خواهد شد. کاوه و همزمانش با عملیات‌های پی‌درپی، آنچنان مزدوران استکبار را در منطقه منفعل و مستأصل نمودند که ضد انقلاب در اوج استیصال و درماندگی، برای زنده یا مرده کاوه، جایزه تعیین کرد.

### ▲ نقش کاوه در تیپ ویژه شهدا

به دنبال عملیات سرنوشت ساز نیروهای سپاه در محورهای مختلف کردستان و همزمان با تشکیل تیپ ویژه شهدا که فرماندهی آن برعهده شهید ناصر کاظمی بود، کاوه به عنوان فرمانده عملیات تیپ انتخاب شد. هنوز مدت کوتاهی از فعالیت

محمود در این مسؤولیت که با آزادسازی بسیاری از مناطق کردستان همراه بود، نگذشته بود که آوازه تیپ ویژه شهدا آنچنان ضد انقلاب را متحیر ساخت که بکلی روحیه خود را از دست داد تا آنجا که در مقابل هر یورش رزمندگان اسلام، فرار را بر قرار ترجیح می‌داد و می‌دانست که مقاومت در مقابل این یگان، جز خسارت و نابودی، ثمری نخواهد داشت.

آزادسازی سد بوکان و جاده ۷۴ کیلومتری آن، آزادسازی جاده صائین دژ به تکاب، پاکسازی منطقه کیله و آشنوزنگ، آزادسازی محور استراتژیک پیرانشهر به سردشت، که به عنوان مرکزیت و نقطه ثقل ضد انقلاب به شمار می‌آمد و منجر به انهدام مرکز رادیویی آنها و فتح ارتفاعات مهم مرزی منطقه آلوآتان و آزادسازی زندان دوله‌تو و هلاکت بیش از ۷۵۰ نفر از ضد انقلاب گردید، از جمله



محمود کاوه



### پس از شهادت سرداران رشید اسلام ناصر کاظمی، محمد گنجی‌زاده و محمد بروجردی، در خرداد ۱۳۶۲ کاوه رسماً به فرماندهی تیپ منصوب گردید. محمود در سمت فرماندهی نیز با تلاشی همه جانبه، برای آموزش، سازماندهی و آماده‌سازی نیروها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

نبردهای تهاجمی بود که توسط محمود کاوه و هم‌زمانش در تیپ ویژه شهدا طرح‌ریزی و اجرا گردید. تعداد عملیاتی که کاوه علیه ضد انقلاب فرماندهی کرده، آنقدر زیاد است که ذکر نام تمامی آنها در این مختصر میسر نیست.

پس از شهادت سرداران رشید اسلام ناصر کاظمی، محمد گنجی‌زاده و محمد بروجردی، در خرداد ۱۳۶۲ کاوه رسماً به فرماندهی تیپ منصوب گردید. محمود در سمت فرماندهی نیز با تلاشی همه جانبه، برای آموزش، سازماندهی و آماده‌سازی نیروها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزید.

بنا به صلاحدید فرماندهی محترم سپاه در تاریخ ۱۳۶۲/۴/۲۹ تیپ ویژه شهدا مأموریت یافت تا در عملیات برون مرزی والفجر ۲ که در منطقه حاج عمران انجام پذیرفت، شرکت نماید. در این عملیات، کاوه با فرماندهی صحیح، اهداف از پیش از جمله ارتفاعات ۲۵۱۹ را با موفقیت به تصرف درآورد.

همزمان با عملیات والفجر ۴ مأموریت پاکسازی محور سردشت از لوث وجود ضد انقلاب (دموکراتها و منافقین) به تیپ ویژه شهدا واگذار شد. رزمندگان غیور و سلحشور تیپ، ضمن تسلط بر ارتفاعات

مرزی کوه سیر، قوری، تالشور روستای اسلام آباد، مرکز رادیویی منافقین و مقر دموکراتها را تصرف کردند.

تیپ ویژه شهدا به فرماندهی محمود کاوه در سال ۳۶ در عملیات بدر همراه با سایر یگانهای سپاه با دشمن تا دندان مسلح جنگید و در تاریخ ۶۴/۴/۲۳ در عملیات قادر (همراه با یگانهایی از ارتش جمهوری اسلامی) در جبهه شمالی سیدکان عراق، باعث برهم زدن آرایش نظامی دشمن گردید. همچنین در منطقه عملیاتی والفجر ۹ که در منطقه چورانه عراق انجام گرفت در انهدام قوای دشمن و آزادسازی بخشی از خاک آنان، نقش مؤثری داشت.

### ویژگیهای اخلاقی

صفات ارزنده و ویژگیهای ایمانی، باعث شد که محمود، تمام وجود خود را وقف انقلاب کند. با اهمیتی که کردستان برای نظام نوپای اسلامی داشت، خود را فرزند کردستان معرفی کرد.

روحیه والا و انساندوستی او به قدری در اطرافیان اثر گذاشته بود که با وجود تبلیغات سوء دشمنان و ایجاد جو مسموم علیه او و یگان تحت امرش، هنگامی که به درجه رفیع شهادت نائل آمد، مردم مهاباد با پای برهنه در تشیع پیکر پاک و مطهرش بر سر و سینه می‌زدند، اشک می‌ریختند و ضد انقلاب را نفرین می‌کردند.

او با الهام از سخن خداوند در قرآن که در وصف مؤمنان می‌فرماید: «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» در قلب مردم و نیروها جای گرفته بود، چراکه هیچ انگیزه‌ای جز خدمت به انقلاب و احیای ارزشهای الهی نداشت.

کاوه در عین حال که تمام اوقات شبانه

روزش را برای مبارزه به کار می‌بست، از پرداختن به تکالیف دینی و انجام مستحبات نیز غافل نبود. او از مروجین قرآن کریم بود و با عشق خالصانه به اسلام و مکتب، آیات جهاد را تلاوت می‌کرد و در صحنه جنگ و مقاتله با دشمنان، آن را در عمل تفسیر می‌نمود.

روحیه اطاعت‌پذیری و ولایت‌مداری، هوش سرشار، چابکی در عملیات‌ها، مسلح بودن به سلاح تقوا و اخلاق حسنه، شجاعت و بی‌باکی، ساده زیستی و صمیمیت با نیروها از جمله ویژگیهای شخصیتی آن شهید والا مقام است.

با این که در مقابله با ضد انقلاب، سازش ناپذیر، جسور و با شهامت بود، اما با نیروهای تحت امر خود، برخوردی بسیار متواضعانه و توأم با صفا و صمیمیت داشت؛ تواضع او سبب شده بود که محبوبیت خاصی در بین نیروها کسب نماید. تا آنجا که بر قلب نیروهای بسیجی و سپاهی فرماندهی می‌کرد. او مصداق بارز تلفیق «محبت» و «قاطعیت» در امر فرماندهی نظامی بود.

### روزی یکی از نزدیکان وی به منطقه آمده بود، یکی از برادران تقاضا کرد که کار مناسبی به او محول کند؛ شهید کاوه پاسخ داد: «همه بسیجی‌ها فامیل من هستند».

روزی یکی از نزدیکان وی به منطقه آمده بود، یکی از برادران تقاضا کرد که کار مناسبی به او محول کند؛ شهید کاوه پاسخ داد: «همه بسیجی‌ها فامیل من هستند».

در بعد جسمانی، هیچ گاه از ورزش غافل

نمی‌شد. با تشویق نیروها و حضور در مسابقات ورزشی، آمادگی رزمی آنها را بالا می‌برد. همواره برای تشویق بچه‌ها می‌گفت: «موفقیت‌های من در کوه‌های کردستان، مدیون ورزش است» او چریکی زبده بود که در عمل و جنگ، چریک شده بود نه با آموزش دیدن درسهای تئوری.

کاوه همیشه راهگشای عملیات بود؛ هر جا که کار گره می‌خورد، حضور او کارگشا بود و هر کجا که از عزم و اراده رزمندگان کاسته می‌شد، اراده پولادین او به همگان، روحیه‌ای تازه می‌بخشید.

همیشه برای این که بتواند عملیات را بهتر هدایت کند، پیشاپیش رزمندگان حرکت می‌کرد.

با این که بارها در صحنه‌های عملیاتی مجروح شده بود، ولی همیشه قبل از بهبودی، به منطقه بازمی‌گشت. حتی در برخی مواقع، نیروها او را با سر و بدن باندپیچی شده می‌دیدند که در میانشان حاضر می‌شد و آماده پذیرش مأموریت و اجرای عملیات بود.

سرتیپ شهید حسن آبناسان فرمانده لشکر ۲۳ نوه، می‌گفت: «اگر در دنیا یک چریک پاک‌باخته و دل‌باخته به اسلام و حضرت امام «قدس سره» وجود داشته باشد، محمود کاوه است و هر رزمنده‌ای که بخواهد خوب پخته و آبدیده شود، باید به تیپ ویژه شهدا، پیش او برود».

محمود دارای فضایل اخلاقی ویژه‌ای بود. وی انجام کار خالصانه و بی‌ریا را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود. عموماً کم سخن می‌گفت و بیشتر عمل می‌کرد.

همواره سعی می‌کرد وحدت ارتش و سپاه حفظ شود، نیروهای ارتش نیز این را خوب می‌دانستند. این خصال و روحیات فرماندهی محمود، تیپ ویژه شهدا را

به آنجایی رساند که مقام معظم رهبری درباره این یگان و شهید کاوه می‌فرمایند:

«تیپ ویژه شهدا که فرماندهی‌اش را ایشان برعهده داشتند، یکی از واحدهای کارآمد ما محسوب می‌شد؛ او در عملیات گوناگون شرکت داشت و کارآموده‌ی میدان جنگ شده بود. از لحاظ نظم، اداره واحد، مدیریت قوی، دوستی و رفاقت با عناصر لشکر، از لحاظ معنوی، اخلاق، ادب، تربیت، توجه و ذکر، یک انسان جوان اما برجسته بود.

این جوان (شهید کاوه) جزو عناصر کم نظیری بود که او را درصدد خودسازی یافتیم، حقیقتاً اهل خودسازی بود، هم خودسازی معنوی و اخلاقی و تقوایی و هم خودسازی رزمی».

### ▲ شهادت

یازدهم شهریورماه ۱۳۶۵ روح این سردار شجاع اسلام و سرباز وارسته حضرت بقیه الله الاعظم (عج) در عملیات کربلای ۲

**کاوه همیشه راهگشای عملیات بود؛ هر جا که کار گره می‌خورد، حضور او کارگشا بود و هر کجا که از عزم و اراده رزمندگان کاسته می‌شد، اراده پولادین او به همگان، روحیه‌ای تازه می‌بخشید.**

بر بلندای قله ۲۵۱۹ حاج عمران به پرواز درآمد و دل صخره و کوه، یاد و خاطره شجاعت‌های بی‌نظیر او را در خود ثبت کرد. آن روز، کاوه مزد جهاد را دریافت کرد و به بارگاه عز الهی فرا خوانده شد.

خصال و ویژگی‌های درخشنده کاوه در تمام مدت خدمتش و در تصدی مسؤولیتهای مختلف، درسی است بس بزرگ. امید

است با بکارگیری آنها و آراسته شدن به آن سجایای اخلاقی، خود را برای دفاع از حریم اسلام و ارزشهای متعالی آن همواره مهیا و آماده سازیم.

ان شاء الله

### ▲ خاطره مقام معظم رهبری از شهید محمود کاوه

خدا را سپاسگذاریم که توفیق دست داد تا شما عزیزان لشکر ویژه ی شهدا را در مقرتان زیارت کردم آرزویی بود و یاد نیکی از شماها در دل ما، در زمان اوایل تشکیل این تیپ و لشکر. هر چه ما شنیده بودیم تعریف و تمجید و ستایش قهرمانی‌ها و شجاعت‌های این لشکر بود.

البته حقیقتاً با همه دل عرض می‌کنم جای این شهید عزیزمان خالی است. شهید محمود کاوه و همه ی شهدا، چه سرداران و چه بقیه برادرانی که به شهادت رسیده‌اند؛ اما خوب بعضی‌ها را انسان از نزدیک می‌شناسد، فضایل آنها را می‌داند، ارزشهایی را که گاهی در یک انسان، در یک جوان جمع شده از نزدیک لمس می‌کند و ای عزیزان محمود کاوه از این قبیل بود. در او ارزشهایی بود که برای یک جوان مسلمان ایده آل بود ... فراموش نمی‌کنم همین شهید محمود کاوه بچه ای بود، پدرش دستش را می‌گرفت، او را به مسجدی که من آن جا صحبت می‌کردم و تفسیر می‌گفتم می‌آورد، جوانها پرواز کردند و ما ماندیم (گریه رهبر و حضار) بچه‌ها بزرگ شده‌اند. قدر آنها را بدانیم؛ کم سعادتیم، ما که به اصطلاح پیشکسوت آنها بودیم همچنان در لجن و در عالم ماده ماندیم. ■





به مناسبت سالروز شهادت علیرضا موحد دانش:

## شاید در مرگمان فرجی باشد...

فرماندهی گردان حبیب بن مظاهر را بر عهده گرفت و نقش فعالی در مراحل سه گانه «الی بیت المقدس» و آزادی خرمشهر ایفا کرد.

در خرداد سال ۱۳۶۱ با دختری مؤمنه عقد ازدواج بست. پس از پایان عملیات بیت المقدس، به همراه قوای محمد رسول الله (ص) به لبنان اعزام شد. بعد از بازگشت از لبنان، فرماندهی تیپ ۱۰ سید الشهداء (ع) را بر عهده گرفته، در عملیات «والفجر ۱» با این تیپ وارد عملیات شد و در همان عملیات نیز مجدداً مجروح شد.

علیرضا موحد، عاقبت در تاریخ ۱۳ مرداد

آمد و ابتدا مأموریت حراست از بیت امام خمینی را بر عهده گرفت. با آغاز غائله کردستان، به کردستان رفت و در چند عملیات پاکسازی علیه ضد انقلابیون شرکت کرد. پس از آن به جبهه اعزام شد و به عنوان جانشین - محسن وزوایی در عملیات بازی دراز حضور یافت و در همین عملیات، یک دستش قطع شد. پس از عملیات «مطلع الفجر» به مکه معظمه مشرف شد. قبل از عملیات فتح المبین، به تیپ ۲۷ محمد رسول الله (ص) اعزام شد تا به عنوان معاون گردان حبیب بن مظاهر مأموریتش را انجام دهد.

وی پس از خاتمه عملیات فتح المبین،

علیرضا اولین فرزند خانواده «موحد» در سال ۱۳۳۷ در تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۵ بعد از اخذ دیپلم به سربازی اعزام شد و پس از فرمان امام خمینی مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها، وی نیز از پادگان گریخت و به جمع انقلابیون پیوست. [روایتی دیگر: در سال ۱۳۵۵ بعد از اخذ دیپلم وارد دانشگاه تبریز شد و در رشته مهندسی برق به کسب علم مشغول گشت. پس از پیروزی انقلاب، در کمیته انقلاب اسلامی شمیران به فعالیت مشغول شد. علیرضا در فروردین ماه ۱۳۵۸ به عضویت سپاه پاسداران در





لشکر امام حسین(ع) افتادند. حاج علی بعد از جانبازی باز هم راهی جبهه‌ها شد، آخر هیچ چیز نمی‌توانست حضور او را در صحنه جهاد کم‌رنگ کند.

راوی: هم‌رزم شهید

### استجابت آنی دعا

شهید موحد دانش یکی از خاطراتش را برای یکی از هم‌رزمانش اینگونه تعریف کرده است:

بعد از عملیات «بازی دراز» با دلی شکسته رو به خدا کردم و گفتم: «پروردگارا! ما که توفیق شهادت نداشتیم، قسمت کن در همین جوانی کعبه‌ات را، حرم رسولت

از صخره‌ها سنگر گرفت، اما لغزش پا روی ریگ‌ها باعث سقوط او شد و در اثر اصابت سر به تخته سنگی، برای مدتی بیهوش شد. پس از به هوش آمدن، یکی از عراقیها نارنجکی را به سمت او پرتاب کرد. حاجی که قصد داشت نارنجک را به سمت دشمن بازگرداند، آن را در دست گرفت اما نارنجک منفجر شد و دست حاج علی را از مچ قطع کرد. در همین حین ما با شنیدن صدای تیر انفجار متوجه جریان شدیم و به سمت چادرها رفتیم و پس از به عقب راندن عراقیها حاج علیرضا موحد دانش را یافتیم.

فکر می‌کنم همه بچه‌ها با دیدن آن صحنه به یاد کربلا و علقمه و عملدار

۱۳۶۲ در عملیات والفجر ۲ در منطقه حاج عمران، در حالی که فرماندهی تیپ ۱۰ سید الشهدا (ع) را بر عهده داشت به شهادت رسید.

### ▲ خاطراتی از شهید موحد دانش

#### مجروحیت اول

عملیات «بازی دراز» بود. صبح عملیات، حاج علی برای بیدار کردن بچه‌ها، به سمت یکی از چادرها رفت، غافل از اینکه شب قبل عراقیها پانک زده، چند تا از چادرها را گرفته بودند. هنگامیکه حاجی وارد چادر شد، سربازان عراقی او را به رگبار بستند، خیلی سریع پشت یکی



راه غریبی بقیعت را زیارت کنم...» مشغول دعا و درخواست از درگاه پر از لطف خداوند بودم که شهید پیچک آمد. دستی به شانهم زد و گفت: «حاج علی، مکه می‌روی؟!» یکدفعه جا خوردم و با تعجب پرسیدم: «چطور مگر؟» خندید و ادامه داد: «برایم یک سفر جور شده است اما من به دلیل تدارک عملیات نمی‌توانم بروم. با خود گفتم شاید شما دوست داشته باشید به مکه بروید!» سر به آسمان بلند کردم. دلم می‌خواست با تمام وجود فریاد بکشم: «خدایا شکر...»

### فوائد دست مصنوعی

سه‌میه مکه برای شهید پیچک بود که آن را به علی (شهید موحد دانش) داد. ایشان وقتی می‌خواست عازم حج شود، همچنان از کار تبلیغات و کار برای اسلام غافل نبود. لذا با توجه به مصنوعی بودن دستش از این موضوع حداکثر استفاده را کرد و مقدار زیادی عکس و پوستر انقلابی را داخل آن جاسازی کرد، طوری که تا خود عربستان هیچ کس متوجه این قضیه نشده بود. آن جا که می‌رسند، در یکی از به اصطلاح کمپ ها که وارد می‌شوند می‌بینند عکس فهد زده شده است. با زیرکی آن عکس را می‌کند و عکسی را که همراه خود برده بود به

جای آن می‌زند.

مامورین سعودی که این قضیه را می‌بینند علیرضا را برای بازجویی می‌برند اما چیزی از وی نمی‌توانند پیدا کنند. عکس فهد را دوباره روی دیوار می‌زنند و می‌روند. بر می‌گردند و می‌بینند عکس فهد باز پایین آورده شده پوستر دیگری به جای آن نصب شده است. عصبانی می‌شوند که علیرضا این پوسترها را از کجا می‌آورد، باز هم متوجه دست مصنوعی علیرضا نمی‌شوند تا اینکه

**سیزدهم مرداد سال ۱۳۶۲ و عملیات والفجر ۲ بود. علیرضا که زخمی شده بود، در آخرین لحظات به سختی خودش را به بیسیم عراقی‌ها رسانده، سیم آن را با دندان جوید تا مانع ارتباط آنان با عقبه گردد. پس از قطع سیم که دشمن متوجه این کار علی شد، او را به رگبار بسته، راهی دیار بهشت گرداند**

بالاخره رهایش می‌کنند. همین کار را مکرر ادامه می‌دهد.

به دوستانش گفته بود: این دست مصنوعی ما بیشتر از دست واقعی در خدمت اسلام قرار گرفته است.

راوی: پدر شهید موحد دانش

### مهمان بانوی دو عالم

چند روز قبل از شهادت علیرضا من که در خارج از کشور به سر می‌بردم، خواب عجیبی دیدم. در خواب دیدم که تمام کوچه‌مان را چراغانی کرده و دیوارهایش را از پرچم پوشانده‌اند. خانم فاطمه زهرا(س) جلوی در خانه ایستاده‌اند و مردم بین خودشان نقل پخش می‌کنند. دریافتم که شاید برای علیرضا اتفاقی افتاده است و همینطور هم بود. چند روز بعد همسرم از ایران تماس گرفتند و خبر شهادت او را به من رساند.

سیزدهم مرداد سال ۱۳۶۲ و عملیات والفجر ۲ بود. علیرضا که زخمی شده بود، در آخرین لحظات به سختی خودش را به بیسیم عراقی‌ها رسانده، سیم آن را با دندان جوید تا مانع ارتباط آنان با عقبه گردد. پس از قطع سیم که دشمن متوجه این کار علی شد، او را به رگبار بسته، راهی دیار بهشت گرداند. پیکرش، همانطور که آرزو داشت پس از مدتها، به وطن باز گشت و در گلزار شهدا به خاک سپرده شد.

راوی: مادر شهید

## يك خاطره

## برشی از کتاب پای که جا ماند

وقتی کلمه ی شهید و بهشت برده می‌شد، به عراقی‌ها بر می‌خورد و بر می‌آشفتمند. بدشان می‌آمد در صحبت‌هایمان از کلمه ی شهید استفاده کنیم. این جور مواقع فوراً عکس العمل نشان می‌دادند و دری‌وری می‌گفتند. عراقی‌ها از به کار بردن کلمه ی بهشت توسط اسرای ایرانی نیز بدشان می‌آمد. به آن‌ها القا شده بود کشته‌هایشان شهیدند؛ می‌گفتند: بهشت مختص شهدای عراق است و جهنم برای کشته‌های ایرانی است. اگر غیر از این می‌شنیدند، از کوره در می‌رفتند.

در خط مقدم دیده بودم عراقی‌ها پلاک بچه‌ها را از گردن‌شان در می‌آوردند، مسخره می‌کردند و بهمان می‌گفتند: این کلید بهشته که خمینی بهتون داده! {ص ۱۷۷}

## ▲ وصیت‌نامه شهید علیرضا موحد دانش

بسم الله الرحمن الرحيم

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمد رسول الله(ص)،  
اشهد ان علياً ولي الله

سلام عليكم

در زمانی قلم به نیت وصیت بر کاغذ می لغزانم که هیچ‌گونه لیاقت شهادت را در خود نمی‌بینم. وقتی به قلبم رجوع می‌کنم غیر از سیاهی و تباهی و معصیت چیزی نمی‌یابم و به همین دلیل است که از پروردگار توانا عاجزانه می‌خواهم که تا مرا نیامرزیده است از دنیا نبرد.

پروردگارا با گناهی زیاد از تو که لطف و کرمات را نهایی نیست، تقاضای عفو و بخشش دارم و الهی بنده‌ای که تحمل از دست دادن یک دست را ندارد چگونه بر آتش دوزخ توان دارد، خدایا توبه‌ام را بپذیر و از گناهانم بگذر که غیر از تو کسی را ندارم و غیر از تو امیدی ندارم.

مردم بدانید راهی را که در آن گام نهاده‌ایم که همانا راه حسین(ع) است و به اختیار انتخاب کرده و تا آخرین نفس و آخرین رمقی که به تن داریم در سنگر رضای خدا خواهیم ماند و به دشمن زبون کافر خواهیم فهماند که ملتی که پشتیبانش خداست و پیشاپیشش امام زمان فی سبیل الله در مقابل تمامی متحدان کفر خواهد ایستاد و انشاء الله پیروز خواهد شد.

پدر و مادر عزیزم همانگونه که در شهادت برادرم صبر کردید و استقامت ورزیدید اکنون نیز صبر پیشه کنید. در حدیث است که هرگاه پدر و مادری در

مرگ دو فرزندشان استقامت کنند خداوند کریم اجرای عظیم (بهشت) نصیبشان می‌کند.

شما خوب می‌دانید که شهید عزادار نمی‌خواهد، رهرو می‌خواهد. برادرم شما هم با قلم و قدم و زبانتان پشتیبان انقلاب و امام عزیز باشید.

مادر عزیزم به مادران بگو همانطور که من رهرو خون؟؟؟ مبادا از رفتن فرزندانتان به جبهه جلوگیری کنید که فردا در محضر خدا نمی‌توانید جواب زینب(س) را بدهید که تحمل ۷۲ تن شهید را نمود.

پدر و مادر عزیزم بخاطر تمام بدی‌ها و ناسپاسی‌هایی که به شما کردم مرا ببخشید و حلالم کنید و از همه برای من حلالیت بخواهید، از همسرم که امانتی است از من نزد شما خوب محافظت کنید که مونس آخرین روزهایم بود.

برادران عزیز، برادری داشتم که در راه خدا فدا شد قبلاً در وصیت نامه‌ام با او صحبت و درد و دل می‌کردم اکنون به شما توصیه می‌کنم که برادران عزیزم نکند در رختخواب ذلت بمیرید، که حسین(ع) در میدان نبرد شهید شد مبادا در غفلت بمیرید که علی(ع) در محراب عبادت شهید شد و مبادا در بی تفاوتی بمیرید که علی‌اکبر حسین در راه حسین(ع) و با هدف شهید شد.

پدر و مادر و همسر عزیزم، مراقبت کنید آنان که پیرو خط سرخ امام خمینی نیستند و به ولایت او اعتقاد ندارند بر من نگریند و بر جنازه من حاضر نشوند. در زنده بودنمان که نتوانستیم درشان اثری بگذاریم، شاید در مرگمان فرجی باشد و بر وجدان بی‌انصافشان اثر گذارد. والسلام





## مقدمه

پیشینه ریزش و رویش همراهان رهبران قیام، به طول حیات بشر مربوط می‌شود. در حوزه اسلامی نیز ریزش و رویش‌ها همیشه وجود داشته است. به تعبیر مقام معظم رهبری «فراز و فرودهای سیاسی موجب ریزش می‌شود» دوران حکومت امیرالمومنین مصداق بارز این مهم است به طوری که امیرالمومنین بسیاری از صحابه پیامبر را که دچار دگردیسی یا واگرایی شده بودند رها نمود و به سراغ رویش‌های اسلام رفت. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «امیرالمومنین هر موقع شمشیر

می‌خواست مالک، اگر زبان می‌خواست ابن عباس و محمد ابن ابوبکر و اما آنهایی که با پیامبر بودند (طلحه، زبیر، سعد ابی وقاص...) خون به دل امیرالمومنین می‌کردند. در انقلاب اسلامی نیز این مسئله به صورت برجسته قابل فهم و درک است. بسیاری از نخبگان همسو با انقلاب اسلامی به دلایل مختلف از قطار انقلاب اسلامی پیاده شدند که در آسیب‌شناسی آن نمی‌توان از قالب‌های کلیشه‌ای و یگانه استفاده کرد بلکه دلایل متعددی می‌تواند وجود داشته باشد که در انطباق با مصادیق انسانی آن متفاوت است. وقتی پیامبر اسلام (ص) می‌گوید جمله «من تاب

معک» سوره هود مرا پیر نمود حاکی از آن است که در مسیر مبارزه بسیاری در وسط راه می‌برند. به همین دلیل حضرت امام (ره) نیز فرمودند: «کسانی تا آخر با ما هستند که درد محرومین و مستضعفین را چشیده باشند» علل و شاخص‌های واگرایی به شرح ذیل است:

در چرایی دگردیسی یا بریدگی برخی یاران انقلاب اسلامی نمی‌توان صرفاً آنان را به دنیا گرایی یا تامین نشدن منافع آن متهم کرد (اگر چه این هم یک شاخص است) بلکه باید جامع الاطراف به مسئله نگاه کرد.

# چرایی دگردیسی یاران انقلاب اسلامی

دکتر عبدا.. گنجی



## ۱- ورود بدون شناخت به جغرافیای انقلاب اسلامی

بسیاری از کسانی که دچار دگردیسی شدند یا شناخت درستی از «نقشه راه» امام و انقلاب اسلامی نداشتند یا به صورت تصادفی و بر اساس پیوندهای عاطفی یا اشتراک مبارزه با رژیم پهلوی به این وادی وارد شدند تلقی آنان از نظام جایگزین، شبیه نظامهای شبه چپ یا لیبرالی بوده است.

به طور مثال مرحوم مهندس بازرگان اگر چه معتقد به عدم جدائی دین از سیاست بود اما وقتی سیاست نظری به

سیاست عملی (تشکیل حکومت) تبدیل شد نتوانست ساز و کار نظام اسلامی را بپذیرد بعداً معلوم شد که امام دنبال جمهوری اسلامی بود و بازرگان به «حکومت مسلمانان» می‌اندیشید خود ایشان می‌گوید: «امام ایران را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای ایران» بنابراین عدم شناخت از مسیر انقلاب اسلامی و چالش‌های بر سر راه آن باعث گردید عده‌ای به اشتباه خود در همراهی اولیه اعتراف کنند. بهزاد نبوی و موسوی خوئینها نیز با صراحت به عدم اعتقاد به حکومت ولایت فقیه اشاره کردند اما پذیرش آن در زمان امام را به

مرحوم مهندس بازرگان اگر چه معتقد به عدم جدائی دین از سیاست بود اما وقتی سیاست نظری به سیاست عملی (تشکیل حکومت) تبدیل شد نتوانست ساز و کار نظام اسلامی را بپذیرد بعداً معلوم شد که امام دنبال جمهوری اسلامی بود و بازرگان به «حکومت مسلمانان» می‌اندیشید خود ایشان می‌گوید: «امام ایران را برای اسلام می‌خواهد و من اسلام را برای ایران»



خاطر شخص و ابهت امام اعلام داشتند. بسیاری از انقلابیون بر این باورند نبودند که ولایت فقیه و اجرای شریعت در قانون اساسی خواهد آمد لذا به جای همراهی با امام، وی و روحانیت را به انحراف انقلاب متهم کردند. جبهه ملی، نهضت آزادی و بعداً برخی از اعضای حزب مشارکت و چپ‌های سابق (مجاهدین انقلاب) جزء این دسته بودند و لزوم بومی آوری آن باور نداشتند، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی دولت آیت الله هاشمی رفسنجانی می‌گوید «چیزی به اسم اقتصاد اسلامی موجود نیست، بنابراین خودمان را معطل یک چنین آراء و افکاری که در عرصه محل قابلیت عمل پیدا نکرده نمی‌کنیم (مبانی نظرو مستندات برنامه رهبری چهارم توسعه ۱۳۸۳)

مواجهه با ولایت مطلقه فقیه نیز که در قانون اساسی آمده نشانگر آن است که برخی مسیر انقلاب اسلامی را مانند کوه یخ می‌دیده‌اند که فقط اندکی از آن را مشاهده می‌کردند. محمدرضا خاتمی دبیر کل سابق حزب مشارکت می‌گوید «در تغییر دموکراتیک از قانون اساسی ما معتقدیم نمی‌توان اختیارات هیچ کس از ارکان از جمله رهبری را فراتر از آنچه در قانون آمده تصور کرد اگر روزی مردم حتی اسلام و حکومت دینی را نخواستند چگونه از ولی فقیه عادل و حافظ اسلام باید اطاعت کنند در قاموس سیاسی دیکتاتوری یعنی این که فردی بر خلاف نظر اکثریت مردم عمل کند و در واقع الان این اتفاق افتاده است.» (روزنامه توسعه مهر ۱۳۸۲)

## ۲- دگردیسی معرفتی

دگردیسی معرفتی مهمترین بخش دگردیسی در نخبگان سابق انقلاب اسلامی است این جماعت که اندک

هم هستند، تظاهرات دگردیسی خود را با ماهنامه یکان شروع و در دوران اصلاحات به بلوغ رسیدند، برخی در مقابل نظام ایستادند و در رحل اقامت در غرب را برگزیدند. اینها در همسویی دینی و سیاست که غایت اندیشه سیاسی امام بود تردید کردند و معرفت ذاتی خود را به جوهره دین و باور جامعیت اسلام در همه ابعاد زندگی از دست دادند و به معرفت‌های سیال، تولیدی، شالوده شکن،

## اصلاح طلبی یعنی تغییر و تحول در ساختار نظام از طریق راهکارهای قانونی که ابزار آن حفظ آرامش و حرکت تدریجی . آهسته آهسته است»

گفتمانی، ابطال پذیر ... روی آورند. بنابراین با حقیقت دست نیافتنی مفروض داشتند و یا به کلی منکر آن شدند و با این عینک نظام جمهوری اسلامی را فاقد جنبه های قدسی و آسمانی دانستند و حاکمان را به سوء استفاده از دین برای قدرت خواهی متهم کردند. «جمهوری اسلامی» را امری متناقض معرفی کرد و جمهوریت را مقابل اسلام و بالعکس دانستند و به دنبال تغییر ساختار نظام برای کم رنگ کردن اسلامیت آن برآمدند. محسن کدیور معتقد است «اما اصلاحات خودمان را که تغییرات در نظام و رهبری است از طریق نمایندگان مجلس انجام خواهیم داد.» محسن آرمین نیز در نشست دفتر تحکیم در خرم آباد (۱۳۷۹) می‌گوید: اصلاح طلبی یعنی تغییر و تحول در ساختار نظام از طریق راهکارهای قانونی که ابزار آن حفظ آرامش و حرکت تدریجی . آهسته آهسته است»

همچنین عباس عبدی در راستای مشروعیت زدایی دینی از حکومت می‌گوید (مشروعیت نظام اسلامی ناشی از حضور اصلاح طلبان است و یا خروج آنان از حاکمیت مشروعیت نظام از میان رفته و نظام عملاً دچار فراموشی درونی می‌شود(۱۳۸۰/۳/۲۹مطبوعاتی) سروش به عنوان سردمدار دگردیسی معرفتی در کشور تلاش می‌نماید با بازکردن جبهه ای در مقابل امام ولایت فقیه و دین را از عرصه اجتماعی مرخص نماید وی معتقد است (همچنان که در اسلام هیچ عمل و قانونی نداریم که باید برای اجرای آن حضور روحانی شرط باشد. در نظریه ولایت فقیه، از آن جهت که فرد فقیه است، حق حکومت ولی در اندیشه سکولاریسم و دین باطل است. و فرد فقیه هیچ گونه امتیازی برای حکومت کردن ندارد. در جهان امروز حکومت، مبتنی بر هیچ دیانت خاصی نیست و نسبت به دین بی طرف است» هر هفته نامه پیام هاجر که مربوط به دختر شخصیتی است که برای حکومت اسلامی سالها زندان و تبعید و آوارگی کشیده است (آیت الله طالقانی) میگوید «حکومت دینی، تفکری غلط و به میهن اساس دین و سیاست از یکدیگر جدا می‌باشد.» (پیام هاجر ۸۲ مهر ۸۷۳۱ ص ۴۱) سعید حجاریان بر اساس نظریه هابز نظام جمهوری اسلامی را تحلیل و در قالب پروتسانتیسیم مارتین لوتر می‌گوید: «مسلمانان سکولار، اعتقاد دارند، ادغام این دو نهاد دین و دولت، همان ابزار شدن دین و در دست قدرت مداران است در نتیجه دین از بین می‌رود و باید برای حفظ دین آن را از دولت جدا کرد (روزنامه شرق ۱۳۸۲/۱۲/۲۷)

بنابراین باور این دسته ناکارآمدی دین در عرصه سیاسی و اجتماعی است و در تلاشند با ستانداردهای غربی این نگاه را

به اثبات برسانند. این جماعت را نباید به دنیا طلبی متهم کرد بلکه آنان در مشکلات معرفتی گرفتار شده‌اند

### ۳- دنیا گرایی

کسانی که در حوزه مسائل دنیوی دچار بریدگی شدند دو دسته قابل تقسیم بندی هستند. ۱- کسانی که کامیابی دنیوی که ناشی از رانت یا تحولات و نوسانات اقتصادی است آنان را به استمرار روح اسلام انقلاب دچار تردید کرد و رفاه و لذت جوئی مانع از همراهی شان شد. امام در این باره معتقد است «کسانی که بر این باورند که رفاه و مبارزه با هم تعارض ندارند آب در هاونگ می‌کوبند رفاه و مبارزه هیچ موقع جمع نمی‌شوند»

بنابراین چرب و شیرین زندگی مسیر مبارزه را توصیه نمی‌کند، این مسئله در فاصله رحلت پیامبر تا سال ۶۰ هجری به وفور بین نیروهای محوری حکومت اسلامی رخ داد که نمونه‌های آن در نامه‌های و خطبه‌های امیرالمومنین در نهج البلاغه قابل رویت است ۲- دسته دوم کسانی بودند که در قبال زحمات برای انقلاب پاداش دنیوی دریافت نکردند و مشاهده دسته اول باعث سست شدن آنان می‌شود گوئی در جنگی وارد شدند که در تقسیم غنایم چیزی عایدشان نشد لذا کم کم به حاشیه رفتند اما نق زنی خود را در حوزه سیاسی و اعتقادی متمرکز کردند تا دنیا خواهی آنان که در فرهنگ دینی مذموم است برجسته نشود.

### ۴- قدرت طلبی:

برخی از نیروهای انقلاب اسلامی که اکنون دچار سستی و دگردیسی شدند علاقه مند به حضور در بهترین اجزای و ارکان قدرت بوده‌اند این جماعت پیشینه مبارزاتی خود را سندی بر صدر

نشینی بعد از انقلاب می‌دانند: لذا اگر فردی جایگاهی را اشغال کند و از نظر آنان سابقه جدی در انقلاب اسلامی

**علیرغم اینکه بعضاً در تصویب قوانین نظام جمهوری اسلامی در مجلس یا دولت نقش داشته‌اند اما اگر همین قوانین بر آنان اعمال شود (مثل رد صلاحیت آیت الله هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری) به سوی قهر و اعتراض و تحریک اجتماعی پیش می‌روند گوئی قوانین سلبی و بازدارنده نظام برای دیگران نوشته شده است و نزدیکان انقلاب باید کارت نبرد داشته باشند میل به قدرت و قدرت طلبی که معمولاً در آدمی نهادینه شده است**

و اعتراض و تحریک اجتماعی پیش می‌روند گوئی قوانین سلبی و بازدارنده نظام برای دیگران نوشته شده است و نزدیکان انقلاب باید کارت نبرد داشته باشند میل به قدرت و قدرت طلبی که معمولاً در آدمی نهادینه شده است از مهمترین علل بریدن‌ها و واگرایی است که البته علت آن به دلایلی دیگر ارجاع و واقعیت به دلیل قبح دینی و اجتماعی پنهان نگه داشته می‌شود مثل قدرت طلبی در نظام مثل علل طلاق در ایران است علل اکثر طلاقها در ایران روابط زناشویی است اما تبلو بیرونی آن در : تفاهم نداریم، توجه ندارد، به خانواده اهمیت نمی‌دهد... ارجاع می‌شود. قدرت طلبان نیز اگر در مسئولیت قرار نگیرند تا مرز اتهام انحراف به نظام و انقلاب و اینکه همه چیز از دست رفت و در انقلاب چی می‌خواستیم و چی شد پیش می‌روند .

### ۵- وادادگی در مقابل غیریت (غرب)

نیروهای سیاسی - مذهبی در ایران امروز، وقتی در مقابل تمدن و غرب قرار می‌گیرند به سه دسته تقسیم می‌شود .

۱- مقاومت مطلق در مقابل غرب ۲- نگاه‌گزینی به غرب ۳- وادادگی مطلق در مقابل غرب بخشی از نیروهای انقلاب که در دسته سوم جای می‌گیرند هدف انقلاب اسلامی را صرفاً امری در راستای توسعه اجتماعی - اقتصادی می‌دانند

لذا خاستگاه تکنولوژیکی و زیرساخت های توسعه را در غرب می‌بینند. بنابراین با نگاه واقع گرایانه (در مقابل نگاه آرمانگرایانه) معتقدند مبارزه با غرب امری بی حاصل و به ضرر کشور است. و تلاش می‌نمایند کوچکترین نگاه مثبت غرب به ایران را در رسانه‌های خود برجسته و بزرگترین هجمه‌های غرب به انقلاب

نداشته است هرگز بر نمی‌تابند و اگر مسئولیتی در شان و جایگاهی که برای خود قائل هستند دریافت نکنند، زمین و زمان را به همراهی دوزند که ایها الناس چه نشسته‌اید که یاران امام و انقلاب را حذف کردند. در عرصه دمکراتیک و انتخابات نیز اینگونه اند. بر این باورند که فقط انتخاباتی انتخابات است که خروجی آن ما باشیم در غیر اینصورت یا مردم پوپولیستی رای داده‌اند یا تقلب صورت گرفته است این دسته قدرت خواهی خود را فریاد نمی‌زدند اما با فکر و با قهر و نافرمانی مدنی و چهره‌های عبوس خود را نشان می‌دهند. علیرغم اینکه بعضاً در تصویب قوانین نظام جمهوری اسلامی در مجلس یا دولت نقش داشته‌اند اما اگر همین قوانین بر آنان اعمال شود (مثل رد صلاحیت آیت الله هاشمی رفسنجانی در انتخابات ریاست جمهوری) به سوی قهر



اسلامی را نادیده بگیرند. این دسته مقصر همه مشکلات بین ایران و غرب را ایران و انقلاب اسلامی می‌دانند و نوعی خستگی را فریاد می‌زنند. «هضم شدن در پروسه جهانی شدن» «بسته با کدخدای دهکده جهانی» «قدرت آمریکایی یک واقعیت است» و ... بخشی از ادبیات گفتمانی آنان است این دسته معتقدند: «باید هنجارپذیر باشیم، آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی، برابری زن و مرد به طور مطلق در همه امور، دست برداشتن از مبارزان فلسطین و کنار آمدن در قضیه فلسطین، حزب اله و خاورمیانه از لوازم یک چنین هم پیوندی با اقتصاد جهانی است (مبانی نظری و مستندات برنامه چهار توسعه، سازمان مدیریت ۱۳۸۲ ص ۸۹) این جماعت در تعریف انسان و رابطه فرد و حاکمیت به محورهای ذیل باور دارند: ۱- اومانیسیم (انسان محوری به جای خدامحوری) ۲- هیومنسیسم (عقل مداری و تعقل به جای تعبد) ۳- ساینسیسم (علم محوری بجای وحی محوری) ۴- لیبرالیسم (اصالت آزادی فردی) ۵- مدرنیسم (سنت گریزی) ۶- و مطلق زدایی از اخلاق و اعتقاد

## ۷- قرارداد اجتماعی (دموکراسی به عنوان مدل حکومتی)

به تعبیر دیگر باور به سکولاریسم لازمه وادادگی در مقابل غرب است که ایران در ۰۰۲ سال گذشته درگیر آن بوده است. برخی انقلابیون سابقه که به نام اسلام قیام کرده‌اند امروز به این نتیجه رسیدند که ایدئولوژی مانع ارتباطات جهانی است. محسن آرمین از اعضای محوری سازمان مجاهدین انقلاب بر این باور است که «ما باید بحث رابطه با آمریکا را از مقوله ایدئولوژیک خارج کنیم و این کار باید کاملاً کارشناسی باشد» (روزنامه ایران ۱۲

آبان ۱۳۸۰ ص ۹)

بهباد نبوی دیگر همکار آرمین طی ۵ سال ۱۸۰ درجه می‌چرخد در حالی که سال ۱۳۷۵ می‌گوید «انقلاب ما که مورد پذیرش آمریکا نیست. فروپاشی اتحاد شوروی تجربه خوبی در این مورد است. آنها که پس از فروپاشی - کشورشان را در اختیار آمریکا گذاشتند چه کردند؟ و چه بدست آوردند؟ ما گر ما آمریکا رابطه برقرار کنیم حقیقت انقلاب از دست می‌رود. آنها برای عوض کردن رفتارها و عقاید ما می‌آیند (هفته نامه بین ۷۵/۶/۱۲ ص ۵) در سال ۱۳۵۰ می‌گوید «امروز آمریکا صد بار اعلام آمادگی می‌کند برای مذاکره با ما و این ما هستیم که پیش شرط می‌گذاریم... ما باید این سیاست را ادامه بدهیم (سیاست تنش زدایی) و بدانیم که ما وقتی به دولت‌ها احترام نگذاریم آنها هم به ما احترام نمی‌گذارند (عصر ما ۱۳۸۰/۵/۲۰)

بنابراین این جماعت انقلاب اسلامی را یک پروژه تمام شده علیه نظام پهلوی می‌دانند نه یک پروسه برای همیشه تاریخ که امام فرمود «تا کفر و شرک هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم»

## ۶- آسیب ها و نیازهای شخصیتی :

بسیاری از افرادی که با انقلاب کلنجار رفته و می‌روند از جهت شخصیتی و مشی فردی دارای ویژگی‌های خاصی هستند، احساساتی بودن (آیت الله منتظری) یک دنده‌گی (مهندس میر حسین موسوی) خودبزرگ بینی (بنی صدر) و خود را وارث و مالک انقلاب دانستن نیز از آسیب‌های جدی در رویارویی با انقلاب اسلامی است علاقه به صدر نشینی، مرجعیت و محور بودن و عدم تامین این خواسته موجب ناسازگاری آنان با محیط می‌شود.

این مدعیان انقلاب با قرائت کاریکاتوری از صدر انقلاب اسلامی به دنبال احیاء خود از طریق لجبازی با حاکمیت بر می‌آیند، قیاس شخصیتی (مثل هادی غفاری که خود را با رهبری قیاس می‌کند) یا

## این دسته معتقدند: «باید هنجارپذیر باشیم، آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی، برابری زن و مرد به طور مطلق در همه امور، دست برداشتن از مبارزان فلسطین و کنار آمدن در قضیه فلسطین، حزب اله و خاورمیانه از لوازم یک چنین هم پیوندی با اقتصاد جهانی است

نزدیکی و دوری به امام (ره) ملاکی است برای برتری طلبی برخی و طرح مدعاهای زیاد خواهانه یا واگرایانه و خدایی ناکرده تشویق و ترغیب مردم به نافرمانی مدنی یا ایستادن مقابل نظام اسلامی .

## ۷- ضعف و نبود راهبرد جذب در نیروهای انقلاب:

نیروهای اصیل انقلاب و معتقدان حقیقی آن کسانی هستند که نه از رهبری جلوتر حرکت می‌کنند و نه عقب‌تر می‌مانند اما این دسته برای مواجهه با شش دسته قبلی چه برنامه ای دارد؟ مقام معظم رهبری در خطبه عید فطر سال ۱۳۸۸ (بعد از فتنه) فرمودند: «راهبرد نظام جذب حداکثری و دفع حداقلی است» نیروهای انقلاب اسلامی نه تنها برای اجرایی کردن این راهبرد برنامه‌ای ندارند، بلکه هیچ اشتباه کوچک و بزرگ و توبه‌ای را هم نمی‌پذیرند. هر کس اشتباهی کند یا حرفی بزند که در چارچوب انقلاب نیست برای همیشه مورد بی توجهی خواهد بود

### تو هنوز بدنت گرم است!

خودش خیلی بامزه تعریف می کرد؛ حالا کم یا زیادش را دیگر نمی دانم. می گفت در یکی از عملیات ها برادری مجروح می شود و به حالت اغما و از خود بیخودی می افتد. بعد، آمبولانسی که شهدای منطقه را جمع می کرده و به معراج می برده از راه می رسد و او را قاطی بقیه می اندازد بالا و گاز ماشین را می گیرد و د برو. راننده در آن جنگ و گریزتلاش می کرده که خودش را از تیررس دشمن دور کند واز طرفی مرتب ویراژ می داده تا توی چاله چوله های ناشی از انفجار نیفتد، که این بنده خدا در اثر جابه جایی و فشار به هوش می آید و یک دفعه خودش را میان جمع شهدا می بیند. اول تصور می کند که ماشین دارد مجروحین را به پست امداد می برد، اما خوب که دقت می کند می بیند نه، انگار همه برادران شهید شده اند و تنها اوست که سالم است. دستپاچه می شد و هراسان بلند می شود و می نشیند وسط ماشین و با صدای بلند بنا می کند داد و فریاد کردن که: برادر! برادر! منو کجا می برید، من شهید نیستم، نگه دار می خواهم پیاده بشوم، منو اشتباهی سوار کردید، نگه دار من طوریم نیست... راننده که گویی اول حواسش جای دیگری بوده، از آینه زیر چشمی نگاه می اندازد و با همان لحن داش مشتتاش می گوید: تو هنوز بدنت گرمه، حالت نیست. تو شهید شدی، دراز بکش، دراز بکش بگذار به کارمون برسیم. او هم دوباره شروع می کند که: به پیر و پیغمبر من چیزیم نیست، خودت نگاه کن ببین. و راننده می گوید: بعداً معلوم می شود.

خودش وقتی برگشته بود می گفت: این عبارات را گریه می کردم و می گفتم. اصلاً حواسم نبود که بابا! حالا نهایتاً تا یک جایی ما را می برد، بر می گردیم دیگر. ما را که نمی خواهد زنده به گور کند. اما او هم راننده ی با حالی بود چون این حرف ها را آنقدر جدی میگفت که باورم شده بود شهید شده ام.

و بعضاً نیز به هل دادن آن به بیرون از نظام کمک می شود. به تعبیر دیگر برای نیروهای انقلاب اسلامی اشتباه دیگران در مقابل نظام هر چند در حد یک جمله آلوده باشد به عنوان آخرین اشتباه فرد تلقی می شود. مثل کسی که در انبار مهمات کار می کند اینجا صادق است. در انبار مهمات کسی که اولین اشتباه را می کند، آخرین اشتباه وی نیز هست چرا که فرصتی برای اشتباه دیگر ندارد و هم آنجا تمام می شود. جاذبه در نیروهای انقلاب کم است بین چهار دسته ی معاند، مخالف و منتقد و خشی بعضاً فرقی دیده نمی شود یا تفاوتها تشخیص و تفکیک نمی شود نظام جمهوری اسلامی ایران یک نظام مردمی به معنی واقعی کلمه است و در زمینه پشتوانه ای غیر از مردم ندارد لذا برای جذب حداکتری باید برنامه ها هوشمندانه طراحی کند و اهل منبر و وعظ و خطابه در

**نیروهای اصیل انقلاب و معتقدان حقیقی آن کسانی هستند که نه از رهبری جلوتر حرکت می کنند و نه عقب تر می مانند اما این دسته برای مواجهه با شش دسته قبلی چه برنامه ای دارد؟**

این عرصه ماموریتی مهم تر بر عهده دارند که امید است خداوند توفیق درک این مهم را به همه یاران حقیقی انقلاب عطا فرماید. انشاء... البته این نقد به نیروهای انقلاب به معنی ترحم به کسانی که بر روی نظام شمشیر کشیده اند نیست بلکه جهت کسانی است که ناآگاه و از مسائل جزئی ناراحت و معمولاً اهل انتقادهای دائمی و بی پایه هستند و کینه عمیق نسبت به انقلاب اسلامی ندارند. ■





# داعش در یک نگاه

دکتر داوری

منصوب کرده‌اند و وی نیز با پذیرش این منصب، رهبر و خلیفه مسلمانان در سراسر جهان شده است.

به گفته سخنگوی داعش، بدین ترتیب از این لحظه پسوند «عراق و شام» از انتهای نام دولت اسلامی عراق و شام حذف می‌شود و در تمامی عناوین و مکاتبات رسمی تنها نام «دولت اسلامی» ذکر خواهد شد تا نام این گروه تروریستی

با تسلط این گروهک بر مناطقی از عراق در سه استان الانبار، صلاح الدین و نینوا، «ابومحمد عدنانی» سخنگوی داعش در اولین روز از ماه رمضان سال جاری، با بیان این که بزرگان و سران و مجلس شورای داعش برپایی «خلافت اسلامی» را تصویب کرده‌اند، گفت: این عده بیعت خود را با شیخ مجاهد ابوبکر بغدادی اعلام کرده و او را به عنوان خلیفه مسلمانان

«داعش» کلمه ای است که از حروف اختصاری «دولت اسلامی در عراق و شام» تشکیل شده است. این گروهک تروریستی قبل از آن که از عراق به سوریه برود نام «داع» یعنی دولت اسلامی عراق را انتخاب کرده بود اما بعد از ورود به سوریه، حرف «ش» را به آخر داع اضافه کرد که از کلمه شام ( نام قدیم سوریه) گرفته شده است.



**تاریخچه تشکیل داعش**  
ریشه های تشکیل داعش به سال ۲۰۰۴ میلادی باز می گردد زمانی که ابو مصعب زرقاوی ( سرکرده القاعده در عراق) گروهی به نام «جماعت توحید و جهاد» را تشکیل داد. زرقاوی ریاست این گروه را به عهده داشت و با القاعده به رهبری اسامه بن لادن در آن زمان بیعت کرد و سپس نماینده القاعده در این منطقه شد و

آن سربریدن انسانهای بیگناه و مخالفان خود با گفتن کلمه الله اکبر و بازی کردن با سرهای آنهاست، به تفریح تروریستها تبدیل شده است و مهمترین نتیجه این اقدامات غیرانسانی و وحشیانه، مخدوش شدن وجهه دین اسلام و دادن بهانه به دشمنان اسلام و صهیونیسم جهانی برای تشدید حمله خود به اسلام و پدیده اسلام هراسی بوده است.

به اختصار «دا» خوانده شود. رهبران و سازمان دهندگان داعش، در ظاهر می گویند که هدف از تشکیل این گروه ، بازگرداندن « خلافت اسلامی و اجرای شریعت» به کشورهای اسلامی به ویژه عراق و سوریه است اما حرف و عمل آنها کاملا از هم فاصله دارد، زیرا بر خلاف ادعای تلاش برای اجرای شریعت اسلامی، وحشیانه ترین جنایات که اوج



« شبکه القاعده در کشور رافدین (عراق) » نام گرفت.

شبکه القاعده در عراق در زمان اشغالگری آمریکا در عراق به عنوان یک گروه جهادی ضد نیروهای آمریکایی مطرح و همین باعث جذب جوانان عراقی شد که برای مقابله با اشغالگران آمریکایی در عراق تلاش می کردند و به سرعت بر نفوذ این شبکه و نیروهای آن افزوده و به قدرتمندترین شبه نظامیان مستقرو جنگجو در عراق تبدیل شد.

زرقاوی در سال ۲۰۰۶ میلادی در نوار ویدیویی ظاهر شد و تشکیل « شورای مشورتی مجاهدین » به رهبری عبدالله رشید بغدادی را اعلام کرد. در همان ماهی که تشکیل این شورا را اعلام کرد کشته شد و ابو حمزه مهاجر به عنوان رهبر شبکه القاعده در عراق انتخاب شد.

اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی یک گروه نظامی تشکیل شد که دربرگیرنده همه شبکه‌ها و تشکیلات تکفیری در عراق بود علاوه بر اینکه مظهر و نماد اهداف این گروهها بود. نام این گروه « دولت اسلامی عراق » بود که رهبری آن را ابو عمر بغدادی به عهده داشت.

در سال ۲۰۱۰ میلادی، نیروهای آمریکایی با اجرای عملیات نظامی در منطقه «ثرثار»، به خانه‌ای که ابو عمر بغدادی و ابو حمزه مهاجر در آن حضور داشتند حمله کردند و پس از درگیری های شدید بین دو طرف و به کارگیری هواپیماها این دو نفر کشته شدند. یک هفته بعد این گروه در بیانیه‌ای در اینترنت، به کشته شدن ابو عمر بغدادی و ابو حمزه مهاجر اعتراف کرد. شورای مشورتی دولت اسلامی عراق پس از گذشت ده روز تشکیل جلسه داد و ابو بکر بغدادی را به جای عمر بغدادی به

ریاست انتخاب کرد و او امروز «امیر دولت اسلامی عراق و شام» محسوب می شود.

### ▲ ابوبکر البغدادی کیست؟

سرکرده این گروه تروریستی «ابوبکر البغدادی» نام دارد اما اسم واقعی او «ابراهیم عواد ابراهیم علی البدر» است.

**نام اصلی ابوبکر البغدادی، «ابراهیم عواد ابراهیم بو بدری بن عرموش» است. او دو کنیه «ابوعواد» و «ابودعا» دارد، اما «ابوبکر»، کنیه مستعار اوست که بنا بر سیاست‌های امنیتی آن را رواج داده‌است. تمام افرادی که در کنار وی در شورای فرماندهی این سازمان هستند نیز نباید کنیه‌ها یا لقب‌های واقعی داشته باشند**

وی اسامی و القاب زیادی مانند علی البدری السامرایی، ابو دعا، دکتر ابراهیم و کرار دارد.

نام اصلی ابوبکر البغدادی، «ابراهیم عواد ابراهیم بو بدری بن عرموش» است. او دو کنیه «ابوعواد» و «ابودعا» دارد، اما «ابوبکر»، کنیه مستعار اوست که بنا بر سیاست‌های امنیتی آن را رواج داده‌است. تمام افرادی که در کنار وی در شورای فرماندهی این سازمان هستند نیز نباید کنیه‌ها یا لقب‌های واقعی داشته باشند. البغدادی در شهر فلوجه می‌زیسته و حتی مدتی نیز امام جماعت مسجدی در این شهر بوده‌است.

وی در سال ۱۹۷۱ در ۱۲۵ کیلومتری شمال بغداد و در سامرا به دنیا آمده است. ابوبکر البغدادی فارغ التحصیل دانشگاه اسلامی بغداد است و لیسانس و فوق لیسانس و دکترایش را از این دانشگاه

گرفته است. اعضای خانواده ی او از مدت ها پیش به پاکستان رفته و هنوز هم در آن جا زندگی می کنند.

بغدادی فعالیت های خود را با تبلیغ و آموزش شروع کرد اما طولی نکشید که به عرصه جهادی کشیده شد و به عنوان قطبی از قطب های سلفیه جهادی و به عنوان برجسته ترین نظریه پردازان سلفیه جهادی در استانهای دیاله و سامرای عراق مطرح شد.

نخستین فعالیتهای خود را از مسجد امام احمد بن حنبل آغاز و یک مؤسسه جهادی کوچک در این منطقه به وجود آورد و این مؤسسه نیز چندین عملیات تروریستی انجام داد و در جنگهای خیابانی در عراق در سالهای گذشته شرکت کرد. بغدادی سپس نخستین گروه موسوم به « ارتش اهل سنت و جماعت» را با همکاری با برخی شخصیت های بنیادگرایی که با وی در اندیشه و خط مشی و هدف هم سو بودند تشکیل داد و در بغداد، سامرا و دیاله فعالیت هایش را گسترش داد و طولی نکشید که به همراه گروهش به شورای مشورتی مجاهدین ملحق شد و برای تشکیل و سازماندهی شوراهای شرعی در این شورا تلاش کرد و به عنوان عضوی از اعضای شورای مشورتی بود تا اینکه تشکیل دولت اسلامی عراق اعلام شد.

پس از اشغال عراق توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳، بغدادی در منطقه ی ناامن فلوجه در حمله به یگان های آمریکایی مشارکت کرد و در آن جا با فرماندهان قدیمی ارتش صدام همراه و هم پیمان شد و جنگ به شیوه ی گروه های کوچک چریکی را مدیریت کرد. در همان دوره توسط آمریکایی ها دستگیر و روانه ی زندان شد. دولت آمریکا هنوز هم به این سوال پاسخ نداده که بغدادی در دوران

حس چگونه با دیگر افراطی ها ارتباط گرفته و تحت تاثیر آنها قرار گرفت و پس از مدتی هم از زندان آزاد شد؟!

لقب البغدادی، لقب مبارزاتی وی است و لقب واقعی او نیست، چرا که ابراهیم عواد اصلا اهل بغداد نبوده است، بلکه به عشیره بوبدری مرتبط است که وابسته به عشیره بوعباس می باشند که در سامرا زندگی می کنند. وی مدعی است که نسبش به امام «حسن بن علی» باز می گردد، البته این نه از روی اعتقاد به ائمه است، بلکه از این روست که به قریشی بودن وی اشاره کند، چرا که یکی از شرایط فرماندهی در میان جهادگران این است که فرد باید از قریش باشد. البته گروه نسب شناسان علوی و گروه تحقیق در مورد نسب های هاشمی در سال ۲۰۰۹م، با صدور بیانیه ای اعلام کردند که بوبدری بنا به ادعای هواداران وی منتسب به هاشمیون نیست.

شورای فرماندهی این گروهک کاملا از عراقی ها شکل گرفته است، چرا که البغدادی چون به غیر عراقی ها اعتماد ندارد هیچ تابعیت دیگری را در این شورا نمی پذیرد. تعداد اعضای این شورای نظامی کم و زیاد می شود و معمولا بین ۸ تا ۱۳ نفر است و فرماندهی شورا برعهده یک سرهنگ ستاد سابق در ارتش عراق در زمان «صدام حسین» به نام «حجی بکر» می باشد.

وی در زمان فرماندهی «ابوعمر البغدادی»؛ فرمانده مقتول دولت اسلامی عراق که در سال ۲۰۱۰م کشته شد، بعد از توبه از فعالیت در حزب بعث عراق، وارد تشکیلات این گروه شد و تمام تجربه نظامی و مناسبات خود را در خدمت این گروه قرار داد. وی مدتی بعد مشاور نظامی «ابوعمر البغدادی» و «ابو حفص المهاجر» شد و اطلاعاتی را از طرح های نظامی و ارتباط آن ها با دیگر سران نظامی

رژیم سابق بعث عراق در اختیار آن ها قرار داد.

ابوبکر البغدادی در آن زمان در شورای فرماندهی سابق دولت اسلامی عراق نبود، بلکه تنها عضوی از این دولت بود و در شهر فلوجه اقامت داشت. بعد از کشته شدن ابوعمر و معاون وی، «ابوحمزہ المهاجر» (شخصیت مصری که «عبدالمنعم عزالدین بدوی» نام داشت و از دو کنیه «ابویوب» و «ابوحفص» برخوردار بود و به عنوان وزیر جنگ دولت اسلامی عراق کار می کرد) و تعداد دیگری از مقامات ارشد القاعده در یک حمله کشته شدند.

حجی بکر فرمانده شورای نظامی، اعضای شورا را با بیعت با ابوبکر البغدادی به عنوان رهبر این گروه غافلگیر کرد. حجی البکر بعدها و در اوایل بهمن سال گذشته توسط ارتش آزاد سوریه کشته شد.

به این ترتیب مرحله ای جدید در این گروه ایجاد شد که در آن ابوبکر البغدادی به عنوان فرمانده اصلی و حجی بکر به عنوان فرمانده در سایه، کار خود را آغاز

## پایگاه اینترنتی وابسته به القاعده در عراق مسئولیت بیش از ۱۰۰ حمله انتحاری در انتقام کشته شدن بن لادن را به عهده گرفته است. سپس چندین عملیات موسوم به عملیات ویژه مانند حمله به بانک مرکزی عراق، وزارت دادگستری، حمله به زندانهای ابو غریب و حوت انجام شد.

کردند. در این مرحله، دولت اسلامی عراق بر دو مبنا تمرکز کرد: اول تضمین عدم شکاف در میان اعضا و حمایت از داخل از طریق ایجاد مراکز امنیتی که هر عنصر

خطرناک برای آن را از بین می برد و از سوی دیگر ورود منابع مالی به داخل گروه را نیز تضمین می کرد.

همچنین البغدادی و حجی البکر بر توقف دیدارهای سران درجه اول این گروه با فرماندهان فرعی و درجه دوم به توافق رسیدند، به این ترتیب که مناسبات فرماندهان میدانی با سران در حد دریافت دستورات امیر از طریق اعضای مجلس شورا که سران آن را تشکیل داده بودند، منحصر شد. اقدام دوم ایجاد یک دستگاه امنیتی برای انجام ترورهای محرمانه بود که در ابتدا شامل ۲۰ نفر می شد و در یک ماه به بیش از ۱۰۰ نفر رسید. این ترورها از سوی شخصی به نام «ابو صفوان الرفاعی» رهبری می گردید و به صورت مستقیم زیر نظر فرماندهی دولت اسلامی عراق قرار داشت. ترورها بدین ترتیب بود که هر کس که احساس می شد ذره ای درباره اعتقادات داعش دچار شک شده یا به احکام قضات داعش اعتراضی داشت ترور می گردید.

صرف نظر از اقدامات القاعده در عراق و دوره زرقاوی و پیروان زرقاوی، دولت اسلامی عراق از زمانیکه ابوبکر بغدادی به رهبری آن انتخاب شده است یک تاریخ خونین طولانی دارد. دولت اسلامی در عراق تعداد زیادی عملیات و حملات تروریستی انجام داده که نتیجه آن کشته شدن هزاران عراقی بوده است.

مهم ترین این حملات نیز عملیات مسجد ام القری در بغداد بود که طی آن خالد فهداوی از نمایندگان مجلس عراق کشته شد. همچنین چندین عملیات انتقام خون اسامه بن لادن رهبر سابق القاعده انجام شد و حملات متعدد تروریستی در عراق صورت گرفت که بر اثر آن صدها نفر از نیروهای ارتش و پلیس و مردم کشته شدند.



پایگاه اینترنتی وابسته به القاعده در عراق مسئولیت بیش از ۱۰۰ حمله انتحاری در انتقام کشته شدن بن لادن را به عهده گرفته است. سپس چندین عملیات موسوم به عملیات ویژه مانند حمله به بانک مرکزی عراق، وزارت دادگستری، حمله به زندانهای ابو غریب و حوت انجام شد.

### ▲ تاکتیک های نظامی داعش

اگرچه داعش تحت رهبری ابوبکر البغدادی نیز همانند القاعده از نظر ایدئولوژیکی، یک جریان سلفی به شمار می رود، اما از لحاظ تاکتیک های نظامی، داعش؛ ویژگی های خاص خود را دارد و شاید به همین خاطر در کوتاه مدت از القاعده جدا شد. داعش، مانند القاعده نیست که فقط به سوء قصد و جنگ چریکی اکتفا کند، بلکه قلمروگشایی و فتح اراضی از مهم ترین مبانی جنگی این گروه است.

وقتی که بغدادی به فکر فتح یک شهر یا منطقه ی جدید می افتد، نیروهای خود را با لباس مبدل و ظاهر قابل قبول، به آن مناطق فرستاده و آنها نیز در خانه های امن، منتظر فرمان می مانند. سپس آنها در همان مناطق برای بیعت با سران عشایر وارد مذاکره می شوند. اگر سران عشایر حاضر به بیعت شوند، چند تن از مهره های معتمد داعش در کنار آنها می مانند و هدایت عشایر را بر عهده می گیرند و استاندار یا فرماندار شهر را از میان آنها انتخاب می کنند. اگر هم برخی از سران منطقه حاضر به بیعت و همکاری نشوند، با استفاده از همان عملیات مخفیانه ی آماده سازی، فشارهای خاصی را بر آنان وارد می کنند.

داعش همچنین اهمیت ویژه ای به فتح مناطقی می دهد که دارای منابع انرژی باشند و فتح مناطقی نفتی از اولویت

های این گروه است. این تاکتیک علاوه بر سرمایه و قدرت مالی برای داعش، تضعیف رقبا را نیز با خود به همراه می آورد.

### ▲ اصلی ترین نیروهای داعش

داعش با گروه هایی چون بقایای گروهک منافقین، بقایای رژیم بعث و فداییان صدام، عناصر وابسته به جریان «نقشبندی» یعنی گروهی وابسته به حزب بعث سکولار به سرکردگی «عزت ابراهیم الدوری» دومین فرد در رژیم صدام، گردان انقلاب بیستم (۱۹۲۰)، گردان الجیش الاسلامی و جیش المجاهدین (گروه های مسلح تندرو) ائتلاف کرده است.

همچنین نظامیان بریده از ارتش سوریه و عراق، مجاهدین اروپا، چین، بوسنی، شرق ترکستان، لیبی، تونس، مصر، اردن، یمن، افغانستان و چندین کشور دیگر، افرادی هستند که به عنوان نیروهای تحت امر بغدادی، به داعش پیوسته اند.

یکی از سیاست های ویژه ی بغدادی این بود که همه ی افراتیون آزاد شده از زندان ها و نیروهای آمریکایی در عراق را به گروه خود پیوند زد. در میان آنها افرادی بودند که از کارشناسان زبده ی بمب گذاری، انفجارات و فرماندهی جنگ های چریکی به شمار می آمدند. به این ترتیب، گروه بغدادی یا همان دولت اسلامی عراق به کانون جنگ و حملات انتحاری تبدیل شد و صدها عضو از کشورهای دیگر هم به آن پیوستند.

همچنین در سال ۲۰۱۳ میلادی به زندان ابوغریب عراق حمله شد که بیش از ششصد نفر از جنگاوران قدیمی و کارآزموده ی القاعده از زندان گریختند که همه آنها به گروه داعش پیوستند.

### ▲ تشکیل خلافت اسلامی توسط

#### داعش

همانگونه که اشاره شد، در اولین روز از ماه مبارک رمضان، داعش با صدور بیانیه ای اعلام کرد که از ابتدای این ماه، دولت اسلامی مورد ادعایش تشکیل شده و ابوبکر بغدادی سرکرده این گروه با عنوان «خلیفه» ریاست حکومت مورد ادعای داعش را بر عهده دارد.

«ابومحمد العدنانی» سخنگوی این گروهک تروریستی خبر تشکیل دولت اسلامی را اعلام کرد و گفت که آرزوی داعش و پیروانش و نیز آرزوی بغدادی تحقق یافت. بغدادی که می خواست دولتی را پس از اینکه ۹۰ سال پیش به دست آتاتورک سرنگون شده بود احیا کند، هزاران نفر از تروریست های داعش اینگونه مرزهای «سایکس - پیکو» را شکستند و دولتی را اعلام کردند که ادعای خلافت بر تمام مسلمانان زمین را دارد.

گفتنی است موافقت نامه «سایکس پیکو» توافقی سری میان بریتانیای کبیر و فرانسه بود که در ماه مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافق نامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و انگلیس منجر شد. این مناطق قبل از آن تحت کنترل ترک های عثمانی بودند. این توافق نامه نامش را از سر مارک سایکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی گرفته است بر اساس ادعای داعش، بیعت با خلیفه بر هر مسلمانی واجب است و کسی که از آن سرباز بزند مجرم است و مجازات می شود و این همان چیزی است که العدنانی در سخنان خود اعلام کرد و گفت که شما را به انسجام در این مورد فرا می خوانم

و هر کس سرباز زند سرش از بدن جدا خواهد شد. اما مراد از خلافت اسلامی مورد ادعای داعش چیست؟

یکی از شیوخ سلفی در این خصوص اعلام کرده است که منظور یکی شدن مرزهای کشورهای اسلامی و نظام اقتصادی مشترک با پول واحد است. بر اساس گفته‌های شیوخ سلفی، خلیفه این دولت به راستی باید خلیفه حاکم بر زمین به معنی کامل کلمه باشد نه به عنوان خلیفه یک حکومت موقت که مدت زمانی زمان امور به وی سپرده شده است. العدنانی در سخنان خود همچنین از آزادی اسراء تعیین والیان، قاضی‌ها، جمع‌آوری مالیات و نشر علوم دینی به عنوان اقدامات آغازین خلافت اسلامی اشاره کرده است.

عنوان «اهل حل و عقد» که در بیانیه داعش در مسیر تشکیل خلافت اسلامی به آن اشاره شده، یادآور همان شورایی است که بلافاصله پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) و در حالی که اصحاب وفادار ایشان مشغول تدفین آن حضرت بودند، تشکیل شد و در آن افرادی گرد هم آمدند و برخلاف آنچه خدا و رسول از پیش تعیین کرده بودند، به انتخاب خود خلیفه‌ای برگزیدند و به اجبار از دیگران هم برای او بیعت گرفتند.

## چرایی اختلاف داعش و القاعده

پس از آن که داعش از عراق به سوریه رفت، علیه جبهه النصره موضع گرفته و اعلام کرد که فرماندهان النصره خائن هستند و چند بار علیه فرماندهان داعش، دست به سوءقصد زده اند.

النصره به دنبال این اتهامات، نزد ایمن الظواهری رهبر القاعده شکایت برد و

ظواهری نیز برای حل این معضل از بغدادی و جولانی (رهبر النصره) خواست برای حضور در دادگاه شرعی، نزد او بروند. اما بغدادی این درخواست را رد نمود و با ارسال یک فایل صوتی برای الجزیره، اعلام کرد که تنها بن لادن را به عنوان رهبر خود می داند و حاضر به تبعیت از دستورات ظواهری نیست. پس از این رویداد، اغلب مجاهدین خارجی النصره نیز به داعش پیوستند.

به دنبال ایجاد اختلاف میان داعش و جبهه النصره، تاکنون تعداد بسیاری از دو طرف در درگیری‌های خونین کشته شده اند. هر فرد، گروه، سازمان و عشیره‌ای که داعش را قبول نداشته باشد، از سوی بغدادی به عنوان دشمن معرفی می شود و مجاهدین سنی این گروه، مسلمانان صاحب دیگر مذاهب را کافر می دانند. داعش برای اسراء، خائنین و دشمنان خود دادگاه و محاکمه تشکیل داده و به شکل نمادین و عبرت آموز آنها را اعدام می کند و در میان اعدام شدگان، شهروندان عادی و غیرنظامی فراوانی هم به چشم می خورند و معمولاً اعدام‌ها به شکل بی رحمانه و دلخراش صورت می گیرد. در واقع بزرگ‌ترین سلاح بغدادی، ترس و وحشت عظیمی است که به دنبال اعدام‌های بی رحمانه به وجود می آورد.

## چرا داعش از سوریه به عراق رفت؟

پس از آنکه تحولات میدانی سوریه به نفع محور مقاومت و بازدارندگی رقم خورد و آمریکا و داعش و رژیم صهیونیستی در ایفای نقش‌های خود و رسیدن به اهدافشان در مرزهای لبنان و سوریه ناکام ماندند و اسرائیل نیز موفق نشد توطئه دیوار خوب را در مرزهای خود با سوریه ایجاد کرده و امنیت داخلی اسرائیلی‌ها را تقویت

کند، این محورها به سمت مرزهای عراق با سوریه حرکت کرد. فعال سازی مهره داعش در محور مقاومت از سوی آمریکا و اسرائیل نشان از نگرانی‌های این جبهه نسبت به مقاومت در منطقه دارد. این اقدام جدید بر اساس اهداف و راهبردهای این مثلث شکل گرفته است که عبارتست از:

الف- قطع خط ارتباطی محور مقاومت؛ شکی نیست که موقعیت جغرافیایی داعش در مرزهای سوریه با عراق از دیر الزور گرفته تا حسکه سوریه و استان‌های الانبار و نینوا و صلاح الدین در عراق منطقه راهبردی و حیاتی را برای شیعه و سنی تشکیل می دهد. شیعیان تسلط داعش بر این منطقه را باعث قطع شدن ارتباط محور مقاومت با سوریه می دانند که بر اساس طرح‌های آمریکایی صهیونیستی در منطقه با ابزار داعش انجام می‌شود. این اقدام در شرایطی انجام می‌شود که آمریکا و اسرائیل از انجام این مأموریت در خاک سوریه ناکام مانده بودند.

ب- تضعیف دولت شیعیان در عراق

ج- طرح تجزیه عراق به سه منطقه کردی، اهل سنت و شیعی

د- دامن زدن به جنگ شیعه و سنی در منطقه جهت مهار بیداری اسلامی

ه- جلوگیری از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران

و- سرپوش گذاشتن بر شکست‌های آمریکا در سوریه و افغانستان و عراق

ز- تهدید امنیت ملی ایران و قرار دادن این کشور در محاصره تهدیدات تروریستی

ح- امنیت بخشی به رژیم صهیونیستی با درگیر کردن محور مقاومت

ط- ایجاد ترس در روسیه و تهدید به گسترش تروریسم در محیط داخلی این کشور

کشور





مصاحبه اختصاصی هیأت رزمندگان با شاعر برگزیده  
هشتمین سوگواره نواها و نغمه های آئینی

**مهدی نور قربانی:**

## سیره زندگی شهدا بهترین سوژه شعر است

سرچشمه الهاماتش حافظ بود که هم می فهمیدم چه می گوید و هم نمی فهمیدم و همین راز و رمزها هم مرا تحت تاثیر قرار می داد.

موضوعی که بیشترین تاثیری روی من داشت، شخصیت شهید منوچهر مُدق - جانباز شیمیایی که در سال ۱۳۷۹ به شهادت رسید- و همسرشان خانم ملکی بود. در خصوص زندگی عاشقانه و سخت این زوج کتابی با عنوان (اینک شوکران) چاپ شده و من این کتاب را بارها خواندم و در خصوصش صحبت کرده ام و حتی شعر گفتم و فکر می کنم زندگی عاشقانه این دو نفر و اتفاقات بی رحمانه روزگار که برای آن ها پیش می آید و همه اتفاقات دست به دست هم می دهد تا امتحانات دنیوی این شهید سخت و سخت شود، و ایشون به خاطر سانحه شیمیایی و رنج هایی که می برند، خیلی روی من تاثیر گذاشت.

**هیأت: اهمیت پرورش روح در سرودن اشعار آئینی، مذهبی و حتی اشعار حماسی را تا چه حد تأثیرگذار می دانید؟**

تا روح این قضیه در انسان شکل نگرفته باشد و آن اعتقاد به وجود نیامده باشد قاعداً سرودن هر اثری حتی عاشقانه، را ممکن است خراب کند و کاری ارائه کند که به

یک پدر شیمیایی) من فکر می کنم اولین شعرهایم در قالب ترانه و دفاع مقدس بود.

**هیأت: اگر بخواهیم از قالب های شعری که در آن شعر سرودید یاد کنیم شما بیشتر روی چه قالب هایی ورود دارید؟**

قالب ترانه، غزل، مثنوی کار بنده را تشکیل می دهد و اکثراً هم غزل است.

**هیأت: منبع الهاماتان جهت رفتن به سمت اشعار دفاع مقدس چه بود؟**

به خاطر حضور در جلساتی که در مورد جنگ و دفاع مقدس و ... بود و این جلسات برای من در آن سن خیلی جالب و جذاب بود و وقتی صحبت مادر شهید یا یک شهید خاصی بود، این حس کاملاً به من منتقل می شد و من خیلی تحت تاثیر قرار می گرفتم؛ مثلاً جانبازان شیمیایی، جانبازان اعصاب و روان که برای زندگی ما از جان خودشان مایه گذاشتند، برای من هم تاثیر گذار بود و هم جالب بود، بغض می کردم و خیلی دوست داشتم در این راستا شعر بنویسم، فکر می کنم شعر خیلی هنر خوبی بود که با اون بتوانم حرف بزنم.

البته اشعار کلاسیک همان غزل های عرفانی یا عاشقانه که در آن زمان می گفتم،

**هیأت: متولد چه سالی هستید و بفرمایید چه شد که به شعر روی آوردید؟**

متولد ۱۳۶۹ هستم و ورودم به عرصه شعر و شاعری وجود یک حس درونی بود یا هنری که باید در یک قالبی شکل می گرفت و من فکر می کنم شعر، مناسب ترین قالب و بهترین روش برای من بود و از کودکی آرزوی شعر گفتن را در سر داشتم، یکی از دلایل مطالعه زیادم بود، کتاب های داستان و شعر زیادی در همان دوران کودکی می خواندم و فکر می کنم همه اینها باعث شد در سن بلوغ وقتی که آدم احساس می کند می خواهد حرفایش را با احساس ترکیب کند و به گوش دیگران برساند، برای اینکه این - به اصطلاح من - همدردی و هم فکری ایجاد شود من شعر رو انتخاب کردم.

**هیأت: اولین شعری که سرودید را به خاطر دارید؟**

الان حضور ذهن ندارم ولی یادم می آید در دوران کودکی ام شعرهای مرحوم آقای ابوالفضل سپهر را که برای دفاع مقدس می گفت را خیلی دوست داشتم، حالت ترانه ای زیبایی داشت و به ترانه اتل متل معروف بود؛ اتل متل یه بابا/دلیر و زار و بیمار/ اتل متل یه مادر/یه مادر فداکار/اتل متل بچه ها/که اونارو دوست دارن ... (داستان

دل نشیند.

من معتقدم در هر بحث هنری لزوماً کاری که به دل خواننده و یا شنونده ننشیند و آن را جزء اعتقاداتش نداند خروجی آن اثر کار موفق نخواهد بود، من معتقدم به دلیل عدم پرورش صحیح روح است که اکثر کارها ضعیف و سطح پایین از آب در می آید که نمونه هایش بسیار است.

وقتی که برای شهید مُدق شعر سرودم از طرف چند خواننده معروف پیشنهاد داشتم که می خواهم این اشعار را بخوانیم، که هر کدامشان را به دلایلی رد کردم و نخواستم که کار را بخوانند. چون احساس کردم شعر دفاع مقدس را برای یک کار زودگذر و یک کار بازاری و یا اخذ مجوز می خواهند.

زمانی که قرار است یک خواننده شعر را بخوانند شاعر باید خیلی خود دار باشد چرا که باید شعر واقعی را هدف قرار داد.

### هیأت: شعر آیینی چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

به اعتقاد من باید در شعر آیینی یک نوآوری صورت بگیرد و این نوآوری لازمه کار است، من اگر کارهایی که می نویسم سوژه مناسبی نداشته باشد یا محتوای خوبی پیدا نکنم، اگر هم شعر آیینی یا هیئتی یا ... باشد انجام نمی دهم.

من برای سرودن و خلق کردن به دنبال سوژه خوب هستم، سوژه ای که از دل تاریخ و منابع بیرون کشیده باشم، سوژه که بتوانم با آن کار خوبی ارائه بدهم، کاری که بتوانم آن را هر جایی بخوانم. یک اثر باید هم از نظر محتوایی و هم از نظر فرمی قوی باشد.

### هیأت: شما در زمینه آیینی چه سروده هایی دارید؟

چند کار آیینی دارم (حضرت علی اکبر(ع)،

حضرت علی اصغر(ع)، حضرت زهرا(ع) و امیرالمومنین(ع)) که این کارها را بسیار دوست دارم و یک دلگرمی برای من است حتی کار حضرت علی اکبر(ع) در جشنواره شعر آیینی هیأت رزمندگان اسلام به عنوان نفر برگزیده انتخاب شدم.

### هیأت: با توجه به اینکه مقام معظم رهبری(مدظله العالی) برای شعر های آیینی اصولی تعریف کردند که با چیدن آن کنار هم یک راهکار منسجم بدست می آید، به نظر شما باید چه کرد که شعر آیینی بر اساس رهنمودهای ایشان ترویج پیدا کند؟

باید از پایه شروع کرد که آن هم ساخت محتوا است، محتوا وقتی نباشد همه اشعار شبیه هم میشود.

ما باید جلسات تخصصی داشته باشیم که در آن دوستان و علما و بزرگواران و کسانی که خیلی خوب با روش و سیره اهل بیت(ع) آشنا هستند و می توانند حرف های خوب و محتوای خوبی برای شعرا ایجاد کنند داشته باشیم.

شاعر وقتی می خواهد در آن لحظه شعر بگوید باید از ضمیر ناخودآگاهش و حسش کمک بگیرد که البته همین حس با رفتن به جلسات مختلف (که صحبت از شعر آیینی و صحبت از شخصیت های مذهبی است) ایجاد می شود و در نتیجه او محتوا را تهیه می کند و می تواند شعر بگوید و برای اینکه بتواند شعرش را شعر فاخری کند و بتواند همه جا از آن استفاده کند باید نوآوری را مدنظر قرار دهد، نوآوری هم درجه دارد (از ساختار و قالب شعر تا لحن صحبت کردن و شگفتی آفرینی و ضربه زدن به احساسات مخاطب و وارد کردن عناصر و ویژگی های شعر نو، امروز

عاشقانه عصر حاضر و شعری که مخاطب بیشتر گوش میدهد به شعر آیینی)

به نظر من همه این ها باید در قالب یک سازمانی برای شعرا ارائه شود تا بتوانند در ساختار یک اثر آیینی کارهای جدیدی ارائه کنند.

### هیأت: آنچه از صحبت های شما متوجه شدم این است که شما سوژه فاخر را مقدم بر سفارش می دانید؟

بله، من خودم شعر سفارشی را خوب نمی دانم، البته که سفارش بایستی وجود داشته باشد، اما حتی باید سوژه شعر سفارشی را تقویت کرد که حتی شاعر بدون در نظر گرفتن سفارش بتواند شعر بگوید.

مثلاً مداح به شاعر می گوید من می خواهم در مورد شخصیتی تاریخی مذهبی که شعری در موردش نیست شعری بگویم، خوب آن شاعر متأسفانه یک شعر سریع و دم دستی تحویل می دهد که شخصیت هم زیر سؤال می رود. اما اگر این جلسات وجود داشته باشد و در هر جلسه در مورد شخصیتی صحبت شود، این سوژه ها و این محتواها در این جلسات به شعرا داده می شود.

### هیأت: برای حسن ختام اگر مطلبی دارید بفرمایید؟

ما در شعر آیینی خیلی رُک گویی داریم و صریح حرف میزیم و عین مطلب را می آوریم، این آفت بزرگی است، چرا که باید لطیف کار کرد طوری که پس از اتمام شعر مخاطب بفهمد که مقصود چه بود و می خواستیم چه چیزی را بگوییم، مطلع شعرمان کجا بوده و می خواستیم چه مطلبی را بگوییم. ■



دخترک میگفت... این بابا همان بابای ماست  
این پلاک و چند تکه استخوان بابای ماست  
بچه های مدرسه دیدید آخر سر رسید  
اینکه روی شانه های دیگران... بابای ماست  
زنگ زد... زنگ در خانه... از آن روزی که تو...  
مادرم جنگید مردانه از آن روزی که تو..  
فکر میکردم پدر یعنی خدا.. بعدا به من  
بچه ها گفتند دیوانه... از آن روزی که تو

لطفا آقایان در تابوت ما را وا کنید  
مجلس دفن پدر را بعد از این برپا کنید  
عقده شد در سینه ام یک بار او نازم کند  
استخوان دست بابای مرا پیدا کنید

زندگی با ترس رفتن... ناامید از آمدن  
جنگ پشت جنگ... با تقدیر جنگ تن به تن  
دردهای خانه بعد از جنگ الحق جنگ بود  
در دلش غم داشت امشب این قلم دلتنگ بود

میزند خود را به هراهی که دریایی شود  
موج میخواهد دلش ماهی که دریایی شود  
گیج و سرگردان میان تنگ حالش خوب نیست  
رعشه میگردد هرزگاهی که دریایی شود  
آب تهران ماهی ارونند اصلا خوب نیست  
آه این آزادی دربند اصلا خوب نیست  
بچه ی کوه و کمر ، اورژانس وقت و نیمه وقت  
جشن های آخر اسفند اصلا خوب نیست

ناگهان از خواب دریا میبرد وقت اذان  
قرص اول... قرص دوم... قرص سوم... قرص نان  
زندگی با ترس داروخانه ها... صف های نان  
زندگی با طعنه های دشمنان و دوستان

عامل اعصاب - موجی - جنگ آن هم تن به تن  
شیمیایی... سرفه و خون... جای طاول بر بدن  
دردهای خانه بعد از جنگ الحق جنگ بود  
در دلش غم داشت امشب این قلم دلتنگ بود

دست و بالم اگرچه خالی بود، شد مهیا بلیط و جا و غذا  
باید آسوده باشد از هر چیز، رفته باشد اگر گدا مشهد

نسخه اش را بیچ و عاشق کن، ای که با این مریض تا کردی  
این مریضی که چندمین بار است، رفته با نیت شفا مشهد

خواب دیدم کیوتر حرمم، میتوانم به هر کجا بپریم  
یادلم میروم به کربلا، یا به سمت مدینه یا مشهد

سالی یک بار قسمت بوده، برسیم خدمت شما مشهد  
هرزمان یاد جدتان کردم، رفته ام جای کربلا مشهد

مثل هر سال قسمتم بوده، برسیم خدمت شما مشهد  
هرزمان یاد جدتان کردم، رفته ام جای کربلا مشهد

سرخوش از اینکه عاشقت هستم، کوله بار گناه را بستم  
گفتم آقا به من نظر کرده، بعد دیدم که من کجا؟ مشهد...!

فکر کردم به توبه هایی که، می شکستم درست جایی که  
تازه رویم حساب میکردی، تا که دعوت کنی مرا مشهد

از تو اما به من عنایت شد، حاجتی داشتم اجابت شد  
بغض سنگین شاعرت آرام، آب شد در قطار تا مشهد





گفتگوی هیأت با مداح برگزیده هشتمین سوگواره نواها و نغمه های آیینی

## «مدینه شهر پیغمبر...» نقطه عطف کار مداحی من بود

### مداحی بود و این کسوت برای شما از کجا آغاز شد؟

در کودکی خواهرم شعر های مداحی را از کتابها استخراج می کرد و برای من می خواند و حفظ میشدم و در هیات ها ارائه میشد و بعد از مدتی یکی از نزدیکان ما نوار «مدینه شهر پیغمبر حاج منصور ارضی» را برای من آورد اولین نواری که من گوش دادم «مدینه شهر پیغمبر حاج منصور ارضی» بود این نقطه عطفی بود در کار مداحی من این کاست را آنقدر گوش دادم که حفظ شدم و اولین باری که این نوحه را اجرا کردم هیچ وقت از خاطر من نمی رود. حال عجیبی بود هم خودم و هم جلسه منقلب بود، آن ایام در دوره راهنمایی مشغول به تحصیل بودم. در محله ما روضه ای برگزار می شد، یک روز به برگزارکننده آن گفتم که می شود من هم اینجا بخوانم، به من گفت اول برای من بخوان، من هم خواندم و او تایید کرد و از فردای مجلس در آنجا روضه خواندم.

محرم بوده پدرم در هیات به امام حسین(ع) متوسل میشود و دعا می کند که خدایا اگر به من پسری عطا کنی، تمام تلاشم را می کنم که نوکر امام حسین(ع) باشد و عنایت امام حسین شامل حال ایشان می شود.

ایشان خیلی علاقه داشتند که من مداح بشوم و از همان ۵ سالگی خواهرم برای من شعر می آورد و من حفظ می کردم و در جلسات می خواندم و با تشویق والدینم موفق شدم که مداحی را از همان جا شروع کنم و از محضر استاد مسکین که از پیر غلامان، مداحان و شعرای شهیر شهر همدان بود استفاده کنم. بنابر این دعای پدر و مادرم باعث این افاضه ی فیض از جانب ذوات مقدسه معصومین (ع) به حقیر شد.

**هیأت: بنابراین مداحی در خانواده شما یک ریشه اعتقادی داشته است، چه کسی اولین الگوی شما در**

### هیأت: در ابتدا خودتان را معرفی کنید؟

رب الشرح لی صدری و یسرلی امری واحلل عقده من لسانی یفقهو قولی من محمد مهدی روحی ۲۸ ساله متولد همدان با مدرک کارشناسی معماری کوچکترین ذره ی آستان ملک پاسبان اهل بیت (ع) هستم

### هیأت: چه چیزی باعث شد که به سراغ مداحی رفتید؟

از ۵ سالگی پدرم مرا به هیأت می برد و عضو هیأت امنای یکی از هیأت های همدان بود و فعالیت داشت. جالب اینجاست بدانید که ایشان ۱۷ سال صاحب فرزند نمی شدند تا اینکه صاحب دختر شدند و روزی از ایام محرم دیدند، دخترشان دارد گریه می کند، می پرسند چرا داری گریه می کنی؟ می گوید بچه ها با من بازی نمی کنند و می گویند تو برادر نداری، همان شب که یکی از شب های



خواندندم در آنجا گل کرد و مدتی بعد یکی از مستمعین آن جلسه به من گفت که در یک مجموعه ی فرهنگی کار میکند که در آنجا نوارهای کاست مداحی موجود است، شما هم میتوانید بیائید و از این نوارها استفاده کنید که به مداحی شما کمک می کند و از آن موقع به بعد کاست هایی که در مهدیه تهران، جشنها و ... ضبط می

**اولین نواری که من گوش دادم**  
«مدینه شهر پیغمبر حاج منصور ارضی» بود این نقطه عطفی بود در کار مداحی من این کاست را آنقدر گوش دادم که حفظ شدم و اولین باری که این نوحه را اجرا کردم هیچ وقت از خاطر من نمی رود

شد را می گرفتم و گوش می دادم و الهام می گرفتم. البته اساتید برجسته ای در خود استان همدان هستند که در پیشرفت من تاثیر بسزایی داشتند که مدیون همه ی آنها بوده و خواهم بود.

**هیأت: مداح محبوب شما کیست؟ اگر بخواهید کارهای مداحان دیگر را بشنوید به سراغ چه کسی می روید؟**

من افتخار شاگردی شیخ الذاکرین حاج علی آهی را دارم و از نظرات پدرا نه ی ایشان بسیار بهره بردم. اما برای شنیدن بیشتر کارهای حاج سعید حدادیان را گوش می دهم به این دلیل که ایشان را یک مداح اهل علم و دانشگاهی که مسلط به مباحث مختلف این حوزه می باشند مبینم و عموماً کارهایشان قابل استفاده است. البته شنیده اید که می گویند هرگلی یک بویی دارد لذا به صورت پراکنده آثار

سایر مداحان را هم استفاده می کنم، مانند آقایان انسانی، ارضی، کریمی، خلیج و...

**هیأت: به نظر شما مداحی علم است یا هنر؟ استعدادی خدادادی است یا هر کسی با کمی تمرین و ممارست می تواند به آن برسد؟**

به نظر حقیر مداحی یک علم هنرمندانه است نمی توان مستقلاً نام علم را بر روی آن گذاشت. اگر عنایت خاصه از جانب خدای متعال که همان استعداد باشد در وجود کسی به ودیعه نگذاشته باشند، هیچ کس با تمرین به این هنرمندی که بتواند احساسات مردم را تحریک کند و زمینه ساز تعقل شود دست پیدا نمی کند. اما در این میان نقش علم را هم نمی توان نادیده گرفت چون علوم مختلفی نظیر موسیقی، کلام، روانشناسی، ادبیات و تاریخ تاثیر مستقیم در مداحی دارند و باید آموزش گرفته شوند و سرآمد همه این موارد علوم اخلاقی است که خود مداح باید عامل آن باشد و زیر نظر اساتید اخلاق مراحل را طی کند و به یک تزکیه نفس برسد تا به اینصورت بتواند نفوذ کلام را بالا برده و هم بر روی خود و هم دیگران تاثیر گذار باشد.

**هیأت: به نظر شما اگر مداحی به سمت دانشگاهی شدن برود بهتر است یا همین کلاس های که در حال حاضر موجود است کفایت می کند؟**

فکر می کنم تشخیصی که از نظر جایگاه علمی حق این کسوت است مغفول مانده و باید به آن داده شود. خیلی از رشته هایی که در دانشگاه ها تدریس می شوند الان در جامعه کاربردی نیستند اما تبدیل به علم شده اند چون علوم روز به روز در

حال تخصصی تر شدن هستند. به نظر می رسد بعد علمی مداحی وارد دانشگاه بشود البته نباید انتظار داشته باشیم که در خروجی آن یک مداح که مدرک گرفته باشد وارد جامعه بشود و مورد اقبال عمومی قرار بگیرد. ضمن اینکه بسیاری از رشته ها صرف تدریس در دانشگاه ها قابل فراگیری نیست و باید کار تجربی و آیتم های دیگری هم به آن اضافه شود تا موفقیت حاصل شود. پس به نظر میرسد باید یک تفاوتی با سایر علوم داشته باشد اما لزوم کار دانشگاهی در عصر حاضر برای مداحی از ضروریات است.

**هیأت: از اجرایتان در محضر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) برایمان بگویید؟**

سال گذشته در ولادت حضرت زهرا بنا بود در محضر آقا اجرا داشته باشم که آن جلسه به طول انجامید و دوستان مداحی که قبل از ما اجرا داشتند برنامه شان

**حقیر مداحی یک علم هنرمندانه است نمی توان مستقلاً نام علم را بر روی آن گذاشت. اگر عنایت خاصه از جانب خدای متعال که همان استعداد باشد در وجود کسی به ودیعه نگذاشته باشند، هیچ کس با تمرین به این هنرمندی که بتواند احساسات مردم را تحریک کند و زمینه ساز تعقل شود دست پیدا نمی کند.**

طولانی تر شد برنامه ما حذف شد و برگزار کنندگان عذر خواهی کردند، بعد از مدتی با من تماس گرفتند و گفتند حضرت آقا روضه خصوصی دارند. روز شهادت امام

سجاد(ع) شما بیائید و ۲۰ دقیقه برنامه مداحی داشته باشید. خدمت حضرت آقا که رسیدم یک جمله را من آنجا گفتم که در تاریخ اختلاف نظر بر روی آن است و من آنجا گفتم که این جمله را می گویم و اگر صحیح نیست حضرت آقا تصحیح بفرمایند و آن مسأله مادر امام سجاد(ع) بود که رسید به این بیت از شعر برادر خوبم آقای لطیفیان که :

تو آقا ترینی و سجاد مایی - تو شاهی و فرزند داماد مایی

حضرت آقا در این لحظه یک تبسم ملیحی فرمودند که هیچ وقت نمی توانم آن لحظه را فراموش کنم. بعد از آن جلسه یک بار دیگر هم در ولادت حضرت زهرا به محضر ایشان شرفیاب شدم که چفیه مبارک ایشان نصیب حقیر شد که فکر میکنم یکی از بزرگترین افتخارات من در این ایام نوکری اهل بیت (ع) بود

**هیأت: سبک های مداحی که الان موجود است را چگونه ارزیابی می کنید؟ و اگر بخواهید با سبک های در گذشته بوده مقایسه کنیم این دو را چگونه می بینید؟**

عبارت معروفی است که می گوید هر چیز جدیدی لذت بخش است منتهی اگر چارچوب رعایت بشود. سبک های قدیمی را ببینید نسبت به قبل تر خودشان جدید هستند مانند مرحوم ناظم که نوحه های ایشان هنوز هم خاطره انگیز است و مردم هنوز از آنها یاد می کنند. نوآوری خوب است اگر چارچوب ها و خط قرمز های آن رعایت بشود مثلاً خود حضرت آقا فرمودند که فقط به شکل و شمایل نپردازید و از مضامین آموزنده استفاده کنید و سبک ها برگرفته از آهنگهایی که دشمنان ما با مضامین بیهوده ای می خوانند نباشد،

لذا امروز با این طوفان رسانه ای میبینیم که شاعران و نوحه سرایان مجاهدانه خوراک جلسات را فراهم می کنند و اگر این نوآوری ها نبود ما این همه اقبال نسل جوان به هیاتها را شاهد نبودیم. البته همچنان معتقدم باید چارچوب اصول حفظ شود.

**هیأت: در همدان چه سبک هایی داریم؟ آیا دودمه ی بومی که مختص همدان باشد داریم؟**

در همدان هم دودمه خوانده می شود اما آنچه بیشتر در همدان رایج است، زمزمه هایی است که مداحان در اواسط روضه ها می خوانند و در اینجا ما به آن نوحه آمادگی می گوئیم به جهت آمادگی مستمع برای سینه زنی این نوحه ها خوانده می شود. یعنی دمی گرفته می شود و مردم بدون سینه زنی بصورت یکصدا و یکپارچه به آن جواب می دهند. با همین زمزمه ها کار انجام می شود. مضامین این ها هم مضامین مرثیه ای است که بسیار تأثیرگذار است. البته یک نوحه ی سقایی هم داریم که در اجلاس پیرغلامان ثبت ملی شد و فقط در همدان رایج است

**هیأت: یکی از دودمه هایی که هر زمان می توان از آن استفاده کرد را ذکر کنید؟**

ظاهراً این بیت از پدر مرحوم آیت الله بهجت است که می فرمایند:

امشبى را شه دین در حرمش مهمان است  
مکن ای صبح طلوع

عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است مکن  
ای صبح طلوع

سالیان سال است که این بیت در هیأت ها خوانده می شود و قطعاً با اخلاص خاصی سروده شده است که این چنین ماندگار

شده است.

**هیأت: به نظر شما چرا در مولودی خوانی ضعیف هستیم؟ و چرا وقتی می بینیم مولودی خوانی ها بالاخص در مجالس شادی راه به جایی نمی برد دوباره بر روی عزاداری تاکید می کنید؟**

من شدیداً با این موضوع مخالفم که مراسم مولودی را به عزا تبدیل کنیم. دوستان هم من را به مولودی خوانی می شناسند. البته مناجات و روضه هم زیاد می خوانم ولی بیشتر به مولودی خوانی بنده را می شناسند. اگر بخواهیم یک آسیب شناسی کنیم باید بگوئیم خود فرهنگ ما هنوز ابزار شادی آفرینی مناسبی معرفی نکرده است. یعنی هنوز در کشورمان درست نمی دانیم که اگر کسی بخواهد شاد باشد باید چه کار کند؟ بعضی ها هم به اشتباه عوامل شادی غربی را به عنوان عوامل شادی ترویج میکنند مثل رقص نور و... و البته این رسم کف زنی که در مراسم ها باب شده است چیز خوبی است که خود حضرت آقا هم فرمودند حداقل جوری کف بزنید که مردم فکر نکنند مراسم عزاداری است. نکته ی دیگر اینکه هنوز خود مردم و جامعه از مداحان یک تصویر غم و عزا در ذهن دارند و هنوز جا نیافتاده که یک مداح لباس روشن بپوشد در یک مجلس مولودی یک سبک و شعر در چارچوب بخواند و مردم شاد شوند و یا یک مطایبه ی مناسبی برای شادی مردم داشته باشد. مساله دیگر این است که مناسبت های عزاداری در طول سال بیشتر مورد توجه قرار می گیرند و بیشتر به آنها پرداخته می شود(تقریباً چهار برابر) و چون بسیاری از مداحان لحن های مداحی را بصورت تجربی یادگرفته اند و این آموزه ها در

مجالس عزا بوده به همین خاطر از مولودی خواندن تا حدودی عاجز هستند و لحن‌ها شکل عزا به خود گرفته است. متأسفانه در خود مردم هم تصویری ایجاد شده است که فکر می‌کنند اگر مجلس دارای شادی بود پس از توسل و دریافت حاجت به دور است در صورتی که اینطور نیست. مثلاً همین ماه مبارک رمضان، ماه شادی و سرور مومنین است، ماه رحمت و برکت خداست ولی مناجات‌ها همه اش توأم با عزاست. در مناجات استغفار موضوعیت دارد ولی خود استغفار باعث ایجاد آرامش در انسان است، به نظر شما نمی‌شود کسی مناجات کند ولی در اوج شادی باشد و از این گفتگوی

**در همدان هم دودمه خوانده می‌شود اما آنچه بیشتر در همدان رایج است، زمزمه‌هایی است که مداحان در اواسط روضه‌ها می‌خوانند و در اینجا ما به آن نوحه آمادگی می‌گوئیم به جهت آمادگی مستمع برای سینه زنی این نوحه‌ها خوانده می‌شود.**

با خدا احساس لذت و نشاط بکند؟ باید این فرهنگ‌ها را اصلاح کرد، که استغفار حتماً باید با عزاداری و سینه زنی باشد. البته چاشنی روضه نمک مناجات است من هم در مناجات روضه می‌خوانم و اشک شوق نتیجه‌ی مناجات است، اما نباید افراط شود بخش قابل توجهی از این ماه باید به شادی ناشی از شکر نعمات خدا سپری شود نظیر آنچه در دعای افتتاح در شهبای ماه رمضان سفارش شده البته در این امر مهم رسانه و هیأت‌های برجسته کشور می‌توانند نقش بسزایی را ایفا کنند.

**هیأت: نظر شما استفاده از تریبون هیأت برای بهره‌برداری**

## های سیاسی چیست؟

این مطلب چارچوبی دارد اگر ما معتقدیم که دین ما یک دین سیاسی است و سیاست و دیانت ما از هم جدا نیست، مداحی ما هم باید سیاسی باشد. اما سیاسی بودن با سیاست زدگی متفاوت است. با جانبداری از یک گروه، جناح و حزب متفاوت است. منظور از سیاسی بودن همان سیاست جامعه اسلامی و تمدن بزرگ جهان اسلام است. اصل نظام، خون شهدا، تمامیت ارضی کشور، اسلام و ولایت فقیه و استکبارستیزی است. بعضی به اشتباه فکر می‌کنند که مثلاً اگر فلان انتخابات شد مداح موظف است که از فلان شخص یا حزب حرف بزند و دفاع کند و یا اگر مشکلاتی در کشور بود مداح باید در مورد ریزترین آنها اظهار نظر بکند، نظر کارشناسی ارائه دهد. در این مورد خود حضرت آقا فرمودند که شما مداحان موظف هستید که در جامعه بصیرت افزایی کنید مانند عمار یاسر و در ادامه گفتند که البته من با بد و بیراه گفتن مخالفم.

## هیأت: سرلوحه کار مداح چه باید باشد؟

اولین کاری که یک مداح باید انجام بدهد این است که مسیر خودش را مشخص بکند و اگر هدف مشخصی داشته باشد که برای چه مداحی می‌کنیم (برای پول، شهرت یا تقرب به خدا...) مسیرمان روشن می‌شود. بنظرم باید هدف انجام عمل مخلصانه باشد و اگر این سرلوحه باشد بقیه موضوعات خود به خود در مسیر درست قرار می‌گیرند.

## هیأت: تأثیر مداحی برای اهل بیت در زندگی شما چه بوده است؟

من به دوستان گاهی اوقات می‌گویم که

اگر مداح نبودم معلوم نبود چه بلایی سرم می‌آمد، ذکر امام حسین(ع) نجات بخش خود من در زندگی از جمیع جهات بوده است.

## هیأت: حرف آخر؟

بنده مدتی است که در این کسوت مشغول فعالیت هستم و در این مدت بعضی دوستان نقد‌های سازنده‌ای کرده‌اند که ارزشمند است اما بعضاً مخالفت‌های شدیدی که فقط ناشی از اختلاف سلیقه‌ی برخی از آقایان هست نسبت به حقیر صورت گرفته است، ما باید بدانیم که اگر کسی در مسیری که به ذائقه ما خوش نمی‌آید حرکت می‌کند، نباید او را طرد کنیم. وحدت بین هیأت‌ها هم خیلی مهم است و باید به آن توجه شود و از اموری که منافی این موضوع است اجتناب کنیم. و از موضوعات حاشیه‌ای تا می‌توانیم دوری کنیم. در این برهه از زمان که ما دشمن مشترک داریم که هدفش دامن زدن به همین اختلافات است صلاح نیست بین ما تفرق باشد و گرنه بنده هم میتوانم نسبت به دیگران مقابله به مثل کنم اما این با فرهنگ سیدالشهدا که زهیر عثمانی مذهب و وهب مسیحی را هم جذب میکند سنخیت ندارد لذا عاجزانه از همه‌ی دوستانی که به هر دلیل روش من را در این حوزه برنمیتابند تقاضا میکنم با دید وسیعتری به کار نگاه کنند و اجازه دهند توان همه ما در این سربازی ولایت در عرصه‌ی جنگ نرم صرف مبارزه با دشمن شود

در پایان این شعر استاد شهید را که زمزمه همیشگی من است عرض میکنم:

جز یک نسب که از تو به خود بسته چپستم  
من آنچنان که آل علی خواست نیستم

اما علی تو نیز مرا نم ز در که من

تا چشم داشتم به حسینت گریستم ■



رهبر انقلاب، روز سی ام اردیبهشت سیاست های کلی جمعیت را به رؤسای قوای سه گانه و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغ کردند. در بند یکم و دوم این سیاست ها بر «افزایش نرخ باروری» و «ترویج تشکیل خانواده و افزایش فرزند» تأکید شده است. دکتر رضا پورحسین، دانشیار و عضو هیئت علمی دانشکده ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران در این گفتار به تبیین نیاز خانواده به چندفرزندی از زاویه ی تربیت فرزند پرداخته است.

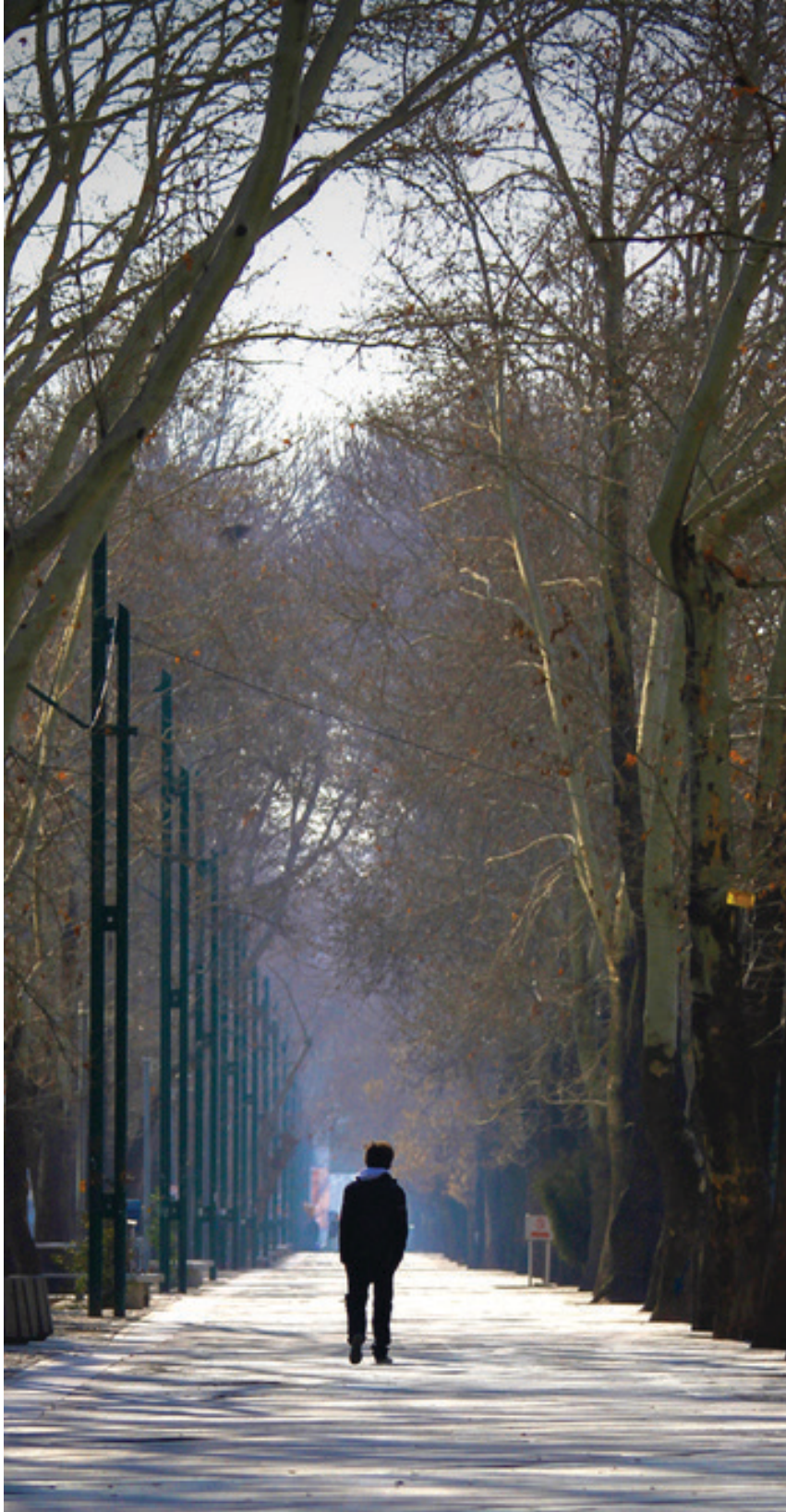
### ▲ کودک در کنار همسال خود بهتر تربیت می شود

خیلی از پدرها و مادرها به مشاوران و روان شناسان مراجعه می کنند و از تربیت فرزندانشان اظهار ناتوانی می کنند. این مسأله شامل آدم های باسواد و تحصیل کرده هم هست. توصیه ی همیشگی ما به این پدرها و مادرها این است که تربیت کودکان را با همسالان کودکشان عبارت دیگر، کودکان با همسالان خود به ویژه برادر و خواهر تنظیم می شوند. این کار باعث یک تربیت خودبه خودی در کودکان می شود که والدین تنها نقش هدایت کلی و نظارت بر رفتار آنان را خواهند داشت. متأسفانه خانواده هایی که کودکان در خانه از ارتباط

**متأسفانه خانواده هایی که کودکان در خانه از ارتباط با یک همسال برخوردار نیست و تنها در مهد کودک با همسالان خود ارتباط برقرار می کند، به لحاظ تربیتی تنظیم نمی شود**

## آسیب های تک فرزندی

گفتاری از دکتر رضا پورحسین، روانشناس



با یک همسال برخوردار نیست و تنها در مهدکودک با همسالان خود ارتباط برقرار می‌کند، به لحاظ تربیتی تنظیم نمی‌شود؛ به خصوص که ارتباط در مهد و مدرسه تحت یک انضباط آموزشی قرار دارد و عملاً حالت ارتجالی و خودبه‌خودی در تربیت کودک به وجود نمی‌آید.

در دهه‌های گذشته وضع بزرگ شدن فرزندان طوری بود که وقتی بچه‌ای با دیگر بچه‌ها بازی می‌کرد، در حین بازی تعامل و ارتباط خوبی را با همسالان برقرار می‌کرد. گاهی او را هول می‌دادند و گاهی او دیگران را هول می‌داد، گاهی او با دیگری درگیر می‌شد و گاهی دیگری با او درگیر می‌شد. همین برخوردها و کنش‌ها و واکنش‌ها، بچه‌ها را از نظر تربیتی

### ما خانواده‌های بسیاری را دیده ایم که شش‌هفت بچه داشته‌اند که همه شان موفق هستند

تنظیم می‌کرد که چگونه باید عمل کنند و چگونه باید رفتار خود و دیگران را اصلاح نمایند.

شرایط امروز ما کمتر اجازه‌ی این گونه تربیت را به والدین و بچه‌ها می‌دهد که باید برای آن فکری کنیم. ما خانواده‌های بسیاری را دیده‌ایم که شش‌هفت بچه داشته‌اند که همه شان موفق هستند. یکی از نمونه‌های آن مادری است در اردبیل که همسرش شهید شده و این خانم که سواد خواندن و نوشتن هم ندارد، شش‌فرزند را به نحوی تربیت کرده که همه شان تحصیلات بالا و موقعیت‌های اجتماعی خوبی دارند. آیا این اتفاق،

یک اتفاق تصادفی بوده است؟ امکان ندارد. چطور ممکن است که یک زن بدون شوهر و بدون سواد، نوع تربیت کردن و سبک زندگی‌اش به گونه‌ای

### اگرچه مهدکودک و مدرسه، چنین فضایی را برای تنظیم تربیتی کودکان فراهم می‌کند، اما تحت تأثیر بودن این محیط‌ها از ساختار و انضباط سازمانی معمولاً متناسب با شرایط کودکی که در چهارچوب‌های سازمانی نمی‌گنجد نیست.

بوده که بچه‌های همه در سطوح بالای تحصیلی قرار دارند؟ و چه بسا در همسایگی این مادر، زن و شوهری هم بودند که تحصیلات بالایی داشتند، اما در تربیت تک‌فرزند خودشان هم درمانده‌اند.

شما اگر یک بررسی پیمایشی انجام دهید، می‌بینید مادرانی که بچه‌های بیشتری دارند، به لحاظ تربیت فرزندان از مادرانی که یک یا دو بچه دارند، راحت‌ترند. مثالی هم بین خودشان می‌زنند که بچه‌ی دوم و سوم دیگر خودش بزرگ می‌شود.

### مهدکودک و مدرسه جایگزین «خانه» نمی‌شوند

اگر شرایط و اقتضائات به گونه‌ای شود که فرزندان در خانه با همسالان خود و در کنار آن‌ها بزرگ شوند، تنظیم تربیتی بهتری اتفاق می‌افتد. این مسأله که از نظر علمی ثابت شده است، «پیوست فرهنگی» سیاست جمعیتی جدید کشور است. اگرچه

مهدکودک و مدرسه، چنین فضایی را برای تنظیم تربیتی کودکان فراهم می‌کند، اما تحت تأثیر بودن این محیط‌ها از ساختار و انضباط سازمانی معمولاً متناسب با شرایط کودکی که در چهارچوب‌های سازمانی نمی‌گنجد نیست. به همین دلیل بچه‌ها در محیط‌های آموزشی به نحو گلخانه‌ای تربیت می‌شوند. بهترین محیط تربیت آن محیطی است که بچه‌ها هنگام خوابیدن، غذا خوردن، سفر و در تمام ابعاد زندگی در آن محیط زندگی کنند؛ یعنی زندگی با خواهر و برادر.

البته در گذشته، بچه‌ها غیر از فضای خانه در فضای بیرون شامل کوچه و محله هم به یک تنظیم تربیتی می‌رسیدند. این تنظیم تربیتی در فضاهایی مانند هیئات محله هم وجود داشت و اتفاقات خوب تربیتی در همین جمع‌ها می‌افتاد. هیئت محلی جایی است که بزرگ‌ترهای محل از اطراف می‌آیند و در آن شرکت می‌کنند و بچه‌ها در چنین جمع‌هایی تنظیم محلی می‌شوند. برخلاف آن‌ها که می‌گویند هیئت یک محیط بی‌انضباط است، من می‌گویم هیئت بهترین انضباط را در درون خودش دارد، اما انضباطی نانوشته که محل خوبی برای تربیت کودکان است. اگرچه در شهرسازی‌های جدید و وارداتی و فرهنگ‌های شهری کثیف، این فضای بیرون از خانه تقریباً از بین رفته یا در حال از بین رفتن است.

### شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» پیوست تربیتی نداشت

من مدتی است که دارم فکر می‌کنم این شعار و سیاست «فرزند کمتر، زندگی بهتر» پیوست تربیتی نداشته



است و در آن زمان به پیامدهای تربیتی آن توجه نشده است. این شعار بیشتر یک پیوست اقتصادی داشته و چون بنای اصلی را بر محاسبات اقتصادی می گذاشتند، به مسائل بهداشت روان و به تربیت توجه نشده است.

به نظرم از این به بعد لازم است که ما برای طرح های بزرگی که اجرا می کنیم، حتماً «پیوست بهداشت روان» هم در نظر بگیریم. اگر بخواهیم این پیوست را رایج کنیم لازم است که متخصصین و علمای تعلیم و تربیت در سیاست گذاری و برنامه ریزی های کلان دخالت داده شوند و از این افراد خواسته شود تا برای طرح های بزرگ، پیوست تربیتی تهیه کنند.

### ▲ تصور غلط «هر بچه یک اتاق»

بسیاری از خانواده ها نسبت به مسائل فرزندانشان حساس هستند و حاضرند هر کاری که به صلاح فرزندانشان است، انجام دهند؛ اما به دلیل انگاره های شرایط کنونی مانند این که «هر بچه با یک اتاق تعریف می شود» و به دلیل دیگر انگیزه های اقتصادی از فرزنددار شدن خودداری می کنند. وقتی من به بعضی مراجعین خودم می گویم بچه ی دوم بیاورید، در مقابل من چیزی نمی گویند، ولی وقتی می روند با خودشان می گویند پس فضای خانه مان را چه کار کنیم؟ انگیزه های اقتصادی و انگاره های اجتماعی فعلاً خیلی تأثیرگذارند و آدم ها در برابر این انگاره ها منفعل هستند. درحالی که ما به لحاظ عقیدتی مشکلی نداریم. خداوند رزاق است. اگر مردم ما بدانند که تربیت فرزندان در کنار هم و با همسالان، بسیاری از مشکلات تربیتی

فرزندشان را برطرف می کند، حاضرند حتی مشکلات اقتصادی را تحمل کنند تا فرزندشان از نظر بهداشت روان و تربیت در وضعیت بهتری قرار داشته باشد.

اگر شرایط و اقتضات به گونه ای شود که فرزندان در خانه با همسالان خود و در کنار آن ها بزرگ شوند، تنظیم تربیتی بهتری اتفاق می افتد. مهدکودک و مدرسه، چنین فضایی را برای تنظیم تربیتی کودکان فراهم می کند، اما تحت تأثیر بودن این محیط ها از ساختار و انضباط سازمانی معمولاً متناسب با شرایط کودکی که در چهارچوب های سازمانی نمی گنجد نیست.

در شرایط کنونی جامعه که هر بچه با یک اتاق تعریف می شود، وقتی می گویم چهار بچه یعنی باید چهار اتاق داشته باشیم! در حالی که دو تا اتاق برای چهار بچه کافی است. بسیاری از فضایی که بچه ها در آن قرار دارند و بزرگ می شوند در اتاق نشیمن و پذیرایی است. از طرفی مشکلی هم پیش نمی آید که در موقع خواب دو یا سه بچه در یک اتاق بخوابند؛ تازه در این شرایط به لحاظ عاطفی به هم نزدیک تر می شوند.

### ▲ فرزندآوری، تولید یک ثروت روانی

از جمله فواید فرزندآوری، تولید یک «سرمایه ی روانی» است. یکی از نیازهای اصلی انسان که در همه ی مکاتب روانشناسی مورد تأکید قرار گرفته، «احساس مولد بودن» است. احساس مولد بودن به انسان آرامش می دهد. البته یکی از پروژه های مولد بودن فرزندآوری است؛ کارآفرینی

اقتصادی، تألیف کتاب و نگارش مقاله، هر کدام می تواند به انسان احساس مولد بودن بدهد. اما آن چه که در طول زندگی همراه انسان است و به او آرامش می دهد، تولید فرزند است. انسان در این وضعیت احساس بی پناهی نمی کند.

از منظر دیگر با وجود فرزندان بیشتر در خانواده، آرامش روانی افراد بیشتر می شود و این آرامش روانی در استحکام خانواده تأثیرگذار است. وجود بچه عامل مهمی است در این که خانواده ها دور هم جمع بشوند. یک نکته ی روانشناختی و جامعه شناختی در این مسأله وجود دارد و آن این است که ما فرض بگیریم که از این وضعیت تک فرزندی و دو فرزندی کنونی ۱۰ سالی بگذرد. در این شرایط دیگر بسیاری از واژه هایی که ما در محیط خانوادگی استفاده می کنیم، برای فرزندان ما وجود خارجی نخواهند داشت. دیگر «برادر» و «خواهر» مفهوم عینی برای فرزندان ما ندارند و تنها یک مفهوم لغوی خواهند بود. پس از گذشت یک نسل، برای مفاهیم خاله، دایی، عمو و عمه و فرزندان آن ها هم چنین اتفاقی می افتد. در واقع کسانی که اشخاص به آن ها منتسب می شوند کمتر خواهد شد. در حالی هر چقدر تعداد افراد منتسب به افراد بیشتر باشد، آرامش آن ها در زندگی بیشتر است. یعنی احساس این که ما قابل اتکا کردن برای دیگران هستیم و این که ما به دیگران اتکا داریم به انسان آرامش می دهد. این یک اصل روانشناختی است.



## فعالیت های ستاد مرکزی هیأت رزمندگان در ماه مبارک رمضان

مرتضی طاهری، منصور نورایی، رضا نبوی، حسین هوشیار، سعید طوسی، محمدرضا پورزرگری، علی مهدوی نژاد، مهدی خادم و مرتضی خلیلی به مناجات خوانی و مداحی پرداختند.

گفتنی ست غرفه ارائه محصولات فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام که در محوطه مصلی امام خمینی (ره) دائر و با استقبال مردمی روبرو شده است.

مناجات خوانی پرداختند.

همچنین مراسم شب های قدر و شب شهادت امیر مومنان حضرت علی (ع) در مصلای امام خمینی (ره)، به همت ستاد مرکزی هیأت رزمندگان اسلام برگزار شد.

در این مراسم معنوی و باشکوه حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان به سخنرانی و اجرای مراسم احیاء و

ستاد مرکزی هیأت رزمندگان اسلام در شبهای ماه مبارک رمضان در مصلی امام خمینی (ره) مراسم قرائت قرآن، بیان احکام، سخنرانی و مناجات به مناسبت ماه مبارک رمضان به همت هیأت رزمندگان اسلام برگزار کرد.

در این شبهای نورانی حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان به سخنرانی و حاج مرتضی طاهری مناجات خوانی به



# مدح و مدیحه

قسمت اول



حاج عباس دلجو



فرخی، منوچهری، عنصری، امیری، معزی، خاقانی، انوری.

بعد از حمله مغول با آن که دربارهای بزرگ از بین رفتند اما هنوز کم و بیش بعضی از شاعران از قبیل اثیرالدین اومانی، مجد همگر، سلمان ساوجی، سرودن قصیده‌های مدحی را ادامه دادند.

اغلب این شاعران از نظر شیوه‌ی کار دنباله‌رو شاعران گذشته بودند و کار آن‌ها تکرار مضمون‌های گذشتگان بود با تشکیل سلسله‌ی تیموریان بار دیگر مدیحه‌سرایی رونق گرفت اما هیچ‌یک از شاعران این دوران از جهت قدرت شعری به پایه‌ی شاعران قرن پنجم و ششم نمی‌رسیدند و آن‌چه می‌سرودند بیش‌تر قصاید متکلف و مصنوع بود.

در فاصله‌ی قرن دهم تا دوازدهم

آن به‌کار رفت نخستین شعر فارسی دری که در دست است قصیده است که محمدبن وصیف سگزی اواسط قرن سوم در مدح یعقوب لیث صفاری سروده است.

حضور شاعران مداح در دربار و دستگاه پادشاهان امری متداول بود شاعران از پادشاهان مقررری دریافت می‌کردند.

موظف بودند به مناسبت اعیاد و جشن‌ها و در وصف فتوحات پادشاهان قصیده‌هایی بسازند و آنان را مدح کنند مقدار جایزه‌ها و صلّه‌هایی که بعضی از پادشان به شاعران می‌دادند افسانه‌آمیز و باورنکردنی می‌نماید در این زمینه پادشاهان غزنوی بیش از همه دوره‌ها شهرت دارند.

مشهورترین شاعران مدیحه‌سرا تا قبل از حمله مغول عبارتند از رودکی،

یکی از اقسام شعر غنایی آن شعری است که شاعران در مدح پادشاهان و امیران و بزرگان می‌سرودند. سابقه مدیحه‌سرایی به دوران یونان باستان می‌رسد، که سرودن فتح‌نامه بسیار رایج بود. مدیحه در اصل شاخه‌ای از فن خطابه به شمار می‌رفت بعد از قرن سوم قبل از میلاد مدیحه به عنوان نوعی شعر مرسوم شد و قواعد آن در دستورالعمل‌های شعری گرد آمد مدیحه‌سرایی تا دوران رنسانس مورد توجه بود بسیاری از مدیحه‌ها در ستایش شخصیت‌های مسیحیت سروده شده است.

در زبان فارسی مدیحه‌سرایی از نخستین دوران پیدایش شعر فارسی دری متداول شد و از میان قالب‌های متعدد شعر سنتی فارسی قالب قصیده ظاهراً به تقلید از شاعران عرب برای

هم‌زمان با دوران حکومت صفویه، شاعران مدیحه‌سرا بیش‌تر در دربار پادشاهان هندی گرد آمدند به علت وجود محیط مذهبی، بسیاری از شاعران این دوره مدیحه‌سرایی را به ستایش و تجلیل از خاندان عصمت و طهارت و ائمه اثنی‌عشر اختصاص دادند.

پادشاهان سلسله‌ی قاجاریه به تقلید از دربارهای قرن چهارم و پنجم شاعران مدیحه‌سرای بسیاری در دربار خود گرد آوردند و بار دیگر مدیحه‌سرایی رونق و رواج یافت شیوه‌ی شاعران مدیحه‌سرای این دوران که همه کم و بیش به نهضت بازگشت ادبی وابسته بودند تقلید کامل از شاعران قرن پنجم و ششم بود از جمله این شاعران می‌توان از ملک‌الشعراء محمود خان صبا و میرزا محمدعلی سروش اصفهانی و میرزا حبیب قآنی شیرازی نام برد.

**پادشاهان سلسله‌ی قاجاریه به تقلید از دربارهای قرن چهارم و پنجم شاعران مدیحه‌سرای بسیاری در دربار خود گرد آوردند و بار دیگر مدیحه‌سرایی رونق و رواج یافت شیوه‌ی شاعران مدیحه‌سرای این دوران که همه کم و بیش به نهضت بازگشت ادبی وابسته بودند تقلید کامل از شاعران قرن پنجم و ششم بود از جمله این شاعران می‌توان از ملک‌الشعراء محمود خان صبا و میرزا محمدعلی سروش اصفهانی و میرزا حبیب قآنی شیرازی نام برد.**

بر گرفته از کتاب واژه‌نامه‌ی هنر شاعری استاد ذوالقدر

### تعریف مدح در انواع ادبی

مدح مضمون اصلی قصیده است و مقدار متنابهی از اشعار ما در مدح پادشاهان است البته مدح ممکن است در باب پیغمبر(ص) و ائمه اطهار(علیهم السلام) هم باشد در مدح باید قهرمان را بیش از آن‌چه هست نشان دهند و به اصطلاح چهره‌ای را اسطوره‌ای کنند. مدح اقسامی دارد که برخی از آن‌ها خود از انواع ادبی به شمار می‌آیند.

شعر شکر: وقتی شاه به شاعر در قبال مدح او صله‌ای می‌داد یا می‌فرستاد شاعر معمولاً شعری به عنوان تشکر می‌گفت که به آن شعر شکر می‌گویند.

مفاخره: بنیاد مفاخره بر مدح خود است که شاعر به ناگزری باید کسانی را از خود فروتر نشان دهد.

مناجات: ماهیت مناجات از دیدگاه انواع ادبی غنایی است زیرا راز و نیاز با خداوند مایه‌های احساسی و عاطفی دارد مناجات و ادعیه در ادبیات فارسی بیش‌تر منشور است.

ساقی‌نامه: یکی از انواع شعر غنایی است که معمولاً در قالب مثنوی است در ساقی‌نامه شاعر ساقی و معنی را مخاطب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که باده‌ای در کار کنند و سرودی ساز دهند و سپس از گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفای روزگار سخن راند و خواننده را به اغتمام فرصت و دریافتن دم اندرز می‌دهد از نظر مضمون، ساقی‌نامه‌ها از لطیف‌ترین و سوزناک‌ترین اشعار فارسی هستند.

معنی‌نامه حافظ در مدح شاه منصور

است و ساقی‌نامه حافظ معروف‌ترین ساقی‌نامه‌های ادبی است.

اخوانیات: نامه‌های منظومی که بین شاعران به یک وزن ردّ و بدل می‌شود و در آن معمولاً از بخت و روزگار شکوه سر داده و از یکدیگر تمجید می‌کنند و محبت خود را به یکدیگر اظهار می‌نمایند.

مناظره: ریشه در مدح دارد زیرا در آن بین دو کس یا دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلافات لفظی در می‌گیرد و هر یک با استدلالاتی خود را مدح کرده و بر دیگری ترجیح می‌دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود.

برگرفته از کتاب انواع ادبی دکتر شمیسا

### مدح در تعلیقات کتاب ارزشمند ستودگان و ستایشگران اهل بیت (علیه السلام):

مدح: مدح در لغت ستودن را گویند و در اصطلاح کلام ستایش‌آمیز است که به نثر و یا به نظم ادا شده باشد مدح بر سه گونه است تقریبی - تعلقی - تکسبی.

۱. مدح تقریبی ستایشی است که قربه الی الله و از روی اعتقاد و بندگی و ارادت به شعر یا نثر نگاشته شود و در انشاء آن طمع دنیاوی نداشته باشند و آن یا در توحید حضرت باری عزّاسمه است که تمحید است و جز آن ذات مقدس را نمی‌سزد که الحمدالله رب العالمین.

و یا دیگر وصف و مدح رسول اکرم(ص) است که مخصوص به آن حضرت می‌باشد و نعتیه نامیده می‌شود



و به دلیل ثبوت محامد صفات وی، سزاوار است ستایش اهل بیت (علیه السلام) و ائمه اطهار علیهم السلام که منقبت گفته شده است و مدح جز ایشان را نقبت نگویند از برای تجلیل و تعظیم شأن ایشان علیهم السلام.

**۲. مدح تعلقی ستایشی است که از روی دلبستگی و تعلق خاطر به وجه شکر و سپاس و یا اعجاب و نخستین ایراد شود و ستایشگر از ادای آن غرضی بیرون از حَقگزاری نباشد.**

مشهور است مدایح امیرانی چون ابوفراس حمدانی در حق سیف‌الدوله و مدایح بعضی از امرای کلام و ادبا و شعرای عظیم‌القدر درباره‌ی یکدیگر از این نوع است، ستایش شهید از زبان رودکی آن‌جا که در رثای وی داد سخن می‌دهد از این مقوله بیرون نیست.

کاروان شهید رفت از پیش // او آن ما رفته گیر و می‌اندیش

از شمار دو چشم یک تن کم //

و ز شمار خرد هزاران بیش

یا این سخن مولوی در حق عطار:

هفت شهر عشق را عطار گشت // اما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

**۳. مدح تکسبی ستایش است که به طمع صلوات ممدوح و کسب جوائزی انشاء و انشاء شود و شاعر مدح را از آن غرضی جز طلب درم و دینار و وظیفه نباشد**

گویند که این‌گونه مدایح را شاعرانی چون نابغه‌ی ذبیانی (مداح آل منذر) و حسان بی‌ثابت پی افکندند و از ایشان به مداحان بنی‌امیه و بنی‌عباس و شعرای پارسی‌گوی خراسان رسید

فرخی و عنصری و غضایری و امیر معزی از این جمله‌اند.

### ▲ عیار مدایح

باید دانست که از مدایح سه‌گانه آن که تکسبی است هر چند از حیث ادبیت و استحکام در مرتبتی باشد که اهل نظر در نیکویی آن یک جهت باشند انتظار نباید داشت که از نظر عاطفت و دقت نیز تصدیق آن کنند دو دیگر که مدایح اکتسابی هرگز از کسب و مبالغه‌های کذب‌آمیز خالی نباشد این سخن ظهیر که گوید:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای //

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

**باید دانست که از مدایح سه‌گانه آن که تکسبی است هر چند از حیث ادبیت و استحکام در مرتبتی باشد که اهل نظر در نیکویی آن یک جهت باشند انتظار نباید داشت که از نظر عاطفت و دقت نیز تصدیق آن کنند دو دیگر که مدایح اکتسابی هرگز از کسب و مبالغه‌های کذب‌آمیز خالی نباشد**

افسونی جان شکار و دروغی آشکار که اگر ممدوح وی را ده‌ها و ذکائی بود از این دم نمی‌فریفت تا چون خروف که از دم سلاخ فربه می‌نماید او نیز دمدمه‌ی شاعران متملق بر آماسد تا پوست و پوستینش برکشند و در همه‌ی تاریخ سخره‌ی کودکان ابجدخوان شود و سدیگر که این‌گونه مدایح بر بی‌دیانتی مدّاح و حماقت ممدوح هر دو دلالت کند.

مدایح تعلقی اما به خلاف مدایح

تکسبی اولاً از شور و حال و جلوه و جمال خالی نباشد و دیگر که از دروغ و دریغ شاعران تهی است و اگر مبالغتی در آن باشد به افراط و تفریط نیست بلکه زیاده‌روی شاعرانه است که خالی از وجهی نیست و لطفی دارد.

و دیگر که از آن بر امانت مداح و شرافت ممدوح حکم توان کرد و سیم مداح تقریبی است که محض شور و حال است و توفیقی است و کذب و دروغ را به قدر معرفت ایشان در حق خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) تعظیم و تجلیلی است که در ترجمان آن به قصه و افسانه می‌گیرند و آن قصص فنون و رموزیست که چون به تأویل برده شود بر اصالت سخن گوینده شهادت دهد نهایت که مدایح تقریبی عرصه‌ای فراخ دارد و سخنوران این رشته مختلفند برخی از عوام‌اند و بعضی از اخص خواص پس سخن ایشان به نسبت پایگای که دارند گاه عامیان و سوقی است و گاه به زبان اهل اصطلاح و علم است.

یکی با دانش فقیهان و بیان ادیبان شعری سروده است و دیگر با حکمت عارفان قصیدنی آورده است و به قول مشهور:

هر کس به زبان صف حمد تو گوید // بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

در ظرایف و طرایف و حقیقت مدایح تقریبی سخن بسیار که برخی را در جایگاه مناسب آن خواهیم آورد. ■

# روز شمار تاریخ و دفاع مقدس

گردآوری و تنظیم: احسان اکبری

## ۲ شوال / ۸ مرداد / ۳۰ جولای

مرداد

۸

روز بزرگداشت علامه مجلسی / روز جهانی مسجد / به آتش کشیدن مسجدالاقصی توسط صهیونیست ها (۱۹۶۹م) / درگذشت آیت الله میرزاعلی مشکینی، رئیس مجلس خبرگان و امام جمعه قم (۱۳۸۶ش)

خاطره ای از کلاس درس آیت الله مشکینی: مرحوم آیت الله مشکینی با اشاره به ملائکه مامور نوشتن اعمال خوب و بد انسانها، از حاضران پرسید: به نظر شما آیا ممکن است انسان خطایی انجام دهد و این ملائکه متوجه آن نشوند؟ بعد از آن که طلاب حاضر از چنین موضوعی ابراز شگفتی کردند، ایشان پاسخ سوال خود را با اشاره به فراز تکان دهنده ای از دعای کمیل داد و گفت: در مواردی رحمت خداوند آنقدر گسترده است که انسان خطایی انجام می دهد، اما خداوند آن خطا را حتی از ملائکه مامور ثبت و ضبط اعمال انسان نیز می پوشاند. (... و کنت انت الرقیب علی من ورائهم والشاهد لما خفی عنهم و برحمتک اخفیته و بفضلک سترته)

## ۵ شوال / ۱۱ مرداد / ۲ آگوست

مرداد

۱۱

حرکت امام علی (ع) از طریق مداین برای جنگ صفین (۳۷ق) / ورود مسلم بن عقیل به کوفه (۶۰ق) / رحلت سید جمالالدین اسدآبادی / آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴م)

## ۷ شوال / ۱۳ مرداد / ۴ آگوست

مرداد

۱۳

وقوع غزوه احد دومین جنگ صدر اسلام و شهادت حمزه سیدالهدا عموی پیامبر (ص) (۳ق) / شهادت علیرضا موحد دانش فرمانده لشکر ۰۱ سیدالشهدا (۱۳۶۲ش) / پیروزی ارتش لبنان بر ارتش رژیم صهیونیستی (۲۰۰۶م)

## ۸ شوال / ۱۴ مرداد / ۵ آگوست

مرداد

۱۴

تخریب بارگاه مقدس ائمه بقیع توسط وهابیان (۱۳۴۴ق) / صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه (۱۲۸۵ش) / روز حقوق بشر اسلامی و کرامت انسانی

مرداد

۱۵

۹ شوال / ۱۵ مرداد / ۶ آگوست

شهادت سرلشکر خلبان عباس بابایی معاون عملیاتی نیروی هوایی ارتش (۱۳۶۶ش) / بمباران اتمی هیروشیما توسط آمریکا و کشته و مجروح شدن بیش از ۱۶۰ هزار نفر (۱۳۲۴ش) / شهادت حجت الاسلام ردانی پور فرمانده قرارگاه فتح (۱۳۶۲ش) / امضای قانون داماتو جهت تشدید تحریم اقتصادی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران توسط کلینتون (۱۹۹۶م)

مصطفی ردانی پور با سمت یک بسیجی به عملیات آمد و همانجا مشغول مبارزه شد...

قبل از عملیات به برادرش گفت: می خواهم جایی بمانم که نه دست شما به من برسد. نه دست دشمنان!

روز نیمه مرداد ۶۲ روز معراج مصطفی بود. پیکرش همانجا ماند. روی تپه برهانی در ارتفاعات پیرانشهر.

مدتی بعد نیروها عملیات دیگری کردند. پیکر ده ها شهید به عقب منتقل شد. ده سال بعد بچه های تفحص چهارصد پیکر شهید را از ارتفاعات پیرانشهر به عقب منتقل کردند.

به همه سپرده بودیم اگر همراه شهیدی انگشتر عقیق درشتی پیدا کردید خبر دهید. اما خبری از مصطفی نبود.

برای مصطفی این فرمانده بزرگ جنگ کسی مراسم نگرفت. اصلاً خبر شهادتش را کسی نگفت.

شاید فکر می کردند جنازه اش به دست دشمن افتاده. شاید فکر می کردند اسیر شده.

اما گویی گمنامی صفتی است که همه عاشقان حضرت زهرا(علیها السلام) به آن آراسته اند.

مرداد

۱۷

۱۱ شوال / ۱۷ مرداد / ۸ آگوست

رحلت آیت الله العظمی خویی (۱۳۷۱ش) / شهادت هشت دیپلمات و خبرنگار ایرانی توسط طالبان (۱۳۷۷ش) / روز خبرنگار

مرداد

۱۸

۱۲ شوال / ۱۸ مرداد / ۹ آگوست

وفات شیخ بهایی (۱۰۳۰ق) / شهادت امیرخلبان حسین لشکری با سابقه ترین آزاده ایرانی با ۱۸ سال اسارت (۱۳۸۸ش)

مرداد

۱۹

۱۳ شوال / ۱۹ مرداد / ۱۰ آگوست

رحلت مرجع عالیقدر شیعه آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی (۱۳۸۰ق)

مرداد

۲۱

۱۵ شوال / ۲۱ مرداد / ۱۲ آگوست

وفات حضرت عبدالعظیم حسنی (۲۵۲ق) / شهادت سه تن از پاسداران کمیته پس از شکنجه توسط منافقین (۱۳۶۱ش)



## ۱۷ شوال / ۲۳ مرداد / ۱۴ آگوست

غزوه خندق (ق۵) / جدا شدن بحرین از ایران (۱۳۵۰ش) / پایان جنگ ۳۳ روزه مقاومت اسلامی لبنان با رژیم صهیونیستی (۲۰۰۶م) / روز مقاومت اسلامی

رژیم صهیونیستی و امریکائی‌ها تودهنی خوردند. چگونه تودهنی خوردند؟ تابستان سال گذشته، این نیروی نظامی پرهیاهوی پرمدا - ارتش اسرائیل که ادعا میشد قوی‌ترین ارتش این منطقه است - با ساز و برگ مفصل وارد جنگ با لبنان شد؛ آن هم نه با یک کشور، نه با یک دولت؛ با یک نیروی منظم، با چند هزار نیروهای حزب‌الله و مقاومت اسلامی. سی‌وسه روز این جنگ طول کشید، که در این منطقه سابقه ندارد. چندین جنگی که اسرائیل با اعراب داشته است، از چند روز - حداکثر یکی دو هفته - تجاوز نکرده است. این جنگ، سی‌وسه روز طول کشید و با شکست کامل و مفتضحانه‌ی ارتش اسرائیل تمام شد. کی تصور میکرد؟ امریکائی‌ها اصلاً فکرش را نمیکردند، اما اتفاق افتاد. این هم یک تودهنی. آنها قصد داشتند در لبنان حزب‌الله را خلع سلاح کنند؛ اما حزب‌الله نه فقط خلع سلاح نشد، بلکه آنچنان قوی و مقتدر شد که توانست ارتش اسرائیل را که به صورت افسانه‌ای شکست‌ناپذیر میدانستند، شکست بدهد. ۱۳۸۶/۶/۲۳ بیانات مقام معظم رهبری در نماز جمعه



## ۲۰ شوال / ۲۶ مرداد / ۱۷ آگوست

آغاز بازگشت آزادگان به میهن اسلامی (۱۳۶۹ش)

## ۲۱ شوال / ۲۷ مرداد / ۱۸ آگوست

برقراری آتش بس میان ایران و عراق (۱۳۶۷ش) / وقوع حماسه خونین پاره (۱۳۵۸ش)

## ۲۲ شوال / ۲۸ مرداد / ۱۹ آگوست

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد برای بازگرداندن شاه و سقوط دولت ملی دکتر مصدق (۱۳۳۲ش) / آتش سوزی سینما رکس آبادان (۱۳۵۷ش)

## ۲۳ شوال / ۲۹ مرداد / ۲۰ آگوست

شهادت رییس علی دلواری فرمانده دلاوران تنگستان (۱۳۳۳ق) / درگذشت شاعر فرزانه حجت الاسلام و المسلمین شیخ محمدحسین بهجتی (شفق) (۱۳۸۶ش)

## ۲۵ شوال / ۳۱ مرداد / ۲۲ آگوست

شهادت امام جعفر صادق (ع) (۱۴۸ق)

## ۲۷ شوال / ۲ شهریور / ۲۴ آگوست

شهادت روحانی مبارز سیدعلی اندرزگو (۱۳۵۷ش) / شهادت سید کاظم کاظمی، معاون اطلاعات کل سپاه (۱۳۶۴ش)



شهریور

▲ ۲۹ شوال / ۴ شهریور / ۲۶ آگوست

اشغال ایران توسط متفقین (۱۳۲۰ش) / شهادت سردار حاج اکبر آقا بابایی فرمانده تیپ غدیر (۱۳۷۵ش)

۴

شهریور

▲ ۱ ذی القعدة / ۶ شهریور / ۲۸ آگوست

ولادت حضرت فاطمه معصومه (س) (۱۷۳ق)

۶

شهریور

▲ ۲ ذی القعدة / ۷ شهریور / ۲۹ آگوست

درگذشت فقیه و مرجع بزرگوار تقلید آیت الله سید محمد تقی خوانساری (۱۳۳۱ش) / رحلت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۶۹ش)

۷

شهریور

▲ ۳ ذی القعدة / ۸ شهریور / ۳۰ آگوست

شهادت مظلومانه رجایی و باهنر به دست منافقین (۱۳۶۰ش)

۸

شهریور

▲ ۶ ذی القعدة / ۱۱ شهریور / ۲ سپتامبر

روز بزرگداشت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ (ع) / شهادت سرلشکر محمود کاوه فرمانده لشکر ویژه شهدا (۱۳۶۵ش)

۱۱

شهریور

▲ ۱۱ ذی القعدة / ۱۶ شهریور / ۷ سپتامبر

ولادت امام رضا (ع) (۱۴۸ق)

۱۶

شهریور

▲ ۱۲ ذی القعدة / ۱۷ شهریور / ۸ سپتامبر

وقوع جمعه سیاه و کشتار مردم تهران در میدان شهدا (زاله) توسط رژیم ستمشاهی (۱۳۵۷ش) / روز شهدا

۱۷

شهریور

▲ ۱۴ ذی القعدة / ۱۹ شهریور / ۱۰ سپتامبر

ارتحال آیت الله سید محمود طالقانی اولین امام جمعه تهران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ش)

۱۹









## مروری بر زندگانی شهید محراب، شهید مدنی از محراب تا معراج

### ▲ تولّد شهید

شهید آیت الله سید اسدالله مدنی در سال ۱۲۹۳ هجری شمسی در منطقه «آذرشهر» - استان آذربایجان شرقی دیده به جهان گشود. پدر ایشان مرحوم آقا میرعلی در بازارچه آذرشهر به بزازی مشغول بود. شهید بزرگوار در سنّ چهار سالگی از نعمت مادر محروم شد و نیز در سنّ ۶۱ سالگی پدر خود را از دست داد و با رنجی فراوان وارد دوران جوانی شد.

### ▲ دوران تحصیل

شهید محراب آیت الله مدنی در آغاز جوانی برای کسب علم و کمال، زادگاه خویش را ترک گفت و به شهر مقدّس قم عزیمت نمود. وی با وجود مشکلات فراوان ناشی از فوت پدر و استبداد رضاخانی با پشتکار بسیار به تحصیل علوم دینی پرداخت. او پس از بهره‌گیری از محضر استادان بزرگی چون آیت الله سید محمّد تقی خوانساری و آیت الله حجّت کوه کمری و حضور در حلقه درس فلسفه و عرفان امام خمینی(ره) به نجف اشرف هجرت کرد و در کنار تکمیل تحصیلات عالی خویش،

تدریس در سطوح گوناگون را نیز آغاز کرد. دبیری نیابید که از استادان معروف حوزه علمیه نجف شد و توانست از مراجع بزرگی چون آیت الله حکیم، آیت الله حجّت کوه کمری و آیت الله خوانساری اجازه اجتهاد بگیرد.

### ▲ مبارزه با فرقه استعماری بهائیت

شهید آیت الله مدنی از مجاهدان غیوری است که نخستین فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را ستیز با فرقه گمراه بهائیت قرار داد. به روایت تاریخ، رضاخان و عوامل داخلی استعمار برای سرکوب اسلام، مخصوصاً مکتب شیعه، زمینه فعالیت بهائیت و دیگر فرقه‌های ساختگی را فراهم نمودند؛ تا آنجا که در زمانی کوتاه، سرمایه‌داران بهایی در آذربایجان و به ویژه اطراف تبریز، بعضی از کارخانه‌های برق را در دست گرفتند. آیت الله مدنی پس از آگاهی از وضع موجود، با سخنرانی‌های افشاگرانه و تحریم برق تولیدی آن کارخانه‌ها و منع خرید و فروش با این فرقه گمراه، سرانجام شهر مذهبی آذرشهر را از لوث وجود استعمارگران پاک نمود.

### ▲ مبارزه با طاغوت

هنگامی که انسان در تاریخ می‌اندیشد، در می‌یابد که همه علما و بزرگان دین برای تشکیل حکومت دینی از هیچ فعالیتی دریغ نمی‌کردند. مبارز نستوه آیت الله مدنی تمام عمر خویش را در راه ترویج اسلام و مبارزه با رژیم فاسد طاغوت گذراند. او با زبان گویای خود آگاهی و باور دینی را برای مردم به ارمغان می‌آورد. او با مسافرت‌های تبلیغی در داخل و خارج از کشور، چهره منفور طاغوت را بر همگان آشکار می‌ساخت و برای احیای دین مقدّس اسلام از شهادت هراسی نداشت.

### ▲ گستره فعالیت‌های سیاسی و مذهبی شهید

هنگامی که انسان به چهره‌های درخشان تاریخ انقلاب اسلامی نظر می‌کند، به این نکته مهمّ دست می‌یابد که آنها در طول زندگیشان به فکر احیای اسلام ناب محمّدی بودند و برای رسیدن به این هدف از نثار جان خویش پروا نمی‌کردند. از جمله این مبارزان خستگی‌ناپذیر، شهید والامقام آیت الله مدنی است که با انجام سفرهای

تبلیغی داخلی و خارجی و نیز همکاری با گروه فدائیان اسلام، به رهبری نواب صفوی، و تحمل رنج های تبعید و زندان، ضربه سهمگینی بر پیکره پوسیده طاغوت زد و با نثار جان خویش درخت تنومند انقلاب را آبیاری کرد.

### ▲ پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از به ثمر رسیدن قیام خونین ملت ایران به رهبری امام خمینی، شهید محراب آیت الله مدنی - این یار دیرینه امام که پرچم مبارزه را آنی بر زمین نگذاشته و از سنگری به سنگر دیگر، در صف مقدم مبارزه حرکت کرده بود - فصل دیگری از مبارزات خود را برای پاسداری از انقلاب شکوهمند اسلامی آغاز نمود. او این بار با تصدی نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف مردم همدان خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. این مبارز خستگی ناپذیر در سنگر نماز جمعه با افشای ماهیت پلید عناصر فرصت طلب، ملی گرا و لیبرال و نیز منافقین کوردل، توطئه های استعمار و عناصر داخلی آنان را نقش بر آب نمود و از حریم انقلاب اسلامی پاسداری کرد.

### ▲ پارسایی شهید محراب

شهید آیت الله مدنی در موقعیت های مختلف، هرگز ساده زیستی و زهد را فراموش نکرد و همیشه با زندگی اشرافی، علنی و عملی، مبارزه کرد. زندگی ساده او همیشه توطئه های دشمن را برای تخریب شخصیت وی نقش بر آب می کرد. هنگامی که از قیامت سخن می گفت، چنان می گریست که گویی صحرای محشر و عظمت آن را می بیند. او خودساخته ای بود که جامعه سازی کرد. او به تهذیب نفس و تقوی بسیار اهمیت می داد و معتقد بود پیروزی بر دشمنان و طاغوتیان زمان در گروهی اصلاح نفس و خودسازی است.

شهید مدنی دلایل توطئه تفرقه افکنی میان مردم و روحانیت را چنین بیان فرموده اند: «روحانیت از اول نقشه خائنه استعمار را در هم کوید. میرزا محمد تقی شیرازی بود که انگلیس را از عراق بیرون راند و مرحوم مدرّس بود که به واسطه یک پیمان، و ثوق الدوله را از کابینه اش بیرون انداخت؛ لذا دست به تضعیف روحانیت زده اند. اما امروز جامعه از نعمت بزرگی برخوردار است؛ آگاهی مردم و رهبری بی نظیر». پس باید در سایه رهبری و اطاعت از ایشان انقلاب را حفظ کنیم.

### ▲ راه امام خمینی در کلام شهید محراب آیت الله مدنی

«بدانید که خط امام ویژگی هایش همان ویژگی های قرآن و پیامبر اکرم (ص) است. در گذشته از اسلام فقط اسلوبی بوده و از مساجد صورت هایی. و امام در حقیقت اسلام راستین را می خواهد پیاده کند. امروز آقای خمینی مظهر اسلام است. امام هر فرمانی بدهند باید بدون چون و چرا آن را اطاعت کنیم. حتی اگر به ضرر جانمان باشد.» «و الله این شخص، علاوه بر حیات ظاهری، حق حیات معنوی بر گردن همه ما دارد.»

### ▲ کلام شهید درباره اصلاح بت نفس

شهید آیت الله مدنی درباره اصلاح نفس فرموده اند: «مادامی که بت نفس در وجود انسان حاکم است؛ یعنی آن حکم می کند و انسان بدان عمل می کند، رسیدن به خداوند تبارک و تعالی محال است؛ به خاطر اینکه این ظلمات برای انسان حجاب شده اند. وقتی ما می توانیم از این پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به خودمان استفاده صحیحی بکنیم که اول نفس خودمان را اصلاح کرده باشیم. به تعبیر دیگر اگر نفسمان اصلاح

نشده باشد، پیروزی به هر حدی برسد چاره دردهای ما را نخواهد کرد».

### ▲ بر قلّه شهادت

خط سرخ شهادت، خط آل علی (ع) است و این افتخار از خاندان نبوت و ولایت به فرزندان پاک آن بزرگواران و پیروان خط آنان ودیعه نهاده شده است. شهید والامقام آیت الله سید اسدالله مدنی، پس از پیروزی انقلاب و شکست توطئه های امریکا و مزدوران داخلی اش، در سنگر نماز جمعه ماهیت پلید لیبرال ها و منافقین کوردل را بر مردم آشکار می کرد. این امر باعث شد تا آنان این چهره درخشان را هدف کینه خود قرار دهند. آیت الله مدنی در بیستم شهریورماه ۰۶۳۱، پس از اتمام خطبه های نماز جمعه، با انفجار نارنجک منافقی کوردل به شهادت رسید. بخشی از پیام امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت آیت الله مدنی: سید بزرگوار و عالم عادل عالی قدر و معلم اخلاق و معنویات، حجت الاسلام و المسلمین شهید عظیم الشان مرحوم حاج سید اسدالله مدنی رضوان الله علیه، همچون جد بزرگوارش در محراب عبادت به دست منافقی شقی به شهادت رسید. اگر با به شهادت رسیدن مولای متقیان اسلام محو و مسلمانان نابود شدند، شهادت امثال فرزند عزیزش شهید مدنی هم آرزوی منافقان را بر آورده خواهد کرد. اگر خوارج سیاه بخت از شهادت ولی الله الاعظم طرفی بستند و به حکومت رسیدند، این گروهکهای خائن نیز به آمال خبیث خود که سقوط حکومت اسلام و برقراری حکومت آمریکایی است می رسند. آنان لعنت خدا و رسول و ننگ ابدی را برای خود و اینان عذاب ابدی خدا و نفرت و لعنت قادر متعال و امت اسلام را برای خود و هم پیمانان و اربابان خونخوار خویش به بار آوردند. ■

# کتاب‌نامه

## هنگ سوم

**شرح اثر:** خاطرات یک پزشک اسیر عراقی از مظلومیت رزمندگان ایرانی

**برشی از کتاب:** هنگ سوم، خاطرات یک پزشک اسیر عراقی است. این کتاب از نوزده قسمت تشکیل شده. بر پیشانی آن یادداشت نویسنده حک شده و آخرین موضوع آن شب قدر، شب رهایی است. دکتر «مجتبی‌الحسینی»، در قالب یک پزشک اسیر، کتابچه‌ای از خاطرات خود را به رشته‌ی تحریر در آورد تا سندی گویا بر مظلومیت ملت و انقلاب اسلامی ایران باشد و حقیقت جنگ را، که براساس تمایل و برنامه ریزی آمریکا و با کمک‌های بی‌دریغ مالی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و حماقت صدام و حزب بعث به وقوع پیوست، برای جهانیان روشن تر سازد.

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** موضوع، برای ما که این سوی خطه نبرد را دیده ایم، قهراً جالب است... نویسنده، البته یک نویسنده حرفه‌ای نبوده است. اما همین که فرصت کرده در گرفتاری جنگ، یادداشت‌هایی بردارد، سپس از حافظه خود کمک بگیرد و دیده‌ها را در دوران اسارت بر کاغذ بیاورد، بس موجب تقدیر است.



## جشن حنابندان

**شرح اثر:** دو گزارش از خاطرات دو عملیات کربلای ۵ و بیت المقدس ۴

**برشی از کتاب:** «... مسئول تیم راویان فتح تازه از گرد راه رسیده. بچه‌ها نقشه می‌کشند تا جشن پتوی مفصلی برایش بگیرند و به تلافی امر و نهی و بکن نکن‌های تهران، حالش را جا بیاورند. جشن پتو برای همه است. کوچک و بزرگ، مسئول و مرئوس، هر کسی با هر درجه و پست و مقام. اینجا که آمدی دیگر کاره‌ای نیستی همچون دندان‌های شانه با دیگران برابری.»

جشن پتو غرورشکن است و مقام خُردکن. تو را کوچک می‌کند تا بزرگ شوی. مقام و درجه دنیایی را که رها کردی، به مقام قرب الهی می‌رسی. از هوا و هوس که رستی و «صفر» وجودت را جلوی «یک» یکتا گذاشتی، آن وقت از ناکسی و بی‌کسی درمی‌آیی؛ وگرنه، خسی می‌مانی و به قول مهدی، مفت گرانی...»



**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** روز و شبی چند در لحظه‌های پیش از خواب، در فضائی عطرآگین و مصفا و در معراج شور و حالی که سطور و کلمات نورانی این کتاب به خواننده خود عطا می‌کند، سیر کردم و خدا را سپاس گفتم، هم بر آن قطره عشقی که در جان این نویسنده افکنده و چنین زلال اندیشه و ذوقی را بر قلم او جاری ساخته است، و هم بر آن دست قدرتی که نقشی چنان بدیع و یکتا بر صفحه تاریخ معاصر پدید آورده و صحنه‌هایی که افسانه وار از ذهن و چشم بشر این روزگار بیگانه است، در واقعیت زندگی این نسل از ملت ایران نقش زده است... له الحمدالحامدین ابدالآبدین. بیشتر فضیلت‌هایی که تاریخ انسان را زیور بخشیده و آرایش داده و مشعل و راهنمای افراد بشر شده است محصول لحظه‌ی پرباری از زندگی یک یا چند انسان است، صبر، زهد، امتناع، گذشت، شجاعت، صدق، ایثار، و .. همه‌ی فضائل بشر که در سرگذشت او می‌بینیم از این قبیل است. هزاران لحظه‌ی پر بار در هر روز و شب حماسه‌ی هشت ساله‌ی ملت ایران مکنون است و هر که با نگاهی هنرمندانه آن‌ها را ببیند و با قلمی هنرمندانه آن را ثبت و ماندگار کند و پیش از اینها، با توفیقی الهی به این همه دست یافته باشد، مشعل رهروان معراج انسانی را جانمایه و فروغ بخشیده است و این کتاب و نویسنده‌اش در آن زمره‌اند.



## تیپ ۸۳

**شرح اثر:** شرح خاطرات طلاب رزمنده جوان

**برشی از کتاب:** دیگر نمی توانستیم صدای مناجات شعبانیه او را از نیزارهای راس البیشه بشنویم. یا وقتی، هر روز صبح برای نماز بیدار می شدیم، سید نبود تا ببینیم نماز شبش را روی خاک ها خوانده است و برای نماز صبح آماده می شود و هرچه به او اصرار کنیم که امام جماعت شود قبول نکند و در جواب بگوید: «من هنوز لیاقت را پیدا نکرده ام.»

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** خیلی از خواندن این کتاب محظوظ شدم، چون روحانی در این کتاب درس دین و معرفت را در خطرناکترین جاها می دهد و در آزمایش های دشوار زندگی با مردم شریک می گردد. این طلبه های جوان و خوش روحیه اند که اگر مدارج تحصیلی را طی کنند رهبران برجسته باب انقلاب و جمهوری اسلامی خواهند شد و روحانیون پرچمدار دین زندگی ساز ...



## خداحافظ کرخه

**شرح اثر:** روایت نوجوانانی که با رندی تمام در آخرین روزهای جنگ از در نیمه باز شهادت گذشتند...

**برشی از کتاب:** هنگامی که رمز عملیات که «یا ابوالفضل العباس» بود، اعلام شد، عده ای از بچه ها به خاطر ارادت به حضرت عباس، قمقمه های خود را باز کردند و آب آن را به زمین ریختند. آنها می خواستند مثل حضرت ابوالفضل تشنه لب به دیدار یار بروند...

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** این کتاب شیرین و ساده، زندگی و احساس و جهت گیری های بسیجی را به خوبی تشریح می کند. نویسنده، که خود یک بسیجی با همه بار فرهنگی این کلمه است، با بیان بعضی از جزئیات به ظاهر کم اهمیت، آن امر مهم را تصویر و ترسیم کرده است. با اینکه جوانی کم سن و سال است، بسی پخته تر از عمر خود می نویسد و می اندیشد. گاه در نقل حوادث، تسلسل طبیعی و منطقی رعایت نشده است. باری این یکی از کتاب های خیلی خوب در مجموعه خاطره هاست.



## شانه های زخمی خاکریز

**شرح اثر:** خاطرات هفت ساله یک امدادگر جانباز از جنگ تحمیلی

**برشی از کتاب:** اول خرداد ۱۶ بود که به پادگان امام حسین (ع) در تهران رفتیم. البته با سه تجدیدی که در کیسه داشتیم. پس از دو روز که در پادگان بیکار بودیم، همه را جمع کردند تا تقسیم کنند - بچه های مالک اشتر را برای امدادگری انتخاب کردند تا تقسیم کنند- در پادگان نیروها از جاهای مختلف بودند، به همین دلیل هر منطقه با نامی شناخته می شد. ما جزو گردان مالک اشتر بودیم - من هم شدم امدادگر!

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** در این نوشته هرچه به آخر نزدیکتر می شویم، روح اخلاص و صفایی را که در آن موج می زند بیشتر حس می کنیم. من به حال خود حسرت می خورم و به این جوانان شجاع و با ایمان و فداکار غبطه می برم که در عمری کمتر از نیمه عمر ما، به مقاماتی رسیده اند که امثال من با خواندن شرح آن، احساس عروج معنوی می کنند... این نوشته هنرمندانه و دارای نثری استوار نیز هست که ارزشش را بیشتر می کند.



## زنده باد کمیل

**شرح اثر:** خاطرات خود نوشت محسن مطلق از حضور خود در جمع رزمندگان

**برشی از کتاب:** «... مهدی صابری لقمه‌هایش را می‌شمارد؛ شب‌ها بیشتر از هفت هشت لقمه نمی‌خورد، تا سحر، راحت‌تر، بیدار شود، بعضی‌ها هم اصلاً شام نمی‌خورند. مردم شهر، در طول سال، فقط ماه رمضان است که برای سحر بیدار می‌شوند؛ آن هم برای خوردن سحری؛ اما مردم اینجا، هر سحر، بیدار می‌شوند اما نه برای خوردن سحری بلکه برای...»



**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** نویسنده، فروتنانه خود را غالباً در پشت یاران شهیدش پنهان کرده است. خوشا به حال این جوانان نورانی که در یکی از استثنای‌ترین فرصت‌های الهی در تاریخ، بیشترین بهره را بردند و به مدد اراده و ایمان و فداکاری، به مدارج عالی انسانی، رسیدند. این کتاب همچنین به خاطر شیرینی زبان روایتش و طنزی که در خیلی جاها نمک نوشته کرده است.

## گزارش یک بازجویی

**شرح اثر:** بازجویی و زندگی اردوگاهی یک سرهنگ

**برشی از کتاب:** شب سوم سرهنگ و چنداسیر دیگر را به قصد اسکان در کمپ موقتی که در جاده اهواز- خرمشهر بود حرکت دادیم... عده ای افسر و درجه دار و سرباز از صف اسرایی که برای غذا ایستاده بودند، جدا شده و با اشتیاق به طرف سرهنگ هجوم آوردند. دور او حلقه زدند و با اشتیاق تمام شروع کردند به بوسیدن و پرس و جوی حالش. سرهنگ اشک می ریخت و درهمان حال که به احساسات آنها پاسخ می داد، نگاهی معنی دار به طرف من انداخت. منظور سرهنگ را فهمیده بودم. متوجه شدم که او محبوب زیردستان خود بوده و این موضوع در ذهن من جای تازه ای باز کرد.



... جشعمی نمازش را خوانده و زیر نورافکن در حال قرائت قرآن بود... حزن صدایش گیرایی خاصی داشت.

قبل از اینکه تکبیره الاحرام بگویم از دلم گذشت که نکند در مورد جشعمی اشتباه کرده باشم... افکار را به عقب برگرداندم که یکبارہ جرقه ای در ذهنم پدید آمد. عملیات قبلی! عملیات کربلای ۴!

... عدنان گفت: ابراهیم شهید شد.

پرسیدم: «کدام ابراهیم؟»

گفت: «برادرم!»

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** اثر جالبی است. ابتکاری و نمونه نیز هست. توصیف‌های آن از طبیعت، حوادث جنگی، وضعیت‌های طبیعی بس زیبا است. در آن مبالغاتی در بیان یکسونگری‌هایی در قضاوت و گاه برخی تنگ نظری‌ها و حتی سایه‌ای از خودستایی هست... که می‌شود به جنبه‌های مثبت کتاب بخشیدشان!...

## تپه‌های لاله سرخ

**شرح اثر:** خاطرات دیده بانان توپخانه در سال های جنگ

**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** از این کتاب، آخرین نوشته، یعنی تپه‌های لاله سرخ از همه شیرینتر و دقیقتر است. نوشته‌ی شهید هم که طلوع دوباره نام گرفته، عطر شهادت و اخلاصش محسوس است.. و هر سه نوشته یادبودهای با ارزش از جنگ و ایثار هشت ساله است. در نوشته‌ی حجت ایروانی کوشش پرمراست و تحمل طلب نیروهای دیده‌بان بخوبی تشریح شده است. خدایا بهترین پاداش خود به صالحان را به این جوانان پاک عطا کن.. و ما را نیز از آن عشق و اخلاص سهمی عنایت فرما آمین.



## جنگ پابره‌نه‌ها

**شرح اثر:** خاطرات نویسنده از عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵

**برشی از کتاب:** ناگهان یکی دوان دوان می‌آید و می‌گوید دوستان تا عراقی از پل عبور کردند، الان محاصره‌مان می‌کنند، تصمیم گیری در یک گردان بدون فرمانده مشکل است. ولی باید چاره‌ای اندیشید. شجاعانه‌ترین فکری که به نظر می‌رسد این است؛ نیروهایمان از حوالی پل کنار بکشند و با مهمات باقی مانده جلوی پیش روی عراقی‌ها را از رو برو بگیرند. عده‌ای که کشته شوند مابقی پا به فرار می‌گذارند. همه در فکر چاره‌اند که ناگهان مجتبی تیربارش را بر می‌دارد، به طرف پل می‌دود و پشت عراقیهای تازه از پل عبور کرده را می‌بندد. همه در شگفت‌اند مجتبی روی پل می‌ایستد و با فریاد الله اکبر عراقیهای از پل گذشته را به رگبار می‌بندد.



**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** این انعکاس از رنجهای مردم پابره‌نه است که بخصوص در مقایسه با فداکاری همین مردم، بسی جانکاه و تلخ و ناپذیرفتنی می‌نماید... و وقتی روح لطیف و حساس منظره‌این هر دو را به چشم دیده بلکه با آن زیسته باشد، با زبانی به همان تلخی آن را روایت می‌کند...

## فرمانده من

**شرح اثر:** داستانهایی از فرماندهان دفاع مقدس

**معرفی کتاب:** کتاب، شامل ۷ داستان از دلاورمردیهای ۷ فرمانده جنگ است، به زبان ۷ رزمنده ای که از نزدیک با آنها ارتباط داشته‌اند. داستان اول «من روز عاشورا برمی‌گردم» است به نقل از رحیم مخدومی که در وصف رشادت‌های یک فرمانده گردان آذری زبان است به نام مدنی. داستان دوم «شب هور» نام دارد که حدیث صلابت سیدعلیرضا قوام است، معاون گردان نوح، از لشکر ۱۲ امام رضا(ع)، که از زبان احمد کوری بیان شده است. «رمز یا زهرا (س)» نام داستان سوم است درباره معاون گردانی به نام حاج حسین، که با شیرینی و گیرایی زیادی از داوود امیریان نقل می‌شود. «فستیوال انفجار و گلوله» که از زبان خاوری نژاد است، داستان چهارم این کتاب است و در وصف سروان محمودیان. پنجمین داستان که به نقل از حسن گلچین است، «مثل گل سرخ» نام دارد. این داستان در باره شهید علی غفاری است. «عقد آسمانی» هم ششمین داستان زیبای کتاب است که گوشه کوچکی از حضور شهید خادمی در جبهه حق را به تصویر کشیده است. این تصویر را هادی جمشیدیان ارائه می‌کند. هفتمین و آخرین داستان کتاب فرمانده من، «مسیح کردستان» است که قطره ای از دریای رشادت‌ها و مبارزات سردار شهید محمد بروجرودی است از زبان عباس پاسیار.



**یادداشت رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب:** من کتاب‌هایی را که می‌خوانم معمولاً پشتش یادداشت یا تقریظی می‌نویسم؛ این کتاب را که خواندم بی‌اختیار پشتش بخشی از زیارت‌نامه را نوشتم: السلام علیکم یا اولیاء الله و احبابه! واقعا دیدم که در مقابل این عظمت‌ها انسان احساس حقارت می‌کند. من وقتی این شکوه را در این کتاب دیدم در نفس خود حقیقتاً احساس حقارت کردم.



# اخبار شهرستان‌ها

## خورموج

برادر تحویلدار با صدای گرم و دلنشینش همه را به فیض رساند. مجری برنامه جناب زحمتکش که با اجرای زیبایش یکی از ماندگارترین اجرا را از خودش بجا گذاشت از همه دوستانی که در برقراری این جلسه تلاش کرده اند صمیمانه تقدیر به عمل آورد.

- مراسم سخنرانی و دعای توسل در جوار قبور مطهر شهدا خورموج برگزار گردید. در این مراسم که به همت هیأت رزمندگان اسلام شهر خورموج و بنیاد شهید منعقد شد در ابتدا حجت الاسلام والمسلمین مصلح امام جمعه شهر به ایراد سخن پرداخت. وی مطالبی پیرامون ماه مبارک رمضان و دعوت همه به تقوا و پرهیز از گناه ایراد نمود. از فعالین اعضا هیأت رزمندگان نیز تقدیر شد. در ادامه دعای توسل و مداحی توسط برادر بابلی اجرا گردید. در پایان بخش این مراسم همگی سر سفره شهدا شام مهمان شدند.

- مراسم جشن میلاد امام زمان (عج) با همکاری هیأت رزمندگان اسلام خورموج و شهرداری این شهر برگزار شد. در این مراسم که با حضور چشمگیر محبین اهل بیت همراه بود در ابتدا کلام وحی از زبان سید نیام الدین حسینی خوانده شد سپس آقای شیخیانی شهردار شهر خورموج ضمن خیرمقدم به حضار محترم مطالبی پیرامون فعالیت‌های شهرداری در برگزاری مراسمات فرهنگی شهر همچنین تغییرات مبلغان شهری و همچنین کمک و مساعدت همشهریان بیان نمود. در ادامه گروه تواشیح دبیرستان نمونه علامه اجرای برنامه داشت سپس مشاعره و شعرخوانی توسط اساتید مشاعره استان جناب ابراهیمی و آسیایی و خانم ابراهیمی انجام شد. حجت الاسلام والمسلمین اسماعیل نیا مدیر حوزه علمیه خاوران قم به ایراد سخن پرداخت و در پایان

## انزلی

- با همت هیأت رزمندگان اسلام شهرستان انزلی مراسم احیاء شبهای قدر و شهادت مولای متقیان علی (ع) در مسجد گلشن انزلی با سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین رضازاده از قم و مداحی ذاکرین اهل بیت خدادادیان، سیف زاد و رحیمی با حضور مردم عزادار برگزار گردید. در این شبها ابتدا با سخنرانی، مراسم لیالی قدر قرائت جوشن کبیر و ... تا نزدیکی سحر مردم به راز و نیاز با خدای خود پرداختند. در ضمن در روز شهادت امیرالمومنین (ع) دسته سینه زنی در خیابانهای اصلی شهر حرکت و در حرم شهدای گمنام با ذکر مصیبت این روز را گرمای داشتند.

## یزد

به همت واحد خاوران هیأت رزمندگان اسلام یزد، برای قبور مطهر معصومین در شهر سامراء روپوش‌هایی آماده و با حضور مردم دارالعباده رونمایی شد. مراسم وداع با این روپوش‌ها در جوار امامزاده شاهزاده فاضل یزد با حضور بانوان مداح برگزار شد. این مراسم با ذکر مصیبت امامین عسکریین (ع) و قرائت دعای فرج به پایان رسید.



## ▲ شهرکرد

هیأت رزمندگان اسلام شهرکرد همزمان با نیمه ماه مبارک رمضان و ولادت سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) درمهدیه مصلاهی امام خمینی(ره) و مسجدجامع شهرکرد مراسم جشن میلاد برگزار نمود. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی هیأت رزمندگان اسلام استان چهارمحال و بختیاری؛ استادحوزه علمیه قم با تبریک ولادت باسعادت دومین امام شیعیان به بیان گوشه ای از فضایل آن امام همام پرداخت. حجت الاسلام والمسلمین سیدمرتضی صالحی خوانساری گفت: سبط اکبر در شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه منوره متولد شد. وی ادامه داد: پس از ولادت، نامگذاری از جانب مادر به پدر، و از او به رسول گرامی اسلام محول شد و آن حضرت هم منتظر نامگذاری پروردگار ماند، تا اینکه جبرئیل، امین وحی، فرود آمد و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: چون علی برای تو همانند هارون به موسی است، نام فرزندش را نام فرزند حضرت هارون علیه السلام یعنی شبر قرار ده! شبر در زبان عرب به معنای "حسن" است. حجت الاسلام والمسلمین صالحی خوانساری به جریان صلح امام حسن علیه‌السلام اشاره کرد و افزود: هرکدام از امامان معصوم اگر در عصر حضرت امام حسن علیه‌السلام قرار داشتند کاری را انجام می‌دادند که آن حضرت انجام داد، صلح آن حضرت زمینه ساز قیام عاشورای حسینی بود. استادحوزه علمیه قم ادامه داد: حضرت امام حسن علیه‌السلام در کمالات انسانی یادگار پدر و نمونه کامل جد بزرگوارش پیامبر اعظم صلوات الله علیه وآله وسلم خود بود. همچنین در مراسم جشن میلاد که در مسجد جامع شهرکرد برگزار شد حجت الاسلام ملکی به شجاعت و فداکاری امام حسن مجتبی علیه‌السلام اشاره کرد و افزود: آن حضرت در شجاعت از پدر گرامیش امیر ولایت حضرت علی علیه‌السلام به ارث برده است.

بیست و یکمین طرح تقویت مبانی اعتقادی و شبهه زدایی دینی با رویکرد سبک زندگی اسلامی با حضور آحاد مردم بسیجی شهرکرد آغاز شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی هیأت رزمندگان اسلام استان چهارمحال و بختیاری؛ در این طرح که از سوی نماینده ولی فقیه در چهارمحال و بختیاری و امام جمعه شهرکرد به مدت ۷۲ روز، با سخنرانی علما و محققان علوم دینی برگزار می‌شود.

عضو مجلس خبرگان رهبری در آغاز به کار این دوره گفت: طرح تقویت مبانی اعتقادی و شبهه زدایی دینی از طرح‌های ارزشمند و ماندگار است و نخبگان فرهنگی کشور در این طرح به ارائه دیدگاه‌های خود با استناد به احادیث و روایات می‌پردازند.

آیت الله سیداحمد خاتمی افزود: موضوع سبک زندگی دینی یکی از مهمترین موضوعات جامعه است که باید به صورت دقیق و کارشناسانه به آن پرداخت.

بیست و یکمین دوره طرح تقویت مبانی اعتقادی و شبهه زدایی دینی با رویکرد "سبک زندگی اسلامی" برای دومین مرحله در شهرکرد برگزار می‌شود.

این دوره تقویت مبانی اعتقادی با حضور حضرات آیات و حجج اسلام "سیداحمد خاتمی، مصباحی مقدم، ماندگاری، راشد یزدی، صدیقی، استادی، رسولی محلاتی، حاج علی اکبری، آقانه‌رانی، مروی، دهنوی، محمدی و ابوترابی" همراه با اقامه نماز مغرب و عشا در مهدیه مصلاهی بزرگ امام خمینی(ره) شهرکرد می‌شود.

همچنین اساتید دعوت شده از ساعت ۷۱ در جلسات تخصصی که در سالن اجتماعات تبلیغات اسلامی استان برگزار می‌شود به ایراد سخن می‌پردازند.

برنامه‌های اعتقادی این طرح، عصرها در سالن اجتماعات اداره کل تبلیغات اسلامی چهارمحال و بختیاری و شب‌ها در مصلاهی امام خمینی(ره) شهرکرد اجرا می‌شود.



مهمی به هیأت رزمندگان دارند جامعه عمل بیوشانیم و در ادامه بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در جمع مداحان در سالروز ولادت حضرت زهرا (س) را بیان نمودند و به لحاظ اطلاع رسانی این رهنمودهای مهم رهبری کتابچه ای تحت عنوان شمشیر دشمن را تیز نکنید چاپ نموده و در جلسه توزیع نمودند. سپس حجه الاسلام والمسلمین سید محمود هاشمی طی سخنانی گزارشی از عملکرد هیأت نوجوانان ارائه نموده و اعلام نمودند بحمدالله در شهرستان هیأت نوجوانان خوب کار کرده و با برنامه ریزی و کنترل و بها دادن به این عزیزان شاهد فعالیت چشمگیر آنها هستیم و اینجانب هم ضمن بررسی و نظارت بر اشعار و نوحه های آن عزیزان کمال همکاری را با آنها داشته و دارم و با توجه به تاکید مقام معظم رهبری سعی شده عوامل تخریب اعتقاد مردم را که دشمن با هر وسیله و شیوه خاصی انجام می دهد را یاد آوری نموده و جهت پیگیری از نظرات فکر و اندیشه جوانان بهره بری شود.

سپس امام جمعه محترم شهرستان بافق حضرت حجه الاسلام والمسلمین سلیمانی طی سخنانی کارهای هیأت رزمندگان اسلام را ارزشمند توصیف کردند و بیان داشتند به الحق و النصف هیأت رزمندگان فعالیت‌های خوبی با اجرای مراسمات ملی و مذهبی داشته که نشانه انهم نمونه شدن کشوری هیأت رزمندگان است. همچنین در امورات فرهنگی و ساخت و ساز گلزار شهدای گمنام زحمات زیادی کشیده شده که جای بسی تقدیر و تشکر از همکاری و مساعدتها ی صورت گرفته است به خصوص از آقای قانعی مسئول هیأت رزمندگان که بیشتر زحمات و کارها بر دوش ایشان است. تقدیر و تشکر می کنم و امیدوارم که خداوند متعال به همه این عزیزان اجر اخروی عنایت کند.

در ادامه برنامه مداحی و مدیحه سرایی توسط مداح هیأت کربلائی نصرالله تشکری در عزای حضرت امیرالمؤمنان صورت گرفت و در پایان برگزاری نماز جماعت و ضیافت افطاری به میزبانی امام جمعه محترم بعمل آمد.

مراسم شهادت مولی الموحدين مولی متقیان حضرت علی (ع) به مدت سه شب از طرف هیأت مجبان الحسین و با همکاری هیأت رزمندگان نوجوانان عاشورایی بافق در گلزار شهدای گمنام برگزار گردید. در این مراسم عزا حجت الاسلام بلبلی نیا روحانی هیأت رزمندگان و حجت الاسلام سید محمود هاشمی مسئول هیأت نوجوانان عاشورایی و حجت الاسلام ذاکر از سازمان تبلیغات پیرامون زندگانی و مظلومیت حضرت علی (ع) سخنرانی نمودند و در خاتمه مداحان محلی با مدیحه سرایی و سینه زنی در عزا و ماتم اولین مظلوم عالم حال و هوای مجلس را حسینی نمود و با یتیمان علی (ع) همدردی نمود.

مراسم تجلیل از پیر غلامان و جمعی از خانواده محترم شهدا در تاریخ ۹۳/۴/۲۴ به همت هیأت رزمندگان اسلام بافق و میزبانی آزاده جانباز در بیت ( برادر جمالی) برگزار گردید. در این مراسم معنوی ابتدا دعای توسل قرائت سپس مراسم چاووشی خوانی توسط پیر غلامان انجام و در خاتمه برگزاری نماز جماعت و ضیافت افطاری صورت گرفت.

گردهمایی نشست هم اندیشی شورای هیأت رزمندگان اسلام بافق - پیروان عترت خواهران - جوانان و نوجوانان عاشورائی و کمیته شهدای گمنام به میزبانی امام جمعه محترم شهرستان در تاریخ ۹۳/۴/۲۸ در محل دفتر ایشان برگزار گردید. در این نشست صمیمی که همراه با عزای شهادت حضرت امیر المومنان علی علیه السلام همراه بود، ابتدا برادر علی اکبرقانعی مسئول هیأت رزمندگان اسلام بافق و کمیته شهدای گمنام بافق ضمن عرض تسلیت و خیر مقدم گزارش مبسوطی از عملکرد هیأت رزمندگان بافق و برنامه های آتی هیأت با توجه به بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیه الله امام خامنه ای در دیدار با هیأت ائمه و مسئولین هیأت رزمندگان مرکز را، مسئولیتی سنگینی بر شمرده و اعلام داشتند ما باید اقرار کنیم که نتوانستیم بیانات مقام معظم رهبری را که نظر خاص و



## شفت

به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، بهار قرآن و در شب ولادت کریم اهل بیت امام حسن مجتبی علیه السلام از سوی هیأت رزمندگان اسلام شهرستان شفت «خادم الحسین» محفل انس با قرآن در حسینیه ۵ شهید گمنام شهر شفت برگزار شد. پس از برگزاری نماز جماعت و پذیرایی افطار، امام جمعه محترم شفت در مورد ماه رحمت و غفران الهی - رمضان - سخن گفت و قرآن را زینت بخش و نگین ماه رمضان معرفی نمود. در این محفل قرآنی برادران محمدرسول متقی، مظاهر وحیدی از شفت و استاد محمدرضا صفری قاری برجسته بین المللی به قرائت مصحف شریف قرآن پرداختند. در پایان برادر میرشکاری در وصف امام حسن مجتبی به مولودی خوانی پرداخت.

## مرو دشت

همزمان با لیالی القدر مراسم عزاداری همراه با سخنرانی، مناجات، قرائت ادعیه و مداحی با حضور گسترده مردم خداجوی در مسجد الرسول به همت هیأت رزمندگان اسلام مرو دشت برگزار گردید. در شب نوزدهم بعد از تلاوت کلام الله مجید حجت الاسلام سجادیان در خصوص استغفار و توبه و آمرزش و همچنین برکت و اعمال شب نوزدهم سخنرانی نمودند و سپس ذاکر اهل بیت برادر فاضلی جو به ذکر مصیبت و مداحی پرداخت. لازم به ذکر است در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم در همین مکان با سخنرانی حجج اسلام آقایان احمدی و زارع، و مداحی برادران طهماسبی و دهقانیان مراسم لیالی القدر برگزار گردید.

## قم

مراسم احیاء شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان هیأت رزمندگان اسلام قم در جوار ۱۴ شهید گمنام کوه حضرت خضربی(علیه السلام) برگزار گردید. در ابتدای این مراسم که به مانند شب نوزدهم با حضور خیل عظیم و چشمگیری از مردم ولایتمدار قم و خانواده های معظم شهدا و جانبازان و ایثارگران و حضور پرشور جوانان و نوجوانان همراه بود، با تلاوت آیات نورانی کلام الله مجید آغاز گردید و سپس دعای شریف جوشن کبیر قرائت گردید و در ادامه این مراسم حضرت حجت الاسلام و المسلمین فرحزاد به ایراد سخن پرداختند. در ادامه نیز مداحان اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) برادران حاج حسن اخباری و حاج رضا ایزدی به ذکر مصائب اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) پرداختند.



## گرمه

نشست بصیرتی: نشست بصیرتی با محوریت امر به معروف و نهی از منکر با موضوع ماهواره و آسیب های آن، به مدت سه روز به همت پیروان عترت هیأت رزمندگان اسلام این شهرستان برگزار گردید.

سوگواری وفات حضرت خدیجه(س): در این مراسم استاد هاشمی خلاصه ای از زندگی و جایگاه حضرت خدیجه(س) در جمع مردم حجاز؛ نوع رفتار و حمایت های آن حضرت از پیامبر اکرم(ص) در شعب ابیطالب و نحوه آشنایی آن حضرت و ازدواج ایشان با پیامبر(ص) را بیان فرمودند و در ادامه به ذکر مصیبت های وارده به آن حضرت و مرثیه خوانی پرداختند.

اکرام ایتام: با فرارسیدن شب های قدر و الگوپذیری از مولای متقیان امیرالمومنین(ع)، به همت هیأت پیروان عترت در طرح اکرام ایتام تعدادی سبد غذایی به نیازمندان اهداء گردید.

شبهای قدر: مراسمات شبهای قدر به مدت سه شب توسط واحد خواهران شهرستان گرمه برگزار گردید. نماز جماعت صد رکعتی به امامت حجت الاسلام طحانی؛ قرآن به سرگرفتن توسط خانم هاشمی و خانم غیور؛ قرائت دعای جوشن کبیر و دعای مجیر از برنامه های اجرا شده در این شبها می باشد.

## تبریز

مراسم اعتکاف رمضانیه ۱۳۹۳ در روزهای ۲۶، ۲۷ و ۲۸ ماه مبارک رمضان (۲، ۳ و ۴ مرداد ماه) با حضور پر شور خواهران و برادران در مسجد جامع تبریز برگزار شد.

مراسم ابتدا با توجیه مدیر هیئت رزمندگان اسلام برادر حاج جواد غفاری و حجت الاسلام قدوسی آغاز گردید.

در این مراسم از سخنرانی و مناجات خوانی اساتید برجسته استانی حجت الاسلام و المسلمین نظری، حجت الاسلام و المسلمین میرزا جواد بنابی، حجت الاسلام و المسلمین قدوسی، حجت الاسلام و المسلمین عالی، حجت الاسلام و المسلمین ابراهیمی، حجت الاسلام و المسلمین غلامی و حاج مهدی خادم آذریان استفاده گردید و همچنین نماینده محترم ولی فقیه در استان حضرت آیت الله مجتهد شبستری در جمع معتکفین حضور یافتند.

در این اعتکاف از روایت گری و خاطره گویی برادران حاج مهدی قلی رضایی (نویسنده کتاب لشکر خوبان) و حاج رحیم صارمی (فرمانده تفحص لشکر ۳۱ عاشورا) نیز استفاده گردید.

همچنین معتکفین با حضور در راهپیمایی روز قدس و نماز جمعه جنایات رژیم اشغالگر صهیونیست و آمریکا را محکوم کردند.



## کرج

اولین جلسه مشترک مدیران هیئات و مسئولین جوانان عاشورایی و خادمین هیئت های رزمندگان اسلام استان البرز با حضور کلیه اعضاء در محل اردوگاه شهید رجایی سپاه استان البرز برگزار گردید.

در این جلسه برادر نادر ادیبی مدیر هیئت رزمندگان اسلام استان البرز با توجه به اهمیت جوانان عاشورایی و خادمین مطالبی را ارائه کردند که گزیده آن بدین شرح است :

۱- به جوانان و نوجوانان در هیئت اهمیت زیادی قائل شوید که آنها آینده سازان هیئت ها می باشند .

۲- به نوجوانان و جوانان در اجرای مراسمات میدان دهید.

۳- برنامه راه اندازی هیئت های ویژه جوانان و نوجوانان عاشورایی را اجرایی نمائید .

۴- برای خادمین هیئت ها برنامه ریزی نموده و در پیشرو اهداف هیئت ها از خادمین کمک بخواهید .

۵- شبکه خادمین در هیئت ها را راه اندازی نموده و با استان ارتباط تنگاتنگی داشته باشید .

و در ادامه جلسه حجت الاسلام و المسلمین ناصر مظلوم از اعضای شورای معاونت خادمین و جوانان عاشورایی استان نکات اخلاقی را بیان نمودند و در پایان جلسه نماز جماعت و صرف افطار انجام گرفت .

## همدان

برگزاری مراسم جشن بزرگ قرآنی در پارک اعتمادیه همدان با حضور اقشار مختلف مردم این برنامه که ساعت ۲۲ آغاز شد حاضران از قرائت قاری برجسته استانی بهرمنند شدند در ادامه این برنامه معنوی تعداد زیادی از کودکان به قرائت قرآن پرداختند که به همه آنها هدیه برسم یادبود تقدیم گردید و سپس حضرت حجت الاسلام حاج آقا طالبی به ایراد سخن پرداخت و ایشان با ایجاد یک فضای روحانی حاضرین را به فیض رساند و سپس با طرح سوال به سه نفر از کودکان هدیه دادند. پایان بخش برنامه اجرای نمایش بسیار زیبای آکروژیم (حرکات نمایشی توسط ۶ نفر از جوانان ورزشکار) بود که مورد توجه حاضرین قرار گرفت.



کاش من هم به لطف مذهب نور  
تا مقام حضور می رفتم  
کاش مانند یار صادقان  
بی امان در تنور می رفتم

علم عالم در اختیار شماست  
جبر در این مسیر حیران است  
چشم هایت طیب و بیمارش  
یک جهان جابر بن حیان است

روز و شب را رقم بزن آخر  
ماه و خورشید در مُرکَبِ توست  
ملک لا هوت را مراد تویی  
آسمان ها مرید مذهب توست

قصه تکرار می شود یعنی  
باز هم در مدینه عاشق نیست  
کوچه در کوچه شهر را گشتم  
هیچکس با امام ، صادق نیست  
\*\*\*

خواب دیدم که پشت پنجره ها  
روبروی بقیع گریانم  
پابه پای کبوتران حرم  
در پی آن مزار پنهانم

گریه در گریه با خودم گفتم  
جان افلاک پشت پنجره هاست  
آی مردم ! تمام هستی ما  
در همین خاک پشت پنجره هاست

«سید حمید رضا برقعی»

### «از داغ تو شد جهان عزادار»

ای مهر تو بهترین علایق  
جانها به زیارت تو شایق  
ما را نبود به جز خیالت  
یاری خوش و همدمی موافق  
بیماری روح را دوا نیست  
جز مهر تو ای طیب حاذق  
ای نور جمال کبریائی  
ای نور تو زینت مشارق  
روزی که دمید نور خلقت  
رخسار تو بود صبح صادق  
از جلوه تو تبارک الله  
فرمود به خلقت تو خالق  
حسن تو خود از جمال زهراست  
ای زاده بهترین خلائق  
بر تخت کمال و تاج عصمت  
آخر که بود به جز تو لایق  
تفسیر کمال ایزدی بود  
گفتار تو ای امام صادق  
باشد سخن تو جاودانی  
بوده است چو با عمل مطابق  
افسوس شدی شهید، آخر  
از حيله ناکسی منافق  
از داغ تو شد جهان عزادار  
زیرا به تو عالمی است عاشق  
ماتم زده ایم و غم چو دریاست  
دلها همه چون شکسته قایق

«حسان»

## تو رضایی و خدا روحِ رضامندیِ تو

دل اگر دیده به دلدار نبندد چه کند  
دیده گر از کَرمت بار نبندد چه کند  
تا دلِ سوخته را مثل تو دلداری هست  
دل اگر دیده ز اغیار نبندد چه کند  
دارد آن خاک، قدومت که ندارد کعبه  
زائرتِ حرز به دیدار نبندد چه کند  
دل ز هر کس، به خدا حُجَبِ نگاهت ببرد  
مِهْرَتِ آئینه به رخسار نبندد چه کند  
دلبری چون تو که دل هاست گرفتار غمش  
چشم، بر چشم گرفتار نبندد چه کند  
کیست شایسته مدحِ قدِ سَرُوِ تو رضا  
دل دخیلِ قدم یار نبندد چه کند  
سائلت وقت عبور تو ز بازارِ نظر  
راه، با چشم خریدار نبندد چه کند  
تو رضایی و خدا روحِ رضامندیِ تو  
می سَزَد سجده به اسماءِ خداوندیِ تو  
ای همه عالم امکان شده سرگردانت  
وی سرِ خوانِ ولایِ تو همه مهمانت  
همه افلاک به زیرِ قَدَمَتِ ریگِ رَهَند  
همه کون و مکان ریزه خور دستانت  
پلکِ مستانه چو بر هم بَنَهِی شبِ گردد  
دیده چون باز کنی روز شود حیرانت  
سایه بر سرِ فِکَنِ ای دودۀ زهرا و علی  
دودمان تو نظرِ دوخته بر چشمانت  
پارۀ جانِ پدر! کوثرِ ثانیِ رسول!  
مادرتِ مَحَوِ ز بر داشتنِ قرآنت  
چون به توحیدِ گشودی لب شیرینت را  
«مَلک از هر سخنت بُرد دُرُ غلثانت»  
انبیا کارگزار ره نورانیِ تو

پاسبانانِ مَقَرَبِ همگی دربان  
تو رضایی و خدا روحِ رضامندیِ تو  
می سَزَد سجده به اسماءِ خداوندیِ تو  
«محمود زولیده»

## شهادت حضرت عبدالعظیم حسنی

### سبزتر از آسمان

می برد دل را نسیمِ تربتِ سوی بهشت  
می نشاند چشمِ هایم را فرا روی بهشت  
ای کریم بن کریم، فرزند بانوی بهشت  
خویش را حس می کند در باغِ دلجوی بهشت  
نیستم یک لحظه حَتّی در تکاپوی بهشت  
هر که آمد سوی تو گردید رهپوی بهشت  
می زند جان و دل من خیمه در کوی بهشت  
«یاسر» این آهی که دارم در هیاهوی بهشت  
ای شمیم نام تو خوشتر ز گلبوی بهشت  
بر ضریحت تا که می افتد نگاه عاشقم  
نور تو از آفتابِ سبطِ اکبرِ مجتباست  
تا دلم در آستانِ بال و پر وا کرده است  
در حریمِ اطهرت چون یافتم فیضِ حضور  
زائرِ قبرِ شریفِ زائرِ کرب و بلاست  
هر زمان در بارگاهت می رسانم خویش را  
می نشیند سبز تر از آسمان بر روی لب

محمود تاری (یاسر)



# آبروی اهل قم

ای غبار آستانت، آبروی اهل قم  
داده زینت خاک زوارت به روی اهل قم  
وصف تو محفل به محفل، گفتگوی اهل قم  
روز و شب چشم عنایات به سوی اهل قم  
آفتاب و ماه، تا در چرخِ گیتی پرور است  
سایه ی گلدسته‌هایت بر سر این کشور است  
دخت موسایی و صد موسی مقیمِ طور توست  
وسعت ملک خدا، غرق شعاع نور توست  
عصمت و تقوی و پاکی و شرف، منشور توست  
قم اگر گردیده مشهور جهان، مشهور توست  
نه فقط «موسی بن جعفر» را سرورِ سینه‌ای  
چارده معصوم را سر تا قدم آینه ای  
نخل موسای ولایت، بر ندارد مثل تو  
بعد زینب فاطمه، کوثر ندارد مثل تو  
هفتمین بحر شرف، گوهر ندارد مثل تو  
حجت هشتم، رضا، خواهر ندارد مثل تو  
چارده خورشیدِ خورشیدِ آفرین را کوکی  
بر سر دست پدر، هم فاطمه، هم زینبی  
ای به جان و پیکر پاکت، سلام فاطمه  
بضعه ی پیغمبر اکرم، تمام فاطمه  
از دهانت ریخته دُرِ کلامِ فاطمه  
بر تو چون زهرا براننده است، نامِ فاطمه  
گفتگویت یاد از «امّ ابیها» می‌کند  
تا رضا روی تو ببیند، یاد زهرا می‌کند  
خاک قم باله که دارد نقشِ جای پای تو  
و حی منزل جوشد از گفتارِ روح افزای تو  
می‌برد دل از امامان هُدا، سیمای تو  
تا صف محشر سلام ... بر آبی تو  
گر جهان بار دگر «موسی بن جعفر» آورد  
می‌توان چون حضرت معصومه، دختر آورد  
روی تو روی بهشت و خوی تو خوی بهشت

نی عجب کز سینه ات بوی پدر، بوی بهشت  
قم شده با مقدم نورانیت، کوی بهشت  
محو شد از ذهن اهل قم، هیاهوی بهشت  
تا به سوی قم تو را طی سفر، آغاز شد  
یک در جنت به خلق، از جانب قم، باز شد  
شعله ی داغ پدر بر سینه می زد آذرت  
بود از هجر رضا سوز دل و چشم ترت  
حیف در سنّ جوانی مثل زهرا مادرت  
بعد هفده روز پر زد مرغ روح از پیکرت  
کس نداند آتش داغت به اهل قم چه کرد  
با دل زار رضا آن حجت هشتم، چه کرد  
اهل قم کز مکتبت علم حدیث آموختند  
پای تا سر در عزایت چون شرار افروختند  
دیده بر تابوت تو از چار جانب دوختند  
روز تشییع به یاد دفن زهرا سوختند  
پیکر پاک تو را روز از زمین برداشتند  
جسم زهرا را دل شب در لحد گذاشتند  
ترت پاک تو را مادر زیارت می کند  
هم رسول ...، هم حیدر زیارت می کند  
هم رضا، هم موسی جعفر زیارت می کند  
هر امام و هر پیام آور زیارت می کند  
بارگاه قدس تو، برتر ز عرش کبریاست  
تا خدا دارد خدایی کعبه ی دل های ماست  
ای مزارت کعبه ی دل، تربتت، بیت الحرام  
تا تو راه، یا فاطمه!، در شهر قم باشد مقام  
از خراسان می‌دهد هر صبح، خورشیدت سلام  
گویی از قبر رضا، بر اهل قم آید پیام:  
هر که چون «میثم» به خاک این حرم صورت نهشت  
روز محشر می‌شود واجب برای او بهشت

غلامرضا سازگار (میثم)

# فراخوان شعر آئینی

در جهت غنی سازی هرچه بیشتر محتوای هیئات مذهبی کشور و بهره گیری مادحین اهل بیت علیهم السلام از تازه ترین سروده های شاعران، فراخوان اشعار محرم و صفر اعلام می گردد.

## موضوعات:

همه مناسبت های ماه های محرم و صفر

## بخش ویژه:

علاوه بر برگزیدگان این فراخوان، هیئت رزمندگان اسلام به اشعاری که دارای ویژگی های ذیل باشد جوایز ویژه ای اهدا خواهد کرد. این ویژگی ها از سخنان مقام معظم رهبری در حوزه شعر آئینی اخذ شده است.

چند نمونه ای از این مشخصات عبارتند از:

- بیان فضائل رفتاری و ارزش های ائمه (ع)
- توجه به ابعاد معنوی و اخلاق اسلامی
- توجه به مسائل روز جامعه و جهان و نقش عاشورا در بیداری اسلامی و قیام های تاریخی
- دمیدن روح امید و نشاط در جامعه با توجه به پیام عاشورا
- آگاهی بخشی در جهت مقابله با ظلم و استقرار عدالت
- عدم تحریک عصبیت های مذهبی
- افزایش معارف اسلامی در اشعار
- نهضت امام حسین (ع)، امر به معروف و نهی از منکر
- سبک زندگی عاشورایی
- اتحاد و انسجام اسلامی
- عزم ملی و روحیه جهادی
- و ....

## قالب ها:

- ۱- کلاسیک
- ۲- ترانه (زبان ساده)

## مهلت ارسال آثار:

شانزدهم شهریور ماه ۹۳ مصادف با یازدهم ذی القعدة (ولادت امام رضا علیه السلام)

## نحوه ارسال آثار:

لطفا آثار خود را با نام، نام خانوادگی و شماره تماس به پست الکترونیکی [Aramedel33@yahoo.com](mailto:Aramedel33@yahoo.com) ارسال فرمایید.

آثار برگزیده در قالب کتاب از طریق انتشارات آرام دل به چاپ خواهد رسید.

ضمناً به آثار برتر جوایزی به رسم یادبود اهدا خواهد شد





«لا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اتِّكَالاً عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَلَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) لِأَمْرِهِمْ اتِّكَالاً عَلَى الْعِبَادَةِ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ؛»

«مبادا اعمال نيك را به اتكای دوستی آل محمد (ص) رها كنيد، مبادا دوستی آل محمد (ص) را به اتكای اعمال صالح از دست بدهيد، زیرا هيچ کدام از اين دو ، به تنهایی پذيرفته نمی شود.»

(بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۸۴۳)

